



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

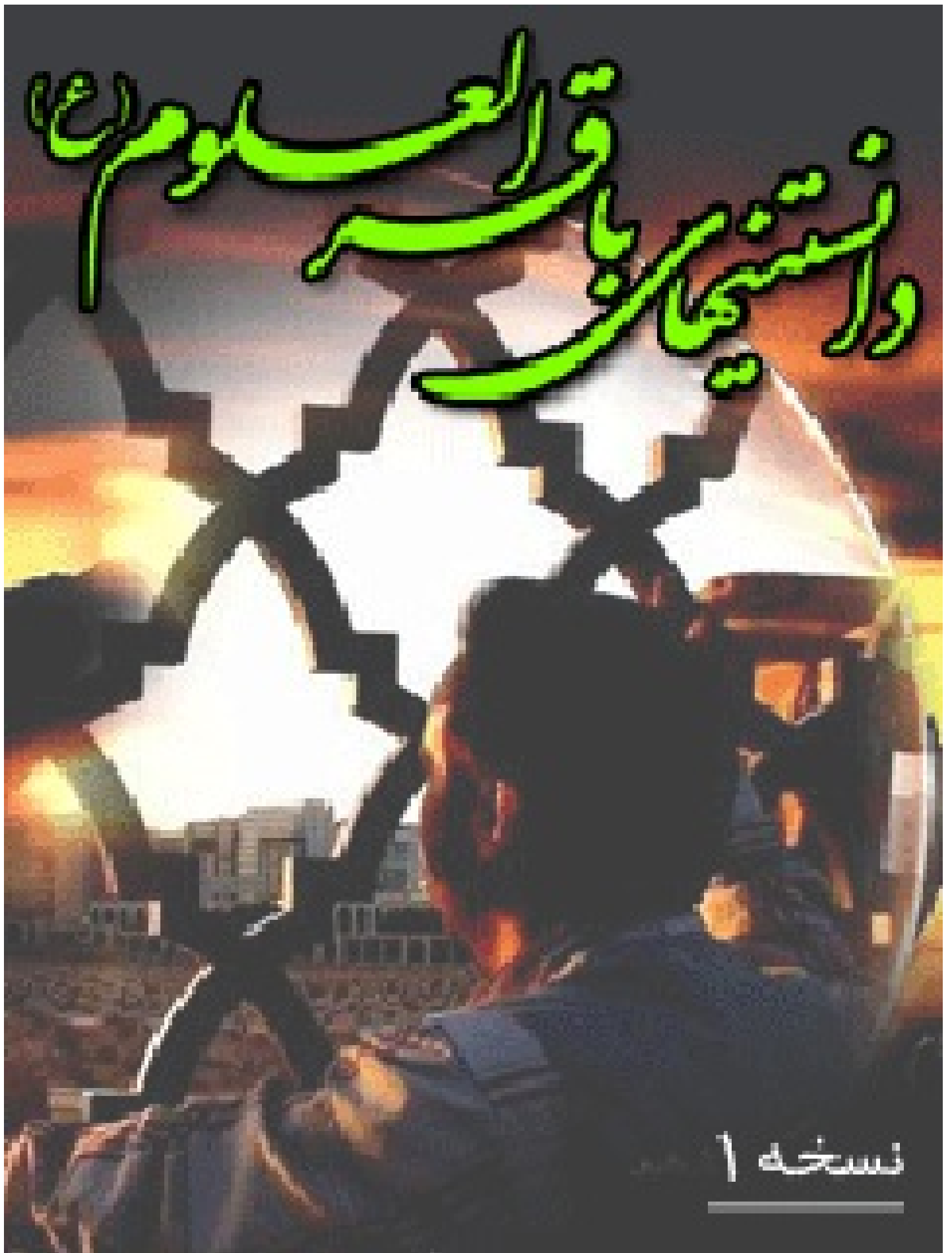
گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

وارننگ با قراقرم



نسخه ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های امام باقر العلوم علیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	دانستنیهای حضرت امام محمد باقر علیه السلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	زندگانی
۱۳	نمایی از زندگانی امام محمد باقر علیه السلام
۲۰	مادر
۲۱	آثار و تألیفات
۲۲	فضائل
۲۲	فضایل امام محمد باقر علیه السلام
۲۷	خزانه داران خدا در آسمان و زمین
۲۸	پیشگویی امام
۳۷	امام نگران دوستان است!
۴۰	نتیجه استغفار زیاد
۴۲	کلید رستگاری
۴۳	ضرب سکه ی اسلامی به دستور امام باقر (ع)
۴۷	سلام رسول خدا و پاسخ امام باقر علیهما السلام
۴۸	سیره
۴۸	پرتوی از سیره و سیمای امام محمد باقر علیه السلام
۵۲	امام باقر علیه السلام و خلفای جور
۵۳	فضل و دانش امام باقر علیه السلام
۵۶	امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند
۶۷	امام باقر علیه السلام و آخوند درباری
۶۹	ویژگیهای اخلاقی امام باقر (ع)
۷۲	روش امامت امام باقر علیه السلام

۷۹	حکومت و سیاست در سیره امام باقر علیه السلام
۸۸	شکافنده علم
۸۸	باقر العلوم علیه السلام»
۹۵	جهاد علمی
۹۶	بررسی جایگاه علمی و تلاش های فرهنگی امام باقر علیه السلام
۹۶	نگاهی به اوضاع فرهنگی اجتماعی جامعه
۹۷	ترسیمی از چهره علمی امام
۹۸	پایه گذاری نهضت بزرگ و پویای علمی
۹۹	تحکیم بنیادهای تفکر شیعی
۱۰۰	پرورش فرهیختگان و دانشوران بسیار
۱۰۴	بنیانگذاری اجتهاد
۱۰۵	مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد
۱۰۶	توسعه فرهنگ انتظار
۱۰۷	نشر فرهنگ اصیل اسلامی
۱۱۱	پی نوشت ها:
۱۱۵	شکافنده دانش و جامع علوم
۱۲۲	امام باقر علیه السلام؛ حافظ دین
۱۲۲	حافظ دین
۱۲۳	نظر امت نسبت به امام باقر (ع)
۱۲۴	این شخص امام عراق است
۱۲۶	امام (ع) نقطه گذاری را در حروف ابداع فرمود
۱۲۸	مؤلفه های شیعه
۱۳۰	دشواری هایی که در راه برنامه امام (ع) روی داد
۱۳۵	پاورقی
۱۳۵	بازگویی مناقب امام علی علیه السلام
۱۳۵	مناظره امام باقر علیه السلام با عبدالله بن نافع:

- سخنان ۱۳۸
- چهل حدیث ۱۳۸
- ۱ - نافرجام و خوش انجام ۱۳۸
- ۲- بهترین فضیلت و برترین جهاد ۱۳۹
- ۳- استقامت بزرگ ۱۳۹
- ۴- پذیرش سخن پاک ۱۳۹
- ۵- زیبایی حلیم با علم ۱۳۹
- ۶- کمال جامع انسانی ۱۳۹
- ۷- سه خصلت نیکو ۱۴۰
- ۸- اصرار در دعا ۱۴۰
- ۹- فضیلت عالم بر عابد ۱۴۰
- ۱۰- دو خصلت عالم ۱۴۰
- ۱۱- سه پاداش ۱۴۰
- ۱۲- پرهیز از کسالت ۱۴۰
- ۱۳- بدترین حسرت در روز قیامت ۱۴۱
- ۱۴- نتایج صله رحم ۱۴۱
- ۱۵- نیکو گفتاری با دیگران ۱۴۱
- ۱۶- هدیه الهی ۱۴۱
- ۱۷- راستگویی و ادای امانت ۱۴۱
- ۱۸- تعریف غیبت و بهتان ۱۴۱
- ۱۹- دشنام گو، مبعوض خداست ۱۴۲
- ۲۰- نشانه های تواضع ۱۴۲
- ۲۱- پاکدامنی، بهترین عبادت ۱۴۲
- ۲۲- نشانه شیعه واقعی ۱۴۲
- ۲۳- ریشه گناه، نشناختن خداست ۱۴۲
- ۲۴- عقل، بهترین مخلوق الهی ۱۴۲

- ۲۵- بر اساس عقل ۱۴۳
- ۲۶- مزد معلّم و متعلّم ۱۴۳
- ۲۷- گناه فتوا دهنده بی دانش ۱۴۳
- ۲۸- عالمان دوزخی ۱۴۳
- ۲۹- سرنگونان جهنمی ۱۴۳
- ۳۰- غیر خدا را تکیه گاه نگیرید ۱۴۴
- ۳۱- نشانه های فقیه پارسا ۱۴۴
- ۳۲- شوخی بدون فحش ۱۴۴
- ۳۳- عذاب زودرس سه خصلت ۱۴۴
- ۳۴- مطلوب خدا ۱۴۴
- ۳۵- پافشاری در دعا ۱۴۴
- ۳۶- دعا کردن در سحر ۱۴۵
- ۳۷- دعا برای دیگران ۱۴۵
- ۳۸- چشم هایی که نمی گریند ۱۴۵
- ۳۹- حریص همچون کرم ابریشم ۱۴۵
- ۴۰- دو رویی و دو زبانی ۱۴۵
- احادیث امام باقر (ع) ۱۴۶
- مناظره راهب نصرانی با امام باقر علیه السلام ۱۵۸
- در کنار خانه خدا ۱۶۳
- عصر ظهور در کلام امام باقر علیه السلام ۱۶۴
- امامان معصوم علیهم السلام ۱۶۴
- منتظران مزّده باد ۱۶۶
- یاران وفادار ۱۶۷
- چشم به راه ظهور ۱۶۹
- جهان در آستانه ظهور ۱۶۹
- اقتدار حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۰

- ۱۷۱ بانوان در دولت مهدوی
- ۱۷۲ مخالفین دولت مهدوی
- ۱۷۵ ظهور حضرت مهدی (عج)
- ۱۷۶ دریای علم امام باقر علیه السلام
- ۱۸۲ اندرزهای امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی
- ۱۸۷ اصحاب
- ۱۸۷ اصحاب برجسته امام باقر علیه السلام
- ۱۹۲ داستان
- ۱۹۲ چهل داستان
- ۱۹۳ مؤلف
- ۱۹۳ پیش گفتار
- ۱۹۴ خلاصه حالات هفتمین معصوم، پنجمین اختر امامت
- ۱۹۷ مدح هفتمین ستاره فروزنده
- ۱۹۹ بشارت بر نور هدایت و نشر علوم
- ۲۰۰ شهامت و خطاب به کودکی معصوم
- ۲۰۱ آئینه تمام نمای پیامبر خدا
- ۲۰۴ نجات نسل دو پرنده و تسلیم نخل خشکیده
- ۲۰۶ دخالت بیجا و خواسته هرکس
- ۲۰۷ پدر مرده و گنج مخفی
- ۲۰۹ موقعیت و منزلت ائمه علیهم السلام
- ۲۱۰ شرمساری دشمن در کنار کعبه
- ۲۱۳ ملکوت آسمان ها و طبقات زمین
- ۲۱۶ توجیه مغرضان و بی خردان
- ۲۱۷ جنّ در طواف کعبه و تبعیت از ولایت
- ۲۱۸ کلید بدبختی و شرارت ها
- ۲۱۹ چهار مطلب یا مباحثه تکان دهنده

- ۲۲۱ نفرین در جایگاه حضرت شعیب علیه السلام
- ۲۲۳ پیش گوئی از کشتار
- ۲۲۵ حاجیان انسان نما
- ۲۲۶ نصیحت به عمر بن عبدالعزیز و بازگشت فدک
- ۲۲۸ آسایش دنیا و یا سعادت آخرت
- ۲۲۹ خدا را چگونه می توان دید؟!
- ۲۳۰ کشاورزی و کار افتخار است
- ۲۳۱ ارزش و اهمیت خوردنی ها
- ۲۳۳ اطلاع از جریانات و افشای خیانت
- ۲۳۵ هدیه به شاعر از خزینه خالی
- ۲۳۷ بهترین دارو و درمان
- ۲۳۹ اهمیت افطاری دادن
- ۲۴۰ خودآرائی برای همسر
- ۲۴۱ زائیدن گرگ باوفا
- ۲۴۲ شرایط و حدود سفره
- ۲۴۳ خوردن انگور و خرید بهترین مادر
- ۲۴۶ اعتراض و پاسخی دندان شکن
- ۲۴۷ دو سؤال درباره قیامت
- ۲۴۸ بهترین کلام در آخرین فرصت
- ۲۴۹ تسلیم در مقابل حوادث
- ۲۴۹ چهارده معما و پاسخ
- ۲۵۲ انقراض بنی عباس توسط هلاکو
- ۲۵۴ تیراندازی در کهولت سن
- ۲۵۶ تواضع و فروتنی
- ۲۵۷ مروری بر لحظات حساس
- ۲۵۹ در رئای پنجمین اختر تابناک

- ۲۶۰ پنج درس ارزشمند و آموزنده
- ۲۶۲ پی نوشت ها
- ۲۶۸ شعر
- ۲۶۸ مدح و ثنا
- ۲۶۸ ای دومین محمد
- ۲۷۰ بهار آمد
- ۲۷۱ لطف کبریا
- ۲۷۳ ساقیا می ده
- ۲۷۵ دلم پر می زند
- ۲۷۶ ای ز سرو قد رعنا بر صنوبر طعنه زن
- ۲۷۸ غرق شادی
- ۲۸۱ آمد بدنیا حضرت باقر
- ۲۸۳ شیدایی
- ۲۸۵ بوسه گاه جن و ملک
- ۲۸۷ قوام هستی
- ۲۸۹ حضرت باقر
- ۲۹۰ جانبخش
- ۲۹۳ دلم پر می زند
- ۲۹۴ یا باقرالعلوم
- ۲۹۵ عشق و جنون
- ۲۹۸ رثا
- ۲۹۸ پنجمین گوهر پاک نبوی
- ۲۹۹ گهر پاک بقیع
- ۳۰۱ اشک غم
- ۳۰۲ سلام ما به بقیع
- ۳۰۳ شهادت

- ۳۰۳ شهادت امام باقر (ع)
- ۳۰۶ امام باقر علیه السلام در بستر بیماری
- ۳۰۸ وصیت امام باقر علیه السلام
- ۳۱۱ کتابشناسی
- ۳۱۱ کتاب های فارسی
- ۳۱۱ الف - کتاب های چاپی (۲۰ کتاب)
- ۳۱۳ ب - کتاب های خطی (۷ کتاب)
- ۳۱۴ دوم: کتاب های عربی
- ۳۱۴ الف - کتاب های چاپی (۲۰ کتاب)
- ۳۱۷ ب - کتاب های خطی عربی (۱۹ کتاب)
- ۳۱۹ سوم: کتاب های اردو و گجراتی
- ۳۲۰ درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: دانستیهای حضرت امام محمد باقر علیه السلام / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: چهارده معصوم -- دانستیها

موضوع: محمدبن علی (ع)، امام پنجم ، ۱۱۴ - ۵۷ق .

زندگانی

نمایی از زندگانی امام محمد باقر علیه السلام

ابو جعفر، امام محمد باقر (ع) پنجمین آفتابی است که بر افق امامت، جاودانه درخشید. زندگیش سراسر دانش و ارزش بود، از این رو باقر العلوم نامیده شد، یعنی شکافنده دشواریهای دانش و گشاینده پیچیدگی های معرفت.

خصلت آفتاب است که همواره گام بر فرق ظلمت می نهد و در لحظه های تاریک، بر افق زمان می روید تا ارزشهای مهجور و نهان شده در سیاهی جهل و جور را، دوباره جان بخشد و آشکار سازد.

او نیز در عصر حاکمیت جور و تشتت اندیشه های دینی امت اسلام، تولد یافت تا پیام آور معرفت و احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) باشد.

ولادت

حضرت ابو جعفر، باقر العلوم، در شهر مدینه تولد یافت. و بر اساس نظریه بیشتر مورخان و کتابهای روایی، تولد آن گرامی در سال ۵۷ هجری بوده است. (۱) این نقل، با روایاتی که نشان می دهد امام باقر (ع) به هنگام شهادت جد خویش حسین بن علی (ع) در سرزمین طف حضور داشته و سه سال از عمرش می گذشته است هماهنگی دارد. (۲)

در روز و ماه ولادت آن حضرت نیز نقل های مختلفی یاد شده است:

الف سوم صفر ۵۷ هجری. (۳)

ب پنجم صفر ۵۷ هجری. (۴)

ج جمعه اول رجب ۵۷ هجری. (۵)

د دوشنبه یا سه شنبه اول رجب ۵۷ هجری. (۶)

بیشتر محققان با ترجیح

نظریه نخست، یعنی سوم صفر آن را پذیرفته اند.

تبار والای امام باقر (ع)

امام محمد باقر (ع) از جانب پدر و نیز مادر، به شجره پاکیزه نبوت منتهی می گردد.

او نخستین مولودی است که در خاندان علویان از التقای دو بحر امامت (نسل حسن بن علی و حسین بن علی علیهما السلام) تولد یافت: (۷)

پدر: علی بن الحسین، زین العابدین (ع). مادر: ام عبد الله، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی (ع) (۸)

مادر گرامی امام باقر (ع) نخستین علویه ای است که افتخار یافت فرزندی علوی به دنیا آورد. (۹) برای وی کنیه هایی چون ام الحسن و ام عبده آورده اند، اما مشهورترین آنها، همان ام عبد الله است.

در پاکی و صداقت، چنان نمونه بود که صدیقه اش لقب دادند. (۱۰)

امام باقر (ع) مادر بزرگوار خویش را چنین توصیف کرده است:

«روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت، به حق مصطفی (ص) سوگند، اجازه فرو ریختن نداری. دیوار بر جای ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس دیوار فرو ریخت. (۱۱)

نام و کنیه

نام آن حضرت محمد است. این نامی است که رسول خدا (ص) از دیر زمان برای وی برگزیده بود.

جابر بن عبد الله انصاری یار دیرین پیامبر (ص) افتخار دارد که سلام رسول خدا را به امام باقر (ع) ابلاغ کرده است. از بیان او که به تفصیل خواهد آمد استفاده می شود که نامگذاری امام باقر (ع) به وسیله پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است. کنیه آن گرامی ابو جعفر (۱۲) است و جز این کنیه ای برای وی نقل نکرده اند. (۱۳)

القاب

برای امام باقر (ع) این القاب یاد

شده است:

۱ باقر.

این لقب مشهورترین القاب آن حضرت بشمار می آید و بیشتر منابع بدان تصریح کرده اند. (۱۴)

در بیان فلسفه تعیین این لقب برای وی، آمده است:

شکافنده معضلات علم و گشاینده پیچیدگی های دانش بود. (۱۵)

به دلیل گستردگی معارف و اطلاعاتی که در اختیار داشت، باقر نامیده شد. (۱۶)

بدان جهت که در نتیجه سجده های بسیار، پیشانی اش فراخ گشته بود. (۱۷)

احکام را از متن قوانین کلی، استنباط و استخراج می کرد. (۱۸)

۲ شاکر

۳ هادی

۴ امین شبیه، به جهت شباهت آن حضرت به رسول خدا (ص) (۱۹).

همسران

در منابع تاریخی، برای امام باقر (ع) دو همسر و دو «ام ولد» (۲۰) نام برده اند.

همسران عبارتند از:

۱ ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

او هر چند از نسل ابو بکر بود، اما همانند پدرش قاسم بن محمد حق امامان را می شناخت و اهل ولایت معصومین (ع) بود، چنان که در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که روزی نام قاسم بن محمد نزد آن حضرت برده شد، امام فرمود: او به ولایت و امامت اعتقاد داشت. (۲۱)

۲ ام حکیم دختر اسید بن مغیره ثقفی.

فرزندان

برای امام باقر (ع) هفت فرزند یاد کرده اند، پنج پسر و دو دختر.

۱ جعفر بن محمد الصادق (ع).

وی مشهورترین، ارجمندترین و با فضیلت ترین فرزند امام باقر (ع) می باشد که از ام فروه زاده شد و نسل امامت از طریق او استمرار یافت.

۲ عبد الله بن محمد. او یگانه برادر امام صادق (ع) بشمار می آید که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر با آن حضرت متحد است. مورخان وی را صاحب فضل و صلاح دانسته اند و متذکر شده اند که فردی

از بنی امیه به او سم خورانید و او را به شهادت رساند. (۲۲)

۳ ابراهیم بن محمد، از ام حکیم.

۴ عبید الله بن محمد، از ام حکیم.

۵ علی بن محمد.

۶ زینب بنت محمد، این دو (یعنی زینب و علی) از یک مادرند که ام ولد بوده است.

۷ ام سلمه، مادر وی را نیز ام ولد دانسته اند. (۲۳)

برخی از منابع، تنها شش فرزند برای امام باقر (ع) نام برده اند و بر این باورند که امام باقر فرزندی به نام عبید الله نداشته است.

(۲۴)

گروهی دیگر گفته اند: امام باقر (ع) دو دختر نداشته است، بلکه زینب و ام سلمه در حقیقت دو نام برای یک دختر است.

(۲۵)

پی نوشت ها:

۱ در سال تولد امام باقر (ع) چهار نقل وجود دارد که عبارتند از: سالهای ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹ هجری در این میان نقل دوم، یعنی سال ۵۷ از پشتوانه تاریخی و حدیثی بیشتری برخوردار است. برخی از منابعی که سال ۵۷ را یاد کرده اند عبارتند از: دلائل الامامه ۱۹۴ اصول کافی ۲ / ۳۷۲، ارشاد مفید ۲ / ۵۶، مصباح المتعجد ۵۵۷، اعلام الوری ۲۵۹، مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۱۰، روضه الواعظین ۱ / ۲۰۷، کفایه الطالب ۴۵۵، وفيات الاعیان ۴ / ۱۷۴. و منابعی که سال ۵۸ را سال ولادت امام باقر (ع) دانسته اند عبارتند از: اثبات الوصیه ۱۵۰ / ۱۵۳، عیون المعجزات ۷۵ و منابعی که سال ۵۹ را نقل کرده اند چنینند: فرق الشیعه ۶۱، عمده الطالب ۱۳۸ / ۱۳۹، بحار ۴۶ / ۲۱۷ به نقل از مصباح کفعمی.

۲ ر.ک: سبائك الذهب ۷۴، عیون المعجزات ۷۵، اخبار الدول و آثار الاول. ۱۱.

۳ کشف الغمه ۲ / ۳۱۸، الفصول المهمه ۲۱۱،

مصباح كفعمی ۵۲۲، نور الابصار شبلنجی ۱۴۲، و ...

۴ تذكره الائمه، لاهیجی. ۱۲۵.

۵ دلائل الامامه ۹۴، مصباح المتهدد ۵۵۷، اعلام الوری. ۲۵۹.

۶ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۷ انه اول من اجتمعت له ولاده الحسن و الحسين (ع). رك: مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۰۸، عمدہ الطالب ۱۳۸ ۱۳۹، نور الابصار، مازندرانی. ۵۱.

۸ برخی منابع، ام عبد الله، فاطمه را فرزند حسن مثنی (حسن بن حسن) دانسته اند مانند: تذكره الخواص ۳۰۲، وفيات الاعیان ۴ / ۱۷۴. اما بیشتر منابع وی را فرزند بی واسطه امام حسن مجتبی (ع) به شمار آورده اند مانند: تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰، فرق الشیعه، نوبختی ۶۱، دلائل الامامه ۹۵، اصول کافی ۲ / ۳۷۲، اثبات الوصیه ۱۵۰، اعلام الوری ۲۵۹، تذكره الخواص ۳۰۲، البدايه و النهايه ۹ / ۳۰۹، اخبار الدول و آثار الاول ... ۱۱۱

۹ هی اول علویه ولدت علویا. دلائل الامامه. ۹۵.

۱۰ همان.

۱۱ عیون المعجزات ۷۵، اثبات الهداه ۵ / ۲۷۰، بحار ۴۶ / ۲۱۷، نور الابصار، مازندرانی ۴۴، الانوار البهیة. ۱۱۵.

۱۲ مشیر الاحزان، جواهری ۲۳۷، تاریخ ابن خلکان ۲ / ۲۳، تاج الموالید، طبرسی / ۳۹، المعارف ۲۱۵، سیر اعلام النبلاء، ۴ / ۴۰۱ و ...

۱۳ الفصول المهمه ۲۱۱، بحار ۴۶ / ۲۱۶، سیره الائمه الاثنی عشر ۲ / ۲۰۰.

۱۴ سبائك الذهب ۷۴، عیون الاخبار، ابن قتیبہ ۱ / ۳۱۲، ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶، تذكره الخواص ۳۰۲، مرآة الجنان ۱ / ۲۴۸، تاریخ ابن وردی ۱ / ۲۴۸، روض الرياحین ۶۷، الصواعق المحرقة ۲۱۰، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹.

۱۵ تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۰۲، سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۲، الفصول المهمه ۲۱۱، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹.

۱۶ تاج الموالید ۳۹، كشف الغمه ۲ / ۳۱۸، تذكره الخواص

۳۰۲، اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۱۷ تذکره الخواص ۳۰۲، اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۱۸ البدایه و النهایه ۹ / ۳۰۹.

۱۹ این القاب در منابع زیر آمده است: دلائل الامامه ۹۴، تاج الموالید ۳۹، کشف الغمه ۲ / ۳۱۸، تذکره الخواص ۵ / ۳۰۲، احقاق الحق ۱۲ / ۱۶۵ و ...

۲۰ ام ولد به کنیزی گفته می شود که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد.

۲۱ ذکر عند الرضا (ع) القاسم بن محمد ... و سعید بن المسیب فقال: کانا علی هذا الامر ... قرب الاسناد ۲۱۰، بحار ۴۶ / ۳۶۶.

لازم به یادآوری است که در متن حدیث قاسم بن محمد دایی امام موسی بن جعفر (ع) یاد شده که جد مادری به جای آن صحیح است و آنچه می نماید که مراد از قاسم بن محمد همان جد مادری است، ذیل حدیث می باشد.

۲۲ الفصول المهمه. ۲۲۱

۲۳ برخی از منابع که این هفت تن را یاد کرده اند عبارتند از: ارشاد مفید ۲ / ۱۷۲، تاج الموالید ۱۱۸، مناقب ۴ / ۲۱۰، تذکره الائمه. ۲۱۶

۲۴ طبقات ابن سعد ۵ / ۲۳۶، تذکره الخواص. ۳۰۶

۲۵ اعلام الوری ۲۶۵، کشف الغمه ۲ / ۳۲۲، الفصول المهمه ۲۲۱، بحار ۴۶ / ۳۶۵.

منبع:

احمد ترابی، زندگی سیاسی امام باقر (ع)، ص

مادر

ام فرّوه

ام فرّوه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، همسر امام محمد باقر (ع) و مادر گرامی امام جعفر صادق (ع) است.

وی از نظر عرفان، تقوا و ارزش های متعالی اخلاقی، مقام بالایی داشت و از تمام بانوان عصر خود، پرهیزکارتر بود.

چنانچه امام صادق (ع) درباره ایشان می فرماید: کانت امی ممن آمنت و ایقنت و احسنت و مادرم، بانویی باایمان و پاک و

پرهیزکار بود و درستی و نیکوکاری شیوه او بود.

به خاطر همان خصلت های نیکو بود که مردم ، امام صادق (ع) را ابن المکرمه (پسر مادر ارجمند) یاد می کردند.

کلینی ، از عبدالاعلی روایت کرده است: من ام فرّوه را در طواف خانه خدا، در حالی که چادر ساده ای به تن پیچیده بود، مشاهده کردم.

وی در حال طواف ، کنار حجرالاسود آمد و با دست چپ آن را لمس کرد.

یکی از حاضران ، رفتار ام فرّوه را مغایر با سنت و احکام طواف تشخیص داد و به او اعتراض کرد.

ام فرّوه که از لحن اعتراض آمیز آن مرد، فهمیده بود وی از پیروان اهل بیت (ع) نیست ، به او پاسخ داد: ما از علم و دانش تو بی نیاز هستیم!

آثار و تألیفات

علم بسیار امام محمد (ع) باعث شده بود که او را باقرالعلوم یعنی شکافنده علم ها بنامند، حضرت (ع) از تمام علوم بشری آگاهی داشت، به طوریکه به گفته مورخین در کتاب به نام های الهداید و الباقر محمد بن علی بن الحسین (ع) از تألیفات آن حضرت (ع) می باشد. امام (ع) همچنین دو نامه نیز به «سعدالخير» نوشت که آن را «شیخ کلینی» در کتاب «روضه کافی» ثبت نمود. البته مورخین تألیفات دیگری را نیز به حضرت (ع) نسبت داده اند. امام محمد باقر (ع) در سرودن اشعار نیز طبع روان و دستی توانا داشت. در شگفت شدم از کسی که به صورت و چهر خود می نازد حال آنکه پیش از این نطفه ای گندیده بود فردا نیز زمانی که صورت او را در قبر پنهان می کنند به مرداری پلید خواهد شد. پس او را با این تکبر

و غرورش به آن سرا می برند.

فضائل

فضائل امام محمد باقر علیه السلام

اول، علم و دانش: در کشف الغمه از حافظ عبد العزیز بن اخضر جنابذی در کتابش موسوم به معالم العتره الطاهره از حکم بن عتیبه نقل شده است که در مورد آیه ان فی ذلک لایات للمتوسمین (۱) گفت: «به خدا سوگند محمد بن علی در ردیف همین هوشمندان است.» در صفحات بعد سخن ابو زرعه را نقل خواهیم کرد که گفته است: به جان خودم ابو جعفر از بزرگ ترین دانشمندان است.

ابو نعیم در حلیه الاولیاء نوشته است: مردی از ابن عمر درباره مسئله ای پرسش کرد. ابن عمر نتوانست او را پاسخ گوید. پس به سوی امام باقر (ع) اشاره کرد و به پرسش کننده گفت: نزد این کودک برو و این مسئله را از او پرس و جواب او را هم به من بازگویی. آن مرد به سوی امام باقر (ع) رفت و مشکل خود را مطرح کرد. امام نیز پاسخ او را گفت. مرد به نزد ابن عمر بازگشت و وی را از جواب امام باقر (ع) آگاه کرد. آنگاه ابن عمر گفت: اینان اهل بیتی هستند که از همه علوم آگاهی دارند.

در حلیه الاولیاء آمده است: محمد بن احمد بن حسین از محمد بن عثمان بن ابی شیبه، از ابراهیم بن محمد بن ابی میمون، از ابو مالک جهنی، از عبد الله بن عطاء، نقل کرده است که گفت: من هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر کم دانش تر باشند مگر نسبت به ابو جعفر. من حکم را می دیدم که در نزد او چون شاگردی می کرد.

شیخ مفید در کتاب ارشاد می نویسد:

شریف ابو محمد حسن بن محمد از

جدم، از محمد بن قاسم شیبانی، از عبد الرحمن بن صالح ازدی، از ابو مالک جهنی، از عبد الله بن عطاء مکی، روایت کرده است که گفت: هرگز دانشمندی را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر آگاهی هایش کمتر باشد مگر نسبت به ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. من حکم بن عتیبه را با آن آوازه ای که در میان پیروانش داشت می دیدم که در مقابل آن حضرت چونان طفلی می نمود که در برابر آموزگارش قرار گرفته است.

ابن جوزی در تذکره الخواص، می نویسد:

عطاء می گفت هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که دامنه دانایی اش نسبت به دانشمندی دیگر کمتر باشد مگر نسبت به ابو جعفر. من حکم را دیدم که در نزد آن حضرت چونان پرنده ای ناتوان بود. ابن جوزی می گوید:

«منظور وی از حکم همان حکم بن عتیبه بود که در روزگار خود دانشمندی بزرگ به شمار می آمد».

این سخن، چنان که ملاحظه گردید، از عطاء نقل شده و باز به همان گونه که شنیدید ابو نعیم اصفهانی و شیخ مفید آن را از عبد الله بن عطاء روایت کرده اند. محمد بن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤل، این روایت را به همین نحو نقل کرده است. البته در این باره ملقب شدن آن حضرت به لقب باقر العلم و شهرت وی در میان خاص و عام و در هر عصر و زمان بدین لقب کفایت می کند.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت: من سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیدم. شیخ مفید نیز در کتاب اختصاص، به نقل از جابر جعفی آورده است: ابو جعفر امام

باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برایم گفت که هرگز از کسی نشنیده بودم.

شیخ مفید می نویسد: از هیچ کدام از فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) این اندازه از علم دین و آثار و سنت و علم قرآن و سیره و فنون ادب که از امام باقر (ع) صادر شده، ظاهر نشده است.

ما در صفحات آینده از بزرگان مسلمان از صحابه، تابعان و فقیهان و نویسندگان و بسیاری دیگر که از علم و دانش آن حضرت بهره مند گشته اند، یاد خواهیم کرد. تحقیقا بسیاری از دانشمندان از آن حضرت کسب علم کرده و بدو اقتدا نموده بودند و گفتار آن حضرت را پیروی می کردند و از فقه و دلایل روشنی بخش حضرتش در توحید و فقه و کلام کمال استفاده را به عمل می آوردند.

گفتار آن حضرت درباره توحید

بنا بر نقل مدائنی، روزی یکی از اعراب بادیه به خدمت ابو جعفر محمد بن علی آمد و از وی پرسید: آیا به هنگام عبادت خداوند هیچ او را دیده ای؟ امام پاسخ داد: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم. اعرابی پرسید: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: دیدگان نتوانند او را دید اما دلها با نور حقایق ایمان او را می بینند. با حواس به درک نمی آید و با مردمان قیاس نمی شود. با نشانه ها شناخته شود و با علامتها موصوف گردد. در کار خود هرگز ستم روا نمی دارد. او خداوندی است که جز او معبودی نیست. اعرابی با شنیدن پاسخ امام باقر (ع) گفت: خداوند خود آگاه تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

احتجاج آن حضرت با محمد بن منکدر از زاهدان و عابدان بلند آوازه عصر

شیخ مفید در ارشاد، نویسد: شریف ابو محمد حسن بن محمد از جدم، از یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج، از ابو عبد الله امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: محمد بن منکدر می گفت: گمان نمی کردم کسی مانند علی بن حسین، خلفی از خود باقی گذارد که فضل او را داشته باشد، تا اینکه پسرش محمد بن علی را دیدم.

می خواستم او را اندرزی گفته باشم اما او به من پند داد. ماجرا چنین بود که من به اطراف مدینه رفته بودم ساعت بسیار گرم می بود. در آن هنگام با محمد بن علی مواجه شدم. او هیکل مند بود و به دو نفر از غلامانش تکیه داده بود. من با خودم گفتم: یکی از شیوخ قریش در این گرما و با این حال در طلب دنیا کوشش می کند. به خدا او را اندرز خواهم گفت. پس نزدیک او شدم و سلامش دادم او نیز در حالی که عرق می ریخت با گشاده رویی جوابم گفت. به وی عرض کردم: خداوند کار ترا اصلاح کناد! یکی از شیوخ قریش در این ساعت و با این حال برای دنیا کوشش می کند! به راستی اگر مرگ فرا رسد و تو در این حال باشی چه می کنی؟ او دستان خود را از غلامانش برگرفت و به خود تکیه کرد و گفت: به خدا سوگند اگر مرگ من در این حالت فرا رسد مرگم فرا رسیده در حالی که من به طاعتی از طاعات الهی مشغولم. در حقیقت من با این طاعت می خواهم خود را از تو و از دیگران بی نیاز کنم. بلکه من هنگامی از

مرگ باک دارم که از راه برسد در حالی که من مشغول به یکی از معاصی الهی باشم.

محمد بن منکدر گوید: گفتم: «خدا ترا رحمت کند! می خواستم اندرزت گفته باشم اما تو به من اندرز دادی».

کلینی در کافی، مانند همین روایت را از علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هم او، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج، از امام صادق (ع) نقل کرده اند.

نگارنده: معنای سخن محمد بن منکدر که گفته بود: «می خواستم اندرزت گفته باشم ولی تو به من اندرز دادی» این است که وی همچون طاووس یمانی و ابراهیم ادهم و ... از متصوفه بود و اوقات خود را به عبادت سپری می کرد و دست از کسب و کار شسته بود و بدین سبب خود را سربار مردم کرده بود. و بار زندگی خود را بر دوش مردم نهاده بود او می خواست امام باقر (ع) را نصیحت کند که مثلاً شایسته نیست آن حضرت در آن گرمای روز به طلب دنیا برود. امام (ع) نیز بدو پاسخ می دهد که: بیرون آمدن وی برای یافتن رزق و روزی است تا احتیاج خود را از مردمان ببرد که این خود از برترین عبادات است. اندرزی که این سخن برای ابن منکدر داشت این بود که وی در ترک کسب و کار و انداختن بار زندگی بر دوش مردم و اشتغالش به عبادت راهی خطا در پیش گرفته است. به همین جهت بود که ابن منکدر گفت: «می خواستم اندرزت گفته باشم ...»

بنابر همین اصل است که از صادقین (ع) دستور اشتغال به کسب و کار و

نهی از افکندن بار زندگی بر دوش دیگران صادر شده است. از آنان همچنین روایت شده است که اگر کسی به عبادت خدای پردازد و شخص دیگری در پی کسب و کار روانه شود، عبادت این شخص اخیر بالاتر و برتر از آن دیگری است. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «ملعون است ملعون است کسی که خود را سربار مردمان قرار دهد».

پی نوشت:

۱ حجر / ۷۵: و در این (عذاب) هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است.

منبع:

کتاب: سیره معصومان، ج ۵، ص ۱۸، سید محسن امین، ترجمه: علی حجتی کرمانی

خزانه داران خدا در آسمان و زمین

ابوحزمه ثمالی روایت کرده است که: در آن سالی که ابوجعفر، محمد بن علی علیهما السلام، به حج مشرف شد و در آن سفر با هشام بن عبدالملک ملاقات کرد، مردم (برای کسب فیض از آن معدن ولایت) به حضرت روی آوردند. عکرمه (از دانشمندان دربار شام) پرسید: این مرد که آثار دانش از چهره اش پیداست، کیست؟ همانا! او را آزمایش خواهم کرد! وی به همین منظور به حضور امام رسید، اما همین که در برابر آن بزرگوار ظاهر شد (و حضرت را شناخت) اندامش به لرزه افتاد و در برابر امام باقر علیه السلام از چشم مردم افتاد. به حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من در مجالس بزرگانی چون ابن عباس و ... نشسته ام اما هرگز به این روز نیفتاده ام! (سبب این وضعیت چیست؟)

امام باقر علیه السلام فرمود: وای بر تو ای برده کوچک مردم شام! تو هم اکنون در برابر خانه هایی قرار داری که خداوند خواستار رفعت و عظمت (۱) آنهاست. (۲)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«وَاللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ

فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ (۳)؛

به خدا سوگند! ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین هستیم اما نه خزانه دار طلا و نقره که خزانه دار علم خداوند.

۱- این بیان امام اشاره است به مضمون آیه کریمه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ...»، نور / ۳۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی

پیشگویی امام

-از ابوبصیر آمده است که میگوید:

در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودیم و هنوز زمان چندانی از رحلت علی بن حسین علیه السلام نگذاشته بود. ناگهان منصور با داود بن علی وارد شدند. (این قضیه پیش از رسیدن سلطنت به بنی العباس بود)، فقط داود بن علی نزد امام باقر علیه السلام آمد و نشست. امام علیه السلام فرمود: چه باعث شد که منصور دوانیقی نزد ما نیامد؟ داود گفت: او یک نوع بد خلقی دارد، امام باقر علیه السلام فرمود: طولی نخواهد کشید که زمام امر این مردم را به دست خواهد گرفت و همه مردم را تحت فرمان خود در می آورد و شرق و غرب عالم را مالک می شود و عمری طولانی خواهد کرد تا آن قدر گنجینه های ثروت را جمع آوری کند که هیچ کس پیش از او نکرده باشد. پس داود برخاست و رفت و جریان را به اطلاع دوانیقی رساند. او خدمت امام علیه السلام آمد و گفت: تنها عظمت شما مانع نشستن من در خدمت شما شد، حال بفرمایید آنچه داود خبر داد چگونه است؟ فرمود: وقوع آن حتمی است.

عرض

کرد: آیا پیش از آن که شما به قدرت برسید، ما میرسیم؟ فرمود: آری. عرض کرد: کسی از اولاد من هم بعد از من به قدرت میرسد؟ فرمود: آری. عرض کرد: آیا مدت حکومت بنی امیه بیشتر است یا مدت حکومت شما بیشتر است و کودکان شما به حکومت میرسند و همچون گوی با آن بازی میکنند، این عهد و پیمانی است از پدرم به من. وقتی که منصور دوانیقی به سلطنت رسید از گفته های امام باقر علیه السلام تعجب کرد. (۲۹)

وارث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

-از ابوبصیر نقل شده که میگوید:

روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شما وارثان رسول خدا هستید؟ فرمود: آری.

عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث تمام انبیا بود؟ فرمود: آری او تمام علوم انبیا را به ارث برده بود.

گفتم: شما تمام علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ارث برده اید؟ فرمود: آری. عرض کردم: شما می توانید مردگان را زنده کنید و کور مادرزاد و پیس را بهبود بخشید و مردم را از آنچه میخورند و در خانه هایشان انداخته میکنند، خبر دهید؟ فرمود: آری به اذن خدا.

سپس فرمود: ابوبصیر جلوتر بیا! نزدیک آن حضرت رفتم دستش را به صورت من کشید. دریافتم که کوه و دشت و آسمان و زمین را مبینم. دوباره دست به صورتم کشید، به حال اول برگشتم، چیزی را نمی دیدم. ابوبصیر میگوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: اگر مایلی همچنان بینا بمانی میتوانی و حسابت با خداست و اگر هم دوست داری چنان که بودی نابینا باشی، پاداشت بهشت

است. عرض کردم: همچنان نابینا میمانم زیرا بهشت را بیشتر دوست میدارم. (۳۰)

بصیرت امام

-از جابر آمده است که میگوید:

حدود پنجاه نفر خدمت امام باقر علیه السلام بودیم. ناگاه مردی به نام کثیر النواء، که فردی قمار باز بود، وارد شد. سلام داد و نشست، سپس گفت: مغیره بن عمران در شهر ما یعنی کوفه معتقد است که همراه شما فرشته ای است که کافر را از مومن و شیعیان شما را از دشمنانتان برای شما جدا میسازد و معرفی میکند. امام علیه السلام فرمود: شغل تو چیست؟ عرض کرد: خرید و فروش گندم. فرمود: دروغ گفتی، عرض کرد: گاهی جو نیز خرید و فروش میکنم. فرمود: چنان نیست که تو میگویی، بلکه تو هسته خرما خرید و فروش می کنی. عرض کرد: چه کسی به شما خبر داده؟ فرمود: همان فرشته الهی که شیعیان ما را از دشمنانمان جدا میکند و به ما می شناساند و تو نخواهی مُرد مگر آن که پریشان عقل شوی، جابر میگوید: وقتی که به کوفه برگشتیم جمعی به جستجوی آن مرد رفتیم و از افراد بسیاری سراغ او را گرفتیم؛ ما را به پیرزنی راهنمایی کردند و به او گفت: سه روز پیش در حالی که پریشان عقل شده بود، از دنیا رفت. (۳۱)

-به نقل از عاصم بن حمزه آمده است - و من به اختصار نقل میکنم - میگوید: روزی امام باقر علیه السلام به قصد رفتن به باغ خود سوار بر مرکبی شد و من با سلیمان بن خالد همراه آن حضرت بودیم. قدری که راه رفتیم، دو مرد را دیدیم، امام علیه السلام فرمود: اینها دزد هستند، آنها

را بگیرید. غلامان آن دو مرد را گرفتند. فرمود: آنها را محکم نگه دارید. آنگاه رو به سلیمان کرد و فرمود: با این غلام به آن کوه برو و بالای سرت را نگاه کن، در آن جا غاری می بینی، داخل آن برو، هر چه بود از آن بیرون آور و بده غلام بیاورد که آن را از دو مرد دزدیده اند. سلیمان رفت و دو صندوقچه آورد. فرمود: صاحب این صندوق ها یکی حاضر و دیگری غایب است که بهه زودی حضور خواهد یافت و صندوقچه دیگری را از جای دیگر غار بیرون آورد و به مدینه برگشت. صاحب آن دو صندوق وارد شد در حالی که گروهی را متهم کرده بود و حاکم میخواست آنها را مجازات کند، امام باقر علیه السلام به حاکم فرمود: آنها را مجازات نکن و آن دو صندوق را به صاحبش بازگردانید، و دست هر دو دزد را برید. یکی از آنها گفت: به حق دست ما را برید؛ سپاس خدای را که توبه ما و بریدن دست ما به دست پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفت، امام علیه السلام فرمود: دست تو بیست سال جلوتر از خودت به بهشت رفت. و آن مرد بیست سال پس از بریدن دستش زنده بود. بعد از سه روز از آن جریان، صاحب صندوق دیگر حضور یافت. امام باقر علیه السلام به او فرمود: به تو خبر دهم که داخل صندوق چه داری؟ میان صندوق هزار دینار از تو و هزار دینار از دیگری است و جامه هایی چنین و چنان داخل آن است، آن مرد گفت: اگر بفرمایید که

صاحب آن هزار دینار کیست و اسمش چیست و در کجاست، میفهمم که تو امامی و اطاعتت واجب است. فرمود: وی محمد بن عبدالرحمن، مردی صالح است که صدقه زیاد میدهد و نماز بسیار میگذارد و هم اکنون بیرون منزل منتظر شماست. آن مرد که از طایفه بریر و نصرانی مذهب بود، گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست؛ به محمد، بنده و رسول خدا ایمان آوردم و مسلمان شدم. (۳۲)

-نقل است که حسین بن راشد میگوید: من در حضور امام صادق علیه السلام از زید بن علی نام بردم و از او بدگویی کردم، امام علیه السلام فرمود: این حرف ها را نزن، خدا عمویم زید را بیامرزد، زیرا او نزد پدرم آمد و گفت: من قصد خروج بر این ظالم را دارم، پدرم فرمود: زید! این کار را نکن زیرا میترسم تو آن کشتهای باشی که در بیرون شهر کوفه به دار آویخته می شود. زید! مگر نمیدانی که هر کس از فرزندان فاطمه بر هر یک از پادشاهان پیش از خروج سفیانی خروج کند کشته میشود. و فرمود: ای حسین بن راشد! بهه راستی که فاطمه کمال عفت را داشت از این رو خداوند اولاد او را بر آتش دوزخ حرام کرده و درباره آنان این آیه را نازل فرموده است:

"ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منه مقتصد و منهم سابق بالخیرات." (۳۳)

بنابراین آن که به خود ستم می کند کسی است که امام شناس نباشد و مقتصد کسی است که عارف به حق امام باشد، و پیشی گیرنده به سوی خیرات، خود امام است. سپس فرمود:

ای حسین! ما اهل بیت از دنیا نمیرویم تا وقتی که برای هر صاحب فضیلتی به فضیلتش اقرار نماییم. (۳۴)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

"همانا من مردی را میشناسم که اگر کنار دریا بایستد، جانداران آبی را با مادران، عمه ها و خاله هایشان میشناسد." (۳۵)

- گروهی از امام باقر علیه السلام اجازه ورود خواستند و گفتند: وقتی که وارد راهرو خانه شدیم صدای خواندن کسی به زبان سریانی به گوش میرسید که با صدای خوش میخواند و میگریست، به گونه ای که بعضی از ما نیز گریه کردیم اما نمی فهمیدیم که چه میگوید.

گمان بردیم که کسی از پیروان تورات و انجیل خدمت امام علیه السلام است و اجازه یافته تا بخواند. اما همین که صدا قطع شد و ما وارد شدیم کسی را نزد آن حضرت ندیدم. عرض کردیم: ما صدای قرائت کسی را به زبان سریانی با صوتی غم انگیز شنیدیم، فرمود:

"من به یاد مناجات الیاس پیامبر افتاده بودم که مرا به گریه واداشت." (۳۶)

انتخاب همسر برای امام صادق علیه السلام

-از جمله روایتی است که عیسی بن عبدالرحمن به نقل از پدرش که میگوید: ابن عکاشه بن محسن اسدی بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام نیز در نزد ایشان ایستاده بود. انگوری خدمتش آوردند، فرمود: پیرمرد، بزرگسال و کودک خردسال از این انگور دانه دانه میخورند و کسی که گمان میبرد سیر نخواهد شد سه دانه و چهار دانه میخورد، شما دو دانه، دو دانه میل کنید که مستحب است. سپس ابن عکاشه، به امام باقر علیه السلام عرض کرد: چرا ابو عبدالله (امام صادق)

را داماد نمیکنید که وقت دامادی اش فرا رسیده است. در جلو امام کیسه پول سر بسته ای بود، فرمود: "برده فروشی از طایفه بریر به زودی میآید و به محل دار میمون وارد می شود." سپس مدتی گذشت، بار دیگر ما خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم، فرمود: آیا راجع به آن برده فروش شما را خبر دهم که او آمده است؟ بروید با این کیسه کنیزی از او بخرید. این بود که ما نزد برده فروش رفتیم، او گفت هر چه کنیز بوده فروخته ام جز دو کنیز که یکی زیباتر از دیگری است. گفتیم: آنها را بیاور تا ببینیم؛ آنها را آورد. گفتیم: این که بهتر است چند میفروشی؟ گفت: هفتاد دینار، گفتیم: تخفیف بده، گفت: از هفتاد دینار کمتر نمیدهم، گفتیم: به همین کیسه هر مبلغی که هست میخریم و ما نمیدانیم چقدر است؟ مردی با سر و ریش سفید نزد او بود، گفت: سر کیسه را باز کنید و بشمرید، برده فروش گفت: باز نکنید که اگر کمتر از هفتاد دینار باشد به شما نخواهم داد. آن پیرمرد گفت: باز کنید! ما باز کردیم و پول ها را شمردیم دیدیم بدون کم و زیاد، هفتاد دینار است، پس کنیز را گرفتیم و خدمت امام باقر علیه السلام آوردیم و جعفر علیه السلام نزد وی بود. آنگاه ما آنچه اتفاق افتاده بود برای امام علیه السلام بازگو کردیم. پس حمد خدا را گفت و از آن کنیز پرسید: اسمت چیست؟ گفت: حمیده. فرمود: در دنیا حمیده و در آخرت محموده ای. بگو ببینم باکره ای یا نه؟ گفت: باکره ام. فرمود: چگونه؟ در حالی

که اگر کسی به دست این برده فروشان بیفتد، فاسدش میکنند؟ گفت: برده فروش تا نزدیک من می‌آمد و می‌نشست؛ خداوند مردی را با سر و ریش سفید بر او مسلط می‌کرد و او را سیلی می‌زد تا از نزد من بر می‌خاست. چندین بار این اتفاق افتاد و آن پیرمرد همان کار را کرد!

پس امام باقر علیه السلام رو به جعفر علیه السلام کرد و فرمود: او را برای خودت بگیر. پس بهترین اهل زمین، موسی بن جعفر علیه السلام از او به دنیا آمد. (۳۷)

—روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: "روزی پدرم در انجمنی که داشت ناگهان سر به زیر انداخت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: چگونه خواهید بود وقتی که مردی با چهار هزار نفر وارد شهر شما شود و سه روز شمشیر به روی شما بکشد و مبارزان شما را بکشد و شما از او ستم ببینید و نتوانید دفاع کنید و این کار از سال آینده خواهد شد. شما احتیاط لازم را بکنید و بدانید این که گفتم حتما روی خواهد داد." مردم مدینه توجهی به سخن آن حضرت نکردند و گفتند هرگز چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد و احتیاط لازم را نکردند؛ جز گروه اندکی به ویژه بنی هاشم به آن دلیل که می‌دانستند سخن امام علیه السلام حق است. همین که سال بعد فرا رسید امام باقر علیه السلام خانواده خود و بنی‌هاشم را کوچ داد و از مدینه بیرون برد. (چندی بعد) نافع بن ازرق آمد، مدینه را اشغال کرد، مبارزان

را کشت و زندهای شان را بی ناموس کرد. مردم مدینه گفتند: پس از آنچه ما دیدیم و شنیدیم هرگز سخنی را که از امام باقر علیه السلام بشنویم، رد نخواهیم کرد، زیرا ایشان از اهل بیت نبوتند و به حق سخن می رانند. این آخرین روایتی است که از کتاب راوندی نقل شده است. " (۳۸)

-از کتابی که وزیر سعید مؤید الدین ابوطالب محمد بن احمد بن محمد بن علی علقمی - رحمه الله - گرد آورده است، نقل شده است که: مرد بزرگوار ابوالفتح یحیی بن محمد بن حباء کاتب به نقل از بعضی از بزرگان میگوید: بین مکه و مدینه بودم، ناگاه چشمم به سیاهی ای افتاد که از دور نمودار شد، گاهی پیدا و گاهی ناپیدا، تا این که نزدیک ما رسید. خوب نگاه کردم دیدم پسر بچه ای هفت یا هشت ساله است. همین که رسید به من سلام داد، جواب سلامش را دادم و پرسیدم: از کجا میآیی؟ گفت: از جانب خدا، گفتم: به کجا میروی؟ گفت: به سوی خدا. میگوید: پرسیدم برای چه میروی؟ گفت: برای خدا. گفتم: توشه سفرت چیست؟ گفت: تقوا. پرسیدم از کدام قبیله ای؟ گفت: من مرد عربی هستم. گفتم: توضیح بده! گفت: مردی از قریشم. گفتم: بیشتر توضیح بده! گفت: هاشمی هستم، گفتم: باز هم واضح تر بگو! گفت: مردی علوی هستم، سپس این شعر را خواند و گفت:

فنحن علی الحوض ذواده

تذود و یسعد و راده

فما فاز من فاز الابنا

و ما خاب من حینا زاده

فمن سرنا نال منا السرور

و من ساء ناساء میلاده

و من کان غاصبنا حقنا

فیوم القیامه میعاده (۳۹)

سپس فرمود: منم محمد بن علی بن حسین بن

علی بن ابی طالب علیه السلام. بعد که صورتم را برگردانم او را ندیدم، نفهمیدم به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو رفت. (۴۰)

پی نوشت ها:

۲۹- خرایج و جرایح، ص ۱۹۶ چاپ ضمیمه به " اربعین و کفایه الاثر."

۳۰- همان.

۳۱- همان.

۳۲- همان.

۳۳- فاطر / ۳۲: سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند و عده ای به اذن خدا در نیکی ها از همه پیشی گرفتند.

۳۴- کشف الغمه، ص ۲۱۸.

۳۵- همان.

۳۶- همان.

۳۷- همان؛ و این حدیث را کلینی در کافی ج ۱، ص ۴۶۶ روایت کرده است.

۳۸- همان.

۳۹- ما حامیان واقعی حوض کوثریم، از حوض کوثر دفاع میکنیم و واردین آن خوشبختند. کسی رستگار نمیشود جز به وسیله ما، و کسی که محبت ما را همراه دارد ناامید نمی شود. پس هر که ما را شادمان کند از جانب ما به شادمانی رسد، و هر که باعث ناراحتی ما شود میلادش ناروا بوده است.

۴۰- کشف الغمه، ص ۲۱۷.

منبع:

ترجمه محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۸۸، ملا محسن فیض کاشانی.

امام نگران دوستان است!

نعمان بن بشیر می گوید: در یکی از سفرهای حج همسفر جابر بن یزید جعفری بودم. در مدینه بودیم که جابر بر امام باقر علیه السلام وارد شد، سپس با آن حضرت وداع کرد و با چهره ای شاد بیرون آمد و به سوی کوفه حرکت کردیم. به اولین منزل در

بیرون مدینه که رسیدیم روز جمعه بود، نماز ظهر را خواندیم و حرکت کردیم که ناگاه مردی بلند قد و گندمگون پیدا شد و نامه ای به دست جابر داد. جابر

آن را بوسید و بر چشم نهاد؛ نامه از امام محمد باقر علیه السلام بود و با گل سیاه رنگی که هنوز تر بود مُهر شده بود. جابر از آن مرد پرسید: چه وقت خدمت مولایم بودی؟ پاسخ داد: هم اکنون. پرسید: قبل از نماز یا بعد از نماز؟ پاسخ داد: بعد از نماز.

جابر نامه را گشود و شروع به خواندن کرد. همان طور که نامه را مطالعه می کرد چهره اش گرفته می شد تا نامه به پایان رسید. نامه را بست و از آن به بعد، من او را خندان و شاد ندیدم تا این که وارد کوفه شدیم.

فردای آن روز به سراغش رفتم. با تعجب دیدم تکه استخوانی به گردن خود انداخته، بر چوبی سوار شده و می گوید: من منصور بن جمهور را امیری غیر مامور می یابم و در ضمن، اشعاری هم می خواند. به من که رسید نگاهی کرد. من نیز به او نگاه کردم ولی سخنی رد و بدل نشد، از حال وی گریه ام گرفت. مردم، اطراف ما را گرفتند، جابر به راهش ادامه داد تا به رَحبه (۱) رسید. بچه ها و مردم می گفتند: جابر بن یزید دیوانه شده است.

به خدا سوگند! چند روزی بیشتر نگذشت که از جانب هشام بن عبدالملک نامه ای به والی کوفه رسید که در آن از وی خواسته بود جابر بن یزید را گردن زند و سرش را نزد او بفرستد. حاکم کوفه از اطرافیانش پرسید: این جابر کیست؟ گفتند: خدا او را شفا دهد، مردی دارای علم و فضل بود، اما امسال به حج رفت، از حج که بازگشت دیوانه شده است و هم اکنون در

رَحبه بر چوبی

سوار می شود و با بچه ها بازی می کند. حاکم به آن جا رفت، جابر را دید که با بچه ها بازی می کند. (خوشحال شد و) گفت: سپاس خدای را که من را از کشتن این مرد حفظ کرد.

راوی می گوید: چند روزی بیشتر نگذشت که منصور بن جمهور وارد کوفه شد و همان کاری را کرد که جابر می گفت. (۲)

حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَحَّ اِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بِلَاءُهُ (۳)؛

آن که دارای ایمانی درست و عملی نیکو باشد، گرفتاری اش شدید است.

پی نوشت ها:

۱- نام محلی در کوفه.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

نتیجه استغفار زیاد

امام صادق علیه السلام می فرماید: من همیشه رختخواب پدرم را آماده می کردم و منتظر می ماندم تا بیاید و به بستر رود، سپس خودم می خوابیدم. در یکی از شب ها، آن بزرگوار تأخیر کرد، (نگران شدم) به مسجد رفتم. مردم، همه رفته بودند. پدرم را در حال سجده دیدم، ناله اش را شنیدم که به خدا عرض می کرد: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي حَقًّا حَقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبُّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا...»؛

خداوندا تو منزهی! تو به حق، پروردگار من می باشی! از روی خضوع و بندگی تو را سجده می کنم، خدایا! عملی ضعیف (و اندک) دارم، تو آن را برایم دو چندان کن، خداوندا! در آن روز که بندگان را برمی انگیزی مرا از عذاب خود مصون بدار! توبه ام را بپذیر که همانا تو توبه پذیر مهربانی! (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا اكْتَرَّ الْعَبْدُ مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَ هِيَ يَتَلَّأ (۲)؛

هر گاه بنده ای زیاد استغفار کند نامه عملش را در حالی که می درخشد به آسمان

بالا می برند.»

پی نوشت ها:

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

کلید رستگاری

ابوبصیر می گوید: در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم، حمران بن اعین نیز حضور داشت. فردی وارد شد و عرض کرد: عکرمه در شرف مرگ است - عکرمه رای خوارج را داشت اما به امام باقر علیه السلام علاقه مند بود - از جا برخاست، به حاضران فرمود: شما منتظر باشید تا من برگردم و خود رفت. بعد از اندکی بازگشت و فرمود: اگر عکرمه را قبل از مرگش در می یافتم کلماتی یادش می دادم که برایش سودمند باشد ولی چنین نشد، هنگامی رسیدم که مرگ گریبانش را گرفته بود. من عرض کردم: فدایت گردم! آن کلام چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! آنچه می خواستم به عکرمه یاد دهم همان است که شما به آن اعتقاد دارید (یعنی ولایت).

سپس امام فرمود: به اطرافیانان، در هنگام مرگ، «لا اله الا الله» و ولایت را تلقین کنید. (۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ رَزَقَهُ اللهُ حُبَّ الْإِثْمِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۲)؛

کسی را که خداوند محبت امامان از اهل بیت را به او مرحمت فرموده، به خیر دنیا و آخرت رسیده است.

پی نوشت ها:

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۳.

۲- مشکوه الانوار، طبرسی، ص ۸۱.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

ضرب سکه ی اسلامی به دستور امام باقر (ع)

در سده ی اول هجری صنعت کاغذ در انحصار رومیان بود و مسیحیان مصر نیز که کاغذ می ساختند به روش رومیان و بنا بر مسیحیت نشان «اب و ابن و روح» بر آن می زدند، «عبد الملک اموی» مرد زیرکی بود، کاغذی از این گونه را دید و در مارک آن دقیق شد و فرمان داد آن را برای او به عربی ترجمه کنند، و چون معنای

آن را دریافت خشمگین شد که چرا در مصر که کشوری اسلامی است باید مصنوعات چنین نشانی داشته باشد، بی درنگ به فرماندار مصر نوشت که از آن پس بر کاغذها شعار توحید-شهد الله انه لا اله الا هو-بنویسند و نیز به فرمانداران سایر ایالات اسلامی نیز فرمان داد کاغذهایی را که نشان مشرکانه ی مسیحیت دارد از بین ببرند و از کاغذهای جدید استفاده کنند.

کاغذهای جدید با نشان توحید اسلامی رواج یافت و به شهرهای روم نیز رسید و خبر به قیصر بردند و او در نامه یی به «عبد الملک» نوشت:

صنعت کاغذ همواره با نشان رومی می بود و اگر کار تو در منع آن درست است پس خلفای گذشته ی اسلام خطا کار بوده اند و اگر آنان به راه درست رفته اند پس تو در خطا هستی (۲)، من همراه این نامه برای تو هدیه ای لایق فرستادم و دوست دارم که اجناس نشان دار را به حال سابق واگذاری و پاسخ مثبت تو موجب سپاسگزاری ما خواهد بود. عبد الملک هدیه را پذیرفت و به قاصد قیصر گفت: این نامه پاسخی ندارد.

قیصر دیگر بار هدیه ای دو چندان دفعه ی پیش برای او گسیل داشت و نوشت:

گمان می کنم چون هدیه را ناچیز دانستی نپذیرفتی، اینک دو برابر فرستادم و مایلم هدیه را همراه با خواسته ی قبلی من بپذیری. عبد الملک باز هدیه را رد کرد و نامه را نیز بی جواب گذاشت.

قیصر این بار به عبد الملک نوشت: دو بار هدیه ی مرا رد کردی و خواسته مرا بر نیاوردی برای سوم بار هدیه را دو چندان سابق فرستادم و سوگند به مسیح اگر اجناس نشان دار را به

حال پیش برنگردانی فرمان می دهم تا زر و سیم را با دشنام به پیامبر اسلام سکه بزنند و تو می دانی که ضرب سکه ویژه ی ما رومیان است، آنگاه چون سکه ها را با دشنام به پیامبرتان بینی عرق شرم بر پیشانیت می نشیند، پس همان بهتر که هدیه را بپذیری و خواسته ی ما را بر آوری تا روابط دوستانه مان چون گذشته پا بر جا بماند.

عبد الملک در پاسخ بیچاره ماند و گفت فکر می کنم که ننگین ترین مولودی که در اسلام زاده شده من باشم که سبب این کار شدم که به رسول خدا (ص) دشنام دهند و با مسلمانان به مشورت پرداخت ولی هیچکس نتوانست چاره ای بیندیشد، یکی از حاضران گفت: تو خود راه چاره را می دانی اما به عمد آن را وا می گذاری!

عبد الملک گفت: وای بر تو، چاره ای که من می دانم کدامست؟

گفت: باید از «باقر» اهل بیت چاره ی این مشکل را بجویی.

عبد الملک گفتار او را تصدیق کرد و به فرماندار مدینه نوشت «امام باقر» (ع) را با احترام به شام بفرستد، و خود فرستاده ی قیصر را در شام نگهداشت تا امام علیه السلام به شام آمد و داستان را به او عرض کردند، فرمود:

تهدید قیصر در مورد پیامبر (ص) عملی نخواهد شد و خداوند این کار را بر او ممکن نخواهد ساخت و راه چاره نیز آسان است، هم اکنون صنعتگران را گرد آور تا به ضرب سکه پردازند و بر یک رو سوره ی توحید و بر روی دیگر نام پیامبر (ص) را نقش کنند و بدین ترتیب از مسکوکات رومی بی نیاز می

شویم. و توضیحاتی نیز در مورد وزن سکه ها فرمود تا وزن هر ده درهم از سه نوع سکه هفت مثقال باشد (۳) و نیز فرمود نام شهری که در آن سکه می زنند و تاریخ سال ضرب را هم بر سکه ها درج کنند.

عبد الملک دستور امام را عملی ساخت و به همه ی شهرهای اسلامی نوشت که معاملات باید با سکه های جدید انجام شود و هر کس از سابق سکه ای دارد تحویل دهد و سکه ی اسلامی دریافت دارد، آنگاه فرستاده ی قیصر را از آنچه انجام شده بود آگاه ساخت و باز گرداند.

قیصر را از ماجرا خبر دادند و درباریان از او خواستند تا تهدید خود را عملی سازد، قیصر گفت: من خواستم عبد الملک را به خشم آورم و اینک این کار بیهوده است چون در بلاد اسلام دیگر با پول رومی معامله نمی کنند (۴).

۱- برخی از دانشمندان این موضوع را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده اند و برخی دیگر گفته اند امام باقر (ع) به دستور امام سجاد علیه السلام این پیشنهاد را کرده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب العقد المنیر ج ۱ مراجعه شود

۱- قیصر با این مقدمه می خواست تعصب عبد الملک را بر انگیزد تا برای تصویب کار خلفای گذشته از منع کاغذ رومی دست باز دارد.

۳- امام علیه السلام فرمود: سه نوع سکه ضرب شود، نوع اول هر درهم یک مثقال و ده درهم آن ۱۰ مثقال، و نوع دوم هر ده درهم ۶ مثقال و نوع سوم هر ده درهم ۵ مثقال باشد بدین ترتیب هر سی درهم از سه نوع ۲۱ مثقال می شد و این

برابر با سکه های رومی بود و مسلمانان موظف بودند سی درهم رومی که ۲۱ مثقال بود بیاورند و سی درهم جدید بگیرند.

۴- «المحاسن و المساوی بیهقی» ج ۲ ص ۲۳۲-۲۳۶ چاپ مصر- «حیوه الحیوان دمیری» چاپ سنگی ص ۲۴ با اختصار و نقل به معنی در پاره ای از جملات.

توجه: در این داستان خواندیم که سکه های اسلامی در زمان امام باقر (ع) به صلاح دید آن بزرگوار ساخته و رائج شده است و این مطلب با آنچه در برخی از کتابها آمده است که در زمان حضرت علی (ع) در بصره به دستور آن حضرت سکه های اسلامی زده شده و آن حضرت پایه گذار آن بوده منافاتی ندارد زیرا منظور این است که آغاز سکه زدن در زمان حضرت علی علیه السلام بوده و تکمیل و شیوع آن در زمان امام باقر علیه السلام انجام شده است برای اطلاع بیشتر به کتاب غایه التعدیل مرحوم سردار کابلی ص ۱۶ مراجعه شود.

منبع:

کتاب پیشوای پنجم، علی نظری منفرد

سلام رسول خدا و پاسخ امام باقر علیهما السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: جابر! تو آن قدر زنده می مانی تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام را - که در تورات به «باقر» معروف است - دیدار کنی. آن گاه که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان.

(سالها گذشت) روزی جابر بر امام زین العابدین علیه السلام وارد شد، (پدرم) محمد بن علی علیهما السلام نیز در آن جا حضور داشت. جابر به او گفت: پسر جان! جلو بیا، امام باقر علیه السلام

جلو رفت. جابر گفت: راه برو! قدری راه رفت. جابر گفت: به خدای کعبه! شکل و شمایل رسول خدا را دارد. (۱) سپس روی به علی بن الحسین علیهما السلام کرد و عرض کرد: این (پسر) کیست؟

امام فرمود: او پسر و جانشینم محمد باقر علیه السلام است. جابر از جا برخاست، خود را بر روی قدمهای او انداخت، پاهای حضرت را می بوسد و می گوید:

جانم به قربانت ای پسر رسول خدا! سلام پیامبر را بپذیر، آن بزرگوار به تو سلام رساند.

چشمهای امام باقر علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: جابر! بر پدرم رسول خدا درود باد مادام که آسمان و زمین بر پایند، و بر تو نیز ای جابر که سلام آن بزرگوار را به من ابلاغ کردی. (۲)

السَّلَامُ سَبْعُونَ حَسَنَةً؛ تِسْعَةٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي وَوَاحِدَةٌ لِلزَّادِ. (۳)

سلام دارای هفتاد حسنه است که شصت و نه تای آن از آن سلام کننده و یکی از آن، برای پاسخ دهنده است.

"حضرت علی علیه السلام

۱- در بعضی از منابع آمده است که جابر با لمس کردن بدن امام باقر علیه السلام او را شناخت نه با دیدن شکل و شمایل و راه رفتن او، چون که جابر در آن زمان نابینا بود.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۴.

۳- همان، ج ۷۳، ص ۱۱.

منبع: جلوههای تقوا، ج ۳، محمد حسن حائری یزدی.

سیره

پرتوی از سیره و سیمای امام محمد باقر علیه السلام

کلام نور

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«أَوْصِيكَ بِخَمْسٍ: إِنْ ظَلِمْتَ فَلَا تَظَلِّمْ وَ إِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ، وَ إِنْ كُذِّبْتَ فَلَا تَغْضَبْ، وَ إِنْ مُدِّحْتَ فَلَا تَفْرَحْ وَ إِنْ ذُمَّتَ فَلَا تَجْزَعُ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲)

تورا به پنج چیز سفارش می کنم:

۱- اگر

مورد ستم واقع شدی، ستم مکن؛

۱۲ اگر به تو خیانت کردند، خیانت مکن؛

۱۳ اگر تکذیب کردند، خشمگین مشو؛

۱۴ اگر مدحت کردند، شاد مشو؛

۵ و اگر نکوهشت کردند بی تابی مکن.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام اول ماه رجب، یا سوم صفر سال ۵۷ هجری قمری در مدینه متولد گردید.

پدر بزرگوارش، حضرت علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام، و مادر مکرمه اش، فاطمه معروف به «امّ عبدالله» دختر امام حسن مجتبی می باشد. از این رو، آن حضرت از ناحیه پدر و مادر به بنی هاشم منسوب است.

شهادت امام باقر علیه السلام در روز دوشنبه ۷ ذیحجه سال ۱۱۴ هجری قمری در ۵۷ سالگی، به دستور هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به وسیله خوراندن سم، اتفاق افتاد و مزار شریفش در مدینه در قبرستان بقیع می باشد.

آن حضرت یکی از اطفال اسیر فاجعه کربلا بود که در آن وقت سه سال و شش ماه و ده روز از سن مبارکش می گذشت.

حضرت باقر علیه السلام به علم و دانش و فضیلت و تقوا معروف بود و پیوسته مرجع حل مشکلات علمی مسلمانان به شمار می رفت.

وجود امام محمد باقر علیه السلام مقدمه ای بود برای بیداری امت. زیرا مردم، او را نشانه ی فرزند کسانی می دانستند که جان خود را فدا کردند تا موج انحراف که نزدیک بود نشانه های اسلام را از میان ببرد متوقف گردد.

امام باقر علیه السلام بر آن شد تا انحراف حاکمان و دوری آنان از حقایق اسلام را به مردم بفهماند و بر مسلمانان آشکار سازد که چنان اموری تحقق یافته است.

در موسم حج، از عراق و خراسان و دیگر شهرها، هزاران

مسلمان از او فتوا می خواستند و از هر باب از معارف اسلام از ایشان می پرسیدند.

هشام بن عبدالملک خلیفه نابکار اموی وقتی به امام علیه السلام اشارت میکند و می پرسد که این شخص کیست؟ به او می گویند او کسی است که مردم کوفه شیفته و مفتون اویند. این شخص، امام عراق است.

امام باقر علیه السلام شیعیان خود را چنین وصف می کند: «همانا شیعه ما، شیعه علی، با دست و دل گشاده و از سر گشاده دستی و بی ریایی از ما طرفداری می کنند و برای زنده نگاه داشتن دین، متحد و پشتیبان ما هستند. اگر خشمگین گردند، ستم نمی کنند و اگر خرسند باشند از اندازه نمی گذرند. برای آن کس که همسایه آنان باشد برکت دارند و با هر کس که با آنان مخالف باشد طریق مسالمت پیش میگیرند. و شیعه ما اطاعت خدا می کند.»

از سوی فقیهان بزرگ که وابسته به حوزه های فکری و علمی بودند، مسائل دشوار در محضر او مطرح میشد و گفتگوهای بسیار با امام به عمل میآمد، از او پاسخ میخواستند تا امام را در تنگنا قرار دهند و در مقابل مردم او را به خاموشی وادارند، ولی آن حضرت با پاسخ های قانع کننده و مستدل و محکم خود آنان را به اعجاب و امید داشت.

حوزه علمی او برای صدها دانشمند و محدث که تربیت کرده بود پایگاهی مهم به شمار میآمد.

جابر جعفی گوید:

«ابوجعفر هفتاد هزار حدیث برای من روایت کرد.»

و محمدبن مسلم گوید:

«هر مسئله که در نظرم دشوار می نمود از ابوجعفر علیه السلام میپرسیدم تا جایی که سی هزار حدیث از

او سؤال کردم.»

امام باقر علیه السلام شیعیان خود را چنین وصف می کند:

«همانا شیعه ما، شیعه علی، با دست و دل گشاده و از سر گشاده دستی و بی ریایی از ما طرفداری می کنند و برای زنده نگاه داشتن دین، متحد و پشتیبان ما هستند. اگر خشمگین گردند، ستم نمی کنند و اگر خرسند باشند از اندازه نمی گذرند. برای آن کس که همسایه آنان باشد برکت دارند و با هر کس که با آنان مخالف باشد طریق مسالمت پیش می گیرند. و شیعه ما اطاعت خدا می کند.»

امام باقر علیه السلام و خلفای جور

امام باقر علیه السلام با پنج خلیفه از خلفای بنی امیه معاصر بود که عبارتند از:

۱ ولید بن عبدالملک

۲ سلیمان بن عبدالملک

۳ عمر بن عبدالعزیز

۴ یزید بن عبدالملک

۵ هشام بن عبدالملک.

و همه آنان جز عمر بن عبدالعزیز در ستمگری و استبداد و خودکامگی دست کمی از نیاکان خود نداشتند و پیوسته برای امام باقر علیه السلام مشکلاتی فراهم می نمودند.

ولی در عین حال، او از طریق تعلیم و تربیت، جنبشی علمی به وجود آورد و مقدمات تأسیس یک مرکز علمی اسلامی را در دوران امامت خود پی ریزی کرد که در زمان فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام به نتیجه کامل رسید.

روش کار پیشوایان ما به ویژه امام سجاد و امام باقر علیهم السلام که در اوضاع فشار و خفقان به سر می بردند به شیوه مخفی و زیرزمینی بود، شیوه ای که موجب میشد کسی از کارهای آنان مطلع نشود. همین کارهای پنهانی، گاهی که آشکار می شد، خلفا را سخت عصبانی می نمود در نتیجه، وسایل تبعید و زندانی شدن آنها فراهم می

شد.

سرانجام، امام باقر علیه السلام که پیوسته مورد خشم و غضب خلیفه وقت، هشام بن عبدالملک بود، به وسیله ایادی او مسموم شد و در سال ۱۱۴ هجری به شهادت رسید. جنازه آن بزرگوار، کنار قبر پدر بزرگوارش، در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شد.

عبدالله بن عطا یکی از شخصیت های علمی زمان امام، می گوید:

«من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم.» امام باقر علیه السلام در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن کریم استناد می نمود و از کلام خدا شاهد می آورد

و می فرمود: «هر مطلبی را گفتم، از من پرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم.»

فضل و دانش امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در دوران امامت خود، به نشر و پخش معارف دین به ویژه فقه و احکام اسلامی پرداخت و ضمن حل مشکلات علمی به تعلیم و تربیت شاگردانی فاضل و آگاه مانند: محمد بن مسلم، زراره بن اعین، ابونصیر، هشام بن سالم و جابر بن یزید و حمران بن اعین و یرید بن معاویه عجللی، همت گماشت. آن حضرت در فضل و فضیلت، زهد و تقوا، اخلاق و معاشرت، سرآمد بزرگان بنی هاشم در عصر خود بود.

آوازه علوم و دانش او چنان در اطراف و اکناف پیچیده بود که ملقب به باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده دانش ها گردید.

یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیثمی درباره او می نویسد:

«محمد باقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، و حقایق احکام

و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده دانش و جامع علوم و بر افروزنده پرچم دانش خوانده اند.»

عبدالله بن عطا یکی از شخصیت های علمی زمان امام، می گوید:

«من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم.» امام باقر علیه السلام در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن کریم استناد می نمود و از کلام خدا شاهد می آورد و میفرمود: «هر مطلبی را گفتم، از من پرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم.»

تیر بر قلب هشام

داستان مجلس تیراندازی که هشام بن عبدالملک ترتیب داد تا با شرکت دادن امام باقر علیه السلام در مسابقه و به واسطه شکست ایشان، امام را در نظر مردم حقیر و کوچک جلوه دهد از وقایع جالب تاریخ زندگانی آن حضرت است؛ هشام مجلسی مهیا نمود و پیش از ورود امام (علیه السلام) به قصر خلافت، عده ای از درباریان را واداشت نشانه ای نصب کرده مشغول تیراندازی گردند.

امام باقر وارد مجلس شد و اندکی نشست. ناگهان هشام رو به امام کرد و گفت: آیا مایلید در مسابقه تیراندازی شرکت نمایید؟ حضرت فرمود: من دیگر پیر شده ام و وقت تیراندازی ام گذشته است، مرا معذور دار. هشام که خیال می کرد فرصت خوبی به دست آورده و امام باقر را با شکست مواجه ساخته است، اصرار و پافشاری کرد و وی را سوگند داد و

همزمان به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد که تیر و کمان خود را به آن حضرت بدهد.

امام (علیه السلام) دست برد و کمان را گرفت و تیری در چله کمان نهاد و نشانه گیری کرد و تیر را درست به قلب هدف زد! آن گاه تیر دوم را به کمان گذاشت و رها کرد و این بار تیر در چوبه تیر قبلی نشست و آن را شکافت! تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب نه تیر پرتاب نمود که هر کدام به چوبه تیر قبلی خورد! این عمل شگفت انگیز، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داد و اعجاب و تحسین همه را برانگیخت.

هشام سخت تحت تأثیر قرار گرفت و بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای اباجعفر! تو سر آمد تیراندازان عرب و عجم هستی، چگونه می گفתי پیر شده ام؟! آن گاه سر به زیر افکند و لحظه ای به فکر فرو رفت.

سپس امام باقر و فرزند برومندش امام صادق (علیهما السلام) را در جایگاه مخصوص کنار خود جای داد و فوق العاده تجلیل و احترام کرد و رو به امام کرد و گفت:

قریش از پرتو وجود تو شایسته سروری بر عرب و عجم است. این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است و در چه مدتی آن را فرا گرفته ای؟

حضرت فرمود: می دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند، من نیز در ایام جوانی مدتی به این کار سرگرم بودم ولی بعد آن را رها کردم، امروز چون تو اصرار کردی ناگزیر پذیرفتم.

هشام گفت: آیا جعفر نیز مانند تو در تیراندازی مهارت دارد؟ امام

فرمود: ما خاندان، اکمال دین و اتمام نعمت را که در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» آمده از یکدیگر به ارث میبریم و هرگز زمین از چنین افرادی خالی نمی ماند.

امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند

تربیت معنوی فرزندان

تربیت اساسی ترین مساله انسان است که بدون آن به سعادت دنیا و آخرت نایل نمی گردد. معصومین علیهم السلام همچنان که در سایر ابعاد زندگی، چراغ هدایت پیروان خود بوده اند در زمینه تربیت نیز بهترین و مطمئن ترین الگویند. این مقاله بر آنست تا نکاتی از دفتر زرین دیدگاهها و سیره تربیتی یکی از آن بزرگواران یعنی امام باقر علیه السلام را به پیروان آن حضرت تقدیم نماید.

الف- آداب تربیتی پس از تولد:

از امتیازات تربیت اسلامی این است که در آن علاوه بر زمینه سازی مناسب در قبل از تولد فرزند و بلکه پیش از ازدواج والدین، تربیت از آغازین لحظه تولد به طور عملی شروع می شود و آداب و سنن ویژه ای نسبت به نوزادان سفارش شده است که در اینجا به برخی از آنها که در کلمات گوهر بار امام باقر (ع) مورد توجه واقع گردید اشاره می شود.

۲۱- گفتن اقامه در گوش و باز کردن کام نوزاد با آب فرات:

امام باقر (ع) فرمودند:

«شایسته است کام نوزاد با آب فرات باز گردد و در گوشش اقامه گفته شود.» (۱)

۳۴- عقیقه و نامگذاری:

آن حضرت فرمودند:

«هرگاه برای شما فرزندی به دنیا آمد در روز هفتم اگر پسر است گوسفند نر و اگر دختر است گوسفند ماده برایش عقیقه کنید و از گوشت آن به قابله بدهید و در روز هفتم او را نامگذاری کنید. (۲) نکته مهم در نامگذاری انتخاب نام نیکو و پرهیز

از نامهای ناخوشایند است. زیرا نام نیکو مایه سرور فرزند و نام ناخوشایند باعث نگرانی و دغدغه خاطر او می گردد، امام باقر (ع) در سخنان خود برخی از نامهای نیکو و غیر نیکو را بیان کرده اند. آن حضرت در این زمینه فرمودند:

«اصدق الاسماء ما سمی بالعبودیه و افضلها اسماء الانبیاء.» (۳)

صادقترین نامها، نامهایی است که بندگی خداوند را تداعی نماید و بهترین آنها نامهای پیامبران است.

ب- تاثیر شیر مادر در تربیت

در تربیت فرزندان، والدین نخستین نقش را دارا هستند، این نقش و تاثیر در مقاطع گوناگون سنی یکسان و هم اندازه نمی باشد بلکه در مقاطع و مراحل از تربیت نقش پدر برجسته تر و در مراحل دیگری نقش مادر تعیین کننده تر است و در یک دیدگاه کلی می توان گفت که تا پیش از سن نوجوانی به ویژه در دوران جنینی و شیرخوارگی نقش مستقیم مادر در تربیت فرزند بیشتر از پدر خواهد بود و از دوره نوجوانی به بعد به خصوص در مورد پسران نقش پدران مهمتر است، البته این بدان معنا نیست که نقش پدر در دوران کودکی و نقش مادر در دوران نوجوانی و جوانی ناچیز و کم رنگ باشد بلکه مقصود بیان برجستگی نقش و تاثیر بیشتر هر یک در یک مرحله خاص است. بنابراین یکی از مقاطع مهم مقطع شیرخوارگی است که در آن، مادر نقش مستقیم و اساسی را دارد. در این مقطع شیردادن مهمترین عامل ارتباط نوزاد با مادر است، شیر مادر علاوه بر نقش مهمی که در تغذیه و بهداشت جسمانی نوزاد دارد عامل ایجاد و انتقال بعضی ویژگیها به فرزند نیز می باشد

و ما به دو نمونه از آنها که در سخنان امام باقر (ع) بیان شده، اشاره می‌کنیم: ۱- حماقت و کودنی: امام باقر (ع) فرمود:

«لا تسترضعوا الحمقاء فان اللبن يعدى و ان الغلام يتزع الى اللبن يعنى الى الظئر فى الرعونه و الحمق.»

زنان کودن را دایه فرزندان قرار ندهید زیرا از طریق شیر حماقت و کودنی به آنها منتقل می‌شود. (۴)

۲- زیبایی و زشتی: آن حضرت فرمودند:

«دایه‌های زیبا برای فرزندان انتخاب کنید و از دایه‌های زشت رو پرهیزید زیرا چه بسا شیر انتقال دهنده (زشتی و زیبایی) باشد.» (۵) نیز در حدیث دیگری فرمود: «بر شما باد به انتخاب دایه‌های نظیف و زیبا، زیرا شیر انتقال دهنده (زیبایی) است.» (۶)

ج- کودک و نیاز به محبت:

محبت از ضروری‌ترین نیازهای عاطفی فرزند در دوران کودکی است و بدون توجه به آن کودک به رشد عاطفی مناسب نایل نمی‌شود، این نیاز، برای کودک به شکلهای گوناگون قابل پاسخگویی است که می‌توان به بوسیدن کودک، در آغوش گرفتن، گفتن جملات زیبا و محبت آمیز، خریدن هدیه و اسباب بازی و ... اشاره کرد. امام باقر (ع) در فرصتهای مناسب از طریق در آغوش گرفتن و بیان جملات محبت آمیز، محبت خود را به کودک خردسالش امام صادق (ع) نشان می‌دادند و از این طریق به نیاز عاطفی او پاسخ می‌گفتند، محمد بن مسلم از اصحاب بزرگ آن حضرت نقل می‌کند که من در خدمت امام باقر (ع) بودم؛ در این هنگام فرزند خردسالش جعفر (ع) وارد شد و بر سر او ذؤابه (۷) و در دستش عصایی بود که با آن بازی می‌

کرد. امام باقر (ع) او را به گرمی در آغوش گرفت و به سینه خود فشرد و خطاب به او فرمود:

«پدر و مادرم به فدایت باد (با این چوب) کار لهو انجام مده و بازی مکن، سپس فرمود: «ای محمد، پس از من او امام توست. از او پیروی کن و از دانش او استفاده نما، به خدا سوگند او همان صادقی است که رسول خدا (ع) او را توصیف نمود که شیعیان او در دنیا و آخرت پیروزند و دشمنانش در زمان هر پیامبری ملعون هستند. در (این هنگام) جعفر (ع) خندید و صورتش قرمز گردید، آنگاه امام باقر (ع) به من فرمود: از او سؤال کن، من از او پرسیدم ای پسر رسول خدا، خنده از کدام عضو بدن منشا می گیرد.»

جعفر (ع) فرمود: ای محمد، عقل از قلب، اندوه از کبد و نفس از ریه و خنده از طحال منشا می گیرد.

(وقتی این پاسخ را از او شنیدم) از جایم برخاستم و او را بوسیدم.» (۸)

د- ستایش از فرزند صالح:

ستایش بجا از فرزند و کارهای نیک او باعث احساس موفقیت و توانایی و نیز موجب انگیزه قوی برای تکرار کارهای خوب و رشد بیشتر او می گردد. به خصوص اگر این تمجید به موقع و در حضور کسانی باشد که آگاهی آنها از رفتار شایسته فرزند برای او مهم باشد. علی بن حکم به نقل از طاهر یکی از اصحاب امام باقر (ع) نقل می کند. من در خدمت امام باقر (ع) نشسته بودم که فرزندش جعفر (ع) وارد شد. امام باقر (ع) در باره اش فرمود: «او بهترین مخلوقات خداوند است.» (۹)

در

این حدیث ملاحظه می شود که امام باقر (ع) در نزد صحابی خود فرزندش را که صلاحیت و شایستگی لازم را داشته به بهترین وجه ممکن ستوده است.

ه- والدین و نصیحت فرزند:

نصیحت فرزندان و صحبت کردن با آنها علاوه بر آن که والدین از طریق آن می توانند رهنمودهای مهم و اساسی را ره توشه زندگی فرزندان قرار دهند می تواند یک نوع زمینه ایجاد ارتباط صمیمی بین والدین و فرزندان را فراهم نماید و از این طریق والدین به خصوص پدر، می توانند به فرزند نزدیک شوند و در یک فضای صمیمی و عاطفی، ضمن آگاهی از مشکلات و خواسته های فرزندان رهنمودهای لازم را به آنها ارائه دهند. امام باقر (ع) نیز در فرصتهای مناسب با فرزندان خود صحبت می کردند و گاهی به شکل گروهی و عمدتاً به شکل فردی به نصیحت آنها می پرداختند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

۱- اسماعیل بن خالد نقل می کند که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: پدرم ابو جعفر (ع) ما (فرزندان) را جمع می نمود و به ما می فرمود: ای فرزندان از تعرض نسبت به حقوق دیگران بپرهیزید، بر مشکلات و سختیها صبر پیشه کنید و اگر خویشان شما را به کاری که ضررش برای شما بیش از نفعش باشد دعوت کردند اجابت نکنید.» (۱۰)

۲- از جمله سفارشهای آن حضرت به فرزندش امام صادق (ع) این جملات است: «خداوند سه چیز را در سه چیز دیگر پنهان کرده است، رضایش را در اطاعت مخفی کرد پس هیچ طاعتی را کوچک نشمار، شاید که رضایتش در همان طاعت باشد. خشم و

غضبش را در معصیت پنهان نمود پس هیچ نوع معصیتی را کوچک نپندار، شاید که غضبش در همان باشد. و اولیاء خود را در میان بندگانش پنهان کرد، پس احدی از بندگان او را حقیر بدان که شاید همان بنده ولی او باشد.» (۱۱)

۳- آن حضرت به فرزندش فرمود: «فرزندم از کسالت و اندوه پرهیز که این دو کلید هر شری می باشند، زیرا اگر سست و تنبل باشی به ادای حق نخواهی پرداخت و اگر محزون و اندوهناک باشی بر حق، صبر پیشه نخواهی کرد.» (۱۲)

۴- سفیان ثوری نقل می کند که امام صادق (ع) را ملاقات کردم و از او خواستم مرا نصیحت کند ... آن حضرت فرمود: ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش و از سه چیز برحذر داشت، از جمله آن سفارشات این بود که فرزندم، هر که با رفیق بد همراه شود سالم نمی ماند و هر که در محلهای اتهام برود مورد اتهام قرار می گیرد و هر که بر زبان خود کنترل نداشته باشد پشیمان می شود.» (۱۳)

و- اهمیت آرامش خانواده در تربیت:

تردیدی نیست که خانواده نقش اساسی در تربیت فرزند دارد و پرورش صحیح فرزندان بدون توجه جدی والدین به این امر مهم و ایجاد فضای مناسب و آرام برای آن میسر نیست. نابسامانی خانواده، اختلاف و نزاعهای والدین، عدم رابطه صمیمی میان اعضای خانواده به ویژه والدین، فقدان امنیت و آرامش لازم در جامعه کوچک خانواده، تربیت صحیح فرزند را به مخاطره می اندازد. از این رو در مبحث حسن خلق در روایات، بیش از هر مورد دیگری در باره خوش رفتاری پدر خانواده

با اهلش تاکید شده است و این حاکی از آن است که خوش رفتاری در کانون خانواده اهمیت ویژه دارد و آثار مثبت آن فراتر از خوش رفتاری با افراد دیگر است، زیرا در جامعه کوچک خانواده افراد کاملاً با هم در ارتباط هستند و بر یکدیگر تاثیر می گذارند و چتر آثار مثبت خوش رفتاری و پیامدهای سوء بد رفتاری بر سر همه اعضای خانواده پهن می گردد و در یک کلام خوش رفتاری در کانون خانواده آثار تربیتی فراوان و بد رفتاری پیامدهای سوء بی شمار به همراه دارد. امام باقر (ع) در زمینه اهمیت خوش رفتاری در کانون خانواده فرموده است: «... من حسن بره باهله زید فی عمره.» (۱۴)

هر کس احساس و ملاحظتتش را نسبت به خانواده اش نیکو گرداند عمرش طولانی می گردد. در این حدیث شریف تعبیر لطیف و ظریف «من حسن بره» دلالت بر آن دارد که نه تنها احسان و ملاحظت نسبت به خانواده پسندیده و لازم است بلکه می بایست برای تاثیر بیشتر، این احسان و ملاحظت به نیکویی و بهترین وجه انجام گیرد.

ز- نقش تربیتی عمل والدین و مربیان:

مربیان موفق در جهاد مقدس تربیت بیش از آن که به گفتار دعوت به نیکی کنند با عمل صالح دعوت کرده اند، پیش از آن که سخن بگویند عمل نمودند، پیش از آن که به تربیت دیگران اقدام کنند به اصلاح خویش پرداختند، بنابراین والدین که خود اولین مربیان فرزندان هستند می بایست با زبان عمل با فرزندان شان سخن بگویند، فرزندان باید در عمل ببینند که والدین به آنچه می گویند پای بند هستند و خود عمل می کنند و گفتارشان

با عملشان مطابقت دارد. به نظر می‌رسد که اساسی‌ترین عامل تربیتی معصومان علیهم السلام و در واقع مهم‌ترین راز موفقیتشان در تربیت فرزندان همان تربیت با عمل و پای بندیشان به آنچه می‌گفتند بوده است و این شیوه در سیره تربیتی امام باقر (ع) نیز کاملاً آشکار است، فرزندان آن حضرت با دیدن اعمال پدر برای انجام اعمال صالح و رفتار درست الگو می‌گرفته و به راز بندگی خداوند دست می‌یافتند. در ذیل به ذکر دو نمونه از رفتارهای آن حضرت اکتفا می‌کنیم:

۱- امام باقر (ع) و صدقه به فقراء: از فرزند بزرگوار آن حضرت نقل شده است که روزی بر پدرم وارد شدم و مشاهده کردم که در آن روز پدرم هشت هزار دینار به تهی‌دستان مدینه صدقه داده‌اند و اهل خانه ای را که تعداد آنها به یازده نفر می‌رسید آزاد کرده است.» (۱۵)

۲- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل کرده است: من پیوسته رختخواب پدرم را پهن می‌کردم و منتظر می‌ماندم تا ایشان به رختخواب بروند و بخوابند، سپس بر می‌خاستم و به رختخواب خود می‌رفتم، شبی آن حضرت تاخیر کردند و من در طلب او به مسجد رفتم، در حالی که مردم خواب بودند، او را در حال سجده دیدم و غیر او کسی در مسجد نبود. من صدای او را می‌شنیدم که می‌گفت:

«سبحانک اللهم انت ربی حقا حقا، سجدت لک یا رب تعبدا و رقا، اللهم ان عملی ضعیف فضعفه لی، اللهم قنی عذابک یوم تبعث عبادک و تب علی انک انت التواب الرحیم.» (۱۶)

ح- تربیت معنوی فرزندان:

تربیت ابعاد

مختلفی چون جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی دارد. از مهمترین ابعاد تربیت، تربیت معنوی است که به عقیده ما در تربیت اسلامی، پرورش این بعد غایت همه ابعاد دیگرست. این نوع تربیت که شامل پرورش بعد معنوی انسان و فراهم نمودن زمینه ارتباط انسان با خداوند و در نهایت پرورش انسان برای رسیدن به قرب الهی است. بسیار مورد تاکید ائمه علیهم السلام بوده است و آن بزرگواران در تمام صحنه های زندگی بیشترین اهمیت را به پرورش این بعد فرزندان می دادند و برای تحقق آن از شیوه های خاص بهره می گرفتند که به نظر می رسد از مهمترین شیوه ها، دو شیوه (ذکر و دعا) است و هر چند دعا نیز یک نوع ذکر تلقی می شود اما از آنجا که در تربیت معنوی عنصری کلیدی و مهم است از آن به عنوان یک شیوه جداگانه یاد می کنیم. امام باقر (ع) در سیره تربیتی خود از این دو شیوه به شکل خاصی بهره جستند.

۱- ذکر و یاد خدا:

ذکر که عبارت از توجه قلبی انسان نسبت به خداوند است و گاهی در قالب الفاظ مخصوصی بر زبان جاری می شود. نقش بسیار مهمی در تربیت بعد معنوی انسان دارد. ابن قدام از امام صادق (ع) نقل کرده که:

«پدرم (امام باقر علیه السلام) بسیار یاد خدا می نمود، همراه او راه می رفتم او را در حال ذکر می دیدم با او غذا می خوردم او را در حال یاد خداوند می دیدم، با مردم سخن می گفت و این کار او را از یاد خدا غافل نمی کرد. من مشاهده می کردم که زبان او مدام در

حال گفتن ذکر لا اله الا الله بود. پدرم ما را جمع می نمود و ما را به ذکر و یاد خدا امر می فرمود و این کار تا طلوع خورشید ادامه داشت، هر کدام از ما که قرائت قرآن آموخته بود به خواندن قرآن و هر کدام که قرآن نیاموخته بود به گفتن ذکر امر می نمودند.» (۱۷) این حدیث در بردارنده دو نکته مهم است. نخست آن که بر مطابقت گفتار با عمل حضرت دلالت دارد و نشان می دهد که امام ابتدا خود عمل می نمودند و از ذکر گفتن غافل نمی شدند و بعد فرزندان را به ذکر و یاد خدا امر می نمودند. نکته دوم آن که نباید فرزندان را به حال خودشان رها کرد بلکه می بایست ضمن حفظ آزادی حساب شده و منطقی و توجه به استقلال طلبی و آزادی خواهی آنها در فرصتهای مناسب با ایجاد انگیزه و شوق به طور عملی آنها را به انجام کار نیک مشغول نمود.

۲- دعا:

دعا و مناجات از مؤثرترین روشها در تربیت بعد معنوی انسان است، از طریق دعا و مناجات انسان با خداوند ارتباط پیدا می کند و در پرتو آن جان خود را از چشمه معرفت و محبت سیراب می گرداند. امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه مساله ای پدرم را محزون می کرد ایشان زنان و فرزندان را جمع می نمود. آنگاه خود دعا می کردند و آنها آمین می گفتند.» (۱۸) همچنین برید بن معاویه عجلای نقل می کند: «هرگاه امام باقر (ع) قصد مسافرت داشتند خانواده خود را در منزلی جمع می نمودند و این چنین دعا می کردند

«اللهم

انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ولدی، الشاهد منا و الغائب، اللهم احفظنا و احفظ علينا، اللهم اجعلنا فی جوارک، اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک.»

پروردگارا خود و اهل و مال و فرزندانم، حاضر و غایب آنها را به تو سپرده ام، پروردگارا ما را حفظ کن و سلامتی ما را مستدام دار، پروردگارا ما را در جوار خودت جای ده و نعمتت را از ما مگیر و عافیت و فضیلت را نسبت به ما تغییر مده.» (۱۹)

از دو حدیث بیان شده معلوم می شود که آن حضرت فرزندان خود را از طریق دعا به یاد خداوند متوجه می گردانید و غیر مستقیم به آنها تعلیم می داد که باید در تنهایی و هنگام مشکلات بر خداوند توکل نمود و تنها از او درخواست کمک نمود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۸، ح ۲.

۲- همان، ص ۱۵۱، ح ۱۱.

۳- همان، ص ۱۲۴، ح ۱.

۴- تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۳۷۵.

۵- الکافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۲.

۶- التهذیب، ج ۸، ص ۱۱۰ / الکافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۳.

۷- الذؤابه، طرف العمامه و السوط، و فی الحدیث، کان ابی یطول ذوائب نعلیه، ای اطرافها (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۷) اما در فرهنگ های عربی به فارسی آن را به «زلف و گیسو» معنا کرده اند.

۸- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۵، ح ۱۲؛ به نقل از کفایه الاثر، ص ۳۲۱.

۹- همان، ص ۱۳، به نقل از ارشاد مفید.

۱۰- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۰؛ سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۱۲- همان،

۱۳- الخصال، صدوق، ص ۱۶۹.

۱۴- تحف العقول، ص ۲۱۶ / ائمتنا، ج ۱، ص ۳۶۵.

۱۵- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰.

۱۶- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۱۲.

۱۷- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹ / بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸-۲۹۷ / حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۱۸- بحارالانوار، به نقل از الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۱۹- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۳۴.

امام باقر علیه السلام و آخوند درباری

زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيُنٍ گوید: ابو جعفر امام باقر (ع) در تشییع جنازه ای از قریش حاضر شدند، من نیز در خدمتش بودم، عطاء بن ابی رباح نیز از جمله حاضران بود، زنی در پشت جنازه ضجه می کشید و ناله می کرد، عطاء به آن زن گفت: ساکت شو و صدایت بلند نشود و گرنه من بر می گردم، زن ساکت نشده، عطا برگشت. من به امام باقر (ع) گفتم: عطاء برگشت. فرمود: چرا؟ گفتم: زن ساکت نشد او نیز برگشت. حضرت فرمود: به تشییع جنازه ادامه بده، ما اگر باطلی را با حق دیدیم و بخاطر باطل، دست از حق بر کشیدیم حق مسلمان را ادا نکرده ایم.

چون نماز میت خوانده شد، ولی میت به امام عرض کرد: برگردید خدا شما را رحمت کند، که آمدن، شما را ناراحت می کند، امام برگشت، من به او گفتم: صاحب جنازه اجازه دادند برگردید، من هم با شما کار خصوصی دارم، فرمود: به راهت ادامه بده ما با اجازه او نیامده ایم تا با اجازه او برگردیم. بلکه از این عمل خواسته ایم به اجر و فضل خدا برسیم، انسان هر قدر پشت سر جنازه باشد همان قدر اجر می برد. (۱)

عطاء بن ابی رباح از آخوندهای درباری بود که بنی

امیه بسیار تعظیمش می کردند، حتی در میان مردم جار می زدند: کسی جز عطاء حق فتوا دادن ندارد اگر او نباشد عبدالله بن ابی نجیح فتوا خواهد داد، عطاء یک چشم، پهن بینی، و بسیار سیاه رنگ بود چنانکه ابن جوزی در تاریخش گفته است (مرآت العقول) یعنی ظاهرش مثل باطنش چرکین و تنفر آور بود. این گونه ناکسان بودند که خانه های وحی را به صورت خرابه ها در آورده و مردم را از سعادت باز داشتند و با روسیاهی خدای خویش را ملاقات کردند.

این مطلب نیز قابل دقت است که منصور خلیفه ستمگر عباسی مالک بن انس را در مکه ملاقات کرد، و از او در بسیاری از مسائل سؤالهای و از فشاری که عامل مدینه به او وارد آورده بود، اعتذار نمود و گفت: کتابی بنویس که مردم را وادار به عمل به آن کنم، تا نظام واحد شرعیتی بوجود آید و همه بر یک مفتی گرد آیند، ولی به شرط آن که از علی بن ابی طالب در آن کتاب چیزی نقل نکنی، مالک به شرط او عمل کرد و در «موطأ» چیزی از علی (ع) نقل نکرد. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه: ج ۲ ص ۵۵۵).

در این کتاب که شامل هزار و هفتصد و بیست حدیث است، از عبدالله بن عمر صد و پنج حدیث، از ابن شهاب زهری صد و پانزده حدیث، از ابوهریره پنجاه حدیث، از عایشه چهل و هشت حدیث و از علی بن ابی طالب (ع) تنها پانزده حدیث نقل شده و از حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام حتی یک حدیث هم نقل نشده است.

(۱) کافی:

ویژگیهای اخلاقی امام باقر (ع)

کسی از جانب پروردگار عهده دار مقام امامت می شود که در تقوا، خداترسی و اجلال او، تواضع و فروتنی و نشان دادن اخلاص در بندگی نمونه باشد، تا برای دیگران الگو قرار گیرد.

ما نیز به فراخور توان خویش پرتوهایی از مؤلفه های اخلاقی امام باقر علیه السلام را که بر ما تاییده است را ذکر می نمایم.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب در مورد امام باقر علیه السلام می نویسد:

او راستگوترین و گشاده روترین و بخشنده ترین مردمان بود. در میان اهل بیت کمترین ثروت و درعین حال بیشترین هزینه را داشت. هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: صدقه روز جمعه به خاطر فضیلت این روز بر دیگر روزها، دو چندان می شود. چون پیشامدی غم انگیز به او روی می نمود زنان و کودکان را جمع می کرد و آنگاه خود دعا می کرد و آنان آمین می گفتند. بسیار ذکر خدا می گفت. راه می رفت در حالی که ذکر خدا می گفت. غذا می خورد در حالیکه ذکر خدا می گفت. با مردم سخن می گفت، اما این امر او را از ذکر خدا باز نمی داشت. فرزندانش را جمع می کرد و به آنان می فرمود تا طلوع آفتاب ذکر بگویند. هر کس از آنان را که می توانست قرآن بخواند به تلاوت قرآن و هر کس را که نمی توانست به گفتن ذکر، امر می فرمود. شیخ مفید نیز درباره آن حضرت می گوید: مراتب بخشندگی او در خاص و عام آشکار و بزرگواری اش در میان مردم مشهور و

با وجود کثرت عیال و متوسط بودن وضع زندگی اش به تفضیل و احسان شناخته شده بود.

از سلیمان بن دمدم نقل شده است که گفت

آن حضرت از پانصد درهم تا ششصد و تا هزار درهم هدیه می داد و هیچ گاه از دادن صله به برادران و

دیدار کنندگان و امیدواران و آرزومندانش به ستوه نمی آمد. هر گاه می خندید، می فرمود: خداوندا بر من خشم مگیر!

أبی در کتاب نثر الدر می نویسد:

هر گاه فرد دردمند و گرفتاری را می دید، زیر لب استعاذه می گفت و هیچ گاه از اهل خانه اش شنیده نشد که به فقیر بگوید: ای فقیر خدا به تو برکت دهد و یا ای فقیر این را بگیر بلکه آن حضرت همواره می فرمود که فقیران را با بهترین نامهایشان صدا بزنند.

ابونعیم اصفهانی به هنگامی که از امام باقر در کتاب خود (حلیه الاولیاء) نام می برد او را با این صفات وصف می کند

ابوجعفر محمد بن علی الباقر حاضر، ذاکر، خاشع، صابر.

- عبادت امام

درباره خشوع فراوان آن امام در برابر خداوند، از افلح، آزاد کرده ابوجعفر بشنویم که چه می گوید: با محمد بن علی به قصد حج بیرون شدم. چون به مسجد درآمد به خانه خدا نگریمت با صدای بلند گریست. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت مردم به شما می نگرند ای کاش اندکی صدای خود را پایین می آوردید. امام به من پاسخ داد: وای بر تو ای افلح! چرا نگریم؟! شاید خدای تعالی در اثر این گریه بر من به مهربانی بنگرد و فردا در پیشگاهش سرفراز و رستگار شوم.

افلح گوید: آنگاه امام طواف کرد و سپس

آمد تا نزد مقام نماز گزارد. سپس سر از سجودش برداشت و دیدم که پیشانی آن حضرت از بسیاری اشک، خیس شده است.

افلح می افزاید:

آن حضرت هر گاه می خندید، می فرمود: خداوندا بر من خشم مگیر!

فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق (ع) در وصف اخلاص و عبادت پدرش چنین می فرماید:

پدرم بسیار ذکر خدا می گفت. من با او می رفتم، و او ذکر خدا می گفت. با او غذا می خوردم و او ذکر خدا می گفت. با مردم سخن می گفت، اما این امر او را از ذکر خدا باز نمی داشت. زبانش را می دیدم که به کامش می چسبید و با این وصف پیوسته از گفتن ذکر لا اله الا الله باز نمی ایستاد. ما را جمع می کرد و به ما می فرمود که تا طلوع آفتاب ذکر خدا بگوییم و هر یک از ما را که می توانست بخواند به تلاوت قرآن فرمان می داد و هر که نمی توانست، می فرمود ذکر بگویید.

امام صادق (ع) در همین باره باز می فرماید:

من بستر پدرم را می گستردم و انتظار می کشیدم تا بیاید. چون او به بسترش می آمد و می خوابید من نیز به سوی بستر خود می رفتم. شبی او دیر کرد و من به جستجویش به مسجد رفتم. مردم همه در خواب بودند. ناگهان پدرم را دیدم که در مسجد به حال سجده است. در مسجد جز او کس دیگر نبود. ناله اش را می شنیدم که می گفت: پیراسته ای پرورگارا! تو، به حقیقت پروردگار منی. از روی تعبد و بندگی تو را سجده می کنم. معبودا! کردار

من اندک است پس تو خود آن را برایم دو چندان کن. بارالها! مرا از شکنجه ات در روزی که بندگانت را بر می انگیزی، در امان نگاه دار و بر من نظر کن که تو البته توبه پذیر و مهربانی

روش امامت امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در روزگاری پر آشوب و نابسامان به امامت رسیدند و از این جهت تلاش وافری هم از جهت نگاهداری گنجینه معارف اسلامی و هم ترویج و گسترش علوم اسلامی را به انجام رساندند. به گونه ای که مجموع تلاش های این امام همام و فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام به ذخیره گرانبهائی از معارف شیعی بدل شد و آیندگان را مدد رسان شد.

تنها کودکی سه ساله بود که حادثه تلخ کربلا را تجربه کرد. همراه پدر و بازماندگان آن حادثه اسفناک به مدینه بازگشت و سال های طولانی (۳۴ سال) شاهد انزوای سیاسی پدر بود. در این ایام خونخواهی مختار باعث اندک مایه تشفی خاطر گردید اما هرگز یاد نینوا و قربانی بزرگ آن را از اذهان پاک نکرد. بنا به احادیث متفق القول شیعیان، امام زین العابدین علیه السلام قبل از مرگ، محمد باقر علیه السلام بزرگترین پسرش را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد. مادرش فاطمه ام عبدالله دختر امام حسن علیه السلام بود و از هر دو طرف به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام منسوب می شد. به درستی معلوم نیست که لقب باقر از کی به ایشان اطلاق شد؟ آیا وی را در طول حیاتش بدین لقب می شناخته اند یا نه؟ در وجه تسمیه آن نیز مورخین به اختلاف سخن گفته اند. یعقوبی آن را

به خاطر فضل و دانش بی کرانش می داند: «مردی که علوم را می شکافد و آشکار می کند» ولی ابن خلدون این وجه تسمیه را به خاطر جمع آوری دانش بی کران و علوم فراوان (تَبَقُّر) می داند. از نظر شیعیان باقرالعلوم یک لقب معمولی نیست و امام این لقب را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده است. بدین صورت که روزی جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله می رود.

در اثناء این دیدار که امام حسین علیه السلام نیز در حضور آنها مشغول بازی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر می فرماید:

«ای جابر تو چندان زندگی خواهی کرد که فرزند این پسر را ببینی. او محمد باقر نامیده می شود خداوند به وی نور و حکمت عطا می کند پس چون او را دیدی سلام مرا به او برسان.

از نظر شیعیان باقرالعلوم یک لقب معمولی نیست و امام این لقب را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده است. بدین صورت که روزی جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله می رود. در اثناء این دیدار که امام حسین علیه السلام نیز در حضور آنها مشغول بازی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر می فرماید: «ای جابر تو چندان زندگی خواهی کرد که فرزند این پسر را ببینی. او محمد الباقر نامیده می شود خداوند به وی نور و حکمت عطا می کند پس چون او را دیدی سلام مرا به او برسان.

سال ها بعد وعده حق پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافت. جابر سالخورده امام محمد باقر علیه

السلام را که کودک بود در یکی از مکتب خانه های مدینه ملاقات کرد. در این هنگام جابر این سخن را بر زبان جاری کرد که به خدایی که جانم در کف قدرت اوست سیما همان سیمای رسول الله است ماجرای ملاقات جابر با امام با اندکی تفاوت در منابع موثقی چون طبری، کلینی، قاضی نعمان و ... یاد شد.

جامعه اسلامی در عصر امامت امام محمد باقر علیه السلام با مرحله حساسی از حیات خود روبرو بود. پس از قیام کربلا پایه های مشروعیت بنی امیه سخت متزلزل شده و قیام های متعددی در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی سر برآورده بود. قیام هایی که هر یک به داعیه عدل و داد پای در میدان مبارزه با ستم کاری ها و زشت کرداری های پیدا و پنهان آل ابی سفیان نهاده بودند. سیاه جامگان خراسان با شعار نعمانی؛ الرضا من آل محمد مقدمات چیرگی عباسیان را فراهم می کردند.

عراق پس از ماجراهای خونین توابین و مختار شاهد جنبش زیدیه بود. زید بن علی سر کرده این قیام تحت تأثیر دوست و همکار نزدیک خود واصل بن عطاء معتزلی با تأکید بر اصل امر به معروف و نهی از منکر با اعمال زور، قیام به سیف را در پیش گرفت.

در این میان مدینه و مکه هنوز خاطره مقاومت های ابن زبیر را در این شهر در برابر سپاه اموی در خاطر داشت. بر آنچه که آمد باید فهرست بلند بالایی از منازعات فکری و کلامی را افزود. مباحثاتی که میان گروه هایی نظیر مُرجئه (که هماهنگ با نظام اموی گام برمی داشت) قدریه، معتزله و ... در جریان بود.

در این فضای پیچیده و پر آشوب عقیدتی و

سیاسی جامعه اسلامی است که امام محمد باقر علیه السلام با تعالیم خود درصدد رفع آنها و تبیین هر چه بیشتر نقش و وظایف امام برمی آید و به دفاع از حق حاکمیت الهی خویش و اجداد گرامیش می پردازد.

بنا بر عقیده امام محمد باقر علیه السلام بر هفت رکن نهاده شده است: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. ولایت بهترین این ارکان است زیرا از راه ولایت و از طریق کسی که با او بیعت می شود، به علم دیگر ارکان می توان رسید. در واقع شرط ایمان واقعی بیعت و تبعیت از امام به حق است.

بنابر عقیده امام محمد باقر علیه السلام بر هفت رکن نهاده شده است: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. ولایت بهترین این ارکان است زیرا از راه ولایت و از طریق کسی که با او بیعت می شود، به علم دیگر ارکان می توان رسید. در واقع شرط ایمان واقعی بیعت و تبعیت از امام به حق است. اما امام و مقام امامت در نظرگاه امام محمد باقر علیه السلام دارای ویژگی هایی است که اختصاراً می توان در سه اصل بنیادین ذیل بیان کرد:

الف- نص که خصلت موروثی دارد و از امام علی علیه السلام شروع می شود و انحصاراً در ذریه امام حسین علیه السلام ادامه می یابد و در پایان دوره زندگی هر امامی به جانشین او منتقل می گردد.

ب- علم موثق و انحصاری که ریشه در علم الهی دارد و به مانند نص موروثی و از امام علی علیه السلام که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه العلم خوانده شده است شروع می شود و در سلاله

امامت جاری است.

ج- عصمت که او را از هرگونه گناه و خطا مصون می دارد.

شرایط یاد شده اقتدار سیاسی و شرعی جامعه را منحصراً در اختیار امام قرار می دهد. امام باقر علیه السلام در مراسم حج و در کنار خانه خدا با بیان نظرات یاد شده می فرمود: ماییم برگزیدگان خدا بر خلق او، پسندیدگان خدا از بندگان او، خلیفه های خدا در زمین. پس سعادت‌مند کسی است که پیروی کند و شقی و بدبخت کسی است که مخالفت کرده و با ما دشمنی کند. هشام که با روی کار آمدن خود کار را بر شیعیان و امام سخت گرفته بود با شنیدن این سخنان، امام را احضار کرده به قتل آن حضرت دستور داد اما از ترس توجه مردم امام را به مدینه گسیل داشت و از کشتن وی منصرف شد. در این دور امام تقیه پیشه گرفت و آن را بر پیروان خویش نیز فرض کرد. این تقیه حوزه وسیعی از فعالیت های او را در برمی گرفت و اغلب مورد طعن گروه های افراطی چون بتریه (۱) قرار می گرفت که چرا امام برای ابقای حقوق خود دست به قیام نمی زند.

امام باقر علیه السلام در مراسم حج و در کنار خانه خدا با بیان نظرات یاد شده می فرمود: ماییم برگزیدگان خدا بر خلق او، پسندیدگان خدا از بندگان او، خلیفه های خدا در زمین. پس سعادت‌مند کسی است که پیروی کند و شقی و بدبخت کسی است که مخالفت کرده و با ما دشمنی کند.

تقیه با علم امام نیز رابطه نزدیک داشت. حسن بصری از دانشمندان معتزلی معاصر با امام مدعی شده بود که کسانی که دانش خود را مخفی

می دارند، در جهنم مایه آزار مردم می شوند. زمانی که این مدعا در نزد امام مطرح شد امام گفت: اگر این طور بود همه مومنان خاندان فرعون نابود می شدند. سپس در حالی که به سینه اش اشاره می کرد می افزاید:

علم از زمانی که خداوند نوح را مبعوث کرد مخفی و پنهان بوده است پس بگذار حسن در وادی حیرت سرگردان بماند زیرا به خدا قسم علم جز در اینجا یافت نخواهد شد.

امام محمد باقر علیه السلام در دوره تقیه جامعه را تحت تأثیر دانش بی کران خود در مسائل دینی قرار داد و رسالت انسان سازی خود را در این جایگاه تداوم بخشید. امام در محافل غیر شیعی و شیعی به اتفاق، یکی از مراجع معتمد حدیث نبوی معرفی شده است و با عنوان ثقه که بالاترین درجه اعتماد است یاد شده و در کتب علمای حدیث اهل سنت چون مالک، طبری، ابن حنبل و شافعی نام امام باقر علیه السلام و پسرش امام جعفر صادق علیه السلام آمده است. بسیاری از علمای هم عصر او در حضور وی احساس حقارت و کوچکی می کردند اما با وجود اعتبار شخصیت امام تعداد احادیث مروی از وی چندان قابل توجه نیست. دلیل این امر را می توان سانسور شدید و غلیظی دانست که از طرف حکومت بنی امیه و بعدها عباسیان در تدوین مجموعه های حدیثی اعمال می شد.

در فضایی که علی علیه السلام و یارانش در ملاء عام و بر سر منابر لعن و تکفیر می شدند آیا می توان انتظار داشت که احادیث پیامبر با اسناد ایشان نقل شود؟ اما در حوزه حدیث شیعی اعم از زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری احادیث بسیاری از امام نقل

شده است. این احادیث در کنار احادیث مروی از امام صادق علیه السلام به حق ستون فقرات فقه و کلام شیعی را تشکیل می دهند. کشتی با تأکید بر نقش امام باقر در بنیانگذاری فقه شیعی می گوید: قبل از امامت محمد باقر علیه السلام شیعیان علم حلال و حرام را به جز آنچه از دیگر مردم آموخته بودند نمی دانستند تا این که زمان ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) فرا رسید و وی امام شد. او دانش [شریعت] را به آنها آموخت و توضیح داد و آنان شروع به تعلیم کسانی کردند که قبلاً از آنها یاد می گرفتند.

محصول فعالیت های امام در دوره تقیه شمار زیادی از شاگردان و اصحاب بودند که نه تنها تحت رهبری وی به بسط و تکوین نهضت تشیع به عنوان یک آئین مستقل برآمدند بلکه بعدها در پهنه جهان اسلام به مقامی رفیع دست یافتند. در میان یاران امام زُرَّارَه بنِ اَعْنین چهره ای ممتاز داشت. برجسته ترین متکلم و محدث زمان که محفلی وسیع از مریدان را در کوفه هدایت می کرد. حمدان برادر او از یاران به غایت فداکار امام زین العابدین علیه السلام بود و بعد از وی به امام باقر علیه السلام پیوست و امام وعده بهشت به او داد. زُرَّارَه بعد از امام باقر علیه السلام زنده ماند و به امام جعفر صادق علیه السلام پیوست و نقش مهمی را در تحول و تکامل اندیشه شیعی ایفا کرد. محمد بن مسلم بن ریاح علاوه بر آشنایی با حدیث و کلام در امر قضا و احکام نیز چیره دست بود. او به خاطر ارائه راه حل های سریع و ضربتی مشهور است. ابوبصیر لیث

البختری به عنوان فقیه و محدث بزرگ شیعی نام آور شد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ابوبصیر، برید، زُرَّارَه و محمد بن مسلم میخ های خیمه عالم اند و اگر آنان نبودند احادیث نبوی از بین رفته بود. ابوحزمه ثمالی و کمیت اسدی دو چهره درخشان دیگر از یاران امام باقر هستند. احادیث زیادی از ابوحزمه نقل شده است. و بسیاری از اصحاب و پیروان دیگر که این مجال را یارای بیان آن نیست.

(۱) بتریه: کسانی بودند که تمایزی بین هیچ یک از مدعیان خاندان علی علیه السلام به خلافت قائل نمی شوند و از هر کسی که از خاندان علی علیه السلام ادعا می کرد و قائم به سیف بود پشتیبانی می کردند.

مآخذ:

- حسین محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ارزینا آر. لالانی، نخستین اندیشه های شیعی، فرزان روز.

- محمد خواجهویان، تاریخ تشیع، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

- دایره المعارف تشیع ذیل مدخل امام محمد باقر علیه السلام.

- عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، امیر کبیر.

"صادق حجتی"

حکومت و سیاست در سیره امام باقر علیه السلام

دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام مصادف با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آنها با شیعیان در عراق بود، و توصیه امام به شیعیانش که: «من بلی من شیعتنا ببلاء فصر کتب الله له اجر الف شهید»؛ «اگر کسی از شیعه ما به مصیبت گرفتار شود و پایداری نماید، خداوند پاداش هزار شهید را برای او می نویسد.»

این جمله حاکی از فشارهایی است که بر شیعیان وارد می شد، و امام می کوشید بدین وسیله آنان را به مقاومت و خویشتن داری هرچه بیشتر فرا بخواند، و این سخت گیری ها به دلیل ادعای ولایت و امامت امامان بود.

موضع گیری ظاهراً ملایم امام باقر علیه

السلام علیه دستگاه خلافت اموی که هرگونه مخالفتی را به شدت سرکوب می کردند، برای بقای هسته مقاومت بود، چه آن که تقریباً همه شیعیان و حتی همه اموی ها، به خوبی می دانستند که رهبران شیعه مدعی خلافت و حکومت هستند، و خلافت را حق خود و حق آباء خود می دانستند که قریش به زور آن را غصب کرده اند، و این از نقطه اتکاء امامان معلوم بود که روی ولایت و امامت به همان معنای زعامت و تصدی امری تکیه می کردند، و خود را شایسته آن مقام می دانستند. «بنی اسلام علی خمس الصلاه و الزکاه و الحج و الجهاد و الولایه. و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه فاخذ الناس باریع و ترکوا الولایه»؛

«اسلام روی پنج رکن استوار است: نماز، زکوه، حج، جهاد و ولایت، و مردم خوانده نشده است به چیزی آن چنان که به ولایت خوانده شده است، و مردم چهار رکن را قبول کردند و آن یکی را ترک نمودند».

آن روزی که امام سجاد علیه السلام می فرمود:

«در همه عراق دوستان ما به بیست نفر نمی رسند»؛ سپری شده بود، و اکنون هنگامی که امام باقر علیه السلام به مسجد پیامبر در مدینه وارد می شود، جماعت انبوه از خراسان و دیگر مناطق شیعه نشین مانند مدینه و کوفه، و مناطقی جدیدی به ویژه بخش های از کشورهای اسلامی که از مرکز حکومت بنی امیه دور است، نیز بر قلمرو طرز تفکر شیعی افزوده می گردد، و نفوذ و تبلیغات شیعی در خراسان بیش از هر جای دیگر بود، و روش سیاسی حضرت امام پنجم، ادامه منطقی همان روش امام زین العابدین علیه السلام است.

موضع گیری های امام باقر علیه السلام علیه حکام غاصب

و ظالم بنی امیه، تا آن جا سخت و پایدار بود که شیعیان خود از همکاری با حکام ممانعت می کردند، و برای آن که فکر حکومت و مخالفت با بنی امیه را از سر بیرون کند امام باقر علیه السلام را با فرزندش امام صادق علیه السلام به شام فراخواندند و مورد اهانت و تحقیر قرار دادند. از این رو تقیه یکی از اصولی ترین سپرهای بود که شیعه در پناه آن، خود را در دوران های سیاه استبداد اموی و عباسی نگه داشتند. و امام باقر علیه السلام فرمود:

«ان التقیه من دینی و دین آبایی ولا دین لمن لا تقیه له»؛

«تقیه از دین من و دین آباء من است، کسی که تقیه ندارد دین ندارد.»

تقیه، یعنی حفظ سر، راز داری و امانت داری، تا کسی سرّ و رازی نداشته باشد، راز داری در مورد او معنا ندارد، و این راز در زندگی امامان شیعه چیست؟ این چیست که همه یاران و معتقدان به امام را شایستگی یا قدرت تحمل آن نیست، فقط کسانی معدود و انگشت شمارند که چون به لیاقت و صلاحیت آن نایل آمده اند، شرف راز داری یافته اند؟

نمی شود راز امام را در مسایل ماوراء طبیعی خلاصه کرد و در غیب گویی منحصر نمود، چرا امام به یاران خود در فضیلت کتمان چنین چیزی، چندان توصیه و تأکید کند که در کتب حدیث شیعه بابی به عنوان باب الکتمان پدید آید؟

این راز باید چیزی باشد که در صورت برملا شدنش، جمع شیعه و خود امام را خطر بزرگ تهدید کند، و آن چیز غیر از امور غیبی و ماوراء طبیعی است.

آیا این راز مربوط به معارف شیعی است؟ یعنی

تفسیری که شیعه از اسلام می‌کند، و نظر خاصی که در فقه و احکام شرع ارائه می‌دهد؟ در این که این معارف در دوران اختناق اموی و عباسی، باید با تدبیر و کاردانی اظهار شود، با همه کس مطرح نگردد، و نا اعلان را به آن راهی نباشد، حرفی نیست. ولی با این همه این را نمی‌توان راز امام دانست، زیرا این معارف با همه اختصاصی بودن، در صدها حوزه حدیث و فقه در چندین شهر بزرگ کشور مسلمان آن روز، مطرح بود و به بیان دیگر این معارف اختصاصی بود ولی راز امام نبود، اختصاصی بدین معنا که رواج و رونق آن محدود به جمع شیعه است و غیر شیعه فقط در شرایط خاص می‌تواند بدان دست یابد. چرا نگوییم که راز، مسایل و مطالبی در پیرامون اسرار تشکیلاتی امام است.

یک جمع که با هدف انقلابی و با ایدئولوژی راهنما، در میدان مبارزه سیاسی و فکری گام می‌نهد، دارای اسرار است یعنی تاکتیک‌های پیش‌بینی شده، زمان و مکان اقدام‌های بزرگ، نام و نشان و تکلیف مهره‌های مؤثر، منابع مؤثر مالی، خبرها و گزارش‌ها از پاره‌پاره حوادث و وقایع مهم و ... و مطالبی از این قبیل، رازهای ناگشودنی تشکیلات است که جز برای کارگزاران اصلی و شخص رهبر، برای کسی دیگر دانستنی نیست و این همان رازداران و یا امانتداران راز هستند. بازگو کردن آن به دوستان و شیعیان در حکم راهگشایی به سوی آن است، و این خطای بزرگ و خسارت بخش است، خطایی که عاقبت به انهدام یک جمع منتهی می‌شود.

کسی که سرّ امام را در عمل بر ملا کند، کار یک

دشمن را کرده است، پس به آسانی می توان معنا و وجه این سخن امام را دانست که آن که با ما به پیکار بر می خیزد، بر ما گران بارتر نیست از آن که راز ما را افشاء می سازد. در ارتباط بسیار پنهانی امام با شیعه، گاه لازم است که اسرار تشکیلاتی غیر مستقیم، به وسیله واسطه ها میان امام و شیعیان مبادله گردد، و این یک تدبیر کاملاً معقول است.

هنگامی که چشم ها و گوش های بیگانه با حرصی هر چه بیشتر، در انتظار کشف ارتباطات شیعیان با امامند، در موسم حج، در زیارت مدینه، در رفت و آمد کاروان ها از شهرهای دور دست و ... هر گونه رابطه میان امام و افراد، اگر به وسیله جاسوسان خلیفه کشف شود، می تواند سر نخ دنباله داری به سوی اعماق تشکیلات شیعه باشد، در این مواقع امام علیه السلام خود نیز افراد را به ملایمت و گاه به عنف از خود دور می ساخته است.

به سفیان ثوری می گوید: «تو مورد تعقیب دستگاهی و در پیرامون ما جاسوسان خلیفه هستند، ترا طرد نمی کنم ولی از نزد ما برو». و برای کسی از شیعیانش که در راه به او برخورد کرد، و از روی تقیه روی از او برگردانده، از خدا طلب رحمت می کند، و کسی را که در موقعیت مشابه، با احترام به آن حضرت سلام داده، مورد نکوهش قرار می دهد.

در چنین مواردی لازم است میان امام علیه السلام و این افراد، کسی واسطه باشد و به این واسطه اصطلاحاً «باب» گفته می شود «باب»؛ قاعدتاً باید از زبده ترین و نزدیک ترین یاران امام باشد. و نیز از پربارترین آن ها از خبر و اطلاع، همانند «زنبور عسل»؛

که اگر حشرات موذی بدانند که در اندرون او چیست، قطعه قطعه اش می کنند و او را می ربایند، و تصادفی نیست که این باب ها غالباً مورد تعقیب و انتقام سرسختانه حکومت قرار گرفته اند. یحیی ابن ام طویل «باب» امام سجاد علیه السلام در حالی که هنوز زنده بود، پای او را قطع کردند و سپس وی را به شهادت رساندند، محمد ابن سنان که «باب» امام صادق علیه السلام و از خواص او است، به ظاهر از نزد امام علیه السلام طرد می شود، و این تبری جستن و اظهار بیزاری، هیچ موجبی جز یک تاکتیک تشکیلاتی ندارد.

جابر ابن یزید جعفی «باب» امام باقر علیه السلام با بر ملاء ساختن یک جنون تصنعی از کشته شدن که دستور آن از طرف خلیفه چند روز قبل صادر شده بود، نجات می یابد.

کسانی که حافظ و مباشر جمع آوری و تقسیم اموالی که در اختیار امام است، هستند بی گمان از اسرار زیادی باید آگاه باشند، که کمترین و کوچکترین آنها اطلاع از نام پرداخت کنندگان و نام گیرندگان آن اموال است و این برای دشمنان تشکیلات امام علیه السلام طعمه کوچکی نبود، سرنوشت عبرت انگیز معلی ابن خنیس و کیل امام صادق علیه السلام در مدینه و اظهارات تقیه آمیز امام علیه السلام درباره مفضل ابن عمر و کیل آن حضرت در کوفه نمونه روشن برای این مدعا است.

سه عنوان «باب، وکیل و صاحب»؛ که مصداق هر یک را در چهره های مشخص و مُبَرَّزی از رجال شیعه می توان یافت، طرح روشن از واقعیت شیعه و روابط آن با امام علیه السلام و مجموعاً تکاپوی تشکیلاتی شیعیان به دست می آید. شیعه در این

طرح، مجموعه از عناصر هماهنگ و همگام و مصمم است که گرد محور عظیم و مرکزی الهام بخش و مقدس گرد آمده است و از او می آموزد و فرمان می گیرد، برای او خبر و گزارش می آورد، امیدش به او و چشمش به اشاره اوست، حتی جوشش بی تاب کننده احساسات خود را نیز که برای یک جمع مستضعف و مصمم بر مبارزه که بر اثر فشار ناروایی ها و بی عدالتی ها یک چیز طبیعی است به توصیه حکیمانه آن حضرت مهار می کند.

و شیوه های کارهای پنهان مانند:

رازداری، کم گویی، بی نشان زیستن، تعاون درون جمعی، زهد و پارسایی انقلابی، و مانند اینها را هم به تعلیم او و به عنوان کار مقدس و خدایی می آموزد و به کار می بندد. به مردی که از آن حضرت پرسیده است «چگونه صبح کرده اید ای فرزند پیامبر!» چنین خطاب می کند: آیا وقت آن نرسیده است که بفهمید ما چگونه ایم و چگونه صبح می کنیم؟ داستان ما درست داستان بنی اسرائیل است در جامعه فرعون که پسران شان را می کشتند و زنان شان را زنده می گرفتند، بدانید که بنی امیه پسران ما را کشتند و زنان ما را زنده می گیرند، و پس از این بیان گیرا و برانگیزاننده، مسئله اصلی یعنی اولویت اهل بیت را نسبت به حکومت پیش می کشد و می گوید عرب می پنداشت که برتر از عجم است، زیرا که محمد صلی الله علیه و آله عربی است و عجم بدین پندار گردن می نهادند، اگر آنان در این ادعا صادقند، پس ما از دیگر شاخه های قریش برتریم، زیرا ما فرزندان و خاندان محمدیم و کسی با ما در این نسبت شریک نیست. مرد که گویا به هیجان آمده

می گوید:

به شما خاندان مهر می ورزم، و امام علیه السلام که او را تا مرز پیوستگی کامل فکری و قلبی و عملی جلو آورده، آخرین سخن آگاهی بخش و هشیارگر را نیز به او می گوید: پس خود را منتظر و آماده بلا کن، به خدا سوگند بلا به شیعیان ما از سیل به دامنه کوه نزدیک تر است و بلا نخست ما را می گیرد و سپس شما را، همچنان که راحت و امنیت اول به ما می رسد و آنگاه به شما.

نمونه هایی که از ارتباطات امام با این جمع در دسترس ما است، از یک سو نمایشگر صراحتی در زمینه آموزش های فکری است، و از سوی دیگر نشاندهنده پیوستگی و تشکل محاسبه شده میان آنان و امام. فضیل ابن یسار از نزدیک ترین یاران راز دار امام علیه السلام در مراسم حج با آن حضرت همراه است، امام علیه السلام به حاجیانی که پیرامون مکه می گردند، می نگرد و می گوید:

«در جاهلیت بدین گونه می گردیدند، ولی فرمان آنست که به سوی ما کوچ کنند، و پیوستگی و دوستی خود را به ما بگویند و یاری خود را به ما عرضه کنند.» اما از آنجا که در عهد امام پنجم علیه السلام در اثر مظالم بنی امیه، هر روز در قطری از اقطار و بلاد اسلامی، انقلاب و جنگ هایی رخ می داد، و در میان خود خاندان امور نیز اختلافاتی بروز می کرد، و این گرفتاری ها دستگاه خلافت را مشغول کرده بود، و از طرفی وقوع فاجعه کربلا و مظلومیت اهل بیت علیه السلام مسلمانان را مجذوب و علاقمند اهل بیت می ساخت، این عوامل موجب شد که مردم سیل آسا به سوی مدینه و به محضر امام باقر

علیه السلام سرازیر شوند، و امکاناتی در نشر حقایق برای آن حضرت به وجود آید و دعوت های شیعی که بر اثر ستم گری های خلفاء متوقف مانده بود که جز در پوشش های ضخیم ارائه نمی شد، اکنون در بسیاری از اقطار اسلامی خصوصاً در عراق و حجاز و خراسان، ریشه دوانیده و قشر وسیعی را به خود متوجه ساخته، و حتی در دائره محدودتر به صورت یک پیوند فکری و حزبی در آمده است.

آن روزی که امام سجاد علیه السلام می فرمود: «در همه عراق دوستان ما به بیست نفر نمی رسند»؛ سپری شده بود، و اکنون هنگامی که امام باقر علیه السلام به مسجد پیامبر در مدینه وارد می شود، جماعت انبوه از خراسان و دیگر مناطق شیعه نشین مانند مدینه و کوفه، و مناطقی جدیدی به ویژه بخش های از کشورهای اسلامی که از مرکز حکومت بنی امیه دور است، نیز بر قلمرو طرز تفکر شیعی افزوده می گردد و نفوذ و تبلیغات شیعی در خراسان بیش از هر جای دیگر بود، و روش سیاسی حضرت امام پنجم، ادامه منطقی همان روش امام زین العابدین علیه السلام است.

۱- اصول کافی، کلینی، محمد، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ج ۱، ص ۲۳۵، چاپ اول، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱

۳- پیشوای صادق، علی خامنه ای، ص ۱۰۶، چاپ اول، انتشارات سید جمال، ناصر خسرو، به نقل از رجال کشی، ص ۳۸۰، چاپ مصطفوی.

۴- رجال کشی، ص ۳۸۰.

۵- پیشین، علی خامنه ای، ص ۱۰۹، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۶- همان، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۷- ر.ک: پیشین، علی خامنه ای

/ و.ر.ک: شذارت سیاسیه من حیاہ الائمه، ص ۳۲۲ ۳۲۸

۸- همان، ص ۳۹، به نقل از بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰.

۹- همان، ص ۴۰.

۱۰- سیر کوتاه در زندگی ائمه علیهم السلام، طباطبایی، محمد حسین.

۱۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.

۱۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷ ۳۳۶.

منبع:

مجله اندیشه حکومت دینی، ج ۱، ص ۵۲۱ - ۵۲۹.

شکافنده علم

باقر العلوم علیه السلام»

امام باقر علیه السلام: «حریص بر دنیا، همچون کرم ابریشم است که هر چه پيله را بر خود بیشتر بیچد، بیرون آمدنش مشکل تر می شود.» (۱)

محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام، پنجمین امام شیعیان است. مادر آن حضرت، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و بدین ترتیب، امام باقر علیه السلام نخستین امامی است که پدرش از نسل امام حسین و مادرش از نسل امام حسن علیهما السلام می باشد.

امام شکافنده علوم

امام باقر علیه السلام، علاوه بر «شاکر» و «هادی» به ویژه به «باقر» به معنای شکافنده ملقب است، و جابر بن یزید جعفی در توضیح لقب اخیر گوید: آن حضرت علم را شکافت و رموز و دقائق آن را روشن ساخت. (۲)

یعقوبی نیز می نویسد:

بدان سبب باقر نامیده شد که علم را شکافت. (۳)

راغب اصفهانی هم مانند این عبارت را گفته است. (۴)

ابن منظور در مورد کلمه «باقر» می گوید: «تبقّر»، داشتن علم و مال زیاد را گویند و به محمد بن علی بن حسین بن علی علیه

السلام بدان جهت باقر گفته می شود که آن حضرت علم را شکافت و اصول آن را مشخص و طرز استنباط فروع علم از اصول آن را بیان فرمود. (۵)

موقعیت علمی امام

بی تردید چنان که بسیاری از

علمای اهل سنت، نیز گفته اند، امام باقر علیه السلام در زمان حیات خویش شهرت فراوانی داشته و همواره محضر او از دوست دارانش، از تمامی بلاد و سرزمینهای اسلامی، پر بوده است.

موقعیت علمی ایشان، به مثابه شخصیتی عالم و فقیه، به ویژه به عنوان نماینده علوم اهل بیت، بسیاری را وادار می داشت تا از محضر او بهره گیرند و حل اشکالات علمی و فقهی خود را از او بطلبند. در این میان، اهل عراق که بسیاری از آنان شیعه بودند بیش از دیگران مفتون شخصیت آن حضرت شده بودند. (۶)

مراجعه کنندگان، خضوعی خاص نسبت به شخصیت علمی امام داشتند چنان که عبدالله بن عطاء مکی گوید:

علما را در محضر هیچ کسی کوچکتر از زمان حضور در محضر امام باقر علیه السلام ندیدم. حکم بن عینیه با تمام عظمت علمی اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش آموزی در مقابل معلم خود به نظر می رسید. (۷)

شهرت علمی امام، در حد تعبیر ابن عنبه، مشهورتر از آن است که کسی بخواهد آن را بیان کند. (۸)

این شهرت در زمان خود ایشان، نه تنها در حجاز که «کان سید فقهاء الحجاز» (۹) بلکه حتی در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فراگیر شده بود. چنانکه راوی می گوید:

دیدم که مردم خراسان دور حضرت حلقه زده و اشکالات علمی خود را از ایشان می پرسیدند. (۱۰)

ذهبی درباره امام باقر علیه السلام می نویسد: ایشان از کسانی است که بین علم و عمل، سیادت و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده و برای خلافت اهلیت داشت. (۱۱)

ابرش کلبی از هشام بن

عبدالملک پرسید: این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از وی می پرسیدند؟

هشام گفت: این پیامبر کوفه است، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می داند. (۱۲)

در مکارم اخلاق حضرت

مردی از اهل مدینه ساکن بود که به خانه امام بسیار می آمد و به امام می گفت:

«... در روی زمین بغض و کینه کسی را بیش از تو در دل ندارم و با هیچ کس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم. و عقده ام آن است که اطاعت خدا و پیامبر و امیر مؤمنان در دشمنی با تو است، اگر به خانه ات رفت و آمد دارم، بدان جهت است که تو مردی سخنور، ادیب و خوش بیان هستی.»

درعین حال امام باقر علیها السلام با او مدارا می فرمود و به نرمی سخن می گفت. چندی گذشت که مرد شامی بیمار شد و مرگ را رویاروی خویش دید پس از زندگی ناامید شد. وصیت کرد که چون در گذرد «امام باقر» بر او نماز گزارد.

شب به نیمه رسید و بستگانش او را مرده، یافتند. بامداد وصی او به مسجد آمد و امام را دید که نماز صبح به پایان برده و به تعقیبات نماز نشسته است.

عرض کرد: آن مرد شامی به دیگر سرای شتافته و وصیت نموده که شما بر او نماز گزارید.

امام فرمود: او نمرده است ... شتاب مکنید تا من بیایم.

پس برخاست، دو رکعت نماز خواند و دستها را به دعا برداشت، سپس به سجده رفت و تا طلوع خورشید، در سجده ماند، آنگاه به خانه شامی آمد،

بر بالین او نشست، او را صدا زد و پاسخ داد، امام او را نشانید، پشتش را بر دیوار تکیه داد و شربت‌تی طلبیده، به کام او ریخت و به بستگانش فرمود: غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت.

پس از مدتی کوتاه، مرد شامی شفا یافت، به نزد امام آمد و عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو حجت خدا بر مردمانی. (۱۳)

شاگردان و اصحاب نزدیک امام

در مکتب امام ابو جعفر باقر العلوم علیه السلام، شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که به معرفی برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱- "ابان بن تغلب": او محضر سه امام - امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام - را درک نمود. ابان از شخصیت‌های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و ب رای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم، مردم فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند. (۱۴)

۲- "زُرَّارَه": دانشمندان شیعه از میان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، شش تن را فقیه تر می‌شمردند که زُرَّارَه یکی از آنها است. از امام صادق نقل است که فرمود: اگر "برید بن معاویه"، "ابو بصیر"، "محمد بن مسلم" و "زُرَّارَه" نبودند. آثار پیامبر (معارف شیعه) از میان می‌رفت، آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند.

باز فرمود:

برید، زُرَّارَه، محمد بن مسلم و احوال در زندگی و مرگ نزد من محبوبترین مردمان هستند. (۱۵)

"-۳"

کمیت اسدی^۱: شاعری سر آمد بود و زبان گویایش در دفاع از اهل بیت، اشعاری پر مغز می سرود. اشعارش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد.

۴- "محمد بن مسلم": فقیه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیه السلام بود. چنان که گفته شد، امام صادق او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبر به وجودشان پا برجا و باقی است.

شهادت نور ولایت

امام باقر علیه السلام، هفت ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان حاکم ستمگر اموی "هشام بن عبدالملک" مسموم گردیده و شهید شدند. در شامگاه شهادت به فرزند خویش امام صادق علیه السلام فرمود: "من امشب جهان را بدرود خواهم گفت، هم اکنون پدرم را دیدم که شربتی گوارا نزد من آورد و نوشیدم، او مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد."

بدن مطهر آن دریای بیکران دانش خدایی در خاک بقیع، در کنار پدر و جدش امام مجتبی و امام سجاد علیه السلام به خاک سپرده شده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۴

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. المفردات، ص ۵۴.

۵. لسان العرب، ذیل کلمه باقر.

۶. الارشاد، ص ۲۸۲.

۷. کشف الغمه، ج ۲، صص ۱۸-۱۱۷.

۸. عمده الطالب، ص ۱۹۵.

۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۷۷.

۱۰. الکافی، ج ۶، ص ۲۶۶.

١١. سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٠٢.

١٢. الكافي، ج ٨، ص ١٢٠.

١٣. امالي شيخ طوسي، ص ٢٦١.

١٤. جامع الروات، ج ١،

جهاد علمی

به مناسبت میلاد امام باقر علیه السلام

لقب آن حضرت باقر یا باقرالعلوم است، بدین جهت که: دریای دانش را شکافت و اسرار علوم را آشکارا ساخت.

القاب دیگری مانند شاکر و صابر و هادی نیز برای آن حضرت ذکر کرده اند که هر یک بازگوینده صفتی از صفات آن امام بزرگوار بوده است. کنیه امام ابوجعفر بود. مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

تولد امام باقر علیه السلام در اول رجب سال ۵۷ هجری در مدینه بود. در حادثه کربلا کودکی چهار ساله بود. دوران امامت امام باقر علیه السلام از سال ۹۵ هجری آغاز شد و تا سال ۱۱۴ هجری یعنی مدت ۱۹ سال ادامه داشته است.

در دوره امامت امام باقر علیه السلام مسایلی مانند انقراض امویان و بر سر کار آمدن عباسیان مطرح است، ترجمه کتاب های فلسفی در این دوره پیش می آید.

حفاظان و نگهبانان دین باید در برابر انحراف دین بایستند. بدین جهت امام باقر علیه السلام از موقعیت مساعد روزگار سیاسی، برای نشر تعلیمات اسلامی بهره جستند و دانشگاه تشیع و علوم اسلامی را پایه ریزی نمودند.

محضر امام باقر علیه السلام مرکز دانشمندان و راویان حدیث بنام بود. در مکتب تربیتی امام باقر علیه السلام علم و فضیلت به مردم آموخته می شد.

امام باقر علیه السلام دارای خصال ستوده و مؤدب به آداب اسلامی بود. پیوسته لباس تمیز و نو می پوشید. در کمال وقار حرکت می فرمود. از آن حضرت می پرسیدند: جدت لباس کهنه و کم ارزش می پوشید، تو چرا لباس فاخر بر تن می کنی؟

پاسخ می داد: «مقتضای تقوای جدم و فرمانداری آن روز، که محرومان و فقرا و تهیدستان زیاد بودند، چنان بود. من اگر آن لباس

پوشم در این انقلاب افکار، نمی توانم تعظیم شعائر دین کنم»

بسیار گشاده رو و با مؤمنان و دوستان، خوش برخورد بود.

در بخشش و آداب اسلامی مانند دستگیری از نیازمندان و تشییع جنازه مؤمنین و عیادت از بیماران و رعایت ادب و آداب و سنن دینی، کمال مواظبت را داشت. می خواست سنت های جدش رسول الله را عملاً در بین مردم زنده کند و مکارم اخلاقی را به مردم تعلیم نماید.

در روزهای گرم برای رسیدگی به مزارع و نخلستان ها بیرون می رفت و با کارگران و کشاورزان بیل می زد و زمین را برای کشت آماده می ساخت. آنچه از محصول کشاورزی - که با عرق جبین و کد یمین - به دست می آورد در راه خدا انفاق می فرمود. بامداد که برای ادای نماز به مسجد می رفت، پس از گزاردن نماز، مردم گرداگردش جمع می شدند و از انوار دانش و فضیلت او بهره مند می گشتند.

گردآوری: مهدی ملکی

بررسی جایگاه علمی و تلاش های فرهنگی امام باقر علیه السلام

نگاهی به اوضاع فرهنگی اجتماعی جامعه

امام باقر علیه السلام در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر می برد و عرصه فرهنگی جامعه گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود. فروکش کردن تنش های سیاسی پس از واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری، همچنین شکست برخی احزاب سیاسی مانند «عبدالله بن زبیر» سبب یکپارچگی حاکمیت بنی امیه شده بود و ناگزیر، بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی دور شده بودند و حرکت گسترده ای در زمینه های مختلف علمی با بحث و بررسی درباره مسایل گوناگون آغاز شده بود. این رویکرد گسترده به مسایل فقهی و بحث تبادل نظرهای علمی در این برهه و پیدایش مکتب ها و سبک های مختلف علمی پس

از مدت ها رکود، رونق فراوانی به بازار علم بخشید و به واقع نقش درخشان امام در این دوره در روشن سازی افکار عمومی دانشمندان اسلامی و به ویژه خردورزان شیعه بسیار دارای اهمیت و برتری است. با ظهور امام باقر علیه السلام، گام مهم و بسزایی در راستای تبیین آراء شیعه برداشته شد و جنبش تحسین برانگیزی در میان دانشمندان شیعی پدید آمد.

از سوی دیگر، خطر افکار آلوده یهود و سیطره نظریات فرقه مرجئه، جبریه، قدریه، غلات و ... حیات فکری شیعه را با خطر رو به رو کرده بود که به راستی مرجعیت علمی شایسته ای چون امام باقر علیه السلام، تفکرات خطرناک این فرقه ها را تا حد قابل توجهی منزوی ساخت که آراء و نظرات آنها و نیز موضع گیری امام در برابر هر یک، به گونه ای گسترده تر بررسی خواهد شد.

ترسیمی از چهره علمی امام

امام به سان خورشیدی گیتی فروز، بر سپهر دانش پرتو افکن بود و در بیان برتری و بزرگی این جایگاه، همین بس که بیشترین حدیث در بین جوامع حدیثی شیعه، از آن امام همام و فرزند برومند و خردمندش امام صادق علیه السلام است و این خود بزرگ ترین گواه در برجستگی شخصیت علمی ایشان به شمار می رود.

بسیاری از دانشمندان بزرگ اسلامی درباره جایگاه علمی امام، جمله های بسیار زیبایی بر زبان رانده و یا نگاشته اند که همچنان تاریخ، آن را در خاطر خود نگاهداری می کند. دانشمندان بسیاری چون «ابن مبارک»، «زهري»، «اوزاعی»، «مالک»، «شافعی»، «زیاد بن منذر نهدی» و ... درباره برجستگی علمی ایشان سخن رانده اند. (۱) دامنه گسترده روایات امام در زمینه های گوناگون علمی، اندیشوران اهل تسنن و محدثین آنان را بر

آن داشت تا از ایشان روایت کنند و سخنان وی را درج و نقل نمایند که از جمله آنها «ابوحنیفه» را می توان نام برد.

پایه گذاری نهضت بزرگ و پویای علمی

امام باقر علیه السلام در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی که بر عرصه فرهنگ اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی جدی و گسترده نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد. تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق علیه السلام، به اوج خود رسید.

امام با برقراری حوزه درس، با کج اندیشی ها، زدودن چالش های علمی، تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات رهنمون گر قرآن مبارزه کرد و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی کرد و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی کمر بست؛ به گونه ای که دانشمندی چون «جابر بن یزید جعفی» هر گاه می خواست سخنی در باب علم به میان آورد با آن توشه ای که از دانش داشت می گفت: «جانشین خدا و میراث دار دانش پیامبران محمد بن علی علیه السلام برایم این گونه گفت» (۲) و به دلیل ناچیز دیدن موقعیت علمی خود در برابر جایگاه امام، از خود نظری به میان نمی آورد.

«ابو اسحاق سبعی» از دیگر فرهیختگان این دوره، آن قدر نظرات علمی امام را درست می پندارد که وقتی از او در مورد مسئله ای می پرسند، پاسخ را از زبان امام می گوید و می افزاید: «او دانشمندی است که هرگز کسی به سان او (در علم) ندیده ام.» (۳)

«ابو زرعه»

نیز در این باره اقرار می کند:

«او بزرگ ترین دانشمندان است.» (۴)

تحکیم بنیادهای تفکر شیعی

در آن روزگار، بسیاری از شیعیان به مراتب عالی تشیع دست نیافته بودند و دسته ای از آنان در کنار استفاده از احادیث اهل سنت، علاقه زیادی به فراگیری و بهره مندی از دانش امام نیز نشان می دادند. آن گونه که از کتاب های رجالی فهمیده می شود، نام بسیاری از اشخاصی که رابطه تنگاتنگی با امام داشته اند، جزو اصحاب او نیست. همین موضوع می توانست تا اندازه ای اندیشه شیعه را سست کند؛ چه بسا امکان اختلاط آموزه های دیگری با آن قسمت از معارفی که آنان از امام می آموختند وجود داشت. امام باقر علیه السلام نیز مانند دیگر امامان شیعه، برای تحکیم پایه های اندیشه شیعه بسیار کوشید و امامت شیعه را به خوبی برای همگان معرفی کرد. او می فرمود: «فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله درهای دانش خداوندی و راه رسیدن به خشنودی او هستند. آنان دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت و راهنمایان به سوی آند.» (۵) امام با تکیه بر قرآن، رهبری شیعه و تقویت مبانی پیروی از آن را معرفی می کرد و می کوشید تا امامت را نیز مانند نبوت، امری الهی و مبتنی بر قرآن تبیین کند. بازتاب دیدگاه امام در مورد رهبری شیعه بر احادیث نبوی که بر شباهت و قرابت میان پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام تأکید می کرده در بحث های کلامی ایشان انعکاس فراوانی دارد. او با بیان این که امام، دارای صفاتی ذاتی مانند عصمت و علم است، در نظر داشت رویکرد جدی تری به موضوع امامت داشته باشد. دیدگاه های ایشان درباره این موضوع، تأثیر

ویژه ای بر مردم گذاشت و بسیاری از تهدیدها و خطرات را از تفکر شیعی دور کرد و سبب شد با وجود عقاید گوناگونی که در آن زمان درباره مرجعیت وجود داشت، تعداد گراندگان به این مکتب رو به فزونی گذارد.

در احادیث شیعی نیز توجه گسترده ای به این موضوع در سخنان امام باقر علیه السلام شده است. (۶)

پرورش فرهیختگان و دانشوران بسیار

امام باقر علیه السلام، دانشمندان برجسته ای را در رشته های گوناگون معارف چون فقه، حدیث، تفسیر و دیگر شاخه های علوم اسلامی تربیت کرد که هر یک وزنه ای در دانش به شمار می رفتند. امام با درایت و هوشیاری تمام توانست شکافی را که در گذر سال های متمادی بین قرآن و عترت در باورهای دینی بخش عظیمی از مردم پدید آمده بود، از میان بردارد. پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام، خفقان سیاسی به اندازه ای بود که در برخی از ادوار انتقال آموزه های ناب اسلامی فقط از طریق دعا و نیایش و یا در قالب آموزش های دینی به چند پیشکار و خدمتگزار که با امام حشر و نشر داشتند، صورت می گرفت.

در این میان، عصر امام باقر علیه السلام به دلیل وجود شرایط سیاسی خاص اوضاع حاکم، تا اندازه ای به امام اجازه برقراری مجامع علمی داد تا ایشان بتواند استعدادهای نهفته ای را که در جامعه اسلامی وجود داشت تربیت کند؛ با این همه، نباید تصور کرد که امام هیچ گونه محدودیتی در این راستا نداشته؛ بلکه با رعایت تقیه و پنهان کاری و عدم برانگیختن حساسیت دستگاه، این معنا را عملی کرده و با وجود تنگناهای خاص سیاسی و فرهنگی توانست افراد زیادی بالغ بر ۴۶۲ نفر را با آموزش ها

و تعالیم ناب خویش پرورش دهد که نام یکایک آنها در دست است. (۷) برجسته ترین آنها عبارت بودند از:

۱. زراره بن اعین

او از بزرگ ترین راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام و از ثقات آنهاست که بسیار مورد اطمینان اهل بیت علیهم السلام بوده و بارها از زبان آنان ستایش شده است. او پس از امام باقر علیه السلام، محضر فرزندان آن امام همام را نیز درک کرد و در زمان امامت آنان نیز از بهترین ها به شمار می آمد.

حتی نقل است که امام صادق علیه السلام روزی به او فرمود: «ای زُرَّارَه، نامت در ردیف نام های بهشتیان است.» (۸) و نیز می فرمود: «خدای رحمت کند زُرَّارَةَ بْنِ اَعْنَنِ را که اگر او و تلاش های او نبود، احادیث و سخنان پدرم از بین می رفت.» (۹) و نیز: «گروهی هستند که ایمان را به زینهار گرفته و بر گردن می افکنند (از آن پاسداری می کنند) که در روز قیامت آنان را پاسداران [ایمان] نامند. بدانید که زُرَّارَه بْنُ اَعْنَنِ از آن گروه است.» (۱۰)

و احادیث بسیار دیگری که در ثنا و ستایش ایمان زُرَّارَه از امامان وارد شده است.

۲. محمد بن مسلم ثقفی

او از بزرگان و راویان احادیث ائمه علیهم السلام بود و احادیث بسیاری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در کتاب های معتبر حدیثی یافت می شود. (۱۱) در مورد او نیز ستایش های گوناگونی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وجود دارد.

«عبدالله بن ابی یعفور» می گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: ما نمی توانیم هر ساعت شما را ملاقات نماییم و امکان دسترسی به شما

(برای پاسخ به پرسش هایی که داریم) برایمان وجود ندارد و گاه برخی از من پرسش هایی می کنند که پاسخ همه آنها را نمی دانم (تکلیف ما چیست؟) امام فرمود: چرا سراغ محمد بن مسلم ثقفی نمی روید؟ همانا او (احادیث) بسیاری از پدرم شنیده و نزد او فردی قابل اطمینان و احترام بوده است.» (۱۲)

امام باقر علیه السلام درباره اش می فرمود: «در شیعیان ما کسی فقیه تر از محمد بن مسلم نیست.» (۱۳)

او مدت چهار سال در مدینه سکنی گزید و همه روزه در محضر نورانی امام باقر علیه السلام حاضر می شد و پاسخ پرسش های خویش را می شنید و درس می آموخت. (۱۴)

وی در مدت عمر خویش، سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام شنید و آنها را روایت کرد (۱۵) که قسمتی از آنها به دست ما رسیده است. هم چنین او در بین مردم به عبادت بسیار، مشهور بود و از پرستش گران راستین زمان خود به شمار می آمد. (۱۶) او به سال ۱۵۰ هجری قمری در کوفه بدرود حیات گفت. (۱۷)

۳. ابوبصیر؛ لیث بن البختری مرادی

او نیز از نزدیکان و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و سخنان بسیاری را نیز از آن دو بزرگوار نقل کرد. او کتابی نگاشت که بسیاری از دانشمندان آن را تأیید و از آن روایت کردند. (۱۸) «شعیب عقرقونی» می گوید:

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

اگر احتیاج به پرسش در مورد مسئله ای پیدا کردیم از چه کسی سؤال کنیم؟ امام پاسخ فرمود: از ابابصیر.» (۱۹)

۴. بُرید بن معاویه عجلی

او از

بزرگان روزگار خویش و فقیهی ماهر بود و نزد امام باقر علیه السلام جایگاهی ویژه داشت و نیز دارای کتابی بود که برخی از دانشمندان بعد از او، از آن روایت کرده اند. (۲۰)

«ابوعبیده حذاء» می گوید:

«از امام صادق شنیدم که فرمود: زُرَّارَه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و بُرید از کسانی هستند که خدای بزرگ در مورد آنان می فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (۲۱) (واقعه: ۱۰ و ۱۱).

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«هیچ کس به اندازه زُرَّارَه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه یاد ما را زنده نگاه نداشت و احادیث پدرم را احیا نکرد. اگر اینها نبودند کسی تعالیم دین و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله را گسترش نمی داد. اینان پاسداران دین و امینان پدرم بودند که بر پاسداری از حلال خدا و حرام او کمر بستند. آنان هم در دنیا به ما نزدیک بودند و هم در آخرت با ما ماندند.» (۲۲)

او در دوران امامت امام صادق علیه السلام زندگی را فرو گذاشت و در خاک آرمید. (۲۳)

در این میان، بزرگان دیگری چون؛ «جابر بن یزید جعفی»، «حمران بن اعین»، «هشام بن سالم»، «فضیل بن یسار»، «ابان بن تغلب»، و بسیاری دیگر از بزرگان و فرهیختگان (۲۴) این عصر را نیز می توان نام برد.

پی ریزی تدوین حدیث

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهل بیت علیهم السلام بود که آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن

از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی و سخنان تابناک اهل بیت؛ جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات در زمینه احادیث نبوی و جعل آنها به فرهنگ و اعتقاد مردم روی آورد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت؛ تا سال ۱۰۰ هجری که «عمر بن عبدالعزیز» فرمان تدوین احادیث را به «ابوبکر بن محمد انصاری» صادر کرد.

او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می رفت و از اصحاب علی علیه السلام شمرده می شد، به بازگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام و تدوین حدیث کمر بست. (۲۵) امام باقر علیه السلام از این فرصت استثنایی کمال بهره را برد و بیان احادیث را آغاز کرد و راویان مختلف از ایشان ده ها هزار حدیث نقل کردند. در واقع، امام باقر علیه السلام نماینده مکتب اهل بیت علیهم السلام و نخستین سر و سامان دهنده احادیث تابناک معصومین علیهم السلام بود.

از این رو، بسیاری از محدثین وقت با دیدن تلاش های بی دریغ امام، کمر به نگاشتن و نگاهداری سخنان امام بستند و بدین سبب، بیشتر احادیث اهل بیت علیهم السلام، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است.

بنیانگذاری اجتهاد

یکی از شاخه های بزرگ علوم اسلام «علم اصول» است که با بهره گیری از آن احکام شرعی را از ادله شرعی استخراج می کنند. از این رو، اجتهاد متوقف بر آن است و مجتهد برای استنباط احکام شرعی به آن نیاز مبرم دارد و ملکه اجتهاد برای او حاصل نمی شود، مگر این که به تمامی بحث های آن آشنایی کامل داشته باشد.

تمامی دانشمندان شیعی بر این باورند که امام باقر علیه السلام، نخستین کسی

بود که این علم را تأسیس کرد و قواعد آن را به وجود آورد و بدین وسیله دروازه اجتهاد را به روی دانشمندان اسلامی گشود. (۲۶)

قواعدی را که امام تأسیس کرد به این نام‌ها در بین اصولیین شهرت یافت.

استصحاب، قاعده تجاوز، قاعده فراغ، قاعده نفی ضرر، علاج تعارض بین اخبار و ...

تمامی این قواعد به همراه اخباری که از امام در مورد آنها وارد شده است، در کتاب‌های اصولی موجود است. به گونه‌ای که هر یک از این روایات، درون مایه تأسیس قاعده‌ای بزرگ در اصول فقه قرار گرفت (۲۷) و آن را مبنای قواعد اصولی قرار دادند. (۲۸)

مبارزه با شیوه‌های نادرست اجتهاد

امام باقر علیه السلام وقتی باب اجتهاد را به روی دانشمندان گشود، عده‌ای با اتخاذ برخی شیوه‌های نادرست در اجتهاد، مانند «قیاس» و «استحسان» استنباط احکام شرعی را با خطری جدی رو به رو کردند.

آنان با قوانینی این گونه، گاه به مخالفت با نصّ کتاب و سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستند. (۲۹)

از این دانشمندان، می‌توان از «نعمان بن ثابت» نام برد که به نام «ابوحنیفه» شهرت یافت. او فتاوی عجیب و قیاساتی را وارد کرد و بر پایه گمان و سلیقه خود فتواهایی داد که این فتاوی اکنون در دست است. (۳۰) از دیگر این افراد می‌توان از «سفیان بن سعید بن مسروق» مشهور به «سفیان ثوری» نام برد که برخی نیز او را از اطرافیان امام صادق علیه السلام ذکر کرده‌اند. (۳۱) از او نیز روایاتی در دست است که دلالت بر کژاندیشی او دارد. آنان گاه مورد لعن اهل بیت علیهم السلام نیز قرار می‌گرفتند. (۳۲)

آنچه اهمیت

دارد این است که این گونه برداشت های اشتباه و به کارگیری شیوه های نادرست در استنباط احکام، همواره مورد ذمّ اهلیت علیهم السلام بوده و بخشی از تلاش های امام باقر علیه السلام را نیز در زمینه مبارزات فرهنگی به خود اختصاص می داده است. امام برای زدودن این شیوه و به کارگیری کارکردهای صحیح اجتهاد به اصحاب و ارسته خود می فرمود:

«سنت رسول خدا قیاس بردار نیست. چگونه می توان قیاس را ملاک (استنباط حکم) قرار داد، در حالی که بر زن در دوران قاعدگی اش قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟» (۳۳)

توسعه فرهنگ انتظار

تلاش های گسترده و عمیق امام باقر علیه السلام در نشر معارف اسلام ناب، سوق دادن امت به سوی فرهنگ انتظار امام آخرین (عج) بود. او در تبیین این فرهنگ بر آن بود تا با روشن کردن زوایای پنهان فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و پاسخ دادن به پرسش های گوناگون، غیبت و ظهور او را امری خدادادی و خارج از اختیار معرفی و نیز منتظران را به انتظار ظهور او ترغیب کند.

«ام هانی ثقیه» می گوید:

«بامداد، خدمت سرورم محمد بن علی الباقر علیه السلام رسیدم و گفتم: سرورم! آیه ای از کتاب خدا بر دلم خطور کرده و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم در رفته است. فرمود: بپرس ای امّ هانی. گفتم:

(فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ) (تکویر: ۱۵ و ۱۶)

فرمود: ای امّ هانی، خوب مسئله ای پرسیدی. او مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این دودمان است و برای او غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه می شوند و گروهی نیز هدایت می یابند و خوشا بر

تو اگر او را در یابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد.» (۳۴)

نشر فرهنگ اصیل اسلامی

۱. بازیافت بهره گیری صحیح از قرآن

هر چند سیاست جلوگیری از تدوین احادیث نبوی با شعار «کافی بودن قرآن» پیش می رفت، اما از عمل به قرآن خبری نبود و فقط از آن به صورت ابزاری برای جلوگیری از نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و زنده شدن نام آنها استفاده می شد. کتاب خدا به ابزاری برای دست یابی به اغراض سیاسی و سرکوبی پیروان اهل بیت علیهم السلام با تأویل و تفسیر به رأی، به ابزار سرکوبی مخالفین تبدیل شده و در واقع، قرآن در انزوای شدید بود.

امام باقر علیه السلام در جایگاه بهترین مفسر قرآن با بازگو کردن تفسیر درست آیات، بسیاری از ابهام ها را زدود و مشت مخالفین و سودجویان را باز کرد. او همواره برای به اثبات رسانیدن مدّعاهای خود از آیات قرآن بهره می جست و کلام خدا را گواه بر سخن خویش می گرفت و می فرمود:

«هر چه را می گویم از من سؤال کنید [این که گفتم] در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان تلاوت نمایم.» (۳۵)
امام به اندازه ای بر آیات قرآن تسلط داشت که «مالک بن اعین جهنی» شاعر هم عصر امام درباره او سرود:

«اگر مردم در صدد جست و جوی علوم قرآن بر آیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارد و اگر امام باقر علیه السلام در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم خواهد نمود...» (۳۶)

شایان ذکر است که امام کتابی در تفسیر قرآن نگاشت که «زیاد بن منذر»

و بسیاری از بزرگان چون «ابوبصیر» از آن روایت کردند. (۳۷)

۲. مرجعیت فقهی و موقعیت پاسخگویی علمی

از دیگر تلاش های چشم گیر امام در راستای نشر تعالیم اسلامی، مرجعیت عملی امام در پاسخگویی به مسایل فقهی مردم بود. «ابوحمزہ ثمالی» می گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام در مسجد پیامبر نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: از کوفیان هستم، چه می خواهی؟ گفت: آیا ابا جعفر را می شناسی؟ گفتم: بله، کارت با او چیست؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده ام و در پی جواب آنم تا بدانم به کدام باید عمل کنم ... در این هنگام، امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر استان ها همراه وی بودند و در مورد مسایل حج از امام می پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و پرسش های خود را مطرح کرد و پاسخ گرفت.» (۳۸)

همچنین، بسیاری از دانشمندان چون «قتاده بن دعامه»، «طاووس یمانی» و «عاصم بن عمر»، هر گاه حضرت را می دیدند برای پاسخ گرفتن پرسش های خود از لحظات بهره می جستند و در هر حالی از امام سؤال می کردند. نمونه های زیادی از این گونه گفت و گوها و پرسش و پاسخ ها در تاریخ آمده است. (۳۹)

۳. شناساندن رهیافتی جایگاه امام

امام باقر علیه السلام تلاش فراوانی برای جلب دل ها به سوی دوستی اهل بیت علیهم السلام مبذول می داشت و در صدد بود تا با این شیوه، جایگاه امامت را به گونه ای روشن تر برای مردم ترسیم کند و وسیله نجات و رستگاری را به آنان بنمایاند. «حکم بن عتیبه» طی داستان تأثیر گذاری در

این باره می گوید:

«من کنار ابا جعفر علیه السلام در مجلس پر ازدحامی نشسته بودم که پیرمردی عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ایستاد و گفت: درود و رحمت خدا بر تو ای پور پیامبر. امام پاسخ سلامش گفت. سپس رو به حاضرین کرد و به آنان نیز سلام نمود. پس پیش روی امام آمد و گفت:

ای پسر فرستاده خدا، مرا نزدیک خود جای ده که جانم فدایت باد! به خدا سوگند که من شما [اهلیت] را دوست می دارم و با هر که شما را دوست بدارد دوستم و به خدا سوگند که این دوستی با شما [اهلیت] و دوستداران تان به خاطر مطامع دنیوی نیست. من از دشمنان شما بیزارم و سوگند که دشمنی ام با آنان به خاطر گمراهی و زبونی شان است. سوگند که حلال شما را حلال می دانم و حرامتان را حرام و دستورتان را بر چشم قرار داده ام. فدایت شوم، آیا بر من امیدی (از رستگاری) هست؟ امام به او فرمود: جلوتر بیا. و او را آنقدر به پیش خواند که پهلوی خود نشاند و فرمود:

ای پیرمرد! مردی از پدرم علی بن الحسین علیهما السلام همین را پرسید و پدرم پاسخ داد:

آن گاه که از دنیا رخت بر بستی، نزد جدم رسول خدا، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فرزندانش وارد می شوی. دلت سرور می یابد، خاطرت آسوده می گردد، چشمت (به دیدارشان) روشن می شود و به بهترین گونه نزد پروردگارت حاضر می شوی و آن گاه که جانت به اینجا رسید (و به گلوی پیرمرد اشاره فرمود) در بالاترین منزلگاه با ما خواهی بود

و زندگانی آخرت، روشنی چشمت خواهد شد.

پیرمرد از خرسندی پرسید: چگونه؟ امام باز هم برایش گفت. پیرمرد با شور و اشتیاقی بسیار گفت:

الله اکبر! آیا به راستی آن گاه که بمیرم نزد پیامبر و خاندانش وارد می شوم و (از دیدارشان) دیده روشن می کنم؟ و ...

اشک شوق بر رخسار پیرمرد تراوید، زانوانش سست شد، گریه اش بالا گرفت و بر زمین نشست. حاضرین نیز با دیدن این عشق بازی اشک شوقشان بیرون تراوید. امام اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد گفت: ای فرزند فرستاده خدا، فدایت کردم دستت را به من بده. دست امام را گرفت بوسید و بر صورت و چشمانش کشید. آن گاه گریبان گشود و دست امام را بر روی قلب خود گذاشت و گفت: سلام خدا بر شما (اهلیت علیهم السلام) باد و رفت. امام به حاضرین رو کرد و فرمود: هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند.

راوی می گوید: هرگز مجلسی را چنین حسرت زده ندیده بودم.» (۴۰)

۴. نیایش؛ کانون ترویج آموزه های دینی

یکی از فعالیت های بارز امامان در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه های بلند عرفانی، بهره گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان در هنگامی که جامعه را امواج متلاطم فساد و تباهی، زورگویی و زر سالاری و خفقان و اسلام ستیزی در نور دیده بود، با خدای خویش راز و نیاز می کردند و برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره می گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بیشتر به پروردگار و مبارزه با زورگویان فرا می

خواندند. هر چند مقصود اصلی آنان در این نیایش، بندگی و پرستش خدای بزرگ بود، با توجه به تعابیری که در نیایش آنها وجود دارد از لا- به لای آن، مفاهیمی چون خلافت اهل بیت علیهم السلام، عدم سکوت در برابر ظلم و ... را نیز می توان دریافت.

در بیشتر ادعیه، جمله صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به چشم می خورد و این در حالی است که دشنام به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام سکه رایج حکمرانان وقت شده و آیات خدا به دست فراموشی سپرده شده بود. امام باقر علیه السلام در نیایشی برای دریافت خواسته های خود از خدا، چنین می فرماید:

«... پروردگارا، تو را به تمامی نام هایت می خوانم که آنها را خود نامیدی و یا در کتابت فرو فرستادی و یا آنها را بر برخی از بندگانت فرا آموختی که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرستی و قرآن را بهار قلم قرار دهی و آن را نور چشمم و وسیله از بین بردن غم هایم قرار دهی ...» (۴۱)

امام در دیگر دعاهای خود افزون بر این مسایل، اعتقادات درست اسلامی را در زمینه یگانه پرستی، خدا محوری، رسالت، بازگشت به سوی خدا، وسوسه های شیطان و ... نیز بیان می کردند. (۴۲)

پی نوشت ها:

۱. ابوجعفر محمد بن علی، ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، بی جا، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲. محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج

- ٤، ص ٢٢١ / سيد محسن امين، اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، بي تا، ج ١، ص ٦٥١.
٥. محمد بن حسن، حرّ عاملي، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ ق / وسايل الشيعة، ج ١٨، ص ٩.
٦. ن. ك: محمد بن يعقوب الكليني، اصول كافي، قم، انتشارات اسوه، ج ٢، كتاب الحجّه.
٧. ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، رجال الطوسي، نجف، مطبعه الحيدريه، ١٣٨١ ق، چاپ اول، صص ١٠٢ ١٤٢.
٨. ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت: ١٤٠٤ ق، ج ٢، ص ٣٤٥.
٩. همان، ص ٣٤٨.
١٠. همان، ص ٣٧٨.
١١. محمد جوهرى، المفيد من معجم رجال الحديث، قم، مكتبه المحلاتي، ١٤١٧ ق، ص ٥٧٨.
١٢. اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٣٨٣.
١٣. همان، ص ٣٩١.
١٤. همان.
١٥. همان، ص ٣٨٦ / اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٥٠.
١٦. محمد بن النعمان العكبرى البغدادي (شيخ مفيد)، الإختصاص، قم، منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه، ص ٥١.
١٧. ابوالعباس احمد بن على بن نجاشي كوفي، رجال النجاشي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٧ ق، ص ٣٢٤.
١٨. رجال النجاشي، ص ٣٢١.
١٩. اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٤٠٠.
٢٠. رجال النجاشي، ١١٢.
٢١. اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٣٤٨.
٢٢. همان؛ الإختصاص، ص ٦٦.
٢٣. رجال النجاشي، ص ١١٢.

٢٤. رجال الطوسي، صص ١٠٢ ١٠٤.

٢٥. قاموس الرجال، ج ١١، ص ٢٣٢ / ابن عماد ابوالفلاح عبدالحى بن احمد بن محمد العكرى الحنبلى، تذكرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٨ ق، چاپ اول، ج ٢، ص ٩٠.

٢٦. باقر شريف قرشى، حياه الامام محمد الباقرؑ، نجف، مطبعه النعمان، عليه السلام ١٣٩٩ ق، چاپ اول، ج ١، ص ٢٢٦.

٢٧. نك: وسائل الشيعه، ج

٢، ص ١٠٠٦، ابا جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي، تهذيب الاحكام، تهران، مكتبة الصدوق، ١٤١٧ ق، چاپ اول، ج ١، ص ٤٤٦؛ ابا جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٦ ق، چاپ سوم، ج ١، ص ١٨٣. ٢٨. روح الله خميني، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤١٧ ق، چاپ اول، ص ٤١؛ مرتضى انصاري، فرائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٦ ق، چاپ ششم، ج ٢، صص ٥٦٤ و ٦٩٧ و ٧٣٧؛ محمد باقر صدر، دروس في علم الاصول، قم، مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه للشهيد الصدر، ١٤٢١ ق، ج ١، ص ٤٥٤.

٢٩. المفيد من معجم رجال الحديث، ص ٦٤١.

٣٠. ن. ك، محمد تقى التستري، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٥ ق، ج ١٠، صص ٣٧٦ ٣٨٦.

٣١. المفيد من معجم رجال الحديث، ص ٢٥٥.

٣٢. محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٣ ق، ج ٢، ص ٣٠٦.

٣٣. بحار الانوار، ج ٢، ص ٣٠٧.

٣٤. ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بابويه القمي الصدوق، كمال الدين و تمام النعمه، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٩٠ ق، ج ١، ص ٣٣٠.

٣٥. ابو منصور احمد بن علي بن ابى طالب الطبرسي، الاحتجاج، قم، دار الاسوه للطباعه و النشر، چاپ دوم، ١٤١٦ ق، ج ٢، ص ١٦٩.

٣٦. سيد جمال الدين احمد بن علي بن الحسن بن معروف به ابن عنيه، عمده الطالب في انساب آل ابى طالب، نجف، منشورات المطبعه الحيدريه، ١٣٨٠ ق، چاپ دوم، ص ١٩٥؛ علي بن محمد، ابن احمد مالكي، الفصول المهمه في معرفه الأئمه، قم، مؤسسه دار الحديث الثقافيه، چاپ اول، ١٤٢٢ ق، ج ٢،

ص ۸۷۹، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳۷. المجمع العالمی لاهل البيت، اعلام الهدایه، قم، مركز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۲۱۵.

۳۸. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷.

۳۹. ن، ک: همان، صص ۳۴۹ ۳۵۴.

۴۰. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۱.

۴۱. ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم، ص ۲۱۳.

۴۲. ن. ک: همان، صص ۲۱۲ ۲۱۹ و ۳۵۷.

منبع:

مجله پاسدار اسلام، ش ۲۷۹ و ۲۸۰، حجه الاسلام ابوالفضل هادی منش.

شکافنده دانش و جامع علوم

یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیثمی درباره ایشان می نویسد: «محمد باقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده دانش و جامع علوم و بر افروزنده پرچم دانش خوانده اند.»

مادر ایشان حضرت فاطمه دختر امام حسن مجتبی (ع) است که مکنی به ام عبدالله یا ام الحسن بود و با این ترتیب آن حضرت هم از جانب مادر و هم از جانب پدر فاطمی و علوی بوده است، لقب ایشان به دلیل دانش بیکران، باقر یا باقرالعلوم بوده است ... صدوق و طوسی در امالی خود روایت کرده اند که رسول الله (ص) آن حضرت را باقر نامید و به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «ای جابر، زمان یکی از اولاد مرا که از فرزندان حسین است درک خواهی کرد، او همنام من است و علم را با مهارت بسط می دهد و می شکافد، وقتی

او را دیدی سلام مرا به او برسان.»

ابان بن تغلب محضر سه امام - امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام - را درک نمود. ابان از شخصیت های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و به رای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم مردم فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند.

شخصیت اخلاقی

در گفتار راستگوترین و در دیدار گشاده رو ترین و در بذل جان در راه خدا، بخشنده ترین و در اخلاق متواضع ترین مردمان بود. از خوف خدا بسیار می گریست و هنگام مشکلات اهل بیت را جمع می کرد و با هم به ذکر و استغفار می پرداختند. قسمت عمده درآمد خود را در راه خدا انفاق می فرمود و خود مانند غلامانش در مزرعه کار می کرد.

در زهد و فضل و تقوا و آشنایی با رموز قرآن و سنت و تفسیر و احکام شرع سرآمد همگان بود ... علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه و انب طلحه در مطالب السوول و سبط ابن جوزی در تذکره الائمة و سایر محدثین اهل سنت از عبدالله بن عطاء مکی روایت کرده اند که گفته است: علما را نزد هیچ کس حقیرتر از آن ندیدم که در محضر ابوجعفر محمد بن علی دیدم ... امام محمد باقر (ع) در مورد نمونه ای از اخلاق امام باقر روایت است که:

مردی از اهل شام در مدینه ساکن بود و به خانه امام بسیار می آمد و به آن گرامی می

گفت:

«... در روی زمین بغض و کینه کسی را بیش از تو در دل ندارم و با هیچ کس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم! و عقیده ام آنست که اطاعت خدا و پیامبر و امیرمؤمنان در دشمنی با توست، اگر می بینی به خانه تو رفت و آمد دارم بدان جهت است که تو مردی سخنور و ادیب و خوش بیان هستی!» در عین حال امام علیه السلام با او مدارا میفرمود و به نرمی سخن میگفت. چندی بر نیامد که شامی بیمار شد و مرگ را رویا روی خویش دید و از زندگی نومید شد، پس وصیت کرد که چون درگذرد ابو جعفر «امام باقر» بر او نماز گزارد. شب به نیمه رسید و بستگانش او را تمام شده یافتند.

بامداد وصی او به مسجد آمد و امام باقر علیه السلام را دید که نماز صبح به پایان برده و به تعقیب نشسته است، و آن گرامی همواره چنین بود که پس از نماز به ذکر و تعقیب می پرداخت. عرض کرد: آن مرد شامی به دیگر سرای شتافته و خود چنین خواسته که شما بر او نماز گزارید. فرمود: او نمرده است... شتاب مکنید تا من بیایم.

پس برخاست و وضو و طهارت را تجدید فرمود و دو رکعت نماز خواند و دست ها را به دعا برداشت، سپس به سجده رفت و همچنان تا بر آمدن آفتاب، در سجده ماند، آنگاه به خانه شامی آمد و بر بالین او نشست و او را صدا زد و او پاسخ داد. امام او را بر نشانید و پشتش را به دیوار تکیه داد و شربتی

طلبید و به کام او ریخت و به بستگانش فرمود غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت. دیری بر نیامد که شامی شفا یافت و به نزد امام آمد و عرض کرد:

«گواهی می دهم که تو حجت خدا بر مردمانی.»

یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیثمی درباره ایشان می نویسد: «محمد باقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده دانش و جامع علوم و برافروزنده پرچم دانش خوانده اند.»

اصحاب امام باقر علیه السلام

آوازه علوم و دانش امام باقر (ع) چنان اطراف و اکناف پیچیده بود که ملقب به باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده دانش ها گردید. در مکتب امام ابوجعفر باقرالعلوم - که درود فرشتگان بر او - شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که اینک به نام برخی از آنان اشاره می شود:

۱- ابان بن تغلب:

او محضر سه امام - امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام - را درک نمود. ابان از شخصیت های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و به رای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم، مردم فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند.

۲- زُرَّارَه:

دانشمندان شیعه از میان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، شش تن را فقیه تر می شمردند که زُرَّارَه یکی از آنها است. از

امام صادق نقل است که فرمود:

اگر "برید بن معاویه"، "ابوبصیر"، "محمد بن مسلم" و "زُرَّارَه" نبودند، آثار پیامبر (معارف شیعه) از میان می رفت؛ آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند. باز فرمود: برید، زُرَّارَه، محمد بن مسلم و احوال در زندگی و مرگ، نزد من محبوب ترین مردمان هستند.

۳-کمیت اسدی:

شاعری سر آمد بود و زبان گویایش در دفاع از اهل بیت، اشعاری پر مغز می سرود. اشعارش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد.

۴-محمد بن مسلم:

فقیه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. چنان که گفته شد، امام صادق او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبر به وجودشان پا برجا و باقی است.

در گفتار راستگوترین و در دیدار گشاده رو ترین و در بذل جان در راه خدا، بخشنده ترین و در اخلاق متواضع ترین مردمان بود. از خوف خدا بسیار می گریست و هنگام مشکلات اهل بیت را جمع می کرد و با هم به ذکر و استغفار می پرداختند. قسمت عمده درآمد خود را در راه خدا انفاق می فرمود و خود مانند غلامانش در مزرعه کار می کرد. در زهد و فضل و تقوا و آشنایی با رموز قرآن و سنت و تفسیر و احکام شرع سرآمد همگان بود

شخصیت علمی

بی تردید چنان که بسیاری از علمای اهل سنت نیز گفته اند، امام باقر علیه السلام در زمان حیات خویش شهرت فراوانی داشته و همواره محضر او از دوستانش، از تمامی بلاد و سرزمین های اسلامی، پر بوده است. موقعیت علمی ایشان، به مشابه شخصیتی عالم و

فقیه، به ویژه به عنوان نماینده علوم اهل بیت، بسیاری را وا می داشت تا از محضر او بهره گیرند و حل اشکالات علمی و فقهی خود را از او بطلبند. در این میان، اهل عراق که بسیاری از آنان شیعه بودند بیش از دیگران مفتون شخصیت آن حضرت شده بودند.

مراجعه کنندگان، خضوعی خاص نسبت به شخصیت علمی امام داشتند چنان که عبدالله بن عطای مکی گوید: علما را در محضر هیچ کسی کوچکتر از زمان حضور در محضر امام باقر علیه السلام ندیدم. حکم بن عتیبه با تمام عظمت علمی اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش آموزی در مقابل معلم خود به نظر می رسید.

شهرت علمی امام، در حد تعبیر ابن عنبه، مشهورتر از آن است که کسی بخواهد آن را بیان کند. این شهرت در زمان خود ایشان، نه تنها در حجاز که «کان سید فقهاء الحجاز» بلکه حتی در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فراگیر شده بود. چنان که راوی می گوید:

دیدم که مردم خراسان دور حضرت حلقه زده و اشکالات علمی خود را از ایشان می پرسیدند.

ذهبی درباره امام باقر علیه السلام می نویسد:

ایشان از کسانی است که بین علم و عمل، سیادت و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده و برای خلافت اهلیت داشت.

ابرهش کلبی از هشام بن عبدالملک پرسید: این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از وی می پرسند؟ هشام گفت: این پیامبر کوفه است، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می داند.

دوران زندگی و شهادت ایشان

امام باقر علیه السلام

با پنج خلیفه از خلفای بنی امیه معاصر بود که عبارتند از: ولید بن عبدالملک (۹۶ ق) و سلیمان بن عبدالملک (۹۹ ق) و عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ ق) و یزید بن عبدالملک (۱۰۷ ق) و هشام بن عبدالملک (۱۲۵ ق) و همه آنان جز عمر بن عبدالعزیز در ستمگری و استبداد و خودکامگی دست کمی از نیاکان خود نداشتند و پیوسته برای امام باقر علیه السلام مشکلاتی فراهم می نمودند.

ولی در عین حال، او از طریق تعلیم و تربیت، جنبشی علمی به وجود آورد و مقدمات تأسیس یک مرکز علمی اسلامی را در دوران امامت خود پی ریزی کرد که در زمان فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام به نتیجه کامل رسید.

روش کار پیشوایان ما به ویژه امام سجاد و امام باقر علیهما السلام که در اوضاع فشار و خفقان به سر می بردند به شیوه مخفی و زیرزمینی بود، شیوه ای که موجب می شد کسی از کارهای آنان مطلع نشود. همین کارهای پنهانی، گاهی که آشکار می شد، خلفا را سخت عصبانی می نمود در نتیجه، وسایل تبعید و زندانی شدن آنها فراهم می شد.

سرانجام، امام باقر علیه السلام که پیوسته مورد خشم و غضب خلیفه وقت، هشام بن عبدالملک بود، به وسیله ایادی او مسموم شد و در روز دوشنبه ۷ ذیحجه سال ۱۱۴ هجری قمری در ۵۷ سالگی به شهادت رسید. بدن مطهر آن دریای بیکران دانش خدایی در قبرستان بقیع، در کنار پدر و جد بزرگوارش امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام به خاک سپرده شده است.

کلماتی از آن بزرگوار

۱- همانا خداوند عزوجل نگاه دارد به وسیله تقوا بنده را

از آنچه عقلش بدان دسترسی ندارد.

۲- بردباری جامه شخص دانا و عالم است مبادا خود را از آن برهنه کنی.

۳- خدا بر خویش مهرورزی را لازم کرده و رحمت او بر خشمش پیشی جسته و از روی راستی و درستی به انجام رسیده، پس چنان نیست که خداوند به بندگان خشم آغاز کند پیش از آن که آنان او را به خشم آورند ...

۴- هر ملتی که کتاب خدا را به پشت سر انداخته خدا نیز علم کتاب را از آنها بگیرد ...

۵- حریص بر دنیا، همچون کرم ابریشم است که هر چه پيله را بر خود بیشتر بیچد، بیرون آمدنش مشکل تر می شود.

منبع:

از رساله امام محمد باقر علیه السلام، سعد الخیر / روضه کافی ج اول (ص ۷۹ - ۷۵)

امام باقر علیه السلام؛ حافظ دین

حافظ دین

امامان ما تا حضرت باقر علیه السلام وظیفه حفاظت اسلام را از خطر صدمه انحراف، و مصونیت اسلام را به عنوان قانونگذار تحقق بخشیدند، کوششهای پیشوایان بعدی در مرحله دوم با فعالیت امام باقر (ع) آغاز گردید و برتری فعالیت آن بزرگوار این بود که به توده شیعه شکلی تفصیلی و خاص داده و آن را به حرکت درآورد. این توده شیعی، به عنوان توده مؤمن و نگاهدارنده خط حقیقی اسلام شناخته می شد و به عبارت دیگر همه کوشش امام این بود که به شیعه شکلی مخصوص بدهد و خصوصیات آن را مشخص کند و آن گروه را به عنوان گروه مؤمن و حافظ خط حقیقی اسلام بشناساند.

تفاوت میان این دو مرحله آن بود که پیشوایان مرحله نخستین معنای تشیع را در فضایی مخوف و نا آرام سیاسی آشکار کردند زیرا آنان به چاره گری هدف مهم

خود یعنی محافظت اسلام از صدمه انحراف توجه داشتند در حالی که پیشوایان مرحله دوم، به خصوص امام باقر (ع) فراز آمدند تا شیعه را به شکل حقیقی آن در آورند و در سطح عام، چهار چوبی تفصیلی و دربرگیرنده، به گروه شیعه بدهند و برنامه اش را تنظیم کنند. معنای این سخن آن نیست که پیشوایان مرحله نخستین برای ظاهر ساختن توده شیعه کاری نکردند، بلکه فعالیت آنان در این زمینه فعالیت ثانوی و ایجاد نظم مخصوص بود و این فعالیت در سطحی خاص توسط امام علی (ع) صورت گرفته بود و امثال سلمان پارسی و ابوذر غفاری و عمارین یاسر و مالک اشتر و دیگران از شیعیان او بودند.

نظر امت نسبت به امام باقر (ع)

آمدن امام (ع) مقدمه ای برای اقدام به وظایف دگرگون سازی امت بود. زیرا امت، او را فردی منحصر از فرزندان کسانی می شناخت که جان خود را فدا کردند تا موج انحراف که نزدیک بود معالم اسلام را از میان ببرد متوقف گردد. پس، آنان از این روقربانی شدند تا مسلمانان بدانند که حکامی که به نام اسلام حکومت می کنند، از تطبیق اسلام با واقعیت آن به اندازه ای دورند که مفاهیم کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) در یک طرف قرار دارد و آن حاکمان منحرف در طرف دیگر.

وظیفه کشف سرپرست حاکمان و واقعیت منحرف آنان و نشان دادن دوری آنان از اسلام از وظایف پیشوایان مرحله نخستین بود و از خلال مساعی و فداکاری آنان، آن وظیفه انجام گرفت و آن مهم تحقق یافت.

اینک امام باقر (ع) بر آن شد تا آن معانی و مساعی را بارور گرداند و برای مسلمانان آشکار سازد

که چنان اموری که تحقق یافته است و آن قربانی ها و فداکاریهای بزرگ، مجرد اعمال دلخواه نبود که عده ای برای پیروزی اسلام به آن برخاسته باشند و غیرت و حمیتی که نسبت به اسلام داشته اند آنان را برانگیخته باشد. بلکه آن فعالیتها، صورت منحصر فعالیتهایی است که با آن مواجه شده اند تا بنیان توده ای آگاه را پی افکنند که به اسلام، ایمان صحیح و آگاهانه داشته باشند. چنین توده ای را، معالم و منطق و شرایط مخصوصی است و باید دارای دیدی متمایز باشند که آن را در شئون گوناگون حیات اسلامی به کار برند.

در آن زمان شرایطی فراهم شد که کوششهای امام باقر (ع) به فزونی روی گذارد تا آنچه نیاکان گذشته او (ع) آغاز کردند، بنیان گذارد و از دستاورد هایی که در این میدان به آن صورت تحقق بخشیدند، فایده برد.

پس، خط تاریخی که با فداکاریها و کوششهای امامان مرحله نخستین تجسم یافته بود، برای امام باقر (ع) و نزد امت اسلام مکان و منزلتی والا ایجاد کرد و ما این منزلت و مقام را از خلال مسلمات بسیار تاریخ می شناسیم.

هشام که در آن زمان خلیفه بود وقتی به امام (ع) اشاره می کند و می پرسد که این شخص کیست؟ به او می گویند او کسی است که مردم کوفه شیفته و مفتون اویند.

این شخص امام عراق است

در روایت حبابه الوالییه آمده است که گفت:

«در مکه مردی را دیدم که بین «باب» و «حجر» بر بلندی ایستاده بود. مردم پیرامون وی انبوه شده بودند و در مشکلات خود از او نظر می خواستند و باب پرسشهای دشوار را بر او می گشودند و او را

رها نکردند تا دو هزار مساله را به آنان فتوی داد. آنگاه برخاست و می خواست رهسپار شود که یکی با آوایی آهسته بانک برآورد که هان، این نور درخشان ... و جمعی نیز که می گفتند این کیست؟ جواب شنیدند که او محمد بن علی باقر، امام محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

از ابرش روایت است که وقتی هشام به امام باقر (ع) اشاره کرد و گفت این کیست که مردم عراق پیرامون او گرد آمده اند و از او پرسش می کنند؟ گفت:

این پیمبر کوفه و فرزند رسول الله و باقرالعلوم است و مفسر قرآن. پس مساله ای را که نمی دانست از او پرسید.

در موسم حج، از عراق و خراسان و دیگر شهرها هزاران مسلمان از ایشان فتوی می خواستند و از هر باب از معارف اسلام از او می پرسیدند و این امر دلیل آن بود که او در دل توده های مردم جای داشت. این واقعه میزان نفوذ وسیع امام را در قلوب توده های مردم نشان می داد.

از سوی فقیهان بزرگ که وابسته به حوزه های فکری و علمی بودند، مسائل دشوار در محضر او مطرح و گفتگوهای بسیار با امام (ع) به عمل آمد. البته از امام پاسخ می خواستند تا وی را در تنگنا قرار دهند و در مقابل مردم، امام را به خاموشی وا دارند.

کسانی بودند که از شهری به شهری سفر می کردند تا از ایشان (ع) پرسش کنند و در محضرش سؤالی طرح نمایند. همه این امور به این معنی اشاره می کند که در برنامه امام (ع) دقت بسیار به کار

رفته بود و مردم او را دوست می داشتند و او به مردم علاقمند بود و در امت نفوذی گسترده داشت و این امر در بسیاری از شهرها واکنش پدید آورده بود. از پاره ای از نصوص چنین استنباط می شود که رهبری مردمی او فراتر از جهان اسلام و تقسیمات گروهی و قبیله ای بود. نه این که رهبری گروهی را بر عهده داشت و رهبری برخی را نداشت. بلکه اگر گروههای جدیدی به اسلام می گرویدند، آنان نیز به رهبری او معترف بودند و روحا با وی پیوند داشتند. با وجود این که کشت و کشتار نژادی و قبیله ای در مدت خلافت امویان بین قبیله «مضر» و «حمیر» شعله ور بود، با این همه می بینم، اهل هر دو قبیله، یاران امام (ع) بودند. چندان که شاعران رسمی شیعه از هر دو سوی مانند فرزدق تمیمی مغیری و کمیت اسدی حمیری در دوستی امام (ع) و اهل بیت اتفاق داشتند. این میزان عاطفه توده ای و نفوذ وسیع، امام باقر (ع) را وارث کوششها و فداکاری هایی کرده بود که در اعمال پیشوایان مرحله نخستین تجسم یافته بود.

آن کوششها و فداکاریها، به پیشوایان آن مرحله فرصت داد تا به بیان و ارائه چهارچوب تفصیلی و واضح تشیع پردازند.

امام (ع) نقطه گذاری را در حروف ابداع فرمود

گفتیم که وظیفه مهم امام (ع) در این مرحله، رویارویی با توضیح تفصیلی چهارچوب تشیع بود و نشان دادن صفات ممیز و برجسته آن به وسیله توسعه و نشر مفاهیم مکتب از سطح محدود و اشخاص معدود به سطحی وسیعتر، تا توده مردم را از حیث چون و چند پرورش دهند و اسلام حقیقی را مجسم سازند و برای

همه شئون زندگانی چاره جویی منطقی اسلامی بیندیشند.

از دو راه امکان داشت که امام باقر (ع) در این زمینه برای تحقق بخشیدن به وظایف تاریخی خود اقدام فرماید:

الف- راه گسترده آموزش از درون حوزه خود که آن را به همین منظور تاسیس کرده بود. همچنین برای افزودن علما و طلاب علوم اسلامی و آموختن آداب آن، حوزه مزبور را بنا کرده بود.

امام باقر (ع) در عصر خود، در مورد علوم اسلامی، مرجع یگانه جهان اسلام بود و علمای عصر او در برابر وجود مقدسش (ع)، فروتنی می نمودند. (۱) و این معنی اعترافی بود به مقام شامخ علمی او. حوزه او برای صدها دانشمند و محدث که تربیت کرده بود پایگاهی بود.

جابر جعفی گوید: «ابوجعفر هفتاد هزار حدیث برای من روایت کرد.» و محمد بن مسلم گوید: «هر مسئله که در نظرم دشوار می نمود از ابو جعفر (ع) می پرسیدم تا جایی که سی هزار حدیث از امام سؤال کردم.» (۲)

ابن شهر آشوب از بقایای اصحاب و تابعین برجسته و بزرگان و فقیهان اسلام بود. او از کسانی که از امام روایت نقل کرده اند، عده ای بسیار را می شمارد.

از صحابه، "جابر بن عبد الله انصاری" و از تابعین، "جابر بن زید جعفی" و "کیسان سختیانی" و از فقیهان، "ابن مبارک" و "زهری" و "اوزاعی" و "ابو حنیفه" و "مالک" و "شافعی" و "زیاد بن منذر" و از مصنفان، "طبری" و "بلاذری" و "سلامی" و "خطیب بغدادی" در تاریخ نویسی.

ب- از راه روبرویی امت با این چهارچوب. تقریباً در زندگی پیشوایان (ع) نخستین بار بود که مفهوم تشیع به اعتبار این که عقیده گروهی آگاه است، تمرکز می

یافت و شکل روشن می گرفت و حدود آن عقیده مرزبندی می شد. تشیعی که در تفسیر اسلام، طریقی خاص داشت و ناچار باید در همه راه های جامعه اسلامی انتشار یابد.

مؤلفه های شیعه

امام (ع) شیعیان خود را با چنین سخنانی توصیف می فرماید:

«همانا که شیعه ما، شیعه علی، با دست و دل گشاده و از سرگشاده دستی و بی ریایی از ما طرفداری می کنند و برای زنده نگاهداشتن دین، متحد و پشتیبان ما هستند. اگر خشمگین گردند، ستم نمی کنند و اگر خرسند باشند از اندازه نمی گذرند. برای آن کس که همسایه آنان باشد برکت دارند و با هر کس که با آنان مخالف باشد طریق مسالمت پیش میگیرند.»

در جای دیگر می فرماید: «شیعه ما اطاعت خدا می کنند.»

اما در بعضی اوقات، مخالفان امام (ع) که رویاروی ایشان می ایستادند، حالت مبارزه جویی به خود می گرفتند و برای ذهنیات و افکار بیشتر مردم در این چهارچوب که امام به خاطر آن فعالیت می کرد و مردم بدان معتقد بودند، ارزشی قائل نمی شدند.

از این رو بود که امام (ع) با کمال روشنی در سطح امت شعارهای خود را مطرح می فرماید:

در روایتی آمده است که حضرت باقر (ع) همراه با حضرت صادق که همراه امام آمده بود، حج بیت الله به جای آوردند. وقتی به مسجد الحرام رسیدند، هزاران کس در مسجد گرد آمدند. امام صادق (ع) با وجود حضور هشام بن عبد الملک، در محضر پدر بزرگوار خود ایستاد و مفهوم شیعه اهل بیت را با وضوح تمام برای حاضران به شرح باز گفت. او آشکارا و با بیانی روشن توضیح داد

که شیعیان کسانی هستند که دارای این صفات و خصوصیاتند و آنان اصحاب روحانی و اجتماعی در جامعه می باشند و وارثان حقیقی اهل بیتند.

این آشکارا گویی و صراحت در سطح توده مردم و در حضور هشام بن عبد الملک، گزافه گویی و یا ماجراجویی نبود که امام حساب آن را نکرده باشد، بلکه موافق برنامه ای بود که برای خواستهای آن مرحله ضرورت داشت و درحقیقت توضیحی بود که مردم از پیشوایان (ع) می خواستند و مسلمانان آن را ادراک می کردند و می دانستند که اینک مساله، همان مساله امام حسین (ع) نیست که با اخلاص برای حفظ اسلام جنگید و به شهادت رسید. بلکه مساله بالاتر و بزرگتر از این تصور بسیطی است که آنها دارند. مساله عبارت از هدف و عقیده و رهبری و برنامه ریزی الهی بود که در وجود امام حسین (ع) تجلی یافته بود و اینک دوباره متجلی شده است.

و چه بسا که در عصرهای گوناگون و نسل های مختلف همچنان برقرار باشد و بروز کند.

این مساله، مساله ای بود که ناگزیر باید ملت را به آن توجه می داد و به شکلی واضح و تفصیلی و در بر گیرنده، به او می فهماند تا او را عمیقا به حرکت درآورد و واقعیتی را که در آن زندگانی می کنند دگرگون سازد. دلیل این مطلب چیزی از این گویاتر نیست که امام باقر (ع) به خلیفه اموی وارد شد و خلیفه کوشید با استهزاء از امام (ع) پرسش کند و به او گفت:

آیا تو فرزند ابو ترابی؟ و بعد سعی کرد او را خفیف گرداند. اما امام (ع) به این مسائل

اهمیتی نداد بلکه در مجلس خلیفه به پای ایستاد و خطابه ای ایراد فرمود تا رهبری اهل بیت را توضیح دهد و مشروعیت آنان را در حکومت، آشکارا بیان کند. امام با دعوت خود و چنین آشکارا سخن گفتن ها و از گذرگاه این برنامه وسیع، و با رویارویی صریح با امت در هدفهای واضح، روزگاری نوین را مجسم ساخت.

دشواری هایی که در راه برنامه امام (ع) روی داد

در آن هنگام، زندگانی عمومی اسلامی به طور کلی نزدیک بود به هدفی دیگر که مغایر عقیده امام بود منجر گردد. عصری که عصر امام باقر (ع) با آن آغاز گردید، آغازی نو بود که انحراف سیاسی در شکل هدف فکری در آن خود نمائی میکرد و آن هدف فکری، امتداد آن انحراف سیاسی بود.

انحراف سیاسی که پیشوایان مرحله نخستین با آن همزمان بودند، تحول یافت و در خلال این مدت یعنی در مدت هشتاد سال، یک هدف فکری و عقیدتی ایجاد شده بود که با هدف و عقیده امام اختلاف داشت و از قرار ذیل بود:

۱- این هدف و عقیده به مرجعیت صحابه که از مهاجران و انصار و تابعین بودند واگذار شده بود و خود این مراجع می دانستند که رسول اکرم (ص) به فرمان حق تعالی، امام علی (ع) را به مرجعیت سیاسی و فکری برگزید به این اعتبار که عمق وجود شخص امام علی (ع) در موجودیت دعوت مایه گرفته و به مثابه ستون دعوت اسلامی بود و پس از امام علی (ع) نیز جانشینان او شایسته این مقام بودند. خود مردم به خوبی می دانستند که پس از رحلت نبی اکرم (ص) وقتی در سقیفه اجتماع کردند، این مرجعیت از امام علی سلب

شد.

۲- اما مرجعیت فکری به عنوان مرجعیت رسمی بدون یاور معطل مانده بود و در این مورد برنامه ای روشن موجود نبود تا این خلاء را پر سازد و این امر در عهد ابوبکر و عمر و عثمان روی داد که خلفای سه گانه ضرورت مراجعه کردن به امام علی (ع) و ارزش اعانت او را برای حل مشکلاتی که کار آنان را دشوار می نمود، احساس کردند. گرچه می کوشیدند از مراجعه به آن امام (ع) خود داری کنند. (۳)

پس از پایان عصر صحابه، عصر تابعین آغاز گردید و رفته رفته نزدیک بود تا عصر جدید یعنی تابعین تابعین نیز آغاز شود. در آن عصر، دولت اسلامی و جامعه اسلامی با مسائلی روبرو شد که به صورتی جدید، گرفتار این خلاء فکری و سیاسی بود. علت این احساس عوامل زیر بود:

الف- تابعین تابعین که از ابنای عصر بودند از مصادر اسلام محسوب می شدند و از کتاب و سنت دور افتاده بودند و به واسطه بعد زمان از عهد نبی اکرم (ص) جدا شده بودند. آن نسل از زمان و شرایط و مناسبات کتاب و سنت نبوی دور افتاده بود و از این روی روزی بر آمد که در قرآن، معضلاتی مشاهده کردند که معلول دوری از زمان رسول اکرم (ص) بود.

ب- آنان اعتقاد داشتند که پیامبر خدا (ص) هیچ کس را به منظور اداره مکتب رسالت تربیت نفرموده و هیچ کس را آماده مرجعیت فکری و سیاسی نکرده است و آموزش خاص عقیدتی درباره کسی منظور نداشته است بلکه، همه آنچه رسول اکرم (ص) انجام داد- به نظر آنان- تنها این بود که رهبری دعوت را به

امت وا گذاشت و مهاجر و انصار را ضمیمه یکدیگر فرمود تا پس از او دعوت را رهبری کنند.

ج- از آن پس که حیات اسلامی گسترش یافت و از راه پیروزی نظامی به دسته‌ها و سرزمین‌ها و دولتها پیوست، رویدادهای گوناگون و شرایط و گروه‌ها به وجود آمد و افکار درهم ریخته و پیچیدگی‌هایی که هرگز پیش بینی نمی‌شد پیش آمد و برای نصوص تشریحی مفقود شده که از رسول اکرم نقل می‌کردند، راه حلی وجود نداشت، پس ناچار این نیاز پدید آمد که به غیر از کتاب و سنت، به دلایل و وسایل دیگر از قبیل استحسان و قیاس و غیر آن از انواع [ادله] اجتهاد که ملکه مجتهد است رجوع کنند. این امر باعث گردید که ذوق و اخلاقیات شخصی وارد قانونگذاری شود. (۴) این سه وسیله مسلمانان را واداشت که با ضرورت جستجو درباره یک منشا فکری که با آن شرایط و اوضاع و احوال جدید هماهنگ باشد، پی ببرند، زیرا در بسیاری از مسائل نصی وجود نداشت و ناچار باید راه حلی برای آن می‌جستند. شهرستانی در این مورد گوید: «ما به طور قطع می‌دانیم که حوادث و وقایع در عبادات و رفتار و کردار چندان است که به شمار در نمی‌آید و حد و حصری ندارد و به طور قطع می‌دانیم که در همه رویدادها نصی موجود نیست وقتی نصوص محدود باشد، امر نامحدود را ضبط نمی‌کند، پس اجتهاد و قیاس لازم‌الاتباع و معتبر است چندان که برای هر رویدادی اجتهادی است.» (۵)

در چنین موقعیت‌هایی امکان نداشت که بتوانند این مرجعیت فکری را قبول

داشته باشند و به این اعتبار که مرجعیت فکری به رهبری سیاسی منتهی می شود آن را به اهل بیت مستند بدانند و اگر مرجعیت فکری را به اهل بیت می دادند، برنده ترین سلاح را به آنان تقدیم می کردند که به آنان امکان می داد که به آسانی به مرجعیت سیاسی دست یابند.

از این رو در این عصر آغاز فعالیت هایی را می بینیم و توسعه و گسترش مدارسی را ملاحظه می کنیم که گاهی به «رای» تکیه می کنند و گاهی به قیاس و استحسان و گاه به مصالح مرسله و عرف جریانهای پیش آمد که ظهور آنها با خط مرجعیت اهل بیت (ع) اختلاف داشت و آشکارا نشان می داد که این پدیده در جامعه اسلامی بسی اوج گرفته و ریشه دوانیده است. اهل بیت (ع) بر عهده گرفتند که آن ادعاها را پاسخ گویند و تکذیب کنند. و به علت پاسخگوئی به این خطوط فکری، خصوصیات مذهبشان را که دارای مرکزیت و قدرت است تاکید کنند.

ابن جمیع میگوید: به جعفر بن محمد وارد شدم، ابن ابی لیلی و ابو حنیفه نیز با من بودند. او به ابن ابی لیلی گفت: این مرد کیست؟ جواب داد:

او مردی است که در دین بینا و با نفوذ است. امام (ع) فرمود: شاید به رای خود قیاس میکنند؟ سپس رو به ابو حنیفه کرد و فرمود: ای نعمان، پدرم از جدم روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: نخستین کس که امر دین را به رای خود قیاس کرد، ابلیس بود که خدای تعالی به او فرمان داد: به آدم سجده برو. او گفت:

من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از خاک. پس هر کس که دین را با رای خود قیاس کند حق تعالی روز قیامت، او را با ابلیس قرین سازد. زیرا او شیطان را به قیاس پیروی کرده است.»

سپس امام جعفر (ع) آنگونه که در روایت ابن شبرمه آمده است به او گفت: آیا قتل نفس گناهی بزرگتر است یا زنا؟
گفت: قتل نفس.

امام (ع) فرمود: خدای تعالی در قتل نفس دو گواه می پذیرد اما در زنا چهار شاهد باید.

سپس پرسید: نماز بزرگتر است یا روزه؟

گفت: نماز.

امام (ع) فرمود: چه گویی در مورد حیض که روزه را قضا می کند و نماز را قضا نمی کند. وای بر تو، چگونه قیاس میکنی؟
از خدای بترس و دین را با رای خود قیاس مکن. (۶)

این نبردی که اهل بیت (ع) وارد آن شدند، از شدت تاثیر اهل رای کاست. چنانکه برای پیدا شدن مکاتبی که در راه و خط مخالف آن بود، ایجاد آمادگی کرد و مدرسه حدیث بوجود آمد که برای حفظ احادیث و سنت و آثار و فتاوی صحابه و تابعین کوشید و برای تقویت آن به تبلیغ آغازید و در عین حال از اهل رای بد می گفتند و در مقابل دستاورد اهل رای که در اخذ به رای و روی گردانیدن از احادیث تند روی داشتند، عکس العملی محسوب می گردید.

اهل بیت (ع) بر ضد اهل رای ایستادگی کردند و در این کار به شعار معروفشان تمسک می جستند که می گفت: «همانا که دین خدا با عقول سنجیده نمیشود.»

چه، این مکتب اهل رای به راهی می رفت

که تشریح اسلامی را تحلیل می برد و نابود می کرد و در مرحله بعد، خاصیت و صلابت و اصالت اسلامی تشریح را که از ویژگیهای قانونگذاری است از دست می داد و در اثنايي که اهل حدیث با جمود شریعت روبرو می گردید و معنای ظاهر نصوص اتخاذ می شد، خاصیت نرمش و قابلیت تطبیق با شرایط گوناگون اجتماعی از کف می رفت. (۷)

پاورقی

۱- منظور این است که مکتب تشیع را همگانی کرده و از جهت علمی و عملی توسعه بخشید چنان که فراگیری آن بر هر فردی سهل و پیروی از آن بر هر کس که دارای فرهنگ اسلامی و عقل مذهبی باشد، پذیرفتنی بود.

۲- مراه الجنان.

۳- بحث در ولایت- صدر.

۴- بحث در ولایت.

۵- سلم الوصول ص ۲۹۵.

۶- اصول عمومی فقه، ص ۳۲۹ نقل از حلیه الاولیاء، ج ۳ ص ۱۹۷.

۷- اجتهاد و تقلید از مقدمه محمد مهدی اصفی، ص ۱۷-۱۸.

بازگویی مناقب امام علی علیه السلام

مناظره امام باقر علیه السلام با عبدالله بن نافع:

«عبدالله بن نافع» از خوارج بود و برای خود طرفداران و دار و دسته ای داشت، که با امام علی علیه السلام به خاطر کشتن خوارج نهروانی دشمن بود.

روزی گفت: اگر بر روی زمین کسی باشد که مرا قانع کند که علی علیه السلام در کشتن خوارج، بر حق بود، هر جا که باشد به محضرش می روم و تا آخر عمر مرید او می شوم.

یکی از حاضران گفت: آیا به نظر تو هیچ کس از فرزندان علی علیه السلام نیست که تو را قانع سازد.

عبدالله: آیا در میان فرزندان او دانشمندی وجود دارد؟

یکی از حاضران: همین نشانه ناآگاهی توست. مگر می شود در میان فرزندان علی علیه السلام دانشمندی وجود نداشته باشد.

عبدالله: اکنون دانشمند خاندان علی علیه السلام کیست؟

یکی از حاضران: محمد بن علی معروف به امام باقر علیه السلام است.

عبدالله با برجستگان طرفدارش به مدینه سفر کرد و به محضر امام باقر علیه السلام رسید.

امام باقر علیه السلام فرزندان مهاجر و انصار را به آن مجلس دعوت کرد، مجلس از دو طرف پر از جمعیت شد.

امام باقر علیه السلام مثل ماه تابان در میان آنها درخشید. آنگاه

پس از حمد و ثنای خداوند مناظره زیر رخ داد:

امام باقر علیه السلام: ای گروه فرزندان مهاجر و انصار! هر کسی از شما که فضیلتی از علی علیه السلام می داند برخیزد و آن را بازگو کند.

آنها از هر سو برخاستند و بخشی از مناقب امام علی علیه السلام را بیان کردند.

عبدالله: من نیز این مناقب را از این محدثان روایت می کنم و به همه آنها آگاه هستم، ولی نظر من این است که علی علیه السلام بعد از ماجرای حکمین و در قضیه دَوْمَه الجندل (بعد از جنگ صفین) به خاطر تأیید آن کافران.

حاضران در ضمن برشمردن مناقب مولی علی علیه السلام به ذکر ماجرای جنگ خیبر پرداختند که هر روز برای فتح خیبر، گروهی با فرماندهی شخصی (از جمله، ابوبکر و عمر) به جبهه جنگ می رفتند و بی نتیجه باز می گشتند؛ سرانجام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَأُعْطِينَ الزَّيْءَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارٍ غَيْرِ فَرَّارٍ. لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ»؛

فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش او را دوست دارند، رزمنده شجاعی که پیایی به دشمن حمله می کند و هرگز پشت به جبهه نمی نماید و بر نمی گردد مگر مظفرانه.

امام باقر علیه السلام به عبدالله فرمود:

«نظر تو درباره این حدیث چیست؟»

عبدالله: حدیث صحیح است، و شکی در صدق آن ندارم ولی علی علیه السلام بعد از جریان های عصر معاویه از ماجرای حکمین کافر شد. و من به ایمان او قبل از جریان جنگ صفین کاری ندارم.

امام باقر علیه السلام: مادرت به عزایت بنشیند،

به من بگو آیا آن هنگام که خداوند علی علیه السلام را دوست می داشت، می دانست که آن حضرت علیه السلام خوارج نهروان را می کشد یا نمی دانست؟ اگر بگویی نمی دانست مطلقاً کافر شده ای.

عبدالله: خداوند می دانست.

امام باقر علیه السلام: آیا خداوند علی را به خاطر اطاعتش دوست می داشت یا به خاطر گناهش؟

عبدالله: معلوم است که به خاطر اطاعتش دوست می داشت.

امام باقر علیه السلام: بنابراین برخیز که محکوم شدی (زیرا اقرار نمودی که خداوند امام علی علیه السلام را به خاطر این که می دانست تا آخر عمر، اعمال نیک انجام می دهد دوست داشت).

عبدالله برخاست در حالی که این آیه را می خواند:

«حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ (بقره / ۱۸۷)؛

هم چون روشنی سپیده سحر، حقانیت امام علی علیه السلام برایم آشکار گردید.

سپس بیانات مستدل امام باقر علیه السلام را با این جمله قرآن تأیید کرد:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ (انعام / ۱۲۴)

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد (و چه کسانی را به امامت رساند)!

منبع:

روضه الکافی، ص ۳۴۹ تا ۳۵۱ / بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۷.

سخنان

چهل حدیث

۱ - نافر جام و خوش انجام

«فَلَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ مِنَ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَهُ، فَلَمَّا نَالَهُ كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَشَقِيًّا بِهِ وَلَرُبَّ كَارِهِ لَأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ قَدْ نَالَهُ فَسَعِدَ بِهِ.»:

چه بسا حریصی بر امری از امور دنیا دست یافته و چون بدان رسیده باعث نافر جامی و بدبختی او گردیده است، و چه بسا کسی که برای امری از امور آخرت کراحت داشته و بدان رسیده، ولی به وسیله آن سعادت مند گردیده است.

۲- بهترین فضیلت و برترین جهاد

«لَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ، وَلَا جِهَادَ كَمَا جَاهَدَهُ الْهَوَى»:

فضیلتی چون جهاد نیست، و جهادی چون مبارزه با هوای نفس نیست.

۳- استقامت بزرگ

«أَوْصِيكَ بِخَمْسٍ: إِنْ ظَلِمْتَ فَلَا تَظْلِمَ وَإِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ، وَإِنْ كَذَّبَتْ فَلَا تَغْضَبْ، وَإِنْ مُدِحَتْ فَلَا تَفْرَحَ وَإِنْ ذُمِمَتْ فَلَا تَجْزَعُ.»:

تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم:

۱ اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن،

۲ اگر به تو خیانت کردند، خیانت مکن،

۳ اگر تکذیب کردند، خشمگین مشو،

۴ اگر مدحت کنند، شاد مشو،

۵ و اگر نکوهشت کنند بیتابی مکن.

۴- پذیرش سخن پاک

«خُذُوا الْكَلِمَةَ الطَّيِّبَةَ مِمَّنْ قَالَهَا وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا.»:

سخن طیب و پاکیزه را از هر که گفت بگیری، اگر چه او خود، بدان عمل نکند.

۵- زیبایی حلم با علم

«مَا شَيْبَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ بِعِلْمٍ.»:

چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از حلم با علم باشد.

۶- کمال جامع انسانی

«الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ اتَّفَقَهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرِ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ.»:

همه کمال در سه چیز است: ۱ فهم عمیق در دین، ۲ صبر بر مصیبت و ناگواری، ۳ و اندازه گیری خرج زندگانی.

۷- سه خصلت نیکو

«ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تَحْلُمَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ.»:

سه چیز از مکارم دنیا و آخرت است: ۱ گذشت کنی از کسی که به تو ستم کرده است، ۲ بیپوندی به کسی که از تو بریده است، ۳ و بردباری ورزی در وقتی که با تو به نادانی برخورد شود.

۸- اصرار در دعا

«إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الْإِحْاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَشِيئَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ حِلٌّ ذِكْرُهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطَلَّبَ مَا عِنْدَهُ.»:

خدا را بد آید که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار ورزند، ولی اصرار را در سؤال از خودش دوست دارد، همانا خداوند که یادش بزرگ است دوست دارد که از او سؤال شود و آنچه نزد اوست طلب گردد.

۹- فضیلت عالم بر عابد

«عَالِمٌ يُتَنَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.»:

دانشمندی که از علمش استفاده شود، از هفتاد هزار عابد بهتر است.

۱۰- دو خصلت عالم

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَ لَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ.»:

هیچ بنده ای عالم نباشد تا این که به بالا دست خود حسد نبرد و زیر دست خود را خوار نشمارد.

۱۱- سه پاداش

«مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَامَةً، وَ مَنْ حَسَنَتْ بَيْتُهُ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ، وَ مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ زَيْدٌ فِي عُمْرِهِ.»:

هر که زبانش راست است کردارش پاک است، و هر که خوش نیت است روزیش فزون است، و هر که با اهلش نیکی میکند به عمرش افزوده شود.

۱۲- پرهیز از کسالت

«إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا وَ مَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ.»:

از کسالت و تنگدلی پرهیز که این دو کلید هر بدی باشند، هر که کسالت ورزد حقی را نپردازد، و هر که تنگدل شود بر حق

شکیبا بُود.

۱۳- بدترین حسرت در روز قیامت

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ.»:

پر حسرتترین مردم در روز قیامت، بنده ای است که عدلی را وصف کند و خودش خلاف آن را عمل کند.

۱۴- نتایج صله رحم

«صِلَهُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبُلُوَىٰ وَتُسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْسِيءُ فِي الْأَجْلِ.»:

صله ارحام، اعمال را پاکیزه گرداند و اموال را بیفزاید و بلا را بگرداند و حساب را آسان کند و اجل را به تأخیر اندازد.

۱۵- نیکو گفتاری با دیگران

«قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ.»

به مردم بگویید بهتر از آن چیزی که خواهید به شما بگویند.

۱۶- هدیه الهی

«إِنَّ اللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ وَيَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.»:

همانا خداوند بنده مؤمنش را با بلا مورد لطف قرار دهد، چنان که سفر کرده ای برای خانواده خود هدیه بفرستد، و او را از دنیا پرهیز دهد، چنان که طبیب مریض را پرهیز دهد.

۱۷- راستگویی و ادای امانت

«عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَىٰ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِتْمَنَنِي عَلَىٰ أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ.»:

بر شما باد پارسایی و کوشش و پرداخت امانت به کسی که شما را امین بر آن دانسته، نیک باشد یا بد. و اگر قاتل علی بن ابیطالب (علیه السلام) به من امانتی سپرد، هر آینه آن را به او بر خواهم گرداند.

۱۸- تعریف غیبت و بهتان

«مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَنَّ الْبُهْتَانَ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.»:

غیبت آن است که درباره برادرت چیزی را بگویی که خداوند بر او پوشیده و مستور داشته است. و بهتان آن است که عیبی را

که در برادرت نیست به او ببندی.

۱۹- دشنام گوی، مبعوض خداست

«إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.»:

خداوند، دشنام گوی بی آبرو را دشمن دارد.

۲۰- نشانه های تواضع

«الْتَوَاضِعُ الرُّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ، وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا.»:

تواضع و فروتنی آن است که (آدمی) به نشستن در آنجا که فروتر از شأن اوست راضی باشد، و این که به هر کس رسیدی سلام کنی، و جدال را وانهی گرچه بر حق باشی.

۲۱- پاکدامنی، بهترین عبادت

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عَمُّهُ الْبُطْنِ وَ الْفُرْجِ.»:

بالاترین عبادت، عفت شکم و شهوت است.

۲۲- نشانه شیعه واقعی

«مَا شِيعْنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ.»:

شیعه ما نیست، مگر آن که تقوای الهی داشته باشد و خدا را فرمان برد.

۲۳- ریشه گناه، نشاختن خداست

«مَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَصَاهُ.»:

خدا را نشناخته آن که نافرمانیاش کند.

۲۴- عقل، بهترین مخلوق الهی

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَفَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ، أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهِي وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ.»:

چون خداوند، عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی! پیش آمد. گفت: بازگرد. بازگشت. فرمود: به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی را که از تو به پیشم محبوبتر باشد نیافریدم. و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل

دادم. همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه توست.

۲۵- بر اساس عقل

«إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.»:

خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش، به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است، دقت و باریک بینی میکند.

۲۶- مزد معلم و متعلم

«إِنَّ الَّذِي يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَلَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلِهِ الْعِلْمِ وَعَلِّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُوهُ الْعُلَمَاءُ.»:

آن که از شما به دیگری علم آموزد مزد او به مقدار مزد دانشجوست و از او هم بیشتر.

از دانشمندان دانش فرا گیرید و آن را به برادران دینی خود بیاموزید، چنان که دانشمندان به شما آموختند.

۲۷- گناه فتوا دهنده بی دانش

«مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرٌ مِنْ عَمَلِ بُفْتِيَاءٍ.»:

هر که بدون علم و هدایت به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آن که به فتوایش عمل کند دامنگیرش شود.

۲۸- عالمان دوزخی

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُضَرِّفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَتَصِلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا.»:

هر که علم و دانش را جوید برای آن که بر علما بیالسد یا با سفها بستیزد یا مردم را متوجه خود کند، باید آتش دوزخ را جای نشستن خود گیرد؛ همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

۲۹- سرنگونان جهنمی

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَكُنِبِكْبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» قَالَ: هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِأَلْسِنَتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ.»:

درباره آیه شریفه «فَكُنِبِكْبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ»؛ یعنی: «اینها و گمراهان در دوزخ سرنگون گردند»، فرمود: ایشان گروهی باشند که عدالت را به زبان بستایند، اما در عمل با آن مخالفت ورزند!

۳۰- غیر خدا را تکیه گاه نگیرید

«لَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَليجَهَ فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ فَإِنَّ كُلَّ سَبِّ وَ نَسَبٍ وَ قَرَابَةٍ وَ وَلِيجَهَ وَ بِمَدَعَهَ وَ شُبُهَهَ مُنْقَطِعٌ إِلَّا مَا أُثْبِتَهُ الْقُرْآنُ.»:

غیر خدا را برای خود تکیه‌گاه و محرم راز مگیرید که در آن صورت مؤمن نیستید، زیرا هر وسیله و پیوند و خویشی و محرم راز و هرگونه بدعت و شبهتی، نزد خدا، بریده و بی اثر است جز آنچه را که قرآن، اثبات کرده است.

[و آن ایمان و عمل صالح است.]

۳۱- نشانه های فقیه پارسا

«إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ أَزَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا، أَلْرَاغِبُ فِي الْآخِرَةِ أَلْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم).»:

فقیه حقیقی، زاهد در دنیا، مایل به آخرت و چنگ زنده به سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

۳۲- شوخی بدون فحش

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْمَلَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلا رَفَثٍ.»:

خدای عزوجل آن کس را که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوست دارد، در صورتی که فحشی در میان نباشد.

۳۳- عذاب زودرسی سه خصلت

«ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَ بِالْهِنَّ: أَلْبَغْيُ، وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ أَلْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا.»:

سه خصلت است که مرتکبشان نمیرد تا وبالشان را ببیند: ستمکاری و از خویشان بریدن و قسم دروغ که نبرد با خداست.

۳۴- مطلوب خدا

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطَلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ.»:

چیزی نزد خداوند عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد اوست خواسته شود.

۳۵- پافشاری در دعا

«وَ اللَّهُ لَا يُلِئِحُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ.»:

به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند، جز این که حاجتش را برآورد.

۳۶- دعا کردن در سحر

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَا فَعَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ، وَ تُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ.»:

همانا خداوند عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد دعا در هنگام سحر تا طلوع آفتاب، زیرا آن ساعتی است که درهای آسمان در آن هنگام بازگردد و روزی ها در آن تقسیم گردد و حاجت های بزرگ برآورده شود.

۳۷- دعا برای دیگران

«أَوْشَكَ دَعْوَةٌ وَ أَسْرَعُ إِجَابَةٌ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ.»:

دعایی که بیشتر امید اجابت آن می رود و زودتر به اجابت می رسد، دعا برای برادر دینی است در پشت سر او.

۳۸- چشم هایی که نمی گریند

«كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ غَيْرُ ثَلَاثٍ:

عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَشْيِهِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.»:

هر چشمی روز قیامت گریان است، جز سه چشم:

۱ چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد،

۲ چشمی که از ترس خدا گریان شود،

۳ و چشمی که از محرمات الهی بسته شود.

۳۹- حریص همچون کرم ابریشم

«مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ، كُلَّمَا زَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا.»:

شخص حریص به دنیا، مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود میپيچد راه بیرون شدنش دورتر و بسته تر میگردد، تا این که از غم و اندوه بمیرد.

۴۰- دورویی و دوزبانی

«بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَاوَجْهَيْنِ وَ ذَالِسَانَيْنِ، يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنَابْتُلِيَ خَدْلَهُ.»:

بد بندهای است آن بندهای که دو رو و دو زبان باشد، در حضور برادرش او را ستایش کند، و در پشت سر، او را بخورد! اگر دارا شود بر او حسد برد و اگر گرفتار شود، دست از یاری او بردارد.

احادیث امام باقر (ع)

امام باقر (ع): از رسول اکرم (ص) حدیث کرده است که فرمود: صبح کن و روزت را بگذران که یا عالم باشی یا علم آموز و پرهیز از اینکه عمرت در لذات غفلت زا و کامجویی های زیان بخش سپری گردد. الحدیث جلد ۱ صفحه ۵۴

امام باقر (ع): طبیعت بشر با شهوت و میل و حرص و ترس و خشم و لذت آمیخته شده است، جز آنکه در بین مردم کسانی هستند که این پیوند و کشش طبیعی را با نیروی تقوی و حیاء و تنزه مهار کرده اند. موقعی که نفس متجاوزت، تو را به گناه می خواند به آسمان با عظمت و کیهان حیرت زا نگاه کن و از خداوند بزرگی که جهان را آفریده و بر آن حکومت می کند بترس و از گناه خودداری کن، اگر از خداوند توانا خوف نداری به زمین نظر افکن شاید از حکومت بشری و افکار عمومی شرم کنی و مرتکب معصیت نشوی، اگر جرات و جسارتت به جایی رسیده که نه از حکومت الهی می ترسی و نه از مردم زمین شرم داری خود را از صف انسانها خارج بدان و در عدد بهائم و حیوانات به حساب آور.

الحدیث جلد ۱ صفحه ۷۱

امام باقر (ع) از رسول اکرم

(ص) حدیث کرده است که: اسلام دین محکم و قوی خداوند است، راه مستقیم آن را با مدارا ببیماید و تندروری ننمائید.

الحدیث جلد ۱ صفحه ۹۲

امام باقر (ع): از اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش این بود که فرزند عزیز، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می شود، کسی که در جایگاه های و مکانهای بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاق سالم نمی ماند، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد گشت.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۹۸

حضرت باقر (ع): خداوند از مردم خواستار دو فضیلت است: ۱- به نعمت ها اقرار کنند تا بر آن بیفزایند، ۲- به گناهان اعتراف نمایند تا آنها را ببخشد.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۱۸۲

امام باقر (ع): هر بنده ای از بندگان خدا روش گمراه کننده ای را بین مردم بنیان نهد، برای او گناهی همانند گناه کسانی است که مرتکب آن عمل شده اند، بدون آن که از گناه عاملین آن کاسته شود.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۱۵۵

امام باقر (ع): از اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش این بود که فرزند عزیز، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می شود، کسی که در جایگاه های بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاق سالم نمی ماند، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد گشت.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۱۳۱

امام باقر (ع): دنیا

بازاری از بازارها است. گروهی از این بازار خارج می شوند، کالای نافع و سودبخش می برند و بعضی با متاع مضر و زیان بار از این بازار بیرون می روند.

الحديث جلد ۲ صفحه ۳۹

امام باقر (ع): در دل هیچ انسانی کبر (تکبر) وارد نمی شود مگر آنکه عقلش به همان اندازه ناقص می شود، خواه کم باشد یا زیاد.

الحديث جلد ۲ صفحه ۳۱۹

امام باقر (ع) به جابر جعفی فرمود: ای جابر آگاه باش، زمانی از دوستان ما به حساب می آیی که اگر تمام اهل یک شهر بگویند که تو مرد بدی هستی (یا انتقادات گویند) سخن آنان غمگین و متاثر نکند، و اگر همه آنان گفتند تو مرد شایسته و خوبی هستی مسرور و خوشحالت ننماید (خوشحال نشوی) بلکه اعمال و رفتارت را به کتاب خدا عرضه کن، اگر دیدی کردار و گفتارت مانند قرآن است و در راه قرآن قدم بر می داری حرامهایش را ترک می کنی و خواسته های آن کتاب مقدس را با علاقه و میل انجام می دهی و از کیفی هایی که در راه آن آمده خائف و ترسانی در روش خود پابرجا و شادمان باش و بدان که گفته های مردم به تو زبانی نمی رسانند (خوشحال باش که پشت سرت حرف می زنند، زیرا گناهان تو را به حساب آنها می نویسند و ثوابهایش را به حساب تو) ولی اگر کارها و رفتارت مخالف قرآن بود و بر خلاف کتاب خدا قدم بر می داری، چه چیز تو را از خودت غافل و بی خبر ساخته است. الحديث جلد ۲ صفحه ۳۸۶

امام محمد باقر (ع): پدرم فرمود: چهار صفت در

هرکس باشد اسلامش کامل و گنااهش آمرزیده است و هنگام مرگ خدا از او راضی خواهد بود: ۱. چون با مردم پیمانی بندد برای خدا به عهدش وفا کند. ۲. زبانش راستگو باشد. ۳. از کاری که نزد خدا یا در نظر مردم زشت است شرم کند. ۴. اخلاقش با زن و فرزندش خوش باشد. نصایح صفحه ۱۹۷ الی ۱۹۸

امام باقر (ع): بخدا که در آسمان هفتاد صف از ملائکه است اگر تمام مردم روی زمین جمع شوند که یک صف از آنها را بشمارند نتوانند و آن فرشتگان همگی ولایت ما (ائمه ع) را معتقدند. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰

امام باقر (ع): حکایت شخص حریص به دنیا حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بر خود تند راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۰۲

امام باقر (ع): چون دو مومن بهم بر خوردند و مصافحه کنند خدا به آنها رو کند و گناهان از چهره آنها بریزد تا از یکدیگر جدا شوند. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۶۴

امام باقر (ع): از وعده های حتمی خدا قیام قائم ما است. هرکس در این گفتار شک و تردید به خود راه دهد خدا را به حال کفر و انکار ملاقات میکند. کتاب بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۰

فضیل گوید از حضرت امام باقر (ع) پرسیدم: آیا برای ظهور امام زمان (عج) وقتی تعیین شده است؟ امام سه بار فرمودند:

آنان که برای ظهور امام زمان تعیین وقت میکنند دروغ می گویند. کتاب بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۰۳

امام باقر (ع): به خدا که محبوبترین اصحابم نزد من پرهیزکارتر و فقیه تر و حدیث نهران دارتر آنها است و

بدترین و مبعوض ترین اصحابم نزد من کسی است که هرگاه حدیثی را شنود که بما نسبت دهند و از ما روایت کنند آنرا نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هرکه را به آن معتقد باشد تکفیر کند در صورتیکه که او نمی داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد و او به سبب انکارش از ولایت ما خارج شود. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۱۷

امام باقر (ع): بهترین عبادت عفت شکم و فرج است. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۱۲۵

امام باقر (ع): خوشا به حال کسی که محضر مهدی (عج) را درک کند و در خدمت او باشد. کتاب بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۷

امام باقر (ع): دعایی که بیشتر امید استجاب آن می رود و زودتر به اجابت می رسد دعا برای برادر دینی است در پشت سر او (در غیاب او) اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۹

امام باقر (ع): خوشا به حال کسی که محضر مهدی (عج) را درک کند و در خدمت او باشد. کتاب بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۷

امام باقر (ع): چیزی دل را بیشتر از گناه فاسد نکند دل که آلوده به گناه شد مغلوب آن گردد تا وارونه شود. امالی شیخ صدوق مجلس شصت و دوم صفحه ۳۹۷

امام باقر (ع): خدای عزوجل برای بدی قفل هائی قرار داده و کلیدهای آنها را شراب قرار داده و دروغ بدتر از شراب است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵ شرح: اگر همه بدیها را در یک جا جمع کنید (مانند اتاق) کلید آن شراب است یعنی اگر شراب بخوری همه گناهان را انجام می

دهی دروغ بدتر از شراب است.

امام محمد باقر (ع): موسیقی از جمله گناهانی است که خدا بر آن وعده آتش داده و بعد ایشان آیه زیر را خواند (سوره لقمان آیه ۶) بعضی از مردمان کسانی هستند که می خرنند سخن لهُو و باطل و غافل کننده از خدا را تا گمراه سازند مردم را از راه خدا و استهزاء می کنند به راه خدا و دین حق. برای آن گروه مهیا شده است عذابی خوار کننده. عین الحیوه صفحه ۲۲۸

امام محمد باقر (ع): شخصی از امام (ع) راجع به موسیقی سوال پرسید: حضرت فرمودند اگر حق و باطل جدا از هم باشند و مشخص شده باشد موسیقی در کدام طرف خواهد بود: آن شخص گفت در طرف باطل و نادرست. امام (ع) فرمودند:

درست گفتی. عین الحیوه صفحه ۲۲۹

امام باقر (ع): ای جابر زکات روزی انسان را زیاد میکند. بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۱۸۳

امام باقر (ع): دروغ گفتن باعث خرابی ایمان است. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ۲۳۶

حضرت باقر (ع): امام باقر (ع) فرمود: که پدرم حضرت سجاد (ع) به فرزندان خود می فرمود: پرهیزید از دروغ گفتن چه در امر کوچک چه در امر بزرگ خواه جدی و خواه به شوخی زیرا کسی که دروغ کوچک می گوید بر گفتن دروغ بزرگ جرات پیدا می کند مگر نمی دانید که حضرت رسول (ص) می فرمود: پیوسته بنده راست می گوید تا خدا او را راستگو می نویسد و بنده ای پیوسته دروغ می گوید تا خدا او را کذاب (دروغگو) می نویسد. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ۲۳۶

امام باقر (ع): هر چیزی بهاری دارد، و بهار

قرآن ماه رمضان است. معانی الاخبار جلد ۲ صفحه ۷۰

امام باقر (ع): از دروغ کوچک و بزرگ، جدی و شوخی بپرهیزید، زیرا آن کسی که در مساله ای کوچک دروغ گفت به گفتن دروغ بزرگ نیز جرات پیدا می کند، آیا نمی دانید که رسول خدا (ص) فرمود: انسان پیوسته راست می گوید تا خدا او را صدیق و راستگو نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذاب (و دروغگو) نویسد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵

امام باقر (ع): دروغ ویران کننده ایمان است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶

ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۴

ابو حمزه گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود:

همانا علی (علیه السلام) دری است که خداوند (بروی مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۰۰

حضرت باقر (علیه السلام)

فرمود: هر که بنشیند در مجلسی که در آن به امامی از امامان دشنام گویند و می تواند برخیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا بر او بیوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که به دادن آن بر او منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۸

و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که در کتاب رسول خدا یافتیم (نوشته بود): هر گاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ

ناگهانی فراوان گردد، و هرگاه از پیمانۀ و ترازو کم شود، خداوند آنان را به قحطی و کمی (خوار و بار و سایر وسائل زندگی) مأخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکاه دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه ها و معادن همه آنها (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام بناحق حکم کنند همکاری در ستم و عدوان کنند (و بستم همدیگر دچار شوند) و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بین من نمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۱

امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند. اصول کافی جلد ۴ صفحه

۱۸۲

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چه بسیار خوب است حسنات (کارهای نیک و شایسته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۶

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهد، و در عافیت بمیراند و در عافیت زنده داشته، و در عافیت در بهشت آنان را سکونت دهد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳

حضرت باقر علیه السلام

فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد.
اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۴

حضرت باقر (ع) فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر نیست از آن اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری به آن منظور نباشد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۳۴

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا زدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد، و روزیها در آن تقسیم شود، و حاجتهای بزرگ بر آورده شود. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۸

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

نه به خدا سوگند هیچ بنده ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نوردد جز اینکه خداوند دعایش را مستجاب کند. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۴

حضرت باقر (ع) فرمود: به حقیقت و راستی که خدا مردی بیابانی را با دو کلمه که با آنها بدرگاه خداوند دعا کرد آمرزید (و آن دو کلمه این بود که) گفت: «اللهم ان تعذبني فاءهل لذلک انا، و ان تغفر لي فاءهل لذلک انت» (یعنی بار خدایا اگر مرا عذاب فرمائی پس من سزاوار آنم، و اگر بیامرزی پس تو شایسته آنی) پس خداوند او را آمرزید. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۷۱

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده: ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود به شما داده است زیرا که من مسؤل و شما هم مسؤل هستید،

من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم، و شما از آنچه از قرآن و سنت من در بردارید مسئول هستید. اصول کافی جلد ۴ صفحه

۴۰۸

امام باقر (ع) می فرمود:

یاران خود را بزرگ شمارید و احترامشان کنید و برخی از شما بر برخی دیگر هجوم نبرید، و به هم زیان نزنید و بر هم حسد نورزید و از بخل پرهیزید تا از بندگان با اخلاص (و شایسته) خدا باشید. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۰

حضرت باقر (ع) فرمود:

ای صالح (ظاهر اینست که صالح نام ابوعدیس بوده) پیروی کن از کسی که تو را می گریاند و اندرزت می دهد، و پیروی مکن از آنکه تو را بخنداند و گولت زند، و بزودی همگی بر خدا در آئید و بدانید. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۱

حضرت باقر (ع) می فرمود: خدای عزوجل آنکس که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوستش دارد در صورتیکه فحشی نباشد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۶

امام باقر (ع) فرمود: هیچ بنده ای چهل روز ایمانش را به خدای عزوجل خالص نگرداند یا فرمود: هیچ بنده ای ذکر خدا را چهل روز نیکو انجام ندهد جز آنکه خدای عزوجل او را نسبت بدنیا زاهد سازد و درد و داروی دنیا را باو بنماید، پس حکمت را دلش ثابت کند و زبانش را به آن گویا سازد سپس تلاوت فرمود: (کسانیکه گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلت در زندگی دنیا بآنها برسد، افترا بندگان را اینگونه جزا می دهیم ۱۵۲ سوره ۷) از اینرو هیچ بدعت گزاری را نبینی، جز اینکه ذلیل است، و هیچ افترا زننده بخدا و پیغمبر و اهل بیتش صلوات الله

علیهم را نبینی جز اینکه ذلیل است. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۷

امام باقر علیه السلام:

از بلاهای کمرشکن که پشت انسان را خم کند همسایه بد است، اگر خوشرفتاری و کاری نیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از انسان ببیند فاش کند.

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹۳

زُرَّارَه از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود:

بگو (دعائی را که ترجمه اش چنین است): «بار خدایا از تو خواهم هر خوبی را که دانشت آن را فرا گرفته، و به تو پناه برم از هر بدی که دانشت آن را احاطه کرده، بار خدایا از تو خواهم عافیت خود را در همه کارهایم، و پناه برم به تو از خواری و رسوائی دنیا و از عذاب آخرت». اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۹

علی احمسی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود:

به خدا سوگند از گناه نجات نیابد (و رها نشود) جز کسی که بدان اعتراف کند.

گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵۷

امام باقر (ع):

قصد مسافرت داشت پدر گرامیش حضرت سجاد (ع) در ضمن سفارشهای خود به او فرمود:

فرزند عزیز از رفاقت و آمیزش با احمق بپرهیز و از او دوری کن و از بحث و مذاکره با او اجتناب نما سپس در بیان مراتب کوتاه بینی و نارسائی فکر احمق فرمود: اگر سخن بگوید حماقت نادانیش او را رسوا خواهد کرد اگر سکوت کند نارسائی عجزش ظاهر می گردد اگر به کاری دست بزنند آنرا خراب می کند اگر رازی به وی سپرده شود افشا می نماید نه دانش خودش او را بی نیاز

میکند و نه از دانش دیگران بهره مند می گردد اندرزگوی خود را اطاعت نمی کند و رفیق خود را راحت نمی گذارد مادرش مرگ او را دوست دارد تا در عزایش گریه کند و زنش آرزوی جدایی وی را در مغز می پرورد، همسایش تمنا دارد که از منزل او دور باشد و همنشینش از ترس مجالست با او در تنهایی و سکوت به سر می برد موقعی که احمق در مجلس دیگران شرکت می کند اگر حضار محض از او بزرگتر باشند همه آنها را عاجز می کند و اگر از وی کوچکتر باشند با رفتار و گفتار احمقانه خود آنان را گمراه می کند.

الحديث جلد ۳ صفحه ۳۶۵

امام باقر (ع) فرمودند:

به حضرت سجاد (ع) گفته شد مرگ چیست؟ امام (ع) در جواب فرمود: مرگ برای افراد با ایمان مانند کندن لباس چرکین و گشودن قید و زنجیرهای سنگین است.

الحديث جلد ۳ صفحه ۱۸۲

امام باقر (ع) فرموده است: از رسول اکرم (ص) سوال شد؟ چه کسی بزرگترین حق را به آدم دارد؟ فرمود: پدر و مادر.

الحديث جلد ۳ صفحه ۳۳۹

امام باقر (ع): هیچ فضیلتی به قدر جهاد ارزش معنوی ندارد و هیچ جهادی مانند مجاهده در راه غلبه بر هوای نفس نیست.

الحديث جلد ۳ ص ۳۰۷

ابراهیم همدانی می گوید درباره ازدواج نامه ای به امام باقر (ع) نوشتم. حضرت به خط خود جواب داد که رسول اکرم (ص) فرموده است:

با کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید ازدواج کنید و خودداری شما از وصلت با او باعث فساد و فتنه بزرگ در جامعه خواهد شد.

الحديث جلد ۳ صفحه ۳۹۲

امام باقر (ع) فرموده است:

از رسول

اکرم (ص) سوال شد؟ چه کسی بزرگترین حق را به آدم دارد؟ فرمود: پدر و مادر.

الحديث جلد ۳ صفحه ۳۳۹

امام باقر (ع): در تفسیر آیه «و قولوا للناس حسنا» فرموده است:

درباره مردم آنرا بگویند که دوست دارید مردم در حق شما بگویند.

الحديث جلد ۳ صفحه ۲۹۸

امام باقر (ع): از اندرزه‌های لقمان حکیم به فرزندش این بود که فرزند عزیز، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می‌گیرد، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می‌شود، کسی که در جایگاه‌های و مکانهای بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاق سالم نمی‌ماند، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد گشت.

الحديث جلد ۳ صفحه ۹۸

امام باقر (ع) فرمودند:

اولین کسانی که به بهشت وارد میشوند اهل معروفند، و اولین کسانی که به دوزخ میروند اهل منکرند.

وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۵۲۳ حدیث ۱۰

امام باقر (ع) فرمودند:

نخستین کسی که دروغگو را تکذیب کند، خداوند بزرگ است، سپس دو فرشته که همراه اویند، سپس خود او هم می‌داند که دروغگوست.

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶

مناظره راهب نصرانی با امام باقر علیه السلام

مورخین درباره سؤال و جواب آن راهب نصرانی با امام باقر علیه السلام مطالبی نوشته‌اند که ما خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم.

روزی حضرت باقر به همراه فرزندش امام صادق علیهما السلام از مقابل بارگاه هشام عبور می‌کردند که در میدان شاهد عده بسیاری از مردم شدند. امام پرسید اینان کیستند؟

دربانان پاسخ دادند: اینان کشیشان و راهبان دین مسیح هستند و این دانای ایشان است که سالی یک روز به اینجا می آید

و مردم سوالانشان را از وی می پرسند.

امام باقر علیه السلام به وسیله ردای خود صورت مبارکش را پوشاندند و در بین جمعیت نشستند.

در آن هنگام که راهب مردم را نظاره گر بود امام را دید و از ایشان پرسید: آیا از مایی یا از امت مرحومه؟ (مسلمانان)

امام فرمود: البته از امت مرحومه.

راهب پرسید: از دانشمندان آنهایی یا از جاهلانشان؟

امام فرمود: از جاهلانشان نیستم.

راهب گفت: از شما سوال پرسم؟

امام فرمود: بپرس.

ابن حجر متعصب در حق امام باقر علیه السلام گفته است: «او جامع علوم و شکافنده علم و توسعه دهنده علم بود. او نمایانگر علم بود و علم را رفعت داد. قلب او مهذب و علم و عمل او پاک و پاک بود. او طاهر و مطهر بود، خلق او عالی بود و عمر او در اطاعت خداوند صرف شد. تبخری در عرفان داشت که زبان گویای آن نیست. سخنان او در عرفان و سیر و سلوک به حدی است که نمی تواند در این گفتار ضبط شود.»

سوال: چگونه ادعا می کنید که اهل بهشت می خورند و می آشامند ولی فضولات ندارند؟ نشانه آن در این دنیا چیست؟

حضرت فرمودند:

نشانه آن جنین در شکم مادر است که غذا می خورد ولی فضولات ندارد.

سوال: می گوئید که نعمت های بهشت پایان ناپذیر است، نشانه آن در دنیا چیست؟

حضرت فرمودند:

نشانه آن علم است که هر چه از آن بهره گیرند نقصان ندارد.

سوال: کدام وقت است که نه جزء روز است و نه از اوقات شب؟

امام فرمودند:

زمان میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد که از اوقات بهشت است. در آن زمان می توان آخرت را آباد کرد و سعادت دو

جهان را به دست آورد.

سوال: آن دو برادر

که با هم متولد شدند و با هم مُردند، چرا عمر یکی از آنان پنجاه سال و عمر دیگری صد و پنجاه سال بوده است؟

حضرت جواب دادند:

آن دو برادر "عَزِيزٌ" و "عَزْرَه" بوده اند که قرآن از آنها خبر می دهد که "عَزِيزٌ" چون در زنده شدن مرده ها در روز قیامت تردید کرد، پروردگار عالم جان او را صد سالگی گرفت، سپس او را زنده کرد.

پس از این مناظره راهب که سخت متعجب شده بود به امام گفت:

شما گفتید عالم نیستم.

امام فرمود: گفتم از جاهلان نیستم.

از طرف دیگر خبر این مناظره به گوش هشام رسید. پس امام را راهی مدینه نمود چرا که مردم نظاره گر این همه دانش و علم امام بودند و هشام از این موضوع بیم داشت.

ابن حجر متعصب در حق امام باقر علیه السلام گفته است:

«هو باقر العلم و جامعه و شاهد علمه و رافعه صفی قلبه و زکا علمه و عمله و طهرت نفسه و شرف خلقه و عمرت اوقاته بطاعه الله و له من الرسوخ من مقامات العارفين مايكل عنه السنه الواصفين و له كلمات كثيره في السلوك والمعارف لاتجملها من العجالة»؛

«او جامع علوم و شکافنده علم و توسعه دهنده علم بود. او نمایانگر علم بود و علم را رفعت داد. قلب او مهذب و علم و عمل او پاک و پاک بود. او طاهر و مطهر بود، خلق او عالی بود و عمر او در اطاعت خداوند صرف شد. تبحری در عرفان داشت که زبان گویای آن نیست. سخنان او در عرفان و سیر و سلوک به حدی است که نمی تواند در این گفتار ضبط شود.»

صاحب جنات الخلود که شیعه است

می گوید:

«اکثر اوقات امام صرف اطاعت خدا می شد. از خوف خدا می گریست. بسیار متواضع بود. بر سر مزارع می رفت و کار می کرد و آنچه به دست می آورد در راه خدا صرف می نمود. سخی ترین مردم بود وقتی تمام علما نزدش می آمدند؛ علمشان قطره ای بود در مقابل دریا، و نظیر امیرالمؤمنین علیه السلام چشمه های حکمت از اطرافش می جوشید و در مقابل جلالتش هر جلیلی کوچک بود.»

منبع:

کتاب هدایتگران راه نور، آیه الله مدرسی، با دخل و تصرف.

در کنار خانه خدا

أفلق، - یکی از آزاد شده های امام باقر علیه السلام، می گوید:

همراه آن بزرگوار به حج رفتم. همین که حضرت به مسجدالحرام رسید صدایش به گریه بلند شد. عرض کردم:

پدر و مادرم به قربانت! مردم به شما نگاه می کنند، قدری صدایتان را آهسته تر کنید.

امام فرمود:

وای بر تو أفلق! چرا نگریم؟ امید است خداوند در این مکان، نظر رحمت خود را به من بیندازد و من در کنار خانه اش رستگار شوم.

سپس حضرت مشغول طواف شد، بعد از طواف به مقام ابراهیم رفت و نماز خواند، هنگامی که سر از سجده برداشت جایگاه سجده اش از زیادی اشک چشم هایش خیس شده بود. (۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ ... (۲)؛ حج گزارنده، گناهانش آمرزیده و بهشت بر او واجب شده است.

پی نوشت ها:

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

عصر ظهور در کلام امام باقر علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام

امامان معصوم علیهم السلام به جهت اهمیت مسئله مهدویت و غیبت دوازدهمین حجت الهی، در فرصت های مناسب از عصر ظهور سخن گفته و شیعیان را با نشانه ها، علائم و ویژگی های دولت کریمه حضرت قائم علیه السلام آشنا ساخته اند.

این آگاهی ها و اطلاع رسانی آن ستارگان هدایت موجب شده است که اهل ایمان و منتظران حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام بیش از پیش امیدوار و دل بسته آن عصر گشته، نسل های بعدی را نیز با این فرهنگ مأنوس کنند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

بر مردم زمانی می آید که امامشان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که

خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید:

بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.

دلدادگان فرهنگ انتظار با همه مشکلات و گرفتاری هایی که دشمنان برایشان فراهم می آورند، هرگز امید به رسیدن آن روز دیدنی و لذتبخش را از دست نمی دهند، بلکه شوق و عشقشان بیشتر می شود و زیر لب زمزمه می کنند:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسد امیدواری

سخن از خصوصیات انقلاب جهانی آن یار سفر کرده، زمانی شیرین تر می شود که امامان معصوم علیهم السلام ویژگی ها و نشانه های عصر ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را برایمان توصیف کنند و بذر امید و آرزوی استقرار دولت کریمه امام زمان علیه السلام را در دل های به انتظار نشسته مان شکوفا گردانند تا رایحه دل انگیز دوران ظهور در روح و جسم انسان های خسته از ظلم و ناعدالتی و فتنه و فساد، حیاتی تازه ببخشد.

اگر آن نایب رحمان ز درم باز آید

عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید

دارم امید خدایا که کنی تأخیری

در اجل تا به سرم تاج سرم باز آید

گر نثار قدم مهدی هادی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

آن که فرق سر من خاک کف پای وی است

پادشاهی کنم ار او به سرم باز آید

کوس نو دولتی از بام سعادت بزنم

گر بینم که شه دین ز درم باز آید

می روم در طلبش کوی به کو دشت به دشت

شخصم ار باز نیاید خیرم باز آید

«فیض» نومید مشو در غم هجران و منال

شاید ار بشنود آه سحرم، باز آید

منتظران مژده باد

امام باقر علیه السلام

در گفتاری امیدآفرین و نشاط بخش به منتظران حقیقی آن حضرت مژده می دهد که «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَأْتُوهُمُ لِلثَّائِبِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِيُّ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي (۱)؛ بر مردم زمانی می آید که امامشان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید:

بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

مطمئنم بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می دارم.

آن گاه امام باقر علیه السلام ادامه داد:

«خداوند متعال به خاطر ارج گذاری به چنین منتظران راستینی به آنان می فرماید:

شما مردان و زنان، بندگان حقیقی من هستید. رفتار نیک و شایسته تان را می پذیرم و از کردار ناپسندتان عفو می کنم و به خاطر شما سایر گنهکاران را می آمرزم و بندگانم را به خاطر شما با باران رحمت خود سیراب و از آنان بلا را دفع می کنم. ای عزیزترین بندگان من! اگر شما نبودید، عذاب دردناک خود را به مردم نافرمان نازل می کردم.» (۲)

یاران وفادار

پیشوای پنجم علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی علیه السلام که در زمان غیبت، خود را برای شرکت در قیام

جهانی آن حضرت آماده می کنند، به ابو خالد کابلی فرمود:

«من به گروهی می نگرم که در آستانه ظهور از طرف مشرق زمین به پا می خیزند. آنان به دنبال طلب حق و ایجاد حکومت الهی تلاش می کنند. بارها از متولیان حکومت اجراء حق را خواستار می شوند، اما با بی اعتنایی مسئولین مواجه می شوند. وقتی که وضع را چنین ببینند، شمشیرهای خود را به دوش می نهند و با اقتدار و قاطعیت تمام در انجام خواسته شان اصرار می ورزند تا این که سردمداران حکومت نمی پذیرند و آن حق طلبان ثابت قدم، ناگزیر به قیام و انقلاب می گردند و کسی نمی تواند جلوگیرشان شود. این حق جویان وقتی که حکومت را به دست گرفتند، آن را به غیر از صاحب الامر علیه السلام به کس دیگری نمی سپارند. کشته های اینها همه از شهیدان راه حق محسوب می شوند.»

در اینجا امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی جمله ای زیبا فرمود که می تواند نصب العین همه منتظران لحظات ظهور باشد.

آن حضرت فرمود:

«أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (۳)؛ مطمئنا بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می دارم.»

امام در مورد یاران امام زمان علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! ۳۱۳ نفر یاران مهدی علیه السلام می آیند که پنجاه نفر از آنان زن می باشند و بدون هیچ گونه وعده قبلی در شهر مکه گرد هم جمع می شوند.

امام پنجم علیه السلام در مورد استقامت و استواری یاران حضرت مهدی علیه السلام به آیه ای از قرآن استناد کرد و در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَ»

وَعَدُّ أَوْلَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» (۴)؛

«هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم [تا شما را سخت درهم کوبند و برای به دست آوردن مجرمان] خانه ها را جستجو می کنند و این وعده ای است قطعی.» فرمود:

«این بندگان پیکارجو و مقاوم که به طرفداری از حق به پا می خیزند، همان حضرت قائم و یاران وفادار او هستند.» (۵)

چشم به راه ظهور

از منظر امام باقر علیه السلام در عصر غیبت، چشم به راه ظهور حضرت مهدی علیه السلام بودن و انتظار حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله را کشیدن از عبادات شایسته و برتر محسوب می شود. آن گرامی به نقل از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۶)؛

انتظار [پیروزی و] فرج [آل محمد صلی الله علیه و آله] از برترین عبادات محسوب می شود.»

جهان در آستانه ظهور

در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام اوضاع جهان به بدترین وضع خود می رسد و ظلم و ناعدالتی، تبعیض، تضييع حقوق دیگران به بدترین وضع خود تبدیل شده و مردم از هر کس و حکومتی ناامید گردیده، به دنبال روزنه امید و ندای عدالتی می گردند که آنان را از آن منجلا ب ستم و از چنگال زورمداران و مستکبران نجات بخشد. مردم چنان از دست دروغگویان فتنه انگیز و فرصت طلب به تنگ می آیند که شب و روز آرزوی قیام منادی عدالت را در سر می پروراند. حضرت امام باقر علیه السلام فضای تاریک جهان قبل از ظهور را این گونه بیان می کند:

«لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَىٰ خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَزِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيُفِ قَاطِعِ بَيْنِ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشْتِيتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْمُتَمَنَّيَ الْمَوْتَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عَظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا» (۷)؛

حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند، مگر در حال ترس شدید مردم و زلزله ها و فتنه و بلایی که بر مردم فرا رسد و قبل از آن،

گرفتار طاعون می شوند. آن گاه شمشیر برنده میان اعراب حاکم می شود و اختلاف میان مردم و تفرقه در دین و دگرگونی احوالشان به اوج می رسد؛ به گونه ای که هر کس بر اثر مشاهده درنده خویی و گزندگی ای که در میان برخی از مردم نسبت به بعضی دیگر به وجود می آید، صبح و شام آرزوی مرگ می کند.» امام آن گاه افزود:

«وقتی که یأس و ناامیدی تمام مردم را فرا گرفت و دیگر از هر جهت خود را در بن بست احساس کردند، امام غائب علیه السلام قیام می کند.»

اقتدار حضرت مهدی علیه السلام

برای اجراء عدالت و گسترش مساوات در جامعه اسلامی لازم است که موانع عدالت را از میان برداشت و راه آن را هموار کرد؛ زیرا اصحاب زر و زور و تزویر و کسانی که از در هم ریختگی جامعه در راه ترویج فساد و انحراف بهره می برند، هرگز از عدالت و برنامه های عادلانه راضی نخواهند بود و با توسل به هر شیوه ای در مسیر احقاق حقوق مردم سنگ اندازی خواهند کرد. بنابراین، یکی از مهم ترین ویژگی های زمامداران عادل قاطعیت و صلابت در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی است. امام زمان علیه السلام نیز با اقتدار کامل مخالفین اسلام و دشمنان عدالت را سرکوب خواهد کرد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالسَّيْفِ (۸)؛

آن حضرت (در سرکوب دشمنان قسم خورده اش) فقط شمشیر را می شناسد.»

او در قاطعیت همانند جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و به خیانتکاران، کافران و عوامل داخلی دشمن اجازه هیچ گونه توطئه ای نخواهد داد.

دجال نیز فتنه گری کذاب و فریبنده است که موجی از آشوب و فتنه به پا

می کند و بسیاری را با دسیسه های شیطانی اش می فریبد. چشم راست او ناپیداست و نام اصلی اش صیف بن عائد است. او ادعای خدایی می کند. در سحر و جادو، زبردست و در فریب مردم، مهارت عجیبی دارد. شیطان صفتان به اطراف او گرد می آیند.

حضرت باقر علیه السلام درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران الهی مطالبی فرموده و درباره تشابه حضرت خاتم الاوصیاء به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْقِيَامُ بِالسَّيْفِ وَ تَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (۹)؛

و اما [شباهت حضرت مهدی علیه السلام] به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر است [که دشمنان لجوج را از میان برمی دارد] و آثار آن حضرت را آشکار می کند. آن گاه هشت ماه به صورت مسلح و آماده به سر می برد و همواره با دشمنان خدا مبارزه می کند تا این که خداوند راضی شود.»

بانوان در دولت مهدوی

بدون تردید بانوان شایسته و متعهد در دولت آن حضرت جایگاه ارزشمندی دارند. نقش زن در آن زمان همانند زنان صدر اسلام، فراخور حال آنان و نسبت به موقعیت ویژه شان خواهد بود؛ یعنی همان رسالتی که یک زن مسلمان طبق آیین اسلام به دوش گرفته است، در عصر ظهور نیز به آن پای بند خواهد بود. آنچه از روایات بر می آید، آن است که عده ای از کارگزاران آن حضرت از بانوان ارجمند هستند. جابر بن یزید جعفی از یاران نزدیک امام محمد باقر علیه السلام به نقل از آن حضرت فرمود:

«وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ (۱۰)؛

به خدا سوگند! ۳۱۳ نفر یاران مهدی علیه السلام می آیند که پنجاه نفر از آنان زن می باشند و بدون هیچ گونه وعده قبلی در شهر مکه گرد هم جمع می شوند.»

روایت دیگری در این زمینه از ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن گفتار با اشاره به عصر ظهور و اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام در اطراف آن حضرت می فرماید:

«يَعُوذُ عَائِدٌ فِي الْحَرَمِ فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَالطَّيْرِ الْوَارِدِ الْمُنْفَرِقِ حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَارْبَعَةُ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِ نِسْوَةٌ...؛

(در زمان ظهور) پناه خواهی به حرم خداوند در مکه پناهنده می شود. مردم همانند کبوتران از هر سو به جانب او رو می آورند تا این که سیصد و چهارده نفر که عده ای از آنان زن هستند، دور او را می گیرند.» و ادامه داد:

«و از همان جا خروج می کنند و بر تمام ستمگران و اعوان و انصارشان پیروز می گردند و عدل را آن چنان در روی زمین برقرار می سازند که زندگان آرزو می کنند که ای کاش مرده هایشان نیز از طعم آن عدالت می چشیدند!» (۱۱)

مخالفین دولت مهدوی

سران جبهه باطل معمولاً افرادی خودخواه، متکبر، صاحب صفات ناپسند انسانی هستند که در مقابل حق خودنمایی می کنند. آنان چنان در منجلاب فساد و گناه غوطه ورنند که انسان های حق طلب و جلوه های فضیلت را خطرناک ترین دشمنان خویش قلمداد می کنند. به همین جهت، تمام تلاش های خود را برای نابودی

آیین حق و رهبران الهی به کار می گیرند. اما خداوند طبق سنت پایدار خود همواره حق را پیروز گردانیده و دشمنانش را مأیوس و مغلوب کرده است.

قرآن می فرماید:

«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۱۲)؛

«(مخالفین حق) می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نورش را کامل کند؛ هر چند کافران را خوش نیاید.»

در عصر ظهور، تلاش های زیادی صورت می گیرد تا از استقرار حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جلوگیری شود، اما آن حضرت به لطف و مدد الهی، تمام موانع را از میان برمی دارد. سفیانی یکی از دشمنان سرسخت حضرت مهدی علیه السلام است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد جنایات وی به کوفیان فرمود: «بدا به حال کوفه! سفیانی چه جنایاتی در آنجا انجام می دهد! به حریم شما تجاوز می کند، کودکان را سر می برد و ناموس شما را هتک می کند.» (۱۳)

امام باقر علیه السلام درباره ویژگی های این دشمن سرسخت حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«اگر سفیانی را مشاهده کنی، در واقع پلیدترین مردم را دیده ای. وی دارای رنگی بور و سرخ و کبود است. هرگز سر به بندگی خدا فرو نیاورده و مکه و مدینه را ندیده است.» (۱۴)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا من سفیانی (سرکرده دشمنان حضرت امام عصر علیه السلام) را می بینم که در زمین های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده، ندا می دهد که هر کس سر یک تن از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم پاداش اوست. در این هنگام، همسایه به همسایه دیگر حمله

می کند و می گوید: این شخص از شیعیان است. او را می کشد و هزار درهم جایزه می گیرد.» (۱۵)

شیصبانی نیز یکی دیگر از سران جبهه باطل در عصر ظهور است. او از دشمنان کینه توز اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام می باشد. ریشه اش به بنی عباس می رسد و شخصی بدکردار، شیطان صفت و گمنام است. امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

«سفیانی خروج نمی کند، مگر آن که قبل از او شیصبانی در سرزمین عراق خروج می کند. او همانند جوشیدن آب از زمین، یکباره پیدا می شود و فرستادگان شما را به قتل می رساند. بعد از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم علیه السلام باشید.» (۱۶)

دجال نیز فتنه گری کذاب و فریبنده است که موجی از آشوب و فتنه به پا می کند و بسیاری را با دسیسه های شیطانی اش می فریبد. چشم راست او ناپیداست و نام اصلی اش صیغ بن عائد است. او ادعای خدایی می کند. در سحر و جادو، زبردست و در فریب مردم، مهارت عجیبی دارد. شیطان صفتان به اطراف او گرد می آیند.

اما طبق مشیت الهی و سنت تغییر ناپذیرش همچنان که در طول تاریخ همواره به اثبات رسیده است، اهل باطل همچون کف روی آب نابود شدند هستند و حضرت مهدی علیه السلام نیز با غلبه بر سران کفر و فتنه و نفاق طومار زندگانی دشمنان فضیلت و کمال را درهم می پیچد و بساط عدل و داد و انسانیت را در روی زمین می گسترد.

پی نوشت ها:

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. همان.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۷۳.

۴. اسراء / ۵.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۷. همان، ص ۲۳۰.

۸. همان،

۹. کمال الدین، ص ۳۲۹.

۱۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۱۱. معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۱ / المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۳۴.

۱۲. توبه / ۳۲.

۱۳. یوم الخلاص، ص ۹۳.

۱۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

۱۶. غیبت نعمانی، ص ۳۰۲.

منبع: مجله مبلغان، شماره ۷۴، کریم حیدری نهند

ظهور حضرت مهدی (عج)

۱- ابوحمزه ثمالی آورده است که: در یکی از روزها در محضر درس امام محمد باقر علیه السلام بودم، هنگامی که حاضران رفتند، امام باقر علیه السلام فرمود:

اباحمزه! از رخدادهایی که خداوند آن را قطعی ساخته است قیام قائم ماست. هر کس در آنچه می گویم تردید کند با حال کفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آنگاه افزود: پدر و مادرم فدای وجود گرانمایه او باد که همنام و هم کنیه من است و هفتمین امام پس از من. پدرم فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می کند همان گونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

یا اباحمزه! هر کس سعادت دیدار او را داشت و همان گونه که به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام سلام و درود می گوید بر آن حضرت درود گفت و فرمانبردار او گردید، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به آن وجود گرانمایه سلام نگفت، خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و او را در آتش سوزان جای خواهد داد و چه بدجایی است جایگاه ستمکاران! (۱)

۲- بانوی دانش پژوهی که به (ام هانی) شهرت داشت آورده است که بامدادی بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم: سرورم! آیه ای از قرآن شریف،

ذهن و فکرم را به خود مشغول داشته و خوابم را ربوده است.

فرمود: کدام آیه ام هانی؟ بپرس!

گفتم: این آیه شریفه که می فرماید:

فلا أقسم بالخنس. الجوار الكنس. (۲)

فرمود:

به! به! چه مسئله خوبی پرسیدی، این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان. او (مهدی) این عترت پاک است. مهدی خاندان وحی و رسالت، برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروه هایی راه حق و هدایت را می یابند. خوشا به حالت اگر او و زمان او را درک کنی ... و خوشا به حال آنان که او را درک خواهند نمود. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۲- سوره تکویر، آیه ۱۶ و ۱۷.

۳- اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰ / بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

منبع:

ماهنامه موعود جوان، شماره ۲۱، ساره سام کن.

دریای علم امام باقر علیه السلام

امام ابوجعفر، باقرالعلوم، پنجمین پیشوای ما، در سوم ماه صفر سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. (۱) او را "محمد" نامیدند و "ابوجعفر" کنیه و "باقرالعلوم" یعنی "شکافنده دانش ها" لقب آن گرامی است.

احاطه علمی امام به قدری بود که علما و دانشمندان بسیاری در باب میزان دانش ایشان سخن گفته اند که در این مقاله برخی از نظرات عالمان را مطرح می کنیم.

در کشف الغمه از حافظ عبد العزیز بن اخضر جنابذی در کتابش موسوم به معالم العتره الطاهره از حکم بن عتیبه نقل شده است که در مورد آیه "ان فی ذلک لآیات للمتوسمین" (حجر / ۷۵)؛ و در این - عذاب - هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است. گفت:

"به خدا سوگند محمد بن علی در ردیف

همین هوشمندان است."

ابو زرعه نیز گفته است: به جان خودم ابو جعفر از بزرگترین دانشمندان است.

ابو نعیم در حلیه الاولیاء نوشته است: مردی از ابن عمر درباره مسئله ای پرسش کرد. ابن عمر نتوانست او را پاسخ گوید. پس به سوی امام باقر (ع) اشاره کرد و به پرسش کننده گفت: نزد این کودک برو و این مسئله را از او بپرس و جواب او را هم به من بازگویی. آن مرد به سوی امام باقر (ع) رفت و مشکل خود را مطرح کرد. امام نیز پاسخ او را گفت. مرد به نزد ابن عمر بازگشت و وی را از جواب امام باقر (ع) آگاه کرد. آنگاه ابن عمر گفت: اینان اهل بیتی هستند که از همه علوم آگاهی دارند.

در حلیه الاولیاء آمده است: محمد بن احمد بن حسین از محمد بن عثمان بن ابی شیبه، از ابراهیم بن محمد بن ابی میمون، از ابو مالک جهنی، از عبدالله بن عطاء، نقل کرده است که گفت: من هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر کم دانش تر باشند مگر نسبت به ابو جعفر. من حکم را می دیدم که در نزد او چون شاگردی می کرد.

شیخ مفید در کتاب ارشاد و ابن جوزی در تذکره الخواص می نویسند: شریف ابو محمد حسن بن محمد از جدم، از محمد بن قاسم شیبانی، از عبد الرحمن بن صالح ازدی، از ابو مالک جهنی، از عبدالله بن عطاء مکی، روایت کرده است که گفت: هرگز دانشمندی را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر آگاهی هایش کمتر باشد مگر نسبت به ابو جعفر محمد بن علی

بن حسین. من حکم بن عتیبه را با آن آوازه ای که در میان پیروانش داشت می دیدم که در مقابل آن حضرت چونان طفلی می نمود که در برابر آموزگارش قرار گرفته است.

این سخن، چنان که ملاحظه گردید، از عطاء نقل شده و باز به همان گونه که شنیدید ابو نعیم اصفهانی و شیخ مفید آن را از عبد الله بن عطاء روایت کرده اند. محمد بن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤل، این روایت را به همین نحو نقل کرده است. البته در این باره ملقب شدن آن حضرت به لقب باقرالعلوم و شهرت وی در میان خاص و عام و در هر عصر و زمان بدین لقب کفایت می کند.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت: من سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیدم. شیخ مفید نیز در کتاب اختصاص، به نقل از جابر جعفی آورده است: ابو جعفر امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برایم گفت که هرگز از کسی نشنیده بودم.

شیخ مفید می نویسد: از هیچ کدام از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام این اندازه از علم دین و آثار و سنت و علم قرآن و سیره و فنون ادب که از امام باقر علیه السلام صادر شده، ظاهر نشده است.

بسیاری از دانشمندان از آن حضرت کسب علم کرده و بدو اقتدا نموده بودند و گفتار آن حضرت را پیروی می کردند و از فقه و دلایل روشنی بخش حضرتش در توحید و فقه و کلام کمال استفاده را به عمل می آوردند.

گفتار آن حضرت درباره توحید

بنابر نقل مدائنی، روزی یکی از

اعراب بادیه به خدمت ابو جعفر محمد بن علی آمد و از وی پرسید: آیا به هنگام عبادت خداوند هیچ او را دیده ای؟ امام پاسخ داد: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم. اعرابی پرسید:

چگونه او را دیده ای؟

فرمود:

دیدگان نتوانند او را دید اما دل ها با نور حقایق ایمان او را می بینند. با حواس به درک نمی آید و با مردمان قیاس نمی شود. با نشانه ها شناخته شود و با علامت ها موصوف گردد. در کار خود هرگز ستم روا نمی دارد. او خداوندی است که جز او معبودی نیست. اعرابی با شنیدن پاسخ امام باقر (ع) گفت: خداوند خود آگاه تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

احتجاج امام علیه السلام

احتجاج آن حضرت با محمد بن منکدر از زاهدان و عابدان بلند آوازه عصر خویش.

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: شریف ابو محمد حسن بن محمد از جدم، از یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج، از ابو عبدالله امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود:

محمد بن منکدر می گفت: گمان نمی کردم کسی مانند علی بن حسین، خلفی از خود باقی گذارد که فضل او را داشته باشد، تا این که پسرش محمد بن علی را دیدم.

می خواستم او را اندرزی گفته باشم اما او به من پند داد. ماجرا چنین بود که من به اطراف مدینه رفته بودم ساعت بسیار گرمی بود. در آن هنگام با محمد بن علی مواجه شدم. من با خودم گفتم: یکی از شیوخ قریش در این گرما و با این حال در طلب دنیا کوشش می کند. به خدا

او را اندرز خواهم گفت. پس نزدیک او شدم و سلامش دادم او نیز در حالی که عرق می ریخت با گشاده رویی جوابم گفت. به وی عرض کردم: خداوند کار ترا اصلاح کند! یکی از شیوخ قریش در این ساعت و با این حال برای دنیا کوشش می کند! به راستی اگر مرگ فرا رسد و تو در این حال باشی چه می کنی؟ او دست از کار برداشت و گفت: به خدا سوگند اگر مرگ من در این حالت فرا رسد؛ مرگم فرا رسیده در حالی که من به طاعتی از طاعات الهی مشغولم. در حقیقت من با این طاعت می خواهم خود را از تو و از دیگران بی نیاز کنم. بلکه من هنگامی از مرگ باک دارم که از راه برسد در حالی که من مشغول به یکی از معاصی الهی باشم.

محمد بن مکندر گوید: گفتم: "خدا تو را رحمت کند! می خواستم اندرزت گفته باشم اما تو به من اندرز دادی."

کلینی در کافی، مانند همین روایت را از امام صادق (ع) نقل کرده اند.

البته باید گفت که معنای سخن محمد بن مکندر که گفته بود: "می خواستم اندرزت گفته باشم ولی تو به من اندرز دادی" این است که وی همچون طاووس یمانی و ابراهیم ادهم و ... از متصوفه بود و اوقات خود را به عبادت سپری می کرد و دست از کسب و کار شسته بود و بدین سبب خود را سربرار مردم کرده بود. و بار زندگی خود را بر دوش مردم نهاده بود او می خواست امام باقر (ع) را نصیحت کند که مثلاً شایسته نیست آن

حضرت در آن گرمای روز به طلب دنیا برود. امام (ع) نیز به او پاسخ می دهد که: بیرون آمدن وی برای یافتن رزق و روزی است تا احتیاج خود را از مردمان ببرد که این خود از برترین عبادات است. اندرزی که این سخن برای ابن منکدر داشت این بود که وی در ترک کسب و کار و انداختن بار زندگی بر دوش مردم و اشتغالش به عبادت راهی خطا در پیش گرفته است. به همین جهت بود که ابن منکدر گفت: " می خواستم اندرزت گفته باشم ... "

بنابر همین اصل است که از صادقین علیهما السلام دستور اشتغال به کسب و کار و نهی از افکندن بار زندگی بر دوش دیگران صادر شده است.

از آنان همچنین روایت شده است که اگر کسی به عبادت خدای پردازد و شخص دیگری در پی کسب و کار روانه شود، عبادت این شخص اخیر بالاتر و برتر از آن دیگری است. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود:
" ملعون است ملعون است کسی که خود را سربار مردمان قرار دهد. "

منبع:

کتاب: سیره معصومان، ج ۵، ص ۱۸.

نویسنده: سید محسن امین.

ترجمه: علی حجتی کرمانی.

اندرزهای امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی

کتاب های بسیاری سرشار از سخنان تابناک حضرت باقر علیه السلام است. زیرا او شکافنده دانش، در خاندان رسالت بود. ولی ما در اینجا تنها به ذکر پرتوهایی از این انوار تابناک بسنده می کنیم باشد که خداوند دل های ما را بدانها روشنایی بخشد و حقیقت جان هایمان را به ما نشان دهد و ما را به راه راست و استوار خود، رهنمون شود.

اینک با هم اندرزهای حکیمانه امام باقر علیه السلام

به یکی از اصحابش به نام «جابر بن یزید جعفی» را از نظر می گذرانیم:

بدان که تو دوست و یار ما محسوب نخواهی شد تا چنان شوی که اگر تمام همشهریانت گرد آیند و یک زبان گویند که تو مرد بدی هستی مایه اندوه تو نگردد و اگر همه گویند تو مرد نیکی هستی موجبات شادی تو فراهم نشود.

«تو را به پنج چیز سفارش می کنم:

- اگر مورد ستم واقع شدی تو ستم مکن،

- اگر به تو خیانت شود تو خیانت مکن،

- اگر به تو دروغ گویند تو دروغ مگو،

- اگر تو را ستودند شاد مشو،

- اگر نکوهشت کردند بی تابی مکن و در باره آنچه در خصوص تو می گویند بیندیش اگر آنچه درباره ات می گویند در خودت دیدی بدان که سقوط تو از چشم بینای خداوند عزوجل در هنگامی که برای کار درستی خشم کردی مصیبتی بزرگتر است برایت از این که بیم داری از چشم مردم بیفتی و اگر بر خلاف واقع گفته اند این خود ثوابی است که بی رنج آن را به دست آورده ای.

وای بر تو به راستی تو یکی از دزدان گناهان هستی هر آنگاه که بر تو شهوتی یا ارتکاب گناهی رخ دهد و تو شتابان به سوی آن روی و به جهل خویش در انجام آن بکوشی گویی که در برابر چشم خدا نیستی و یا خداوند در کمین تو ننشسته است.

بدان که تو دوست و یار ما محسوب نخواهی شد تا چنان شوی که اگر تمام همشهریانت گرد آیند و یک زبان گویند که تو مرد بدی هستی مایه اندوه تو نگردد و اگر همه گویند تو مرد

نیکی هستی موجبات شادی تو فراهم نشود.

اَمَّا هَمُورَهُ خُودَت رَا بَه قُرْآن عَرَضَه كُن كَه اِگَر بَه رَاه قُرْآن مِی رُوی وَ اَنچَه رَا كَه اُو نَخُوستَه تُو نِیَز نَمِی خُواهِی وَ اَنچَه رَا كَه خُوستَه، مِی خُواهِی وَ اَز اَنچَه بَر حُذَر دَاشْتَه مِی تَرسی پَس اَسْتِوار بَاش وَ مَرْدَه ات بَاد كَه هَر چَه دَر بَارَه تُو گُویَنَد، تُو رَا زِیَان نَرَسَانَد وَ اِگَر اَز قُرْآن جَدایی پَس چَرَا بَر خُود مِی بَالِی؟! بَه رَاسْتِی مَؤْمِن سَر سَخْتَانَه مَشغُول جِهَاد بَا نَفْس اَسْت تَا بَر هُوا وَ هُوس نَفْس خُویْش غَلَبَه كُنَد.

یَك بار نَفْس رَا اَز كُزِی بَه رَاسْتِی آرد وَ بَا خُواهِش اُو بَرای خُدا مَخَالَف شُود وَ بار دِیگَر هَم نَفْس اُو رَا بَه زَمِین زَنَد وَ پِیرو خُواهِش اُو گَر دَد وَ خُدایش دَست گِیرَد وَ اَز جَا بَلَنَد كُنَد وَ اَز لَغْزَشش بَگُذَرَد وَ مَتذَكِر شُود وَ اَز خُدا ی بَتَرَسَد تُو بَه كُنَد وَ مَعْرِفَت وَ بِنِیائی اَش اَفزُون شُود چَرَا كَه تَرَسش اَز اُو بَیْشْتَر شُدَه اَسْت وَ خُداوند دَر اِین بارَه مِی فَرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۱)؛

بَه رَاسْتِی چُون اِیْمَان آوَرَنَد گَان رَا اَز شَیْطَان وَ سُوسَه هَایی بَه دَل رَسَد، هَمَانَدَم خُدا رَا بَه یَاَد آرَنَد وَ بِی دَر نَگَ بَصِیرَت یَابَنَد.»

«ای جابر روزی اندک را از سوی خدا برای خویشتن بسیار بدان که از عهده شکرش باید به در آیی و طاعت افزون خود را برای خود اندک انگار تا بدین وسیله نفس را خوار داری و خود را سزاوار گذشت گردانی.»

شَرِّ مَوْجُود رَا اَز خُود بَه وَ سِیْلَه دَانش حَاضِر دَفْع كُن وَ عِلْم حَاضِر خُود رَا بَا عَمَل خَالِصَانَه

به کار بند و در عمل خالص از غفلت بزرگ به نیک بیداری و هشیار بودن کناره گیر و نیک بیداری را با ترس صحیح از خداوند تحصیل کن و از آرایش های نهانی به زندگی موجود دنیوی بر حذر باش و زیاده روی های هوا به رهنمایی عقل محدود کن و هنگام غلبه هوا از علم رهنمایی و مدد جو و اعمال خالصانه ات را برای روز قیامت ذخیره نگهدار و با انتخاب قناعت از زیاد حرص ورزیدن خودداری نما.

و با کوتاه کردن آرزو، شیرینی زهد را به سوی خدا جلب کن و طناب های آز را به سردی یأس و ناامیدی ببر.

و با خودشناسی راه خودبینی را ببند و با تفویض صحیح امور به خداوند، به آسودگی برس و با فزون یاد کردن خداوند در خلوت ها به رقت قلب دست یاب و با دوام اندوه، دل را نورانی کن و با ترس راست و صادقانه، خود را از ابلیس حفظ کن.

مبادا به امیدواری دروغین دل خوش کنی که این تو را در هراسی راست خواهد انداخت.

امام باقر علیه السلام فرمود:

"سخن پاک را از هر کس که می گوید، فراگیرید اگر چه خود بدان عمل نمی کند، زیرا خداوند می فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ؛

بندگان آنانی که سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنانند کسانی که خدا هدایتشان کرده است.»

و مبادا در کارها امروز و فردا کنی که این دریایی است که نابود شوندگان در آن غرق خواهند شد.

و مبادا غفلت کنی که این مایه سنگدلی و از آنچه در آن عذر و بهانه ای برایت نباشد بپرهیز که پشیمان ها به دین پناه

می آورند و به پشیمانی بسیار و استغفار فراوان از گناهان گذشته ات باز گرد و با دعای خالصانه و راز و نیازهای شبانه از رحمت و گذشت الهی برخوردار شو، و با بسیاری شکر، نعمت های بیشتری به سوی خود جلب کن، و با کشتن آرزو و طمع در پی بقای عزت و سرفرازی باش و این آرزو را با عزت ناامیدی از میان بر و این عزت ناامیدی را با بلند همتی به دست آر و کوتاه کردن آرزو را از دنیا توشه بردار.

و از هر فرصتی برای رسیدن به مقصود خویش سود جو و مبادا به چیزی که بدان اطمینان نداری، اعتماد کنی.

و بدان که هیچ دانشی چون سلامت جوئی نیست و هیچ سلامتی همچون سلامت دل نیست و هیچ خردی همچون مخالفت با هوا نیست و هیچ فقری همچون فقر قلب نیست.

هیچ ثروتی همانند بی نیازی دل و هیچ شناختی همچون خودشناسی نیست و هیچ نعمتی مانند عافیت و هیچ عافیتی مثل یار شدن توفیق نیست و هیچ شرفی همسنگ بلند همتی نیست و هیچ زهدی همگون با کوتاه آرزویی نیست و هیچ عدالتی همانند انصاف و هیچ ستمی همچون موافقت با هوا و هوس و هیچ اطاعتی به مانند انجام فرایض نیست و هیچ مصیبتی همچون بی خردی و هیچ گناهی همانند کوچک شمردن گناهت و خشنودی از حالتی که در آن هستی، نیست و هیچ فضیلتی همچون جهاد و هیچ جهادی همانند جهاد با هوا و هوس و هیچ نیرویی همچون نیروی جلوگیری از خشم نیست و هیچ ذلتی همچون ذلت آرزو نیست و مبادا با وجود فرصت، بهره وری را از دست دهی

که این عرصه ای است که به اهل خود زیان می رساند.

از هر فرصتی برای رسیدن به مقصود خویش سود جو و مبادا به چیزی که بدان اطمینان نداری، اعتماد کنی.

و نیز آن حضرت فرمود:

"سخن پاک را از هر کس که می گوید، فرا گیرید اگر چه خود بدان عمل نمی کند، زیرا خداوند می فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ (۲)؛

بندگان آنانی که سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنانند کسانی که خدا هدایتشان کرده است.»

«وای بر تو ای فریب خورده چرا نمی ستایی کسی را که به او چیزی فانی می دهی و او به تو چیزی باقی می بخشد. یک درهم فانی را به ده درهم، ده تا هفتصد درهم باقی بگیرد یعنی چندین برابر.»

وای بر تو به راستی تو یکی از دزدان گناهان هستی هر آنگاه که بر تو شهوتی یا ارتکاب گناهی رخ دهد و تو شتابان به سوی آن روی و به جهل خویش در انجام آن بکوشی گویی که در برابر چشم خدا نیستی و یا خداوند در کمین تو ننشسته است.

ای جوینده بهشت! چقدر خواب تو دراز و مرکب گُند و همتت سُست است.

پس وای خدایا از این طالب و مطلوب! وای گریزنده از دوزخ! چه شتابان به سوی آتش روانه ای و چه زود خود را در آن فرو می افکنی!!» (۳)

۱- سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۲- سوره زمر، آیه ۱۸.

۳- فی رحاب ائمه اهل البیت - سیره الباقر، ص ۲۲ - ۲۱.

منبع:

کتاب زندگانی امام محمد باقر علیه السلام، تالیف آیت الله سید محمد تقی مدرسی.

اصحاب

اصحاب برجسته امام باقر علیه السلام

که درود فرشتگان بر او - شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که اینک به معرفی برخی از آنان اشاره می شود:

ابان بن تغلب:

محضر سه امام را درک کرده بود - امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام - ابان از شخصیت‌های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده زیرا دوست دارم مردم چون تویی را در میان شیعیان ما ببینند.

ابان هر وقت به مدینه می آمد حلقه‌های درس می شکست و در مسجد جایگاه خطابه پیامبر را برای تدریس او خالی می کردند.

چون خبر درگذشت ابان را به امام صادق علیه السلام عرض کردند فرمود:

به خدا سوگند مرگ ابان قلبم را به درد آورد. (۱)

زُرَّارَه:

دانشمندان شیعه میان پروردگان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شش تن را برتر می شمردند و زُرَّارَه یکی از آنهاست.

امام صادق علیه السلام خود می فرمود:

اگر «برید بن معویه» و «ابو بصیر» و «محمد بن مسلم» و «زُرَّارَه» نمی‌بودند آثار پیامبری (معارف شیعه) از میان می رفت، آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند. و باز می فرمود:

«برید» و «زُرَّارَه» و «محمد بن مسلم» و «احول» در زندگی و مرگ نزد من محبوبترین مردمانند.

زُرَّارَه در دوستی امام چنان استوار بود که امام صادق علیه السلام ناگزیر شد برای حفظ جان او به عیبجویی و بدگویی او تظاهر کند و در پنهان به او پیام داد اگر از تو بدگویی می کنم برای

ایمن داشتن توست زیرا دشمنان، ما را به هر کس علاقمند بینند به آزار او می کوشند... و تو به دوستی ما شهرت داری و من ناچارم چنین تظاهر کنم. زُرَّارَه از قرائت و فقه و کلام و شعر و ادب عرب بهره‌های گسترده داشت و نشانه‌های فضیلت و دینداری در او آشکار بود. (۲)

کمیت اسدی:

شاعری سرمد بود و زبان گویایش در قالب نغز شعر در دفاع از اهل بیت سخنان پر مغز می سرود، شعرش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد.

باز گو کردن حقایق و به ویژه دفاع از اهل بیت پیامبر در آن زمان چنان خطرناک بود که جز مردان مرد جرأت اقدام بدان نداشتند، و کمیت از قویترین چهره‌هایی است که در دوران حکومت اموی از مرگ نهراسید و تا آنجا که یارایش بود حق گفت و سیمای امویان را بر مردم آشکار ساخت.

کمیت در برخی از اشعار خویش امامان راستین را در برابر بنیامیه چنین معرفی می کند:

«آن راهبران دادگر همچون بنی امیه نیستند که انسانها و حیوانها را یکی بدانند، آنان همچون عبدالملک و ولید و سلیمان و هشام اموی نیستند که چون بر منبر نشینند سخنانی بگویند که خود هرگز عمل نمیکند، امویان سخنان پیامبر را می گویند اما خود کارهای زمان جاهلیت را انجام می دهند.» (۳)

کمیت شیفته امام باقر علیه السلام بود و در راه این مهر، خویشتن را فراموش می کرد، روزی در برابر امام و در مدح او اشعار شیوایی را که سروده بود می خواند، امام به کعبه رو کرد و سه بار فرمود:

خدایا کمیت را

رحمت کن آنگاه به کمیت فرمود صد هزار درهم از خاندانم برای تو جمع آوری کرده‌ام.

کمیت گفت: به خدا سوگند هرگز سیم و زر نمیخواهم، فقط یکی از پیراهنهای خود را به من عطا فرمایید. و امام پیراهن خود را به او داد. (۴)

روزی دیگر در خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بود، امام به دل‌تنگی از زمانه این شعر بر خواند:

ذهب الذین یعاش فی اکنافهم لم یبق الا شاتم او حاسد؛

«رادمردانی که مردم در پناهشان زندگی می‌کردند رفتند و جز حسودان یا بدگویان کسی باقی نمانده است.»

کمیت فوراً پاسخ داد:

و بقی علی ظهر البسیطه واحد فهو المراد و انت ذاک الواحد؛

«اما بر روی زمین یک تن از آن بزرگمردان باقی است که هم او مراد جهانیان است و تو آن یک تن هستی.» (۵)

محمد بن مسلم:

وی فقیه اهلیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود، چنانکه در بالا گفتیم امام صادق علیه السلام او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبری به وجودشان پا بر جا و باقی است.

محمد کوفی بود و برای بهره گرفتن از دانش بیکران امام باقر علیه السلام به مدینه آمد و چهار سال در مدینه ماند.

«عبدالله بن ابی یعفور» می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم گاه از من سؤالاتی می‌شود که پاسخ آن را نمیدانم و به شما نیز دسترسی ندارم، چه کنم؟

امام «محمد بن مسلم» را به من معرفی کرد و فرمود:

چرا از او نمیپرسی؟ (۶)

در کوفه زنی شب هنگام به خانه محمد بن مسلم آمد و گفت: همسر پسر من مرده است و فرزندش

زننده در شکم دارد، تکلیف ما چیست؟

«محمد بن مسلم» گفت: بنابر آنچه امام باقرالعلوم علیه السلام فرموده است باید شکم او را بشکافند و بچه را بیرون آورند، سپس مرده را دفن کنند.

آنگاه از زن پرسید مرا از کجا یافتی؟

زن گفت: این مساله را به نزد «ابوحنیفه» بردم و او گفت در این باره چیزی نمیدانم ولی به نزد محمد بن مسلم برو و اگر فتوایی داد مرا آگاه ساز.

دیگر روز محمد بن مسلم در مسجد کوفه «ابوحنیفه» را دید که در جمع اصحاب خویش همان مساله را طرح کرده می خواهد پاسخ را به نام خود به آنان بگوید!

«محمد» به طعنه سرفهای کرد و ابوحنیفه دریافت و گفت: «خدایت بیامرزد بگذار زندگی کنیم.» (۷)

۱- جامع الروات، ج ۱، ص ۹.

۲- جامع الروات، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۲۴-۳۲۵.

۳- الشیعه و الحاکمون، ص ۱۲۸.

۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶.

۵- منتهی الآمال، چاپ ۱۳۷۲ قمری، ج ۲، ص ۷.

۶- تحفه الاحباب، محدث قمی، ص ۳۵۱ / جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۶۴.

۷- رجال کشی، ص ۱۶۲، چاپ دانشگاه مشهد.

منبع:

کتاب پیشوای پنجم، نظری منفرد علی.

داستان

چهل داستان

عبدالله صالحی

چهل داستان از امام محمد باقر علیه السلام

پیش گفتار

به نام هستی بخش جهان آفرین

شکر و سپاس بی انتها، خدای بزرگ را، که ما را از امت مرحومه قرار داد و به صراط مستقیم، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین هدایت نمود.

بهترین تحیت و درود بر روان پاک پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله، و بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مخصوصا پنجمین خلیفه بر حقش حضرت ابو جعفر، امام محمد باقر علیه السلام.

و لعن و نفرین بر دشمنان و مخالفان اهل بیت رسالت که در حقیقت دشمنان خدا و قرآن هستند.

نوشتاری که در اختیار شما خواننده گرامی قرار دارد برگرفته شده است از زندگی سراسر آموزنده هفتمین ستاره فروزنده و پیشوای بشریت، و پنجمین حجّت خداوند برای هدایت بندگان.

آن انسان برگزیده بر حق، که جامع تمام علوم و فنون بود و مخزن اسرار و حکمت ها و معارف الهی گشت و لقب «باقرالعلوم» را به خود اختصاص داد.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله توسط یکی از اصحاب و یاران باوفایش به نام جابر بن عبدالله انصاری، سلام محبت آمیز خود را به پنجمین حجّت و خلیفه بر حقش حضرت باقرالعلوم رساند.

همچنین آن حضرت ضمن بشارت بر ولادت سعادت بخش آن شخصیت جهانی علم و دانش و این که او پنجمین امام و خلیفه بر حق می باشد، فرمود:

خداوند متعال نور حکمت و تاویل و تفسیر احکام شریعت را به وجود پر برکتش عطا نموده است که می تواند تمام علوم و فنون را در تمام جهات تشریح و تحلیل نماید.

بر همین اساس نام

او را محمّد باقرالعلوم تعیین نمود، ملائکه عرش الهی به وسیله نور وجودش مانوس خواهند بود.

و احادیث قدسیّه و روایات متعدّد در منقبت و عظمت آن امام مظلوم، با سندهای متعدّد در کتاب های مختلف، وارد شده است.

و این مختصر ذره ای از قطره اقیانوس بی کران فضائل و مناقب و کرامات آن امام والامقام می باشد.

که برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبر (۱) در جهت های مختلف - عقیدتی، سیاسی، عبادی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، ... - خواهد بود.

باشد که این ذره دلنشین و لذت بخش مورد استفاده و إفاده عموم علاقمندان، مخصوصا جوانان عزیز قرار گیرد.

و ذخیره ای باشد «لِيَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ اتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ لَهُ عَلَيَّ حَقٌّ»،

انشاء الله تعالى.

مؤلف

خلاصه حالات هفتمین معصوم، پنجمین اختر امامت

آن حضرت بنا بر مشهور، روز جمعه یا دوشنبه، سوم ماه صفر، یا اول ماه رجب، سال ۵۷ (۲) هجری قمری در شهر مدینه منوره دیده به جهان گشود.

نام: محمّد، صلوات الله و سلامه عليه. (۳)

کنیه: أبوجعفر، أبوجعفر اول. (۴)

لقب: باقر، شاکر، هادی، باقرالعلوم، امین، شبیه.

پدر: امام سجّاد، زین العابدین، علی بن الحسین علیهما السلام.

مادر: فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام.

نقش انگشتر: حضرت دارای سه انگشتر بود، که نقش هر کدام به ترتیب عبارتند از: لله لله «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا»، «الْعِزَّةُ لِلَّهِ»، «الْقُوَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا».

دربان: جابر بن یزید جُعفی.

حضرت اولین امام و خلیفه ای بود که با استفاده از جوّ عمومی حاکم بر جامعه زمانش - یعنی؛ شروع کشمکش و درگیری بنی العباس و بنی امیّه - توانست ضمن دفاع از مبانی اسلام و حقوق مظلومان، حدّا کثر استفاده و بهره را

برگیرد.

و در همین راستا - ضمن مبارزاتی که بر علیه جباران و ظالمان داشت - کلاس ها و جلسات مختلف احکام، تشکیل و حقایق اسلام و تفسیر قرآن را نشر داده، و علوم و معارف الهی را برای جوامع بشری شکافته و تشریح نمود.

و بر همین اساس یکی از لقب های مشهور آن حضرت، باقرالعلوم - یعنی؛ شکافنده علوم و فنون - می باشد.

امام محمد باقر علیه السلام در سنین دو یا چهار سالگی در صحرای کربلا حضور داشت.

حضرت در هر روز جمعه یک دینار در راه خدا به مستمندان صدقه می داد و می فرمود:

دادن صدقه در روز جمعه چند برابر دیگر روزها پاداش دارد.

هر گاه برای حضرت مشکلی پیش می آمد، خانواده خویش را دستور می داد تا جمع می نمود؛ و در جمع آن ها به درگاه خداوند دعا می کرد و آن ها آمین می گفتند.

مدّت عمر: آن حضرت حدود چهار سال، با جدّش امام حسین علیه السلام؛ و مدّت ۳۸ سال هم زمان در حیات پدرش، امام سجاد علیه السلام؛ و سپس حدود ۱۹ سال امامت و زعامت جامعه اسلامی را برعهده داشت، که روی هم عمر با برکت آن حضرت را ۵۷ سال گفته اند.

مدّت امامت: آن بزرگوار روز ۱۲ یا ۲۵ محرم، سال ۹۴ یا ۹۵، پس از شهادت پدر بزرگوارش در سنین ۳۸ سالگی به منصب امامت نائل آمد؛ و زعامت آن حضرت تا هفتم ذی الحجّه یا ربیع الاوّل، سال ۱۱۴ به طول انجامید.

شهادت: روز دوشنبه، هفتم ربیع الاوّل یا ذی الحجّه، سال ۱۱۴ هجری قمری (۵) به دستور هشام بن عبدالملک به وسیله زهر، توسط

ابراهیم بن ولید - استاندار مدینه - مسموم و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

محلّ دفن: پس از شهادت، پیکر پاک و مطهر حضرتش تشییع؛ و در قبرستان بقیع در جوار مرقد شریف پدر و عموی بزرگوارش دفن گردید.

فرزندان: امام محمد باقر علیه السلام دارای هفت فرزند پسر و دو دختر بوده است.

پادشاهان و خلفاء هم عصر امامتش: ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام ابن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن ولید بن عبدالملک و ابراهیم بن ولید بن عبدالملک.

نماز آن حضرت: دو رکعت است، در هر رکعت پس از قرائت سوره حمد، صد مرتبه «شهد الله» خوانده می شود.

و بعد از آن که سلام نماز پایان یافت، تسیحات حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام گفته می شود، و سپس تقاضا و درخواست حوائج مشروعه از درگاه خداوند متعال انجام گردد که ان شاء الله برآورده خواهد شد. (۶)

مدح هفتمین ستاره فروزنده

به سر می پرورانم من هوای حضرت باقر

به دل باشد مرا شوق لقای حضرت باقر

ز عشقش جان من بر لب رسیده، کس نمی داند

که نبود چاره ساز من سوای حضرت باقر

چنان بگرفته صیت علمیش آفاق را یک سر

که پیچیده در این عالم صدای حضرت باقر

پیمبر گفت با جابر، که خواهی دید باقر را

سلام از من رسان آن گه برای حضرت باقر

سؤالاتی که از وی کرد دانشمند نصرانی

جوابش را شنید از گفته های حضرت باقر

مسلمان گشت راهب، ناگهان در محضر آن شه

منور شد دل او از ولای حضرت باقر

به رستاخیز گر خواهی نجات از گرمی محشر

برو در سایه ظلّ همای حضرت باقر

جلال و شأن قدر آن امام پاک بازان

نمی داند کسی غیر از خدای حضرت باقر (۷)

بشارت بر نور هدایت و نشر علوم

مرحوم شیخ صدوق، کلینی، مجلسی و دیگر علماء رحمه الله علیهم آورده اند:

روزی سَیِّدِمْ بن قیس هلالی به محضر مبارک مولای متقیان امام علی علیه السلام آمد؛ و از آن حضرت چند سؤال کرد؛ و امام علیه السلام پاسخ او را بیان فرمود.

و سپس حضرت اظهار داشت: روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، که ضمن بیان مطالبی پیرامون اوصیاء و خلفاء بعد از من، افزود:

اولین آنها فرزندانم، حسن و سپس حسین (سلام الله علیهما) خواهند بود و بعد از او فرزندش علی بن الحسین علیهما السلام و پس از او نیز پسرش، به نام محمد بن علی (باقر العلوم علیه السلام) می باشد.

و آن گاه خطاب به حسین علیه السلام نمود و فرمود:

به همین زودی در حیات تو فرزندی به نام محمد بن علی - سلام الله علیهما - متولد می شود، پس سلام مرا به او برسان.

و سپس تمام دوازده خلیفه خود را تا آخر معرفی نمود. (۸)

همچنین آورده اند:

چون حضرت باقرالعلوم علیه السلام به دنیا آمد، امام سجّاد صلوات الله علیه فرمود:

فرزندانم، باقرالعلوم را بیاورید.

در این هنگام یکی دیگر از فرزندانش اظهار داشت: چرا این نوزاد را به عنوان باقر مطرح نمودی؟

امام سجّاد علیه السلام سر به سجده نهاد و پس از آن که سر از سجده برداشت، فرمود:

این نوزاد امام و راهنما و نور هدایت امت است؛ او گنجینه بردباری و علوم مختلف است؛ او شکافنده همه علوم و فنون خواهد بود، او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. (۹)

و نیز آورده

اند:

چون روزهای آخر عمر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به پایان رسید جبرئیل امین علیه السلام صحیفه ای را از طرف خداوند تقدیم آن حضرت نمود، که هر قسمتی از آن مربوط به یکی از ائمه اطهار علیهم السلام بود که شرح وظائف هر یک به طور فشرده بیان شده بود؛ و هر یک از ایشان وظیفه داشت که در پایان عمر خویش آن را به امام بعد از خود تحویل دهد.

پس هنگامی که امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام در آخرین لحظات عمر پربرکتش بود، آن صحیفه را تحویل فرزندش امام محمّد باقر علیه السلام داد.

وقتی امام باقر سلام الله علیه آن صحیفه را گشود، این شرح وظائف را ملاحظه نمود:

کتاب خداوند - قرآن - را تفسیر نما، امت را کمک و راهنمایی کن و حقایق را بیان و روشن ساز و از هیچ قدرتی بیم و هراس نداشته باش مگر از خداوند متعال ... (۱۰)

شهامت و خطاب به کودکی معصوم

طبق آنچه که تاریخ نویسان و راویان حدیث نقل کرده اند:

امام محمّد باقر علیه السلام، در صحنه کربلا حضور داشت و برخی سنّ آن حضرت را در آن هنگام چهار ساله (۱۱) و عده ای هم دو سال (۱۲) گفته اند

و هنگامی که حضرت به همراه دیگر اسیران کربلاء وارد مجلس یزید ملعون شد؛ و پرخاشگری هایی را از یزید در مقابل پدرش امام سجّاد علیه السلام مشاهده کرد.

و چون امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام در مقابل سخنان زشت و ناپسند یزید ساکت نبود و جواب می داد، یزید با اطرافیان خود مشورت کرد و آنها پیشنهاد قتل حضرت را دادند.

به همین جهت حضرت باقرالعلوم علیه

السلام در همان سنین کودکی، پس از مشاهده چنین صحنه ای لب به سخن گشود و خطاب به یزید کرد و فرمود:

ای یزید! پیشنهاد و نظریه اطرافیان تو بر خلاف نظریه اطرافیان فرعون می باشد، چون که آن ها در مقابل حرکت و سخن حضرت موسی و هارون علیهماالسلام، گفتند:

ای فرعون! دانشمندان و جادوگران را جمع کن تا موسی و هارون را محکوم نمایند.

ولیکن اطرافیان تو پیشنهاد قتل و کشتار ما را می دهند.

یزید ضمن تعجب از سخنوری و استدلال این کودک خردسال، سؤال کرد: علت و سبب این دو نظریه مخالف در چیست؟!

حضرت باقرالعلوم علیه السلام با کمال شهامت فرمود:

آن ها رشید و هوشیار بودند؛ ولی این ها بی فکر و عقب افتاده اند.

و سپس افزود: پیامبران و فرزندانشان را کسی نمی کشد، مگر آن که زنازاده باشد.

پس از آن یزید سرافکنده شد و ساکت ماند؛ و دیگر هیچ عکس العملی از خود نشان نداد. (۱۳)

آئینه تمام نمای پیامبر خدا

مرحوم شیخ صدوق و برخی دیگر از بزرگان آورده اند:

روزی جابر بن عبدالله انصاری وارد منزل امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام شد، در بین صحبت با آن حضرت، نوجوانی نورانی وارد مجلس گردید.

همین که چشم جابر بر آن نوجوان زیبا اندام افتاد، لرزه بدنش را فرا گرفت؛ و از جای خود بر خاست و مرتب تمام قامت آن عزیز نورانی را تماشا می کرد.

و چون با دقت او را نگریست، اظهار داشت: ای نوجوان! جلو بیا، هنگامی که مقداری که جلو آمد، جابر گفت: اکنون برگرد و برو.

پس از آن گفت: قسم به خدای کعبه، که این نوجوان از نظر شکل و شمایل از هر جهت، شبیه ترین افراد

به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

بعد از آن، جابر چند قدمی به سوی نوجوان آمد؛ و چون نزدیک شد، سؤال کرد: نامت چیست؟

حضرت فرمود:

محمّد.

گفت: نام پدرت چیست؟

فرمود:

من پسر علی بن الحسین هستم.

گفت: ای عزیزم! جانم فدایت باد، توئی شکافنده علوم؟

فرمود:

بلی، آنچه را که جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را بر آن مأمور کرده است، ابلاغ کن.

لذا جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا مرا بشارت داد، که من باقی خواهم ماند تا زمانی که تو را ملاقات نمایم؛ و آن گاه فرمود:

سلام او را به شما برسانم.

بنابر این سلام رسول الله بر تو باد.

آن گاه حضرت باقرالعلوم علیه السلام خطاب به جابر نمود و اظهار داشت: و ای جابر! سلام بر رسول خدا باد تا هنگامی که زمین و آسمان پایدار و پا بر جا باشند؛ و نیز سلام بر تو باد، که ابلاغ سلام جدّم را نمودی.

بعد از آن جابر مرتّب در جلسات امام محمّد باقر علیه السلام حضور می یافت و از دریای علوم و فنون آن حضرت بهره مند می گردید.

روزی امام محمّد باقر علیه السلام مساله ای را از جابر سؤال نمود؟

جابر در پاسخ گفت: همانا رسول خدا مرا خبر داد که شما اهل بیت هدایت گر هستید و در تمام دوران ها از همه انسان ها بردبارتر و عالم تر خواهید بود.

و نیز فرمود:

به اهل بیت من چیزی نیاموزید، زیرا که نیازی به آموختن ندارند و ایشان در همه مسائل و علوم از همه برترند.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

بلی، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح فرمود:

من در کودکی حکمت

را می دانستم و در کودکی فضل خداوند شامل من و دیگر اهل بیت رسالت علیهم السلام گردیده است و می گردد. (۱۴)
همچنین آورده اند:

ابان بن تغلب گفت: از حضرت ابو جعفر، امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

روزی در مکتب خانه نشسته بودم که جابر بن عبد الله انصاری وارد شد و به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا دستور داده است تا سلام آن حضرت را به تو ابلاغ دارم. (۱۵)

نجات نسل دو پرنده و تسلیم نخل خشکیده

جابر بن یزید جعفی حکایت کند:

در یکی از سال ها، به همراه حضرت باقرالعلوم علیه السلام رهسپار مکه معظمه شدم.

در بین راه، دو پرنده به سمت ما آمدند و بالای کجاوه امام محمد باقر علیه السلام نشستند و مشغول سر و صدا شدند، من خواستم آن ها را بگیرم تا همراه خود داشته باشم، ناگهان حضرت با صدای بلند، فرمود:

ای جابر! آرام باش و پرندگان را به حال خود واگذار، آن ها به ما اهل بیت عصمت و طهارت پناه آورده اند.

عرضه داشتم: مولای من! مشکل و ناراحتی آن ها چیست، که این چنین به شما پناهنده شده اند؟!

حضرت فرمود:

آن ها مدت سه سال است که در این حوالی لانه دارند و هرگاه تخم می گذارند تا جوجه شود، ماری در اطراف آن ها هست که می آید و جوجه های آن ها را می خورد.

اکنون پرندگان به ما پناهنده شده تا از خداوند بخواهم که آن مار را به هلاکت رساند؛ و من نیز در حق آن مار نفرین کردم و به هلاکت رسید؛ و پرندگان در امان قرار گرفتند.

جابر گوید: سپس به راه خود ادامه دادیم تا

نزدیک سحر و اذان صبح به بیابانی رسیدیم؛ و من پیاده شدم و افسار شتر حضرت را گرفتم؛ و چون حضرت فرود آمد، در گوشه ای خم شد و مقداری از شن ها را کنار زد و در حال کنار زدن شن ها، چنین دعائی را بر لب های خود زمزمه می نمود: خداوندا! ما را سیراب و تطهیر و پاک گردان.

ناگهان سنگ سفیدی نمایان شد و امام علیه السلام آن سنگ را کنار زد و چشمه ای زلال و گوارا آشکار گردید، و از آن آب آشامیدم و نیز برای نماز وضو گرفتیم.

و بعد از خواندن نماز، سوار شدیم و به راه خود ادامه دادیم تا آن که صبحگاهان به روستائی رسیدیم، که نخلستانی کنار آن روستا بود، در آن جا فرود آمدیم؛ و حضرت کنار نخل خرمائی - که از مدتها قبل خشک شده بود - آمد و خطاب به آن کرد و اظهار داشت: ای درخت خرما! از آنچه خداوند متعال در درون شاخه های تو قرار داده است، ما را بهره مند ساز.

جابر افزود: ناگهان دیدم درخت خرما، سرسبز و پر بار شد و خود را در مقابل امام علیه السلام خم کرد؛ و ما به راحتی از ثمره آن می چیدیم و می خوردیم.

در همین اثنا، یک مرد عرب بیابان نشین که در آن حوالی بود، وقتی این معجزه را مشاهده کرد، به حضرت خطاب کرد و گفت: سحر و جادو کردید؟!!

امام علیه السلام در پاسخ، به آن عرب خطاب نمود و به آرامی اظهار داشت:

ای مرد! به ما نسبت ناروا مده، چون که ما از اهل بیت رسالت هستیم؛ و هیچ کدام

از ما ساحر و جادوگر نبوده و نیستیم، بلکه خداوند متعال از اسامی مقدّسه خود کلماتی را به ما آموخته است که هر موقع هر چه را بخواهیم و اراده کنیم، به وسیله آن کلمات، خداوند متعال را می خوانیم و تقاضا میکنیم، آن گاه دعای ما به لطف او مستجاب خواهد شد. (۱۶)

دخالت بیجا و خواسته هر کس

مرحوم ثقه الا سلام کلینی در کتاب شریف کافی آورده است:

روزی بین امام محمّد باقر علیه السلام و بین یکی از نوه های امام حسن مجتبی علیه السلام اختلافی واقع شد.

شخصی، به نام عبدالملک گوید: من اختلاف آن حضرت و پسر عمویش را شنیدم، جهت صلح و اصلاح خدمت امام باقر علیه السلام رفتم و چون خواستم در آن زمینه صحبت کنم، حضرت فرمود:

آرام باش و در کار ما دخالت نکن.

جریان ما همانند آن شخص است که در بنی اسرائیل دارای دو دختر بود، یکی از آن ها را به عقد کشاورزی و دیگری را به عقد کوزه گری در آورد.

پس از آن که هر دوی آن ها به خانه شوهر رفتند، روزی پدر به دیدار دختر و داماد کشاورزش رفت و احوال آنان را جويا شد؟

دختر گفت: شوهرم زراعت کرده است و نیاز به آبیاری دارد، اگر خداوند باران بفرستد حال ما خوب است.

سپس به منزل دیگر دختر و دامادش رفت و احوال آنها را پرسید؟

دختر گفت: شوهرم تعدادی کوزه ساخته است و آن ها را بیرون گذاشته تا خشک شده و آماده کوره شوند، چنانچه باران نیاید حال ما خوب خواهد بود؛ پدر ضمن خداحافظی، دست به سوی آسمان بلند کرده و گفت: خدایا، تو خود به احوال هر

دوی آن ها و همچنین به مصلحت ایشان آگاه تر می باشی.

بعد از آن، حضرت فرمود:

ما نیز چنین هستیم و چنین گوئیم. (۱۷)

همچنین تاریخ نویسان به نقل از سُدیر صیرفی آورده اند، که گفته است:

به زیارت کعبه الهی مشرف شده بودم، در آن جا امام محمّد باقر علیه السلام را ملاقات کردم، حضرت دست مرا گرفت، و روی به جانب کعبه نمود و اظهار داشت:

ای سُدیر! مردم موظّف شده اند که به زیارت این کعبه سنگی آمده و اطراف آن طواف نمایند؛ و آن گاه بایستی نزد ما اهل بیت رسالت آیند و ایمان و عقاید خود را بر ما عرضه دارند تا ما آن ها را راهنمایی و هدایت نمائیم.

سپس امام علیه السلام اشاره به سینه خویش نمود و فرمود:

همانا ولایت ما از هر چیزی مهم تر و بلکه اساس و بنیان هر چیزی است.

و پس از آن، افزود: ای سُدیر! اگر آن دو نفر - ابوحنیفه و سفیان ثوری - نبودند و مردم را به گرد خود جمع نکرده و آن ها را به بی راهه منحرف نمی کردند؛ ما فرصت مناسبی در این سفر حجّ می یافتیم، که مردم را به حقایق دین و منافع دنیا و آخرتشان راهنمایی کنیم و نسبت به تمام امور مادی و معنوی آشنا و آگاهشان سازیم. (۱۸)

پدر مرده و گنج مخفی

مرحوم قطب الدّین راوندی، ابن شهر آشوب و برخی دیگر از بزرگان رضوان اللّٰه تعالیٰ علیهم آورده اند:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

جوانی مؤمن نزد پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام آمد و اظهار داشت: من پدری فاسق و مخالف شما اهل بیت علیهم السلام داشتم که هم اکنون به هلاکت رسیده

است؛ و چون او می دانست که من شیعه می باشم اموال خود را از من مخفی و پنهان داشت، چنانچه ممکن باشد مرا در این مورد کمک فرما.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

آیا دوست داری پدرت را ببینی و آنچه می خواهی از او سؤال کنی؟

جوان پاسخ داد: آری، چون من بسیار فقیر و تهی دست هستم.

بنابر این حضرت نامه ای نوشت و آن را مهر نمود و به آن جوان داد و فرمود:

این نوشته را به قبرستان بقیع ببر؛ هنگامی که در وسط قبرستان قرار گرفتی، صدا بزن و بگو: یا دُرْجان!

آن گاه، شخصی حاضر می شود، نامه را به او تحویل می دهی تا به مطلوب و خواسته خود برسی، پس همین که جوان به قبرستان بقیع رفت و به دستور حضرت عمل نمود و نامه را تحویل داد، دُرْجان گفت: دوست داری پدرت را ملاقات کنی؟

جوان گفت: آری.

ناگاه دُرْجان به سمت کوهی در نزدیکی مدینه رهسپار شد و چیزی نگذشت که دیدم به همراه مردی سیاه - که زنجیر بر گردن و زبانش آویزان بود - به سوی من آمدند.

دُرْجان گفت: ای جوان! این پدر تو می باشد، که حرارت آتش و عذاب الهی او را به چنین حالی در آورده است.

بعد از آن، من از حال پدرم جويا شدم؟

پدرم مرا مخاطب قرار داد و اظهار داشت: ای پسر! من از دوستان بنی امیه و از علاقه مندان به آن ها بودم، و چون تو از دوستان و پیروان اهل بیت رسالت بودی، دشمنت داشته و تو را از اموال خود محروم ساختم، و به جهت همین کینه توی ام نسبت به

اهل بیت رسالت و شیعیان آن ها می باشد، که مرا در چنین حالت و عذاب دردناکی مشاهده می کنی؛ و اکنون از عمل خویش بسیار پشیمان هستم، ولی سودی به حالم ندارد.

سپس افزود: گنج را در فلان باغ زیر درخت زیتون مخفی کرده ام، آن را بردار و پنجاه هزار از سگه های آن را تحویل حضرت ابوجعفر، امام محمد بن علی علیهماالسلام بده؛ و مابقی آن اموال از برای خودت باشد.

حضرت صادق علیه السلام افزود: هنگامی که آن جوان سگه ها را خدمت پدرم آورد، همه آن سگه ها را دریافت نمود و مقداری از آن ها را بابت بدهی قرض یک نفر تهی دست پرداخت کرد و باقیمانده اش را زمینی خرید - که فقیران و تهی دستان از آن استفاده کنند - و فرمود:

میت به وسیله آن سودمند و شادمان خواهد شد. (۱۹)

موقعیت و منزلت ائمه علیهم السلام

روزی امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه در جمع عده ای از دوستان و اصحاب خود فرمود:

من در حیرت و تعجب هستم از کسانی که ولایت ما را پذیرفته اند و امامت و خلافت ما را قبول کرده اند و معتقد هستند که دستورات ما در تمام امور واجب و همانند دستورات الهی لازم الاجراء می باشد؛ ولی در مرحله عمل سست و ضعیف هستند.

و عقیده آن ها نسبت به عمل - در همه جوانب معنوی و مادی - ضعیف است و حقوق ما را رعایت نمی کنند و کردار و اعمال خویش را توجیه می نمایند.

و فکر می کنند که ما از زندگی و از افکار و عقائد آن ها بی اطلاع می باشیم.

آیا چنین افرادی گمان برده اند

که خداوند، طاعت عده ای از بندگانش را بر دیگران واجب و لازم گردانیده است؟!

و این عده نسبت به حوادث و رخ دادهای آسمان و زمین بی اطلاع و ناآگاه هستند؛ و فکر می کنند که خداوند سبحان علوم و دانش خود را نسبت به ایشان دریغ و مضایقه نموده است.

و ایشان بر این عقیده هستند که ما اهل بیت از آن بی اطلاع هستیم!!

در این هنگام، یکی از افراد حاضر در مجلس به نام حمران، گفت: یا ابن رسول الله! آیا آنچه امیرالمؤمنین علی و نیز دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام انجام دادند و آنچه که بر سرشان آمد، همه آن ها اراده و خواست خداوند متعال بود؟!

امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ او اظهار داشت: چنانچه آن ها از خداوند متعال درخواست می نمودند، دعایشان مستجاب می گردید و خداوند ظلم طاغوتیان را برطرف می ساخت عمر و حکومت ظالمان پایان می یافت.

ولیکن آنچه ظلم و ستم بر آن ها وارد شد، نه به جهت گناه و معصیت ایشان بود بلکه به جهت مصالح و حکمت های دیگری بود - که انسان های عادی از درک آن ناآگاه و عاجزند -.

و ما - اهل بیت عصمت و طهارت و بلکه همه افراد - باید تابع مصالح و مقدرات الهی باشیم. (۲۰)

شرمساری دشمن در کنار کعبه

ابوحمزه ثمالی حکایت کند:

در سالی که امام محمد باقر علیه السلام جهت زیارت خانه خدا وارد مکه معظمه شده بود، پس از طواف کعبه الهی، در گوشه ای از حرم الهی نشست و مردم بسیاری جهت پرسش مسائل خود اطراف حضرت اجتماع کرده بودند.

در همان سال هشام بن عبدالملک نیز به

همراه برخی از اطرافیان خود، که از آن جمله نافع - غلام عمر بن خطاب - بود، وارد مسجد الحرام شدند.

نافع با دیدن امام علیه السلام، از هشام بن عبدالملک پرسید: این شخص کیست که مردم این چنین اطراف او گرد آمده اند؟
هشام گفت: او ابو جعفر، محمد بن علی است.

نافع گفت: نزد او می روم و سؤالی از او می نمایم، که جواب آن را فقط پیامبر و یا وصی او می داند؛ و هشام موافقت کرد.
پس نافع نزدیک آمد و در جمع افراد نشست و سپس گفت: من تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده ام؛ و تمام معارف و احکام حلال و حرام را می شناسم.

اکنون آمده ام تا مسائلی را سؤال کنم که جواب آن تنها نزد پیامبر، یا وصی او، یا پسر پیامبر خواهد بود.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

آنچه می خواهی سؤال کن.

نافع گفت: بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله چه مقدار زمان فاصله بوده است؟

حضرت فرمود:

جواب آن را طبق عقیده شما پاسخ گویم، یا طبق نظر خودم بیان کنم؟

نافع گفت: هر دو جواب را بفرما.

امام علیه السلام فرمود:

بنابر نظریه ما اهل بیت رسالت، فاصله آن به مقدار پانصد سال؛ ولی بنابر نظریه شما ششصد سال فاصله بود.

نافع گفت: یا بن رسول الله! سؤالی دیگر مطرح نمایم؟

حضرت فرمود:

آنچه می خواهی مطرح کن.

گفت: خداوند متعال از چه وقت بوده است؟

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

بگو چه وقت نبوده است، تا پاسخ تو را بیان کنم؛ و سپس افزود: منزّه است خداوندی، که قبل از هر چیزی بوده و بعد از هر چیزی خواهد بود،

نه شریکی دارد و نه فرزندی، او تنها و بی مانند است.

سپس نافع نزد هشام آمد و گفت: به راستی او عالم ترین مردم و همانا او فرزند رسول خدا است. (۲۱)

ملکوت آسمان ها و طبقات زمین

جابر بن یزید جعفی حکایت کند:

روزی به محضر شریف حضرت باقرالعلوم علیه السلام شرفیاب شدم و پیرامون آیه قرآن:

وَ كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲)

از حضرت سؤال کردم که چگونه خداوند متعال، ملکوت آسمان ها را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام پس از لحظه ای سکوت، دست مبارک خود را بلند نمود و فرمود:

ای جابر! بالا را نگاه کن، همین که نگاه کردم متوجه شدم که سقف اطاق شکاف برداشت و نوری شگرف، زمام چشمم را به خود خیره ساخت.

سپس امام علیه السلام فرمود:

حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را این چنین مشاهده نمود.

و بعد از آن، دستور فرمود:

سر خود را پائین بینداز؛ و پس از گذشت لحظه ای دو باره فرمود:

سرت را بلند کن.

و چون سرم را بلند کردم، دیدم که سقف به حالت اول خود بازگشته و اثری از شکاف نبود.

بعد از آن، حضرت دست مرا گرفت و از آن اتاق به اتاقی دیگر بُرد و لباس هائی را که به تن داشت در آورد و لباسی دیگر پوشید و فرمود:

چشم های خود را ببند.

هنگامی که چشم هایم را بستم، ساعتی بعد از آن فرمود:

می دانی اکنون کجا هستیم؟

عرضه داشتم: خیر.

فرمود: در آن ظلمت و طبقه ای از زمین هستیم، که ذوالقرنین در آن راه یافته بود.

عرض کردم: اجازه می فرمائی چشم هایم را بگشایم؟

فرمود: بلی، چشم هایت را باز کن ولی

چیزی را نخواهی دید، وقتی چشم‌هایم را باز کردم، ظلمت و تاریکی عجیبی همه جا را فرا گرفته بود، به حدی که حتی جلوی پای خودم را هم نمی‌دیدم.

سپس دست مرا گرفت؛ و چون مقداری راه رفتیم فرمود: اکنون می‌دانی کجا هستی؟

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: هم اینک بر سر چشمه آب حیات هستی، که حضرت خضر علیه السلام از آن نوشید.

و پس از آن، از آنجا حرکت کردیم و به طبقه‌ای دیگر راه یافتیم، که همانند سرزمین و جایگاه زندگی ما انسان‌ها بود؛ و سپس از آن جا به طبقه دیگری قدم نهادیم که همانند طبقه قبلی تاریک و ظلمانی بود تا آن که پنج طبقه از طبقات زمین را گردش کردیم.

آن‌گاه حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: ای جابر! این ملکوت زمین بود، که تو دیدی؛ و حضرت ابراهیم علیه السلام آن‌ها را ندیده بود، بلکه او تنها ملکوت آسمان‌ها را - که دوازده طبقه می‌باشد - مشاهده کرد.

بعد از آن فرمود: هر یک از ما اهل بیت عصمت و طهارت - صلوات الله علیهم - این عوالم و طبقات را پیموده و می‌پیمائیم تا آن که آخرین و دوازدهمین امام بر حق ظهور نماید.

و پس از آن اظهار داشت: حال چشم‌های خود را ببند؛ و بعد دست مرا گرفت و حرکت کردیم، که پس از لحظه‌ای کوتاه خود را در همان منزل و اتاق دیدم.

و حضرت لباس‌های خود را عوض کرد و همان لباس قبلی خود را که اوّل پوشیده بود، بر تن مبارک خود کرد؛ و سپس در همان جای اوّل آمدیم و

توجیه مغرضان و بی خردان

مرحوم ثقه الاسلام کلینی رضوان الله تعالی علیه حکایت کند:

روزی امام محمد باقر علیه السلام در جمع اصحاب و دوستان خود - که اطراف آن حضرت گرد آمده بودند - چنین فرمود:
مردم مقدار ناچیزی از آب را گرفته اند و آن را مزه مزه می کنند؛ ولی رود و نهر عظیم را رها کرده و نسبت به آن بی توجه هستند.

یکی از افراد حاضر - که در آن جمع حضور داشت - گفت: یا ابن رسول الله! نهر عظیم کدام است و چگونه می باشد؟

حضرت فرمود: منظور حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشد؛ و نیز علومی که خداوند متعال به ایشان و - اهل بیت عصمت و طهارت - عطا کرده است.

و سپس ضمن فرمایشات طولانی، افزود: به درستی که خداوند متعال تمام آنچه را از معجزات و علوم و فنون و آداب - که به دیگر پیغمبران داده بود - تمامی آن ها را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا نموده است؛ و آن حضرت نیز تمامی آن ها را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام تعلیم نمود.

یکی دیگر از افراد حاضر، اظهار داشت: یا ابن رسول الله! بنابر این آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به دیگر پیامبران الهی دارای فضل بیشتری است؟!

امام محمد باقر علیه السلام در این هنگام خطاب به تمامی حضار نمود و اظهار داشت:

ای جماعت! خوب گوش کنید او چه می گوید، خداوند متعال به هر کسی گوش شنوائی داده است، من گفتم: تمام علوم و فنونی را که همه پیغمبران دارا بودند، خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله

علیه و آله داده است و او نیز تمام آن ها را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحویل داد.

با این حال این شخص از من سؤال می کند: کدام یک افضل و اعلم هستند؟! (۲۴)

جنّ در طواف کعبه و تبعیت از ولایت

ابوحمره ثمالی حکایت نماید:

روزی از روزها در محضر شریف امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه بودم، آن حضرت برایم تعریف نمود:

روزی در مناسک حجّ عمره، مشغول طواف کعبه الهی بودم، چون طواف خود را انجام دادم در حجر اسماعیل نشسته و مشغول ذکر و دعا گردیدم.

ناگهان متوجه شدم، که یکی از جنّیان از سمت صفا و مروه به سوی کعبه معظّمه الهی در حرکت است، همین که به حجرالاسود رسید، مشغول طواف حرم گردید و هفت دور اطراف کعبه الهی طواف کرد.

و سپس نزدیک مقام حضرت ابراهیم علیه السلام رفت و بر روی دو پا و قدم های خود ایستاد و دو رکعت نماز به جای آورد.

پس از آن، حضرت باقرالعلوم علیه السلام در ادامه فرمایشات خود افزود: این داستان هنگام ظهر واقع شد؛ و عدّه ای از مردم مانند عطاء و دوستانش که شاهد این جریان بودند، نزد من آمدند و اظهار داشتند: یا ابا جعفر! آیا این جنّ را دیدی؟!

پاسخ دادم: بلی؛ و آنچه را هم که انجام داد مشاهده کردم.

پس از آن به ایشان گفتم: اکنون نزد جنّ بروید و به او بگوئید: محمّد بن علی علیهماالسلام پیام فرستاد بر این که در همین لحظات، بندگان خدا وارد می شوند؛ و این موقع، هنگام حضور و اجتماع آنها در این مکان مقدّس است.

و چون مناسک و اعمال خود را انجام داده ای، می ترسم که

مشکلی برایت پیش آید اگر ممکن است بلند شو و برو.

بعد از آن جنّ سر بر زمین نهاد و سپس سر از سجده برداشت و بلند شد و ناگهان در هوا ناپدید گردید. (۲۵)

کلید بدبختی و شرارت ها

مرحوم کلینی و دیگر بزرگان آورده اند:

روزی حضرت ابو جعفر، امام محمّد باقر علیه السلام جهت زیارت خانه خدا وارد مسجدالحرام گردید، در هنگام زیارت و طواف حرم الهی، عدّه ای از قریش - که در گوشه ای نشسته بودند - چون نگاهشان به حضرت افتاد، به یکدیگر گفتند: این کیست که با این کیفیت عبادت می نماید؟

شخصی به آن ها گفت: او محمّد بن علی علیهما السلام امام و پیشوای مردم عراق است.

یکی از آنان گفت: یک نفر را به نزد او بفرستیم تا از او مسئله ای پرسش نماید.

پس جوانی از آن میان داوطلب شد، و همین که نزد حضرت رسید، خطاب به ایشان گفت: بزرگ ترین گناه کدام است؟

امام علیه السلام فرمود: نوشیدن شراب (خمر).

جوان بازگشت، و جواب حضرت را برای دوستان خود بیان کرد.

دوستان به او گفتند: نزد او باز گرد، و همین سؤال را دو مرتبه مطرح نما.

بنابر این، جوان به خدمت امام علیه السلام رسید، و همان سؤال را تکرار کرد، که بزرگ ترین گناه چیست؟

حضرت فرمود: مگر نگفتم نوشیدن خمر و شراب بزرگ ترین گناه است؛ و سپس افزود: شراب عقل اراده انسان را ضعیف و بلکه نابود می کند؛ و پس از آن که عقل زایل گشت، شخص مرتکب اعمالی چون زنا، دزدی، آدم کشی، شرک به خدا و ... می شود.

و خلاصه آن که نوشیدن شراب، کلید تمام بدبختی ها و شرارت ها است؛ و مفسد

آن از هر گناهی بالاتر می باشد، همانطور که درخت انگور سعی می کند از هر درختی بلندتر باشد و بالاتر رود. (۲۶)

چهار مطلب یا مباحثه تکان دهنده

محدثین و مورّخین به نقل از امام جعفر علیه السلام آورده اند:

روزی هشام بن عبدالملک، پدرم امام محمد باقر علیه السلام را نزد خود احضار کرد.

و چون حضرت به مجلس هشام وارد شد، پس از مذاکراتی در مسائل مختلف، هشام ما را به همراه چند مأمور مرخص کرد.

از مجلس هشام بن عبدالملک خارج و راهی منزل شدیم، در بین راه به میدان شهر برخوردیم که عده بسیاری در آن میدان تجمع کرده بودند، پدرم از مأمورین هشام - که همراه ما بودند - سؤال نمود: این ها چه کسانی هستند؟ و برای چه این جا جمع شده اند؟

یکی از مأمورین گفت: این ها علماء و رُهبانان یهود هستند، که سالی یک بار در همین مکان تجمع می کنند و پرسش و پاسخ دارند؛ و آن که در وسط جمعیت نشسته، از همه بزرگ تر و عالم تر می باشد.

آن گاه پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام صورت خود را پوشاند و در میان آن جمعیت نشست؛ و من هم نیز صورت خود را پوشاندم و کنار پدرم نشستم.

مأمورین نیز در اطراف ما شاهد کارهای ما بودند، در همین بین عالم یهودی از جایش بلند شد و نگاهی به اطراف انداخت و سپس به پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام خطاب کرد و گفت: آیا تو از ما هستی، یا از امتّ مرحومه؟

پدرم اظهار داشت: از امتّ مرحومه هستم.

پرسید: از علماء هستی یا از جاهلان؟

پدرم فرمود: از جاهلان نیستم.

عالم یهودی مضطرب شد و گفت: سؤالی

دارم؟

امام فرمود: سؤالت را مطرح کن، گفت: دلیل شما چیست که می گوئید: اهل بهشت می خورند و می آشامند بدون آن که موادّ زائدی از آنها خارج گردد؟

فرمود: شاهد و دلیل آن، جنین در شکم و رحم مادر است، آنچه را تناول نماید جذب بدنش می شود و موادّ زائدی خارج نمی شود.

عالم یهودی گفت: مگر نگفتی که من از علماء نیستم؟

پدرم فرمود: گفتم که من از جاهلان نیستم.

سپس آن عالم یهودی گفت: کدام ساعتی است که نه از ساعات شب محسوب می شود و نه از ساعات روز؟

فرمود: آن ساعت، بین طلوع فجر و طلوع خورشید است.

عالم یهودی اظهار داشت: سؤال دیگری باقیمانده است که بر جواب آن قادر نخواهی بود؛ و آن این که کدام دو برادر دوقلو بودند که هم زمان به دنیا آمدند و همزمان هلاک شدند، در حالتی که یکی از آن دو، پنجاه سال و دیگری صد و پنجاه سال عُمر داشت؟

پدرم فرمود: آن دو برادر دوقلو به نام عزیز و عزیز بودند، که در یک روز به دنیا آمدند؛ و چون عمر آنها به بیست و پنج سال رسید، عزیز سوار الاغی بود و از روستائی به نام أنطاکیه گذر کرد، در حالتی که تمامی درخت ها خشکیده و ساختمان ها خراب و اهالی آن در زمین مدفون بودند، گفت: خدایا! چگونه آن ها را زنده می نمائی؟

در همان لحظه خداوند جانش را گرفت و الاغ هم مُرد و اجسادشان مدّت یک صد سال در همان مکان ماند و سپس زنده شد و الاغ هم زنده شد و به منزل خود بازگشت ولی برادرش عزیز او را

نمی شناخت و به عنوان میهمان او را به منزل راه داد و خاطره های برادرش را تعریف کرد و سپس افزود: بر این که او صد سال قبل از منزل بیرون رفت و برنگشت.

سپس عزیز که جوانی بیست و پنج ساله بود خود را به برادرش عزیز که پیرمردی صد و بیست و پنج ساله بود معرفی کرد و با یکدیگر بیست پنج سال دیگر زندگی کرده و یکی در سن پنجاه سالگی و دیگری در سن صد و پنجاه سالگی وفات یافت.

عالم یهودی ناراحت و غضبناک شد و از جای خود برخاست و گفت: تا این شخص در میان شما باشد من با شماها سخن نمی گویم، مأمورین هشام این خبر را برای هشام گزارش دادند و هشام دستور داد که هر چه سریع تر ما را به سوی مدینه منوره حرکت دهند. (۲۷)

نفرین در جایگاه حضرت شعیب علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در ادامه داستان قبل فرمود:

چون عالم یهود رفت، اجتماع یهودیان پراکنده شد، و ما نیز به سوی مدینه طیبه حرکت نمودیم.

در این میان هشام بن عبدالملک نامه ای توسط مأمورین حکومتی برای شهرها و روستاهای بین راه فرستاد مبنی بر این که محمد باقر و پسرش جعفر، دروغ گو و مخالف اسلام می باشند و کار آن ها ایجاد تفرقه و عداوت بین اهالی و گروه ها است، کسی آن ها را به منزل خود راه ندهد؛ و هر گونه معاشرت و معامله با آنان ممنوع می باشد.

و از جمله شهرهای بین راه، شهر مداین بود، که قبل از ورود ما به آن جا، نامه هشام لعین به دست فرمان دار مداین رسیده بود

و مردم را از هر گونه ارتباط با ما منع کرده بود.

پس همین که نزدیک این شهر رسیدیم، دروازه ها را به روی ما بستند و آنچه پدرم ایشان را موعظه نمود تأثیری نداشت و بلکه شروع به فحاشی و ناسزاگوئی کردند، در نهایت چون تبلیغات سوء بسیار بود با جسارت تمام گفتند: باید از گرسنگی و تشنگی بمیرید.

به ناچار پدرم بالای کوهی که مُشرف بر شهر مداین بود رفت و دست خود را در گوش نهاد و با صدای بلند سخنانی را که حضرت شعیب علیه السلام برای نصیحت قوم خود خوانده بود تلاوت کرد.

بعد از آن باد سیاهی به وزیدن گرفت و تمام مردان و زنان به همراه فرزندانشان بر بالای بام خانه هایشان رفتند.

در بین آن ها پیرمردی کهن سال بود، که چون چشمش بر پدرم افتاد و صدای او را شنید، فریاد کشید: ای مردم! از خدا بترسید، این شخص در همان جائی ایستاده است که حضرت شعیب ایستاده و بر قوم خود نفرین کرد و به عذاب الهی گرفتار شدند، چنانچه دروازه ها را باز نکنید و به آن ها بی احترامی نمائید، عذاب نازل می شود.

مردم بسیار وحشت زده و متزلزل گشته و دروازه ها را گشودند و ما را با عزّت و احترام وارد شهر کردند.

و چون خبر این جریان، نیز به هشام ملعون رسید، دستور داد تا آن پیرمرد مؤمن را دست گیر و اعدام نمایند و پس از آن که ما از شهر مداین خارج و به سوی مدینه طیبه حرکت کردیم، مأمورین دستور هشام را نسبت به آن پیرمرد اجرا کردند.

بعد از آن هشام نامه ای

برای استاندار مدینه فرستاد مبنی بر این که هر چه زودتر پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام را مسموم و به قتل برساند، و چون هشام به هلاکت رسید و به دَرَک واصل گشت، به قتل پدرم مَوْفق نشد. (۲۸)

پیش گوئی از کشتار

روزی از روزها امام محمّد باقر علیه السلام در مجلسی نشسته بود و افرادی گرد وجود مبارک آن حضرت حلقه زده بودند.

پس از گذشت مدّتی، حضرت سر مبارک خود را به زیر انداخت و پس از لحظاتی بلند نمود و خطاب به افراد حاضر کرد و چنین فرمود: چه خواهید کرد آن هنگامی که مردی به همراه چهار هزار سرباز وارد شهر مدینه می گردد و تا مدّت سه روز کشتار می کنند و به زنان و دختران تجاوز می نمایند و آنچه بتوانند فساد و جنایت می کنند؛ و شما توان مقابله با آن ها را ندارید؟

و سپس افزود: این حادثه خطرناک در سال آینده رخ خواهد داد، پس همگی آماده باشید و خود را مجهّز کنید که به طور حتم چنین قضیّه ای اتّفاق خواهد افتاد.

ولی متأسّفانه مردم مدینه به پیش گوئی و سخنان آینده نگر حضرت، اهمّیت ندادند؛ و با بی توجّهی اظهار داشتند: این پیش گوئی صحت نخواهد داشت.

به همین جهت هیچ گونه تجهیزاتی فراهم نکردند، مگر تعدادی اندک که به فرمایشات حضرت، ایمان و عقیده داشتند، که به سبب ایمنی از شرّ دشمنان، از شهر مدینه خارج شده و هجرت کردند.

و چون یک سال سپری شد امام محمّد باقر علیه السلام به همراه اهل و عیال و بعضی افرادی که از بنی هاشم بودند، از شهر مدینه بیرون رفتند.

و بعد از آن،

همان طور که حضرت پیش گوئی و اخطار داده بود، نافع بن ازرق به همراه چهار هزار لشکر به شهر مدینه هجوم آورد؛ و با ایجاد رعب و وحشت، بسیاری از مردان را کشتند و به زنان تجاوز نمودند و اموالشان را نیز به یغما بردند.

و چون اهل مدینه مجهّز نبودند، توان هیچ گونه دفاع و مقابله ای را در برابر دشمن نداشتند.

پس از این جریان، مردم شهر مدینه به اشتباه خویش معترف شده و اظهار داشتند: اکنون فهمیدیم که آنچه امام محمّد باقر علیه السلام می فرماید، حقّ است و ما باید تابع و مطیع فرمایشات و دستورات آن بزرگوار باشیم. (۲۹)

مرگ شامی و حیاتی دوباره

یکی از اهالی شام که به امام محمّد باقر علیه السلام بسیار علاقه مند بود و هر چند وقت یک بار به ملاقات و زیارت آن حضرت می آمد، در یکی از زیارت هایش پس از گذشت چند روزی در شهر مدینه منوره مریض شد و در بستر بیماری و در شرف مرگ قرار گرفت، به یکی از دوستان خود گفت:

همین که من از دنیا رفتم، به حضرت ابو جعفر محمّد بن علی، باقرالعلوم صلوات الله علیه بگو تا بر جنازه ام نماز بخواند و در مراسم تدفین من نیز شرکت نماید.

وقتی که آن مرد شامی وفات یافت و دوستش نزد امام محمّد باقر علیه السلام آمد و به حضرت گفت که فلانی مرده و توصیه کرده است تا شما بر جنازه اش نماز بخوانی و در مراسم دفن او شرکت فرمائی.

حضرت فرمود: شام سردسیر است و حجاز گرم سیر، در دفن او عجله و شتاب نکنید تا من بیایم.

و سپس

به سمت منزل مرد شامی حرکت کرد و چون وارد منزل او گردید در کنار بسترش نشست؛ و بعد از گذشت لحظه ای، دعائی را زمزمه نمود؛ و سپس او را با نام صدا کرد.

در این هنگام، مرد شامی در حالی که پارچه ای سفید، رویش انداخته بودند، حرکتی کرد و پاسخ حضرت را داد.

بعد از آن، حضرت او را نشانید و دستور داد تا شربتی مخصوص، برایش تهیه کردند و به او خورانید.

و چون به طور کامل بهبود یافت، خطاب به حضرت کرد و اظهار داشت:

«أشهد أنك حجّ الله على خلقه...» یعنی؛ شهادت می دهم که تو حجّت خداوند بر خلق جهانی و مردم آن چه بخواهند باید در همه امور، به شما رجوع نمایند و هر که به غیر شما مراجعه کند، همانا او گمراه گشته است.

پس از آن، امام باقر علیه السلام فرمود: اکنون پیش آمد و جریان بازگشت خود را برای این افراد بازگو کن؟

گفت: هنگامی که روح از بدن من پرواز کرد، مابین زمین و آسمان ندائی رسید، که روح او را به کالبدش باز گردانید، چون که محمد بن علی علیهما السلام درخواست حیات دوباره او را کرده است. (۳۰)

حاجیان انسان نما

ابوبصیر که یکی از اصحاب باوفای امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و نیز یکی از راویان حدیث می باشد، ضمن حکایتی گوید:

به همراه حضرت باقر العلوم علیه السلام در مراسم حجّ بیت الله الحرام شرکت کردم، چون در جمع حجاج قرار گرفتیم، به آن حضرت عرضه داشتم: یابن رسول الله! امسال حاجی ها بسیار هستند و ضجّه و شیون عظیمی بر پا است؟!؟

حضرت فرمود: آری؛ ضجّه

و شیون بسیار می باشد، ولی حاجی بسیار اندک است؛ و سپس افزود: ای ابو بصیر! آیا دوست داری آنچه را گفتم بینی تا بر ایمانت افزوده گردد؟

عرض کردم: بلی.

پس از آن، حضرت دست مبارکش را بر صورت و چشم هایم کشید و دعائی را زمزمه نمود و سپس فرمود: ای ابوبصیر! اکنون خوب نگاه کن بین چه می بینی.

همین که چشم هایم را گشودم و دقت کردم بیشتر افراد را شبیه حیواناتی، چون خوک، میمون و ... دیدم، ولی قیافه انسان در آن جمع بسیار کم و ناچیز بود، همانند ستارگانی درخشان در فضائی تاریک، گفتم: درست فرمودی، ای مولای من! حاجیان اندک و سر و صدا بسیار است.

سپس امام باقر علیه السلام دعائی دیگر زمزمه و قرائت نمود و دیدگان من به حالت اول بازگشت، و پس از آن فرمود: ما بخیل نیستیم، لیکن می ترسیم فتنه ای در بین مردم واقع شود و آنان لطف و فضل خداوند را نسبت به ما نادیده بگیرند و ما را در مقابل خدای سبحان قرار دهند، با این که ما بندگان خدا هستیم و از عبادت و اطاعت او سرپیچی نمی کنیم و در تمام امور تسلیم محض او بوده و خواهیم بود. (۳۱)

نصیحت به عمر بن عبدالعزیز و بازگشت فدک

یکی از راویان حدیث، به نام هشام بن معاذ حکایت کند:

روزی عمر بن عبدالعزیز وارد شهر مقدس مدینه گردید و من در خدمت او بودم که یکی از غلامانش، به نام مزاحم و گفت: حضرت ابو جعفر، محمد بن علی علیه السلام می خواهد وارد شود.

عمر بن عبدالعزیز گفت: اجازه دهید وارد گردد.

همین که امام باقر علیه السلام وارد شد، عمر مشغول

گریه بود، حضرت فرمود: تو را چه شده است که گریه می کنی؟

وسپس افزود: ای عمر بن عبدالعزیز! دنیا نوعی از بازار کسب و تجارت است، عدّه ای در آن سود می برند و عدّه ای از آن خارج می گردند در حالی که زیانکار و خسارت دیده اند.

و عدّه ای دیگر وقتی از این دنیا بروند پشیمان و نادم خواهند بود که چرا برای آخرت خود توشه ای بر نگرفته اند.

سوگند به خداوند متعال، ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، صاحبان حق هستیم و کلیه اعمال و کردار بندگان بایستی از برابر دیدگان ما بگذرد.

ای عمر بن عبدالعزیز! تقوای الهی پیشه کن و در درون خود پیرامون دو چیز بیندیش:

اول آن که دقت کن چه چیزهایی را دوست داری که همراه تو باشد تا در پیشگاه خداوند سعادت مند باشی.

دوم آن که متوجه باش، از چه چیزهایی ناراحت هستی و تو را ناپسند آید، که همانا در پیشگاه خداوند تو را سرافکننده می گرداند و مانع عبور تو از صراط خواهد شد.

ای عمر بن عبدالعزیز! درب ها را به روی مردم و مراجعین خود بگشای و مانع ها را برطرف نما و سعی کن که همیشه یار و یاور مظلومان و طردکننده ظالمان و متجاوزان باشی؛ و سپس افزود: هر که دارای سه خصلت باشد، ایمانش کامل است.

عمر با شنیدن این سخن، دو زانو نشست و گفت: یابن رسول الله! آن سه چیز را بیان فرما؟ همانا شما اهل بیت نبوت هستید.

حضرت فرمود:

اول آن که هنگام شادمانی و خوشحالی گناه و معصیتی مرتکب نشود،

دوم آن که هنگام غضب و ناراحتی حق را فراموش نکند؛

و سوم آن که

هنگام دست یافتن به امور و اموال دنیا آنچه حلال و مباح او نیست تصرّف نکند.

راوی گوید: چون سخن به این جا رسید، عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا قلم و کاغذ آوردند و سپس حواله انتقال فدک را - که خلفاء قبل از او غصب کرده بودند - تحویل امام محمّد باقر علیه السلام داد. (۳۲)

آسایش دنیا و یا سعادت آخرت

ابوبصیر آن راوی حدیث و از اصحاب صادقین علیهما السلام، نابینا شده بود؛ روزی محضر مبارک مولایش امام محمّد باقر علیه السلام وارد شد و اظهار داشت:

یابن رسول الله! آیا شما وارثان و جانیشان پیامبر خدا هستید؟

حضرت در پاسخ فرمود: بلی.

سؤال کرد: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارث علوم همه انبیاء عظام علیهم السلام بوده است؟

حضرت فرمود: بلی، او در تمام علوم و فنون وارث تمامی پیامبران الهی علیهم السلام می باشد.

گفت: آیا شما اهل بیت عصمت و طهارت، نیز در تمام علوم و فنون وارث پیامبر هستید؟

فرمود: بلی، ما وارث تمامی علوم و فنون او می باشیم.

سپس افزود: آیا شما توان آن را دارید که مرده را زنده و مریض را شفا دهید؟

و آیا از آنچه انسان ها انجام می دهند و یا در درون خود پنهان دارند، آگاه هستید؟

امام علیه السلام فرمود: بلی، ولیکن تمامی آنچه را که ما انجام می دهیم، با اذن و اراده خداوند متعال است.

پس از آن فرمود: ای ابوبصیر! نزدیک بیا، چون کنار حضرت قرار گرفت، دست مبارک خود را بر صورت و چشم او کشید که تمام فضاء برایش نورانی شد و همه چیز را به خوبی مشاهده کرد.

سپس فرمود: آیا این حالت را دوست داری که

بینا باشی و در قیامت همانند دیگر افراد گرفتار حساب و بررسی اعمال گردی؟

و یا آن که همان حالت ناینائی را دوست داری و این که در قیامت بدون دردسر وارد بهشت گردی؟

ابو بصیر عرض کرد: می‌خواهم همانند قبل ناینا باشم.

پس امام محمد باقر علیه السلام دستی بر چشم‌های ابوبصیر کشید و به حالت اول بازگشت. (۳۳)

همچنین آورده‌اند:

سعد بن عبدالملک بن مروان - که از بنی امیه بود و امام محمد باقر علیه السلام او را سعد الخیر می‌نامید - روزی در حالی که بدنش سخت می‌لرزید و گریان بود، بر امام علیه السلام وارد شد.

حضرت به او فرمود: ای سعد! این چه حالتی است که در تو مشاهده می‌کنم؟! چرا گریان هستی؟

سعد اظهار داشت: چرا ترسناک و گریان نباشم و حال آن که من از خانواده و از شجره‌ای هستم که در قرآن مورد لعن و غضب پروردگار قرار گرفته‌اند.

امام باقر علیه السلام فرمود: ای سعد! غمگین مباش، چون که تو از آن‌ها نیستی، تو بر حسب ظاهر منسوب به بنی امیه هستی؛ ولی در حقیقت از ما می‌باشی.

و سپس حضرت افزود: مگر این آیه شریفه قرآن را نشنیده‌ای که خداوند متعال از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَمَا نُهُ مَنِّي» یعنی؛ هر کس - از هر طائفه و خانواده‌ای که باشد - اگر از من تبعیت و پیروی کند از من و با من خواهد بود. (۳۴)

خدا را چگونه می‌توان دید؟!

مرحوم سید محسن امین در کتاب شریف خود آورده است:

روزی شخص عرب بیابان نشینی به حضور مبارک امام محمد باقر علیه السلام شرف حضور یافت و

عرضه داشت: آیا شما خدائی را که عبادت و ستایش می نمائی، تاکنون دیده ای؟!

حضرت باقرالعلوم علیه السلام در پاسخ او اظهار داشت: من هرگز چیزی را که نبینم، اطاعت و عبادت نمی کنم.

عرب بیابان نشین گفت: چگونه او را دیده ای؟!

حضرت فرمود: خدا را با چشم و دید ظاهری نمی توان دید؛ ولیکن می توان او را با چشم دل و نیروی درون مشاهده نمود، چون حقایق امور و اشیاء به وسیله فهم و شعور درونی درک و تحصیل می گردند.

و سپس در ادامه فرمایشاتش افزود: خداوند سبحان با حواسّ ظاهری قابل حسّ و لمس نیست، او را نمی توان با مردم و دیگر موجودات مقایسه نمود؛ بلکه او به وسیله آیات و نشانه ها شناخته می گردد، همچنین او به وسیله علامات و حرکات جهان طبیعت، قابل وصف و درک می باشد.

او خدائی است که مانند و شریکی ندارد و قابل مقایسه با هیچ موجودی نیست. (۳۵)

حقیر گوید: برای خداشناسی به ترجمه و تفسیر آیه الکرسی و نیز سوره توحید مراجعه شود.

همچنین برای تشبیه نسبی و تقریب ذهن به اوایل فصل اوّل کتاب کشکول نفیس: ج ۲ مراجعه شود که می توان این جهان را با کالبد جهان بدن انسان و نیز خداوند سبحان را در چند جهت با عقل و روح مقایسه نسبی کرد.

کشاورزی و کار افتخار است

امام جعفر صادق علیه السلام حکایت فرموده است:

محمّد بن منکدر (۳۶) معتقد بود که پس از حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام کسی در فضل و علم و عبادت، هم ردیف آن حضرت نخواهد بود.

تا آن که روزی از روزها، در یکی از باغستان های اطراف شهر

مدینه، حضرت باقرالعلوم علیه السلام را مشاهده کرد که مشغول کارگری و کشاورزی است.

با خود گفت: باید او را نصیحت کنم تا خود را در این کهولت سنّ و سنگینی بدن به زحمت نیندازد، پس در حالی که امام محمد باقر علیه السلام در اثر خستگی بر دو غلام خود تکیه زده بود محمد بن منکدر جلو آمد.

و چون نزدیک امام علیه السلام رسید، سلام کرد و حضرت با حالتی گرفته و ناراحتی، جواب سلام او را داد.

سپس محمد بن منکدر حضرت را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: یابن رسول الله! خداوند امور تو را اصلاح نماید، شما در این کهولت سنّ؛ و با این که یکی از بزرگان قریش هستی، در این گرمای سخت، در طلب و تحصیل دنیا می باشی؟!

اگر در چنین حالتی مرگ فرا رسد چه خواهی کرد؟

و در پیشگاه خداوند چه جوابی داری؟

امام باقر علیه السلام خود را از آن دو غلام کنار گرفت و آزاد روی پای خود ایستاد و سپس فرمود:

به خدا سوگند، چنانچه در این حالت، مرگ سراغ من آید در بهترین حالت ها خواهم بود؛ چون که مشغول طاعت خدا هستم و می خواهم خود را از افرادی همانند تو بی نیاز گردانم و سربرار جامعه نباشم؛ زیرا هر که سربرار جامعه باشد، گناه و معصیت خدای تعالی را کرده است.

امام جعفر صادق علیه السلام افزود: در این هنگام محمد بن منکدر اظهار داشت:

خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، خواستم تو را نصیحتی نمایم؛ ولیکن تو مرا ارشاد و نصیحت نمودی. (۳۷)

ارزش و اهمیت خوردنی ها

محمد بن ولید که یکی از دوستان و اصحاب امام محمد باقر

علیه السلام است، حکایت کند:

روزی به قصد زیارت آن حضرت حرکت کردم، وقتی نزدیک منزل امام علیه السلام رسیدم، جمعیت بسیاری را دیدم که برای زیارت آن حضرت آمده بودند.

به همین جهت برگشتم و فردای آن روز دوباره برای دیدار آن حضرت به راه افتادم و چون تنها بودم دوست داشتم که رفیقی با خود می یافتم تا با یکدیگر به محضر شریف امام باقر صلوات الله علیه شرفیاب می شدیم.

آن روز هوا بسیار گرم بود؛ و من همچنان تنها حرکت می کردم، در بین راه خسته و تشنه و گرسنه شده بودم، مقداری آب که همراه داشتم آشامیدم و در گوشه ای نشستم.

پس از لحظاتی، غلامی آمد و طبقی، که در آن غذاهای متنوع وجود داشت، به همراه آفتابه ای برایم آورد.

و هنگامی که طبق غذا را جلوی من گذاشت، گفتم: سرور و مولایم فرمود: پیش از غذا دست هایت را بشوی - و با نام خدا - غذایت را تناول کن.

پس چون مشغول خوردن غذا بودم، مولایم امام باقر علیه السلام تشریف آورد و من به احترام حضرت، از جای برخاستم و ایستادم، حضرت فرمود: - سر سفره - حرکت نکن، بنشین و غذایت را میل نما. به همین جهت نشستم و غذایم را خوردم.

پس از آن، غلام مشغول جمع آوری ریزه های غذا شد که اطراف ظرف غذا ریخته شده بود.

حضرت فرمود: چنانچه در بیابان غذا خوردی، اضافات آن را جمع نکن و آن ها را در گوشه ای رها نما - تا مورد استفاده جانوران و حیوانات قرار گیرد -.

ولی اگر در منزل غذا خوردی، آنچه را که اطراف سفره و یا اطراف

ظرف غذا می ریزد، تمام آن را جمع کن و تناول نما، چون که رضایت خداوند متعال در چنین کاری است؛ و نیز سبب توسعه روزی و مانع از فقر و بیچارگی می باشد، و همچنین شفای هر دردی در آن ریزه های غذا خواهد بود. (۳۸)

همچنین مرحوم شیخ صدوق آورده است:

روزی امام محمد باقر علیه السلام وارد خلوت گاه - مستراح - شد، لقمه نانی را مشاهده نمود (۳۹)، آن را برداشت و پس از تمیز کردن به غلام خود داد و فرمود: آن را نگه دار تا من بازگردم.

پس از آن که حضرت خارج شد و لقمه نان را از غلام تقاضا نمود، غلام گفت: ای سرورم و مولایم! من آن را خوردم.

حضرت فرمود: چنانچه کسی تکه نانی پیدا کند و آن را تمیز نماید و بخورد، موجب دخول در بهشت خواهد شد. (۴۰)

همچنین از امام جعفر، حضرت صادق آل محمد علیهم السلام وارد شده است که فرمود:

جمع کردن و تناول نمودن خورده ها و ریزه های نان و غذائی که اطراف سفره یا اطراف ظرف می ریزد موجب جلوگیری از درد خصره (۴۱) می شود. (۴۲)

اطلاع از جریانات و افشای خیانت

مرحوم شیخ طوسی رضوان الله علیه در کتاب خود آورده است:

اسماعیل بن ابی حمزه بطائنی به نقل از پدرش حکایت نمود:

روزی حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام سوار مرکب خود شد و به همراه عدّه ای از غلامان و یکی از اصحابش به نام سلیمان بن خالد، راهی باغ خود گردید، من نیز سوار مرکب خود شده و همراه ایشان حرکت کردم.

یعد از پیمودن مقداری از راه، سلیمان بن خالد اظهار داشت: فدایت شوم، آیا امام از آنچه

در شبانه روز رُخ می دهد آگاه است؟

حضرت فرمود: ای سلیمان! سوگند به کسی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت و رسالت بر انگیخت! همانا تمام آنچه را که در طول روز، ماه و بلکه در طول سال رُخ می دهد، امام و حجت خدا نسبت به آن، آگاه و عالم می باشد.

بعد از آن افزود: آیا نمی دانی که فرشته روح در شب قدر از طرف خداوند متعال بر امام وارد می شود و او را در جریان تمام حوادث و امور قرار می دهد؛ و هیچ موضوعی از امام مخفی نخواهد بود؟

و در بین فرمایشات خود افزود: همین الان دو نفر به ما می رسند که اموالی را دزدیده و پنهان کرده اند.

ابوحمزه گوید: به خدا سوگند! طولی نکشید که دو نفر نمایان شدند و حضرت به یکی از غلامان خود دستور داد که آن دو نفر سارق را نزد من بیاور، هنگامی که خدمت امام علیه السلام احضار شدند، حضرت به آن ها فرمود: شما دزد هستید.

ولی آن ها سوگند خوردند که ما سارق نیستیم و چیزی ندزدیدیم.

حضرت اظهار نمود:

چنانچه حقیقت را نگوئید، می گویم که چه اموالی از چه شخصی سرقت کرده اید و در کجا پنهان نموده اید.

و چون آن دو نفر از بیان حقیقت امتناع ورزیدند، امام علیه السلام به سلیمان فرمود: به همراه یکی از غلامان، بالای آن کوه که در آن سمت قرار دارد، برو؛ در آن جا غاری است، هر مقدار اموال و اشیائی که داخل آن غار باشد، بیاور.

سلیمان گوید: طبق فرمان امام محمد باقر علیه السلام به سمت غار

رفتیم و چون داخل آن شدیم آنچه موجود بود برداشتیم و نزد امام علیه السلام آوردیم.

حضرت به ما فرمود: چنانچه تا فردا صبر نمائید جریان عجیب تری را خواهید دید، که چگونه بر افراد بی گناه ظلم می شود.

فردای آن روز به همراه امام علیه السلام نزد والی و استاندار مدینه رفتیم؛ لحظاتی نشستیم، پس ناگهان شخصی که اموالش را سرقت کرده بودند به همراه افرادی وارد شد؛ و آن مرد اظهار داشت: این افراد اموال مرا دزدیده اند.

امام باقر علیه السلام فرمود: این افراد دزد نیستند، بلکه دزد دیگرانند؛ و اموال تو را فلانی و فلانی سرقت کرده بودند و اکنون آن ها نزد من موجود می باشند.

بعد از آن حضرت دستور داد تا مقداری از آن اموال را که مال آن شخص بود تحویلش دهند.

پس از آن، امام علیه السلام به والی مدینه فرمود: مقداری دیگر از اموال مسروقه نزد این جانب است، که مربوط به فلان شخص از اهالی بربر می باشد، هرگاه آمد مرا خبر کنید تا اموال او را تحویلش دهم.

سپس حضرت آن دو نفر سارق را معرفی نمود و دستور داد تا دست هر دو نفر طبق حکم اسلام قطع شود. (۴۳)

هدیه به شاعر از خزینه خالی

مرحوم شیخ مفید، طبری و برخی دیگر از بزرگان به نقل از جابر جعفی حکایت کنند:

روزی به محضر شریف امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدم، و اظهار داشتم: مولایم! من بسیار تنگ دست و محتاج شده ام؛ از شما خواهش می کنم، مقداری پول جهت تامین هزینه زندگی ام به من عنایت فرمائید؟

امام علیه السلام فرمود: ای جابر! در حال حاضر، چیزی نزد ما نیست که به

تو کمک دهیم.

در همین بین - که مشغول صحبت بودیم - کُمیت شاعر وارد شد و چند بیت شعر در مدح و عظمت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرمود و چون اشعار او پایان یافت، حضرت به غلام خود فرمود: وارد آن اتاق شو، کیسه ای در آن جا وجود دارد، آن را بیاور و تحویل کُمیت شاعر بده.

غلام رفت و پس از لحظه ای - در حالی که کیسه ای در دست گرفته بود - بازگشت، و آن کیسه را جلوی کُمیت شاعر نهاد.

سپس کُمیت به حضرت عرضه داشت: سرورم! اگر اجازه فرمائی، قصیده دیگری نیز بخوانم؟

امام علیه السلام فرمود: مانعی نیست، چنانچه مایل هستی، بخوان؛ سپس کُمیت قصیده ای دیگر در مدح ائمه علیهم السلام خواند، و پس از پایان اشعار، حضرت به غلام خود فرمود: داخل همان اتاق برو، کیسه ای دیگر آن جا هست، آن را برای کُمیت شاعر بیاور؛ و غلام نیز اجابت کرد.

بار دیگر کُمیت اجازه خواست تا اشعار دیگری را بخواند.

و حضرت اجازه فرمود و سپس فرمود تا کیسه ای دیگر تحویل کُمیت گردد.

در این هنگام کُمیت شاعر خطاب به حضرت کرد و اظهار داشت: یابن رسول الله! به خدا سوگند، من برای گرفتن هدیه و پول، این اشعار را نخواندم و غرض من کسب اموال و متاع دنیا نبود؛ بلکه برای خوشنودی حضرت رسول و رضایت پروردگار این اشعار را سروده ام.

آن گاه امام علیه السلام برای او دعا کرد و به غلام خود فرمود: این کیسه ها را بازگردان و سر جایش بگذار، غلام آن ها را برداشت و در جای اولش قرار داد.

جابر افزود: من با دیدن چنین صحنه

ای، با خود گفتم: هنگامی که من مشکلات خود را برای حضرت توضیح دادم و تقاضای کمک کردم به من فرمود: چیزی نزد ما نیست؛ لکن برای کُمت شاعر، که چند شعری را سروده است، سه کیسه معادل سی هزار درهم، اهداء می نماید.

در همین افکار بودم که کُمت بلند شد و خداحافظی کرد و رفت، سپس حضرت فرمود: ای جابر! بلند شو و برو داخل همان اتاق و هر چه آن جا بود، بیاور.

هنگامی که داخل اتاق رفتم هر چه بررسی کردم، چیزی نیافتم و اثری از کیسه ها نبود، بازگشتم و به امام علیه السلام خبر دادم که چیزی پیدا نکردم.

حضرت فرمود: ای جابر! ما از تو چیزی را پنهان نمی کنیم و سپس دست مرا گرفت و همراه حضرت وارد همان اتاق شدم، وقتی داخل اتاق شدیم، حضرت با پای مبارک خود بر زمین زد و مقدار زیادی طلا نمایان گشت.

پس از آن فرمود: ای جابر! آنچه می بینی و مشاهده می کنی برای دیگران بازگو نکن؛ مگر آن که از هر جهت مورد اعتماد باشند.

و سپس افزود: روزی جبرئیل علیه السلام نزد جَدَم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و تمام گنج های زمین و ذخایر آن را بر جَدَم عرضه داشت، بدون آن که کمترین چیزی از مقام و موقعیت حضرتش کاسته شود.

ولی او نپذیرفت و تواضع و قناعت را برگزید و آن ذخایر و گنج ها را رد نمود.

و ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چنین هستیم؛ و شیعیان و دوستان ما نیز باید چنین باشند. (۴۴)

بهترین دارو و درمان

محمّد بن مسلم در ضمن حدیثی حکایت کند:

روزی

در مدینه بیمار بودم، امام محمد باقر علیه السلام توسط غلامش ظرفی که در آن شربتی مخصوص قرار داشت و در پارچه ای پیچیده بود، برایم فرستاد.

وقتی غلام آن شربت را به من داد، گفتم: مولا و سرورم فرموده است: باید برای درمان و علاج بیماری خود، آن را بنوشی.

هنگامی که خواستم آن را بنوشم، متوجه شدم که آن شربت بسیار خوشبو و خنک است.

و چون شربت را نوشیدم، غلام گفت: مولایم فرموده است: پس از آن که شربت را نوشیدی، حرکت کن و نزد ما بیا.

من در فکر فرو رفتم که چگونه به این سرعت خوب شدم؟!

و این شربت چه دارویی بود؟ چون تا قبل از نوشیدن شربت قادر به حرکت و ایستادن نبودم.

به هر حال حرکت کردم و به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم؛ و دست و پیشانی مبارک آن حضرت را بوسیدم؛ و چون

گریه می کردم حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟

عرض کردم: ای مولایم! بر غریبی و دوری مسافت خانه ام از شما و همچنین بر ناتوانی خویش گریه می کنم از این که نمی

توانم مرتب به خدمت شما برسم و کسب فیض نمایم.

حضرت فرمود: و اما در رابطه با ناتوانی و ضعف جسمانیت، متوجه باش که اولیاء و دوستان ما در این دنیا به انواع بلا و

مصائب گرفتار می شوند، و مؤمن در این دنیا هر کجا و در هر وضعیتی که باشد غریب خواهد بود تا آن که به سرای باقی

رحلت کند.

اما این که گفتمی در مسافت دوری هستی، پس به جای دیدار با ما، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برو؛ و بدان

آنچه را که در قلب خود داری و معتقد به آن باشی با همان محشور خواهی شد.

سپس حضرت فرمود: آن شربت را چگونه یافتی؟

عرض کردم: شهادت می‌دهم بر این که شما اهل بیت رحمت هستید، من قدرت و توان حرکت نداشتم؛ ولیکن به محض این که آن شربت را نوشیدم، ناراحتیم برطرف شد و خوب شدم.

حضرت فرمود: آن شربت دارویی بر گرفته شده از تربت قبر مطهر امام حسین علیه السلام است، که اگر با اعتقاد و معرفت استفاده شود شفاء و درمان هر دردی خواهد بود. (۴۵)

اهمیت افطاری دادن

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه، با سند خود به نقل از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام، حکایت فرماید:

روزی یکی از دوستان و اصحاب پدرم، به نام سُدیر صیرفی در ماه مبارک رمضان نزد پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام شرفیاب شد.

پدرم او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای سُدیر! آیا می‌دانی این شب‌ها، چه شب‌هایی است؟

سُدیر در پاسخ اظهار داشت: بلی، فدایت گردم، این شب‌ها، شب‌های ماه مبارک رمضان است.

پدرم فرمود: آیا قادر هستی که ده نفر از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام را در هر شب از شب‌های آخر ماه مبارک رمضان خریداری نموده و آزادشان کنی؟

سُدیر گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، امکانات مالی ندارم.

پدرم فرمود: نُه نفر، چطور؟

جواب داد: توان ندارم.

پس پدرم یک به یک از تعداد آن‌ها کم کرده، و سُدیر همچنان به گفته خویش پایدار بود، تا آن که در نهایت، پدرم سؤال نمود: آیا یک نفر را هم نمی‌توانی آزاد کنی؟!؟

سُدیر پاسخ داد: خیر، توان آن را ندارم.

پدرم -

حضرت باقرالعلوم علیه السلام - اظهار داشت: آیا نمی توانی هر شب یک مرد مسلمان را میهمان خود کنی تا روزه خود را در منزل تو افطار نماید؟

سدیر گفت: بلی، یابن رسول الله! دو نفر را می توانم افطاری دهم.

پدرم - امام محمد باقر علیه السلام - فرمود: منظور من نیز همین بود که افطاری دادن به یک مسلمان در این شب ها، معادل با آزادی یکی از فرزندان حضرت اسماعیل است، که در قید اسارت باشد. (۴۶)

خود آرائی برای همسر

یکی از روایان حدیث، به نام حسن بصری - که شغلش تولید روغن زیتون بود - گوید:

روزی به همراه یکی از دوستانم - که از اهالی بصره بود - به محضر مبارک امام محمد باقر علیه السلام شرف حضور یافتیم.

و هنگامی که وارد شدیم، حضرت را در اتاقی مرتب و مزین دیدیم، که لباسی تمیز و زیبا پوشیده است و خود را خوشبو و معطر گردانیده بود.

پس مسائلی چند از حضرتش سؤال کردیم و جواب یکایک آن ها را شنیدیم؛ و چون خواستیم از خدمت آن بزرگوار خارج شویم، فرمود: فردا نزد من بیائید.

و من اظهار داشتم: حتما شرفیاب خواهیم شد.

بنابر این فردای آن روز به همراه دوستانم به محضر امام علیه السلام وارد شدیم و حضرت را در اتاقی دیگر مشاهده کردیم، که روی حصیری نشسته است و پیراهنی ضخیم و خشن نیز بر تن مبارک دارد.

پس از آن که در حضور ایشان نشستیم، روی مبارک خود را به سمت دوست من کرد و فرمود: ای برادر بصری! می خواهم موضوعی را برایت روشن سازم، تا از حالت شگفت و تحیر در آئی، دیروز که بر من

وارد شدید و مرا با آن تشکیلات دیدید، آن اتاق همسرم بود و تمام وسائل و امکانات آن، مال وی بود که او آن ها را برای من مرتب و مزین ساخته بود؛ و من نیز در قبال آن آراستگی و زینت، لباس زیبا پوشیده و خود را برای همسرم آراسته و معطر گردانیده بودم.

زیرا همان طوری که مرد علاقه دارد همسرش خود را فقط برای او بیاراید، مرد نیز باید خود را برای همسر بیاراید تا مبادا به نوعی دلباخته دیگری گردد. (۴۷)

زائیدن گرگ باوفا

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه به نقل از محمد بن مسلم - که یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از راویان حدیث است - حکایت کند:

روزی به همراه حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام از شهر مدینه طیبه به سوی مکه معظمه حرکت کردیم؛ من سوار الاغ بودم و حضرت بر قاطری سوار بود.

در بین راه، ناگهان گرگی از بالای کوهی نمایان شد و کم کم جلو آمد تا نزدیک ما رسید و حضرت متوقف شد.

گرگ نزدیک تر آمد و سپس دست های خود را بلند کرده و بر زین قاطر نهاد و سر خود را تا نزدیک گوش امام باقر علیه السلام بلند کرد و حضرت نیز سر خود را فرود آورد؛ و گرگ لحظاتی در گوش حضرت سخنانی را مطرح و نجوا کرد.

آن گاه امام علیه السلام گرگ را مخاطب قرار داد و فرمود: برو، مشکل تو را حلّ کردم.

پس از آن، گرگ با سرعت برگشت و از آنجا دور شد.

من از مشاهده چنین صحنه ای در حیرت و تعجب قرار گرفته و به

امام محمد باقر علیه السلام عرضه داشتیم: یابن رسول الله! چیز بسیار عجیبی را دیدم، جریان چه بود؟!!

حضرت فرمود: گرگ به من گفت: ای پسر رسول خدا! جفت - همسر - من در این کوه می باشد؛ و باردار است و هم اکنون درد زائیدن بر او بسیار سخت شده است.

از خداوند متعال بخواه تا زائیدن را بر آن آسان و ساده گرداند.

و همچنین از خدا درخواست نما، تا نسل مرا بر هیچ یک از دوستان و شیعیان تو مسلط نگرداند.

و در نهایت، من به آن گرگ گفتم: خواسته ات را انجام دادم، و حاجتش برآورده شد. (۴۸)

شرایط و حدود سفره

ابولید بحرانی گوید:

روزی در مکه معظمه حضور امام محمد باقر علیه السلام نشسته بودم، که شخصی وارد شد و عرض کرد: ای محمد بن علی! تو آن کسی هستی که برای هر چیزی حدّ و شرایطی می دانی، و نیز برای هر کاری مقرّراتی را وضع فرموده ای؟

حضرت فرمود: بلی، من می گویم، برای هر چیزی خواه کوچک و حقیر باشد یا بزرگ و عظیم، خداوند حکیم برای آن شرایط و حدودی را تعیین کرده است.

و هر کسی از آن تجاوز کند، از حدّ و مرز خدای بزرگ بیرون رفته و کفران کرده است.

آن شخص سؤال کرد: سفره غذا که کنار آن می نشینیم، دارای چه حدود و شرایطی است؟

امام علیه السلام فرمود: حدّ و مرز سفره غذا آن است که چون خواستی شروع نمائی، به نام خدا شروع کنی، و چون سفره را جمع کنند، شکرش را به جا آوری، و آنچه از غذاها اطراف آن ریخته باشد، جمع کنی و تناول نمائی.

آن شخص عرض کرد: حدود

ظرف آب چیست؟

فرمود: این که اگر لبه ظرف آب شکسته باشد، از آن آب نیشامی؛ چون که آن قسمت، محلّ تجمّع میکروب ها است.

و چون خواستی ظرف آب را بر دهان بگذاری و نیشامی، اوّل نام خدای مهربان را بر زبان جاری نما، و پس از آن که آب را آشامیدی، شکر و سپاس خدا را انجام ده.

و همچنین سعی نمائی آب را یک نفس و یک دفعه نیشامی، بلکه سه دفعه؛ و با سه نفس آب را نیشام، که این گونه گواراتر و سودمندتر خواهد بود. (۴۹)

خوردن انگور و خرید بهترین مادر

مرحوم راوندی در کتاب خرایح و جرایح آورده است:

روزی یکی از دوستان امام محمّد باقر علیه السلام، به نام ابن عکاشه اُ سدی در منزل آن حضرت وارد شد.

ابن عکاشه گوید:

چون بر آن حضرت وارد شدم، فرزندش ابو عبداللّه، جعفر صادق علیه السلام را دیدم، که کنار پدر ایستاده است، پس از آن که نشستم مقداری انگور آوردند.

خواستم که تناول کنم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: پیرمردان و کودکان انگور را دانه دانه می خورند؛ لیکن تو دو تا دو تا میل کن، که این چنین مستحبّ است.

بعد از آن عرضه داشتم: یا بن رسول اللّه! فرزندت جعفر هنگام تزویجش فرا رسیده است، چرا برنامه ازدواج او را فراهم نمی فرمائی؟!

حضرت فرمود: به همین زودی قافله کنیز فروشان وارد می شوند و با پول های درون این کیسه، جاریه ای مناسب برایش فراهم می کنیم.

چند روزی پس از آن، دوباره به حضور آن حضرت وارد شدم، که چند نفر دیگر نیز حضور داشتند، حضرت فرمود: ای ابن عکاشه! قافله کنیز فروشان از راه رسیده است، این کیسه را بر گیر و

جاریه ای مناسب برای فرزندم خریداری نما.

لذا نزد آن قافله آمدیم و جویای کنیزی شدیم؟

گفتند: آنچه داشتیم فروخته ایم؛ و در حال حاضر فقط دو کنیز مریض حال باقی مانده است.

گفتم: آن ها را ببینیم، پس از آن که آن ها را مشاهده کردیم، یکی از آن دو کنیز را برگزیدیم و قیمت آن را جویا شدیم؟

فروشنده گفت: قیمت آن هفتاد دینار تمام می باشد.

گفتم: من او را به آنچه که در داخل این کیسه موجود است، خریدارم، در این هنگام پیرمرد محاسن سفیدی - که همراه آن ها حضور داشت - گفت: مانعی ندارد.

و چون کیسه را گشودیم و پول ها را محاسبه نمودیم، مبلغ هفتاد دینار کامل در آن موجود بود، پس آن ها را پرداختیم و کنیز را تحویل گرفته و خدمت حضرت باقرالعلوم علیه السلام در حالتی که فرزندش جعفر علیه السلام نیز حضور داشت، آوردیم.

موقعی که کنیز در حضور امام باقر علیه السلام قرار گرفت، حضرت به او فرمود: نام تو چیست؟

کنیز گفت: حمیده.

حضرت فرمود: تو حمیده، در دنیا و محموده آخرت هستی.

و سپس اظهار داشت: برایم بگو که آیا باکره هستی یا ثیبه؟

گفت: بلی، باکره هستم.

فرمود: چگونه باکره هستی، و حال آن که کسی از چنگال و تجاوز کنیز فروشان سالم نمی ماند؟!

کنیز گفت: هرگاه رئیس آن ها نزد من می آمد، که با من نزدیکی و مجامعت کند، پیرمردی سفید موی حاضر می شد و او را از نزدیکی با من جلوگیری و ممانعت می کرد؛ و این کار چندین مرتبه واقع شد ولی او هرگز توفیق نزدیکی با مرا نیافت.

سپس امام محمد باقر علیه السلام آن جاریه پاکدامن

را تحویل فرزندش، حضرت ابو عبدالله، جعفر صادق علیه السلام داد و فرمود: او را تحویل بگیر، که همانا بهترین خلق خداوند متعال، در روی زمین، به نام موسی کاظم علیه السلام از او متولد خواهد شد. (۵۰)

پیرزنی، جوان شد

حُبابه والبیّه یکی از زن های مؤمنه ای بود، که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه به حضور آن حضرت شرفیاب می شد و کسب فیض می نمود.

همچنین در زمان امام محمد باقر علیه السلام نیز چند مرتبه به محضر مبارک آن حضرت شرفیاب گردیده است.

این زن مؤمنه، روزی پس از گذشت مدّت ها، خدمت امام باقر علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: ای حُبابه! مدّتی است که نزد ما نیامده ای؟

حُبابه اظهار داشت: ای سرورم! کُھولت سنّ و ضعف جسم و سفیدی موی سرم و نیز غم و اندوهی که دارم، مرا از زیارت شما باز داشته است.

حضرت به حُبابه فرمود: جلو بیا.

وقتی حُبابه نزدیک امام محمد باقر علیه السلام قرار گرفت، حضرت دست مبارک خود را روی سر حبابه نهاد (۵۱) و دعائی را زمزمه نمود، که ناگاه گیسوان حُبابه سیاه و چهره اش شاداب و جوان گشت.

حبابه، تبسمی کرد و خوشحال شد و حضرت نیز شادمان گردید.

پس از آن، حُبابه از حضرت سؤال کرد و گفت: ای مولای من! پیش از آن که این عالم آفریده شود، شما - اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم - در چه حالتی و در کجا بودید؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: ما نوری بودیم، که هر لحظه تسبیح و تقدیس خداوند سبحان را می گفتیم.

و ملائکه الهی نیز چگونگی تسبیح و تقدیس

را از ما آموختند؛ و چون حضرت آدم علیه السلام آفریده شد، خداوند متعال نور ما را در صلب او قرار داد. (۵۲)

اعتراض و پاسخی دندان شکن

ابو حنیفه - که امام و پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت می باشد - روزی به مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شد و سپس به حضور مبارک حضرت باقرالعلوم علیه السلام شرفیاب گردید؛ و از ایشان اجازه خواست تا مقداری در کنار آن حضرت بنشیند؟

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه! تو را می شناسند، مصلحت نیست کنار من بنشینی.

ابوحنیفه اعتنائی به فرمایش حضرت نکرد و پهلوی آن حضرت نشست؛ و در ضمن صحبت هائی پیرامون مسائل مختلف، از آن بزرگوار سؤال کرد: آیا شما امام هستی؟

حضرت فرمود: خیر.

گفت: بسیاری از مردم کوفه عقیده دارند، که شما امام و پیشوای ایشان می باشی؟

حضرت فرمود: من چه کنم؟! منظورت چیست؟

ابوحنیفه گفت: پیشنهاد می دهم که نامه ای برای آن گروه از مردم کوفه بنویسی؛ و آن ها را از این عقیده باز داری.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ولی آن ها حرف مرا نمی پذیرند، همانطور که خودت حرف مرا نپذیرفتی؛ چون به تو گفتم که در کنار و پهلوی من نشین.

ولیکن تو سخن مرا گوش نکردی و در کنارم نشستی؛ و با این که در حضور من بودی مخالفت مرا کردی؛ پس چه انتظاری از دیگران داری؛ با این که بین من و آن ها فاصله است؟!

و چگونه توقع داری که آن ها به حرف من ترتیب اثر دهند؟!

در این لحظه، ابوحنیفه سرافکنده شد و دیگر حرفی نزد، و سپس از جای خود برخاست و

دو سؤال درباره قیامت

مرحوم شیخ مفید و دیگر بزرگان به نقل از عبدالرحمن زُهری آورده اند:

هشام بن عبدالملک در یکی از سال ها، جهت انجام مراسم حج و زیارت خانه خدا، وارد مسجدالحرام شد، در حالی که بر یکی از غلامانش - به نام سالم - تکیه زده بود.

امام محمد باقر علیه السلام در گوشه ای از مسجدالحرام نشسته و مشغول دعا و مناجات بود.

سالم به هشام گفت: ای امیرالمؤمنین! این شخص محمد بن علی ابن الحسین علیهما السلام است.

هشام اظهار داشت: آیا این همان کسی است که اهالی عراق دلباخته و شیفته او هستند؟

سالم در پاسخ به هشام، گفت: آری.

هشام گفت: به نزد او برو؛ و به او بگو که خلیفه، هشام گوید: مردم در روز قیامت - در آن مدتی که مشغول بررسی و محاسبه اعمال هستند - چه خوراکی دارند و چه می آشامند؟

پس هنگامی که غلام نزد امام باقر علیه السلام آمد و سؤال هشام را مطرح کرد، حضرت فرمود:

هنگامی که مردم محشور می شوند، در صحرای محشر چشمه هائی است، که از آن می خورند و می آشامند تا وقتی که از حساب و بررسی اعمال فارغ آیند.

وقتی سالم، جواب حضرت را برای هشام بازگو کرد، هشام با شدت ناراحتی گفت: الله اکبر! و آن گاه دوباره سالم را فرستاد تا از حضرت باقرالعلوم علیه السلام سؤال کند: چه چیزی مردم را از خوردن و آشامیدن باز می دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آن هنگامی که خلفکاران در آتش دوزخ قرار گیرند، بیشتر اشتها پیدا می کنند و سپس خطاب به مؤمنین کرده و گویند:

أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ.

یعنی؛ یا مقداری آب و یا مقداری از آنچه که خداوند به شما روزی داده است، به ما هم عنایتی کنید.

در این موقع هشام، با شنیدن جواب صریح و روشنگرانه امام علیه السلام ساکت شد و دیگر حرفی نزد. (۵۵)

بهترین کلام در آخرین فرصت

مرحوم شیخ طوسی، راوندی و دیگر بزرگان، به نقل از ابو بصیر حکایت کند:

روزی به محضر مقدّس امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدم و لحظاتی بعد از آن، حمران نیز به همراه بعضی از افراد وارد شد و به حضرت خطاب کرد و گفت: یابن رسول الله! عکرمه در سكرات مرگ قرار گرفته است.

ابوبصیر گوید: عکرمه با خوارج هم عقیده بود و خود را از امام محمد باقر علیه السلام رهانیده بود.

حضرت با شنیدن سخن حمران، از جای خود برخاست و فرمود: مرا مهلت دهید تا بروم و بازگردم؟

گفتیم: مانعی نیست.

لذا امام باقر علیه السلام حرکت نمود و رفت و پس از گذشت لحظاتی دوباره مراجعت نمود و اظهار داشت:

چنانچه پیش از آن که عکرمه، جان از جسدش مفارقت کند، او را درک می کردم، کلماتی را به او تعلیم و تلقین می نمودم که برایش بسیار سودمند و نجات بخش می بود؛ ولیکن موقعی بر بالین او رسیدم که تمام کرده و جان از بدنش خارج گشته بود.

ابوبصیر افزود: به حضرت عرض کردیم: فدایت گردیم، آن کلمات چیست تا ما از آن ها برای خود و دیگران بهره گیریم؟

فرمود: همان کلماتی است که شماها بر آن معتقد هستید.

و سپس افزود: هرگاه بر بالین شخصی قرار گرفتید که احتمال مرگ برای او می دهید، او را بر شهادت و اقرار به «لا اله الا الله،

محمّد رسول الله» و نیز بر ولایت و امامت ما - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام - تلقین کنید، که از جهاتی برای او سودمند و نجات بخش خواهد بود. (۵۶)

تسلیم در مقابل حوادث

مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان آورده اند:

روزی عدّه ای از دوستان و شیعیان حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام به ملاقات آن حضرت شرف حضور یافتند.

چون وارد اتاق شدند و نشستند، متوجّه گشتند که یکی از کودکان امام علیه السلام سخت مریض و ناراحت است و حضرت غمگین و اندوهناک می باشد؛ به طوری که لحظه ای قرار و آرام ندارد.

با خود گفتند: چنانچه مسئله و حادثه ای برای این کودک بیمار پیش آید، آیا امام علیه السلام با این بی تابی کنونی که دارد، چه خواهد کرد.

پس از گذشت لحظاتی، صدای ناله و شیون از درون خانه به گوش رسید و حضرت حرکت نمود و از نزد حضار خارج شده و به درون منزل رفت.

و چون مدّتی کوتاه گذشت، امام علیه السلام با حالتی رضایت بخش و در ظاهر شادمان، به داخل اتاق مراجعت نمود.

تمامی افراد حاضر در مجلس، از این جریان متعجب شده و گفتند: یابن رسول الله! همه ما فدایت گردیم، ما ترسیدیم که مبادا حادثه ای پیش آید و شما بی تاب و اندوهناک گردید!

حضرت فرمود: چنانچه مرض و ناراحتی برای یکی از ما - اهل بیت عصمت و طهارت - پیش آید، دوست داریم که با لطف خداوند مهربان، مرض برطرف گشته و بیمار شفا یافته و تندرستی خود را باز یابد.

ولی اگر حادثه ای پیش آمد و مقدرات الهی فرا رسید، تسلیم رضا و تقدیر الهی خواهیم بود. (۵۷)

چهارده معنا و پاسخ

أ به آن بن تغلب و همچنین ابوبصیر - که هر دو از راویان حدیث و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده اند - حکایت کنند: طاووس یمانی با بعضی از

دوستان خود مشغول طواف کعبه الهی بود، ناگهان متوجه شد که جلوتر از او نوجوانی خوش سیما نیز مشغول طواف کعبه الهی می باشد، و چون در چهره نورانش خوب دقیق شد، او را شناخت، که آن نوجوان حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام است.

هنگامی که حضرت طواف خود را به پایان رساند و دو رکعت نماز طواف به جای آورد، در گوشه ای از صحن مطهر نشست و مردم یک به یک می آمدند و سؤالات خود را در حضور آن حضرت مطرح می کردند و جواب می گرفتند و می رفتند.

آن گاه طاووس یمانی به دوستان خود گفت: ما نزد این دانشمند برویم و از او سؤالی کنیم، شاید جواب آن را نداند.

سپس طاووس یمانی به همراه دوستانش خدمت حضرت رسیدند و سلام کردند.

بعد از آن طاووس گفت: ای ابوجعفر! آیا می دانی چه زمانی یک سوّم جمعیت روی زمین هلاک و کشته شد؟

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو عبدالرحمن! یک سوّم نبود؛ بلکه یک چهارم جمعیت هلاک و نابود گردید.

طاووس گفت: صحیح می فرمائی، حقّ با شما است، اکنون بفرما که چگونه چنان شد؟

حضرت فرمود: این جریان، آن زمانی اتفاق افتاد که تنها جمعیت روی زمین حضرت آدم، حواء، قایل و هابیل بودند؛ و قایل برادر خود را کشت، در حالی که هابیل در آن زمان یک چهارم جمعیت را تشکیل می داد.

طاووس گفت: کدام یک از هابیل و قایل پدر تمام مردم بود؟

حضرت فرمود: هیچ کدام؛ بلکه بعد از حضرت آدم علیه السلام، شیث پدر آدمیان بود.

طاووس پرسید: چرا حضرت آدم علیه السلام را آدم نامیدند؟

فرمود: چون سرشت و خمیرمایه او

را از خاک روی زمین برگرفتند.

پرسید: چرا همسر حضرت آدم را حواء گفته اند؟

فرمود: چون او از دنده آدم علیه السلام آفریده شد.

پرسید: چرا شیطان را ابلیس نامیده اند؟

فرمود: چون او از رحمت خداوند محروم و ناامید گشت.

پرسید: چرا جن را به این نام گفته اند؟

فرمود: چون که آنها می توانند از دید انسانها مخفی و نامرئی گردند.

پرسید: اولین کسی که حيله بکار برد و دروغ گفت چه کسی بود؟

فرمود: شیطان بود، که به خداوند عز و جل گفت: من از آدم بهتر و برترم؛ چون که مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

پرسید: آن گروهی که شهادت به حق دادند؛ ولی دروغ می گفتند، چه کسانی بودند؟

فرمود: منافقین بودند، که در ظاهر شهادت به رسالت و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند؛ ولی در باطن دروغ می گفتند، چون عقیده و ایمان به خداوند نداشتند.

پرسید: آن رسولی را که خداوند برای هدایت انسان فرستاد؛ ولی خودش از جن و انسان نبود، که بود؟

فرمود: کلاغی بود، که برای تعلیم قاییل آمد تا او را هدایت کند که چگونه جسد برادرش هابیل را دفن نماید.

پرسید: آن که قوم و تبار خود را راهنمایی و انذار کرد، و از زمره جن و انس نبود، که بود؟

فرمود: مورچه ای بود که در مقابل لشکر عظیم حضرت سلیمان علیه السلام، به هم نوعان خود گفت: درون لانه هایتان بروید تا توسط لشکر سلیمان لگدمال نگردید.

طاووس یمانی گفت: آن چه حیوانی بود، که به دروغ مورد تهمت قرار گرفت؟

فرمود: گرگ بود، که برادران حضرت یوسف علیه السلام آن را متهم به قتل برادر خویش کردند.

طاووس در

آخرین سؤال خود از امام امام محمّد باقر صلی الله علیه و آله، پرسید: آن چیست که کم و زیاد می گردد؛ و آن دیگری چیست که زیاد می شود ولی کم نمی گردد؛ و آن چیست که کم می شود ولی زیاد نمی گردد؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام همچنین در او جواب فرمود: آن که کم و زیاد می شود، ماه است؛ و آن که زیاد می شود ولی کم نمی گردد، آب دریا است؛ و آن که کم می شود ولی زیاد نمی گردد، عمر انسان است. (۵۸)

انقراض بنی عباس توسط هلاکو

مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان به نقل از ابوبصیر آورده اند:

روزی با مولایم حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، ناگهان سه نفر به نام: داود بن علی، سلیمان بن خالد و ابوجعفر منصور دوانیقی وارد مسجد شدند و در گوشه ای نشستند.

پس از ساعتی، داود و سلیمان حرکت کردند و حضور امام محمّد باقر علیه السلام آمده و سلام کردند.

حضرت فرمود: چرا آن شخص جبار خودخواه نیامد؟

گفتند: یا بن رسول الله! او را معذور دارید.

سپس امام علیه السلام فرمود: به خدای یکتا سوگند، به همین زودی او پادشاه و مالک کشورهای اسلامی خواهد شد؛ و به دنبالش مردانی دیگر حکمرانی کنند و با خدعه و سیاست خود تمام مردم را خاضع و ذلیل حکومت خود گردانند.

داود بن علی به حضرت عرضه داشت: آیا حکومت بنی العباس قبل از حکومت شما - یعنی؛ حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - می باشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، ریاست و سلطنت شماها قبل از ما خواهد بود.

داود

گفت: آیا مدّت حکومت بنی العباس مقدر و معین است؟

حضرت فرمود: آری، آنچه بنی امیه حکومت و ریاست کنند، شما حکومتی دو چندان آن خواهید داشت، و حکومت شما آلت دست و دستخوش کودکان و بوالهوسان می گردد؛ و آنان با حکومت چنان بازی کنند که با توپ بازی نمایند.

داود به همراه سلیمان در کمال خوشحالی از جای برخاستند تا این خبر مهم را برای منصور دوانیقی مطرح کنند.

حضرت آن ها را صدا زد و فرمود: توجه داشته باشید که حکومت شما تا مادامی تداوم دارد که در کشتن ما - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام - نقشی نداشته باشید؛ و گرنه درون خاک از روی زمین برایتان بهتر و سزاوارتر خواهد بود؛ و در آن صورت هیچ یار و یآوری نخواهید داشت.

و هنگامی که این خبر را به منصور دوانیقی گزارش دادند، او سریع حرکت کرد و با شتاب نزد امام محمد باقر علیه السلام آمد؛ و پس از عرض سلام، آنچه را که از سلیمان و داود شنیده بود به حضرت عرض کرد؛ و سپس افزود: یابن رسول الله! آیا این سخنان و پیشگوئی ها صحت دارد؟!

امام علیه السلام در جواب، فرمود: آری، آنچه را که برایت گفته اند درست می باشد؛ و سپس حضرت همان سخنان و مطالب را تکرار نمود و پس از آن افزود: حکومت و ریاست در دست شما و به فرمان شما خواهد بود تا هنگامی که از جانب شما آسیب و گزندی به ما نرسد، ولی چنانچه بخواهید خون ما را بریزید و یکی از ما - خاندان رسالت را با شمشیر یا زهر - به قتل

برسانید، در آن صورت به غضب خداوند قادر متعال گرفتار می شوید؛ و در آن هنگام سلطنت و ریاست شما مُنقرض می گردد.

و خداوند حکیم یکی از بندگان پست و ناچیز خود را (۵۹) بر شما مسلط می نماید؛ و حکومت شما - بنی العباس - توسط او نابود و مُنقرض خواهد گشت. (۶۰)

تیراندازی در کھولت سن

در یکی از سال ها هشام بن عبدالملک جهت انجام مراسم حجّ به مکه معظّمه رفته بود، در همان سال نیز امام محمّد باقر علیه السلام به همراه فرزندش، حضرت صادق علیه السلام تشرّف یافته بود.

پس از انجام مراسم حجّ، هشام به سوی دمشق و امام باقر علیه السلام به سمت مدینه منوره رهسپار شدند.

و بعد از گذشت چند روزی، هشام نامه ای به والی و استاندار مدینه فرستاد مبنی بر این که ابوجعفر، امام محمّد باقر را به همراه حضرت صادق علیهماالسلام روانه دمشق سازد.

در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام حکایت فرماید:

چون وارد دمشق شدیم، دربان هشام به مدّت سه روز مانع از دخول ما بر هشام گردید.

و چون روز چهارم داخل کاخ شدیم، هشام بر تخت سلطنتی نشسته و افسران و وزیران و دیگر اطرافیان با حالت خاصّی در مقابلش سرپا و دست به سینه ایستاده بودند و نیز سربازان مسلّح در اطراف حضور داشتند.

همچنین در گوشه ای، شاخصی نصب کرده بودند و تیراندازان ماهر به آن تیراندازی می کردند.

همین که چشم هشام بر پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام افتاد، گفت: تو هم مانند دیگر تیراندازان، کمان را به دست بگیر و تیراندازی کن.

امام باقر علیه السلام تقاضای عفو نمود، ولی هشام اصرار کرد و به ناچار پدرم پیشنهاد

او را پذیرفت، پس آن گاه، کمانی را گرفت و تیر را رها نمود، که در مقابل چشمان بُهت زده حاضران، تیر به وسط خال اصابت کرد و تا ۹ مرتبه تیر انداخت و هر بار تیرها در همان جای اوّل وارد و اصابت می کرد.

هشام از دیدن چنین صحنه شگفت آور، مضطرب شد؛ و بی اختیار گفت: عجب تیرانداز ماهری هستی که در عرب و عجم مثل شما یافت نمی شود و سپس در حالتی که من و پدرم در مقابل او ایستاده بودیم، سر به زیر انداخت.

و چون مدّتی بدین منوال گذشت، پدرم عصبانی گردید و نگاهی به آسمان انداخت.

هشام که متوجّه ناراحتی پدرم گشت، فوراً از روی تخت بلند شد و پدرم را سمت راست خود و مرا سمت راست پدرم نشانید؛ و سپس پدرم را مخاطب قرار داد و گفت:

عرب و عجم نسبت به شما حسود هستند، شماها تیراندازی را چه کسی و در چه مدّتی آموخته اید؟

پدرم فرمود: مردم مدینه مرتّب برنامه تیراندازی دارند؛ و من نیز در دوران جوانی در امر با آن ها مشارکت می کردم.

ولی مدّتی بود که آن را ترک کرده بودم، ولی چون امروز بر من اصرار کردی، من نیز پذیرفته و آن را انجام دادم.

هشام گفت: در تمام عمرم تیراندازی، ماهر مانند تو را ندیده ام و گمان هم نمی کنم روی زمین کسی مثل تو وجود داشته باشد.

پس از آن پرسید: آیا فرزندت، جعفر مثل خودت به فنون تیراندازی آشنا و آگاه است؟

پدرم فرمود: آری، ما - اهل بیت نبوّت - تمام کمالات و علوم و فنون را همانند پیغمبران از یکدیگر به

ارث برده و می بریم؛ و هیچ موقع زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود. (۶۱)

تواضع و فروتنی

مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه به نقل از اسحاق بن عمار روایتی را آورده است؛ مبنی بر این که روزی امام جعفر صادق علیه السلام حکایت فرمود:

من هر شب رختخواب پدرم حضرت امام محمد باقر علیه السلام را آماده و پهن می کردم و منتظر می ماندم تا آن حضرت تشریف بیاورد و استراحت نماید؛ و پس از آن در رختخواب خود می رفتم و استراحت می کردم.

در یکی از شب ها، پدرم تاخیر نمود و به موقع همیشه به منزل نیامد، من در فکر فرو رفتم و ناراحت شدم که چه شده است، و چرا آن حضرت در وقت همیشگی نیامد؟

پس به سوی مسجد حرکت کردم تا پدرم امام باقر علیه السلام را پیدا کنم؛ و از جریان آگاه گردم.

همین که وارد مسجد شدم، پدرم را تک و تنها در گوشه ای از مسجد مشاهده کردم.

و در حالتی که تمامی مامومین و مردم به منازل خود رفته بودند، پدرم تنها در مسجد با خدای خویش خلوت کرده و سر تواضع و فروتنی بر سجده نهاده بود و به درگاه باری تعالی این دعا را در حال گریه و زاری می خواند:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي حَقًّا حَقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعَفْهُ لِي، اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ يُبْعَثُ عِبَادُكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

ای خدائی که پاک و منزّه هستی! توئی پروردگار حق و حقیقت.

ای خداوندا! از روی عبودیت و بندگی و فروتنی، در مقابل تو سجده کرده ام.

ای خداوندا!

اعمال نیک من، ناچیز و ناقابل است، پس خودت بر اعمال من فزونی بده.

خداوندا! مرا در قیامت از عذاب دردناک خویش مصون دار، و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده، زیرا تنها توبه پذیر
بخشنده و مهربان، تو هستی. (۶۲)

مروری بر لحظات حساس

مرحوم کلینی در کتاب شریف خود به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است، که آن حضرت حکایت نمود:

در آن روزهایی که پدرم حضرت امام محمد باقر علیه السلام مریض احوال و در بستر بود، روزی مرا به نزد خویش فرا خواند
و اظهار داشت:

ای پسر! عده ای از مردم قریش را دعوت نما تا امروز در این جا گرد هم حضور یابند و من ضمن توصیه هائی، آن ها را بر
مطالبی شاهد و گواه قرار دهم.

بنابر این، طبق دستور پدرم، چند نفر از قریش را دعوت کردم و ایشان را به منزل آوردم، همین که همگی به محضر پدرم
آمده و در کنار بسترش گرد آمدم، به من خطاب نمود و فرمود:

ای جعفر! هنگامی که من وفات یافتم و از این دنیا رحلت کردم، خودت مرا غسل می دهی و کفن می کنی و سپس بر من
نماز می خوانی.

و پس از آن که مرا به خاک سپردی، قبر مرا بیش از چهار انگشت (حدود ۱۰ سانتیمتر) از زمین بلندتر مگردان؛ و در پایان نیز
مقداری آب روی خاکهای قبرم بپاش.

حضرت صادق آل محمد علیهم السلام افزود: چون وصایا و سفارشات پدرم پایان یافت و جمعیت از منزل خارج شدند، به
پدرم گفتم: ای پدرجان! نیازی به حضور این افراد نبود و چنانچه مرا به تنهایی وصیت می فرمودی به آن

عمل می کردم.

پدرم در پاسخ اظهار نمود: خواستم آن افراد را شاهد و گواه قرار دهم تا بعد از من درباره امامت تو منازعه و مشاجره ای نداشته باشند. (۶۳)

همچنین آن حضرت حکایت فرماید:

پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام به من وصیت نمود تا جسد مطهرش را در سه نوع پارچه بپوشانم و کفن کنم، یکی از آن ها، رداء و پارچه ای بود که پدرم روزهای جمعه آن را روی دوش خود می انداخت و در آن نماز می خواند؛ و اما دو پارچه دیگری را پدرم آنها را معرفی نمود. (۶۴)

و نیز حکایت فرماید:

در آن شب آخری که پدرم سلام الله علیه، به شهادت رسید و به درجات اعلی علیین عروج نمود، لحظاتی قبل از رحلتش نزدیک وی رفتم، دیدم مشغول مناجات و راز و نیاز به درگاه خداوند متعال می باشد؛ و چون مناجات و زمزمه اش پایان یافت به من فرمود:

ای فرزندم! امشب وعده الهی فرا می رسد و من لحظاتی دیگر به سوی او خواهم رفت، و امشب همان شبی است که جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود. (۶۵)

مرحوم اربلی و ابن شهر آشوب و دیگر بزرگان و مورّخین گفته اند:

امام محمّد باقر علیه السلام در اثر زهر و سمّی که ابراهیم بن ولید به دستور هشام بن عبدالملک ملعون به آن حضرت خورانیده بود، به شهادت رسید.

و پس از انجام غسل و کفن و اقامه نماز بر جنازه مطهرش، توسط فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام، در قبرستان بقیع، در جوار مرقد شریف عمویش، امام حسن مجتبی و پدرش، امام زین العابدین علیهما السلام، به خاک سپرده شد. (۶۶)

در رثای پنجمین اختر تابناک

امام باقر شفیع محشر،

ولی امر خدای داور

وصی پنجم، ز آل طاها

به خلق عالم، امین و رهبر

تو دیده ای دشت نینوا را

تو دیده ای راه کربلا را

اسیری و حال عمه ها را

به شام و کوفه به دیده تر

به عهد بابا، قرین ماتم

ز جور دشمن، به غصه و غم

فدای تو ای سلیل خاتم

که جان فدائی، شدی تو آخر

فدای تو ای، عزیز دادار

وصی دین، رسول مختار

شدی تو مسموم، در آخر کار

ز جور و ظلم هشام کافر امام باقر

شفیع محشر، ولی امر خدای داور (۶۷)

مسموم شد از زهر کین، آه و واویلا

باقر امام متّقین، آه و واویلا

باقر امام متّقی، آه و واویلا

گشته ملایک نوحه گر، آه و واویلا

زهراى أ طهر دل غمین، آه و واویلا

باقر امام متّقی، آه و واویلا

گریان از این ماتم نگر، امام صادق

در غم پیامبر با علی، آه و واویلا

باقر امام متّقی، آه و واویلا

عالم شده ماتم سرا، آه و واویلا

آجرک الله زین عزا بقیه الله

پنج درس ارزشمند و آموزنده

۱ - امام جعفر صادق علیه السلام حکایت نماید:

روزی پدرم - امام محمّد باقر علیه السلام - فرمود: به خدا سوگند، بعضی روش هائی را چون: در آغوش گرفتن، روی زانو نشاندن، بوسیدن و اظهار محبت و مهربانی کردن، که نسبت به بعضی از فرزندانم انجام می دهم.

با این که می دانم شایسته آن محبت ها نیستند؛ بلکه دیگری شایسته و مستحقّ آن مهربانی ها و محبت ها است.

این برخورد یکسان من با آن ها به خاطر آن است که آنچه برادران حضرت یوسف علیه السلام با وی انجام دادند، در بین فرزندان من واقع نشود.

و خداوند حکیم داستان حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان درس و تنبیه بیان کرده است

تا آن که حسادت و کینه در خانواده ها و جامعه ما نباشد و آنچه بر سر یوسف علیه السلام آمد، بر فرزندان و برادران ما نیاید.
(۶۸)

۲ - همچنین حضرت صادق آل محمد صلوات الله عليهم حکایت فرمود: روزی شخصی نزد پدرم، امام محمد باقر علیه السلام آمد، پدرم از او سؤال نمود: آیا ازدواج کرده ای؟
آن شخص گفت: خیر.

پدرم فرمود: من دنیا و آنچه را که در آن است، دوست ندارم اگر یک شب را بدون همسر باشم؛ بدان که عظمت و فضیلت آن به قدری است که دو رکعت نماز شخص متاهل افضل است از یک شبانه روز عبادت و روزه یک فرد مجرّد.
و پس از آن پدرم، مبلغ هفتصد دینار به آن شخص داد و فرمود: با این پول ازدواج نما و توجه داشته باش که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: همسری انتخاب کنید که هم شان خودتان باشد که در توسعه روزی مفید می باشد. (۶۹)

۳ - روزی برادر امام محمد باقر علیه السلام به همراه بعضی از دوستانش وارد منزل آن حضرت شدند، همین که نشستند، امام علیه السلام فرمود: برای هر چیزی حدّ و مرزی هست و سپس سفره غذا چیده شد.

یکی از افراد گفت: یابن رسول الله! برای این سفره هم حدّ و حدودی وجود دارد؟
حضرت فرمود: بلی.

افراد سؤال کردند: آن چیست؟

حضرت فرمود: آن که هنگام شروع «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوئی؛ و چون خواستند سفره را جمع کنند «الحمد لله» بگوئی؛ و دیگر آن که هر کس از آنچه جلویش نهاده اند استفاده کند و چشم به جلوی دیگران نیندازد. (۷۰)

۴ - یکی از اصحاب

امام محمّد باقر علیه السلام که در کوفه، مکتب قرآن داشت و زنان را نیز آموزش می داد، روزی با یکی از زنان شاگرد خود شوخی لفظی کرد.

پس از گذشت چند روزی از این جریان، در مدینه منوره به ملاقات آن حضرت آمد.

و چون وارد منزل حضرت گردید، امام علیه السلام با تندی و خشم با او مواجه شد و فرمود: هر که در خلوت مرتکب گناهی شود، از عقاب و قهر خداوند متعال در امان نخواهد بود؛ و سپس افزود: به آن زن چه گفتی؟

آن شخص از روی شرمساری و خجالت در حالت سکوت، با دست هایش، صورت خود را پوشاند؛ و آن گاه حضرت به او فرمود: دیگر چنین نکن و از کردار خویش توبه نما. (۷۱)

۵ - امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

از پدرم، حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام شنیدم، که می فرمود: من در منزل از غلامان خود و نیز از اهل منزل مشکلات و سختی هائی را تحمّل می کنم که از حنظل - هندوانه ابوجهل - تلخ تر و بدتر می باشد.

و سپس حضرت فرمود: هر که در مقابل ناملايمات و حرف های نابجای اهل منزل صبر و تحمّل کند، ثواب روزه دار و شب زنده دار نصیبش می گردد و هم نشین با شهدائی می شود، که در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله شهید شده باشند. (۷۲)

پی نوشت ها

۱- فهرست نام و مشخصات بعضی از کتابهائی که مورد استفاده قرار گرفته است در آخرین قسمت جلد دوم این مجموعه نفیسه موجود می باشد.

۲- تاریخ ولادت آن حضرت بر حسب شمسی ۲۷ / ۹ / ۵۵ و یا ۲۲

۳- نام حضرت به عنوان امام «محمد باقر» علیه السلام طبق حروف اءبجد کبیر ۳۹۵ می شود.

۴- دو نفر از ائمه علیهم السلام دارای کنیه ابو جعفر هستند: امام پنجم به عنوان ابو جعفر اول و امام نهم به عنوان ابو جعفر ثانی، در روایات هر کجا ابو جعفر بدون قرینه و قیدی آمده باشد، گفته اند: منظور امام پنجم است.

۵- تاریخ شهادت بر حسب شمسی ۱۱۱ / ۲ / ۱۲ و یا ۱۱۱ / ۱۱ / ۱۵ می باشد.

۶- جهت تدوین و تنظیم خلاصه حالات حضرت، کتابهای ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

اصول کافی: ج ۱، تهذیب الاحکام: ج ۶، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، دعوات راوندی، إلام الوری: ج ۱، ینابیع المودّه، أعیان الشیعه: ج ۱، کشف الغمّه: ج ۱، مستدرک الوسائل: ج ۶، بحار الانوار: ج ۴۵ و ۸۸، مجموعه نفیسه، تاریخ اهل البیت، تذکره الخواصّ، دلائل الامامه، ارشاد مفید، جمال الأسبوع، حلیه الابرار: ج ۳، الفصول المهمّه ابن صباغ و ...

۷- شعار از شاعر محترم: آقای رضائی.

۸- تلخیص از غیبه نعمانی: ص ۷۵، ح ۱۰، کافی: ج ۱، ص ۶۴، ح ۱، احتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۲۶۴، بحار: ج ۳۶، ص ۲۷۳، ح ۹۶، حلیه الابرار: ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۱.

۹- کفایه الاثر: ص ۲۳۷، بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۸۸، ح ۳.

۱۰- اصول کافی: ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۱، امالی طوسی: ج ۲، ص ۵۶، بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۱۹۲، ح ۱، و ج ۴۸، ص ۲۷، ح ۴۶.

۱۱- معالی السبّین، ج ۳، ص ۲۳.

۱۲- حدیقه الشّیعه، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۳- حدیقه الشّیعه: ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۴- اکمال الدین مرحوم صدوق: ص ۲۵۳، ح

۳- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۲۳، ح ۱، به نقل از امالی شیخ صدوق.

۱۵- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۲۴، ح ۳.

۱۶- بحار الانوار: ج ۱، ص ۲۴۸ و ۳۸، به نقل از خرائج مرحوم راوندی.

۱۷- فروع کافی: ج ۸، ص ۷۱، ح ۴۵.

۱۸- اصول کافی: ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۳.

۱۹- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۳۲۶، الخرائج و الجرائح: ج ۲، ص ۵۹۷، ح ۹، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۶۷.

۲۰- الخراج و الجرایح: ج ۲، ص ۸۷۰، ح ۸۷.

۲۱- احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۷۸، ش ۲۰۵.

۲۲- سوره انعام: آیه ۷۵.

۲۳- اختصاص شیخ مفید: ص ۳۲۲، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۲۶، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۶۸.

۲۴- اصول کافی: ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۶.

۲۵- مختصر بصائر الدرجات: باب اول، ص ۱۵، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۵۰.

۲۶- فروع کافی: ج ۶، ص ۴۲۹، ح ۳، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۵۸، ح ۱۲، وسائل الشیعه: ج ۲۵، ص ۳۱۶، ح ۱۰.

۲۷- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۰۹ - ۳۱۲، تفسیر علی بن ابراهیم: ج ۱، ص ۸۸.

۲۸- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۱۱ - ۳۱۳.

۲۹- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۵۴، ح ۵۱.

۳۰- اثبات الهداه: ج ۳، ص ۴۶، ح ۲۱.

۳۱- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۶۱، ح ۱.

مشابه همین داستان به امام سجّاد علیه السلام نیز نسبت داده شده است، که در صحرای مینی و عرفات چنین جریانی واقع گردید.

٣٢-خصال شيخ صدوق: ج ١، ص ١٠٤، ح ٦٤.

٣٣-بحار الانوار: ج ٤٦، ص ٢٣٧، ح ١٣، اصول كافي: ج ١، ص ٤٧٠، ح ٣، الخرائج و الجرائج: ج ٢، ص ٧١١، ح ٨، إحقاق الحق: ج ١٩، ص ٤٩١.

٣٤-اختصاص شيخ مفيد: ص ٨٥، بحار

الانوار: ج ۴۶، ص ۳۳۷، ح ۲۵.

۳۵- أعيان الشَّيعه: ج ۱، ص ۶۵۱.

۳۶- محمّد بن منکدر از سران صوفیه بود که تنها اوقات خود را به عبادت و بطالت می گذراند و اهل کار و تلاش نبود و خود را نیازمند دیگران و سربار جامعه قرار می داد.

۳۷- أعيان الشَّيعه: ج ۱، ص ۶۵۲.

۳۸- مستدرک الوسائل: ج ۱۶، ص ۲۸۸، ح ۲.

۳۹- در متن تصریح نشده است که آیا لقمه نان در راهرو بوده و یا در جائی دیگر.

۴۰- وسائل الشَّيعه: ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۵۷، نقل از کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱، ص ۱۸، ح ۴۹.

و ضمناً مشابه همین داستان به امام حسین علیه السلام نیز نسبت داده شده است.

۴۱- خاصره به معنای استخوان لگن می باشد.

۴۲- بحار الانوار: ج ۵۹، ص ۱۷۰، ح ۵ و ۶.

۴۳- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۷۲، ح ۷۶، به نقل از رجال کشی.

۴۴- اختصاص شیخ مفید: ص ۲۷۱، بصائر الدّرجات: ص ۳۹۵، ح ۵، دلائل الامامه: ص ۲۲۴، ح ۱۵۱.

۴۵- بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۱۲۰، ح ۹، اختصاص شیخ مفید: ص ۵۲.

۴۶- من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۸۵، ح ۲.

۴۷- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۹۳، ح ۲۰، کافی: ج ۶، ص ۴۴۸.

۴۸- اختصاص شیخ مفید: ص ۳۰۰.

۴۹- نسخ التّواریخ: ج ۵، ص ۱۰۰، ۱۰۱.

۵۰- الخرائج و الجرائح: ج ۱، ص ۱۹۷، بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۵، ح ۵.

۵۱- در متن عبارت وارد نشده است که حضرت با چه کیفیتی دست روی سر آن پیرزن نهاد؛ ولی مسلّم است که پارچه ای مانند چادر یا روسری و چارقد روی سرش بوده است و حضرت دست خود را روی آن

پارچه نهاد.

۵۲- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۸۴، ح ۸۷.

حبابه والبیته پس از این جریان تا زمان امام رضا علیه السلام عمر کرد و به محضر مبارک یکایک امامان معصوم علیهم السلام شرفیاب گشت.

۵۳- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۵۶، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۳۸.

۵۴-سوره اعراف: آیه ۵۰.

۵۵-ارشاد شیخ مفید: ص ۲۸۲، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۴۳۲، ح ۱۴، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۷۲، ش ۲۰۲.

۵۶-دعوات راوندی: ص ۱۱۳، مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۱۲۵، رجال کشی: ص ۲۱۶، ح ۳۸۷، بحار الانوار: ج ۸۱، ص ۲۳۶، ج ۱۶.

۵۷- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۱، کافی: ج ۳، ص ۳۲۶.

۵۸- احتجاج مرحوم طبرسی: ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۲۰۶، و ص ۱۸۶، ح ۲۱۰، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۵۱، ح ۴. داستان طولانی بود که در صفحات مختلف با عباراتی متفاوت نقل شده است که خلاصه ای از آن ترجمه شد.

۵۹- تمام محدّثین و مورّخین گفته اند: او هلاکو خان بوده است.

۶۰- فروع کافی: ج ۸، ص ۲۱۰، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۴۱، ح ۳۳.

۶۱- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.

۶۲- کافی: ج ۳، ص ۳۲۳، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۰۱، ح ۴۵.

۶۳- کافی: ج ۳، ص ۱۶۶، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۴، ح ۹.

۶۴- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۲۰، ح ۲۴، تهذیب شیخ طوسی: ج ۱، ص ۲۹۳، کافی: ج ۳، ص ۱۴۴.

۶۵- بصائر الدّرجات: جزء ۱۰، باب ۹، ح ۷، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۳، ح ۶.

۶۶- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۶، ح ۱۵ - ۱۹، به نقل از مناقب

ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۴۰، مصباح کفعمی: ص ۵۲۱، کشف الغمّه: ج ۲، ص ۳۲۲.

۶۷- شعر از شاعر محترم: آقای محمّد آزادگان.

۶۸- مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۱۷۱، تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۶۶.

۶۹- عوالی اللئالی: ج ۳، ص ۲۸۲، ح ۶.

۷۰- محاسن برقی: ص ۴۳۱، ح ۲۵۵.

۷۱- خرایج راوندی: ج ۲، ص ۵۹۴، ح ۵ اختیار معرفه الرجال: ص ۱۷۳، ح ۲۹۵.

۷۲- ثواب الاعمال: ص ۲۳۵، ح ۱.

شعر

مدح و ثنا

ای دومین محمد

ای دومین محمد و ای پنجمین امام

از خلق و از خدای تعالی تو را سلام

چشم و چراغ فاطمه، خورشید هفت نور

روح و روان احمد و فرزند چار امام

آن هفت نور روشنی چشم هفت آفتاب

آن چار امام خود پدر این چهار امام

وصف تو را نگفته خدا جز به افتخار

نام تو را نبرده نبی جز به احترام

هم ساکنان عرش به پایت نهاده رخ

هم طایران سدره به دست همیشه رام

حکم خدا به همت تو گشته پایدار
دین نبی به دانش تو مانده مستدام
با آن همه جلال و مقامی که داشتی
دیدم ستم ز خصم ستمگر علی الدوام
که دید چشم پاک تو بیداد از یزید
گاهی شنید گوش تو دشنام از هشام
گریند در عزای تو پیوسته مرد و زن
سوزند از برای تو هر روز خاص و عام
گاهی به دشت کرب و بلا بوده ای اسیر
گاهی به کوفه بر تو شد ظلم، گه به شام
خوانند سوی بزم یزیدت، بدان جلال
بردند در خرابه شامت بدان مقام
گر کف زدندن اهل ستم پیش رویتان
گر سنگ ریختند بر سرهایتان ز بام
راحت شدی ز جور و جفای هشام دون
آندم که گشت عمر تو را از زهر کین تمام
داریم حاجتی که ز لطف و عنایتی
بر قبر بی چراغ تو گوئیم

یک سلام

«میثم» هماره وصف شما خاندان کند

ای مدحتان بر اهل سخن خوشترین کلام

غلامرضا سازگار

بهار آمد

بهار آمد هوا چون زلف یارم باز مشکین شد

زمین چون رویش از گل های رنگارنگ رنگین شد

نگارستان چینی شد زمین از نقش گوناگون

چمن رشک ختن از یاسمین وز بوی نسرين شد

دل آشفته شد محو گلی از گلشن طاها

اسیر سنبل از بوستان آل یاسین شد

چه گویم از گل رویش؟ مپرس از سنبل مویش

ز فیض لعل دلجویش مذاق دهر شیرین شد

به میزان تعادل با گل رویش چه باشد گل

که با آن خرمن سنبل کم از یک خوشه پروین شد

جمال جانفزای او ظهور غیب مکنون بود

دو زلف مشک سای او حجاب عزّ و تمکین شد

به باغ استقامت اولین سرو آن قد و قامت

به میدان کرامت شهسوار ملک تکوین شد

سلیل پاک احمد، زیب و زین مسند سرمد

ابوجعفر محمد، باقر علم نبیین شد

محیط علم ربّانی، مدار فیض سبحانی

که در ذات و معانی ثانی عقل نخستین شد

حقایق گو، دقایق جو، رقایق جو، شقایق بو

سراج راه حق، کز او رواج دین و آیین شد

مرارت ها چشید آن شاه خوبان از بنی مروان

مگر آن تلخ کامی بهر زهر کین به تمرین شد

عجب نبود گر از آن اخگر سوزان سراپا سوخت

چه او را شاهد بزم حقیقت شمع بالین شد

برای یگه تاز عرصه میدان جانبازان

ز جور کینه مروانیان اسب اجل زین شد

(غروی اصفهانی)

لطف کبریا

امشب ز لطف کبریا عالم همه پر نور شد

شمس عیان شد در جهان ظلمت دوباره دور شد

خفاش سان خصم ولی از نور تابان کور شد

نور دو چشم ساقی کوثر از آن مسرور شد

ابلیس دید این نور را آزرده و رنجور شد

دل های مردان خدا پر از نشاط و شور شد

آمد امام پنجمین از فاطمه بنت حسن

چشم علی بن الحسین روشن از این فخر

ز من

بیت امام ساجدین روشن شد از نور خدا

از این تجلی در عجب سگان عرش کبریا

سبوح گو، قدوس گو کروبیان اندر سما

گویی عیان آمد ز نو انوار ختم الانبیا

آمد به دنیا زاده دخت امام مجتبی

رویش حسن بویش حسین از نسل پاک مرتضی

به به از این زیبا پسر کز دامن عصمت بود

از علم و حلم و فضل او دین نبی محکم بود

هم نام جدش مصطفی آن رهبر عالم بود

مانند شاه لافتی فرمانده اعظم بود

ساقیا می ده

ساقیا می ده که دل از اضطراب آید برون

کز افق جای مه امشب آفتاب آید برون

آن چنان مستم کن ای ساقی که از فرط شعف

جای اشک از دیده ام در خوشاب آید برون

بزم شادی کن بیا امشب به صد جاه و جلال

تا ز پشت پرده یارم بی حجاب آید برون

شد شب میلاد مسعود امام پنجمین

آن که توصیف صفاتش از حساب آید برون

زد قدم در عرصه گیتی گل گلزار عشق
تا ز شرم روی او از گل، گلاب آید برون
خشم حق بین باز کن کز بارگاه قُرب حق
موکب نوباوه ختمی مأب آید برون
از قدوم میمنت با دُر دریای علم
بوی مشک و عود و عنبر از تراب آید برون
تا منور ملک هستی گردد از نور رُخش
یوسف فرخ رخ ما بی نقاب آید برون
آمد آن شاهی که آدم از برای دیدنش
از جنان هق هق زنان غرق خضاب آید برون
آمد آن شاهی که موسی با عصا از کوه طور
بهر دیدار رُخش با صد شتاب آید برون
آمد آن شاهی که بهر کسب فیض از محضرش
حضرت عیسی بن مریم با کتاب آید برون
آمد آن فرمانروای مکتب صدق و صفا
کز صفایش نخل ایمان کامیاب آید برون
آمد آن آموزگاری کز کتاب

از برای حل هر مشکل جواب آید برون

دلَم پَر می زند

دلَم پَر می زند امشب برای حضرت باقر

که گویم شرحی از وصف و ثنای حضرت باقر

ندیده دیده گیتی به علم و دانش و تقوا

کسی را برتر و اعلم به جای حضرت باقر

ز بهر رفع حاجات و نیاز خویش گردیده

سلاطین جهان یکسر گدای حضرت باقر

زبان از وصف او الکن قلم از مدح او عاجز

که جز حق کس نمی داند بهای حضرت باقر

نزاید مادر گیتی ز بهر خدمت مردم

به جود و بخشش و لطف و سخای حضرت باقر

بود عقل بشر مات و به حیرت عارف و دانا

ز صدق و پاکی و مهر و وفای حضرت باقر

به ذرات جهان یکسر بود او هادی رهبر

که جان عالمی گردد فدای حضرت باقر

به زیر ابر پنهان شد مه و خورشید از خجلت

ز شرم نور روی دلربای حضرت باقر

برو کسب فضیلت کن چو مردان خدا ای دل

ز بحر دانش بی منتهای حضرت باقر

اگر گردد شفیع ما به نزد خالق یکتا

به هر دردی شفا بخشد دعای حضرت باقر

خدا ایمن کند او را ز بیم آتش دوزخ

هر آن کس پا گذارد جای پای حضرت باقر

ز اندوه و غم و محنت بود آسوده و راحت

به زیر سایه و تحت لوای حضرت باقر

بود «ژولیده» را این بس که از لطف خداوندی

زند صبح و مسادم از ولای حضرت باقر

(ژولیده نیشابوری)

ای ز سرو قد رعنا بر صنوبر طعنه زن

ای ز سرو قد رعنا بر صنوبر طعنه زن

و ای ز ماه روی زیبا مهر را رونق شکن

همچو من هر کس رخ و قد تو بیند تا ابد

فارغ است از دیدن خورشید و از سرو چمن

گر خرامی صبحدم در طرف باغ ای گل عذار

غنچه از شرم دهانت هیچ نگشاید دهن

ای تو شمع انجمن از فرط حسن

و دلبری

هر کجا دارند خوبان دو عالم انجمن

نسبت حسن تو با یوسف نشاید داد از آنک

صد هزاران یوسف افتاده در چاه ذفن

چشم جادویت نموده شرح بابل مختصر

بوی گیسویت شکسته رونق مشک ختن

کی توانم کرد وصف و چون توانم داد شرح

ز آنچه عشقت می کند ای نازنین با جان من

بس بود طبعم پریشان از غم زلفت مگر

با خیال قد رعنایت کنم موزون سخن

در مدیح صادر اول امام پنجمین (علیه السلام)

کش بود مدّاح ذات ذوالجلال ذوالمنن

شبل حیدر سبط پیغمبر خدیو انس و جان

مخزن علم النبیین کاشف سرّ و علن

حضرت باقر ضیای دیده خیرالنسا

حامی شرع رسول الله هوادار سنن

جلّ اجلاله توانایی که گر خواهد کنی

روز، شب، خورشید، مه، افلاک، غبرا، مرد و زن

دی به یک ایمای او گردد بهار و خار، گل

بلبل و قمری شوند از امر او زاغ و زغن

بی ولای آن گل گلزار دین نبود، اگر
لاله خیزد در چمن یا سبزه روید از دمن
کوی او چون خانه حق قبله اهل یقین
اسم او چون اسم اعظم دافع رنج و محن
هم به آدم شد مغیث و هم به نوح آمد معین
هم به عیسی گفت: کلم هم به موسی گفت: لن
من چه گویم وصف ذاتش جز که عجز آرم به پیش
درّ دریای حقیقت را که می داند ثمن؟
(صغیر اصفهانی)

غرق شادی

شهر مدینه غرق شادی بود آن شب
آکنده از بانگ منادی بود آن شب
آن شب شفق آئینه دار لطف حق بود
چشم انتظار جلوه نص علق بود
آن شب قلم، شمشیر خود را تیز میکرد
پیمانه اندیشه را لبریز میکرد
آن شب منادی داد عدل و داد میزد
بین زمین و آسمان فریاد میزد
کای اهل عالم قلب عالم منجلی شد
نام محمد زنده از نام علی شد

رجب را عزم جولان ساز گردید
یعنی گره از کار رجعت باز گردید
باید زمان آئینه دار راز گردد
درهای رحمت بر رخ ما باز گردید
باید سحر شعر طلوع فجر خواند
بهر سپیده، آیه های قدر خواند
اینک شکوه علم را تفسیر باید
کلک قضا را قدرت تحریر باید
آلاله باید باده، در پیمانہ ریزد
گلوآژه ها در مقدم جانانه ریزد
کامشب شب مرگ غم و وقت سرور است
هنگامه آزادی و میلاد نور است
جولان جشن پنجمین مولاست امشب
عید علوم کل ما فیهاست امشب
امشب شب پیدایش بحر العلوم است
آکنده از شور و شمع، قلب عموم است
خورشید علم از شهر یثرب سر زد امشب
ارض و سما، فریاد شادی بر زد امشب
ماه جمادی عزم رفتن ساز کرده
دریای هستی را سرا پا ناز کرده

آئینه دار نهضت فرداست امشب

میلاذ پیک روز عاشوراست امشب

هنگامه شادی زین العابدین است

میلاذ مسعود امام پنجمین است

آمد بدنیا آنکه نامش جاودانی است

روشنگر آئین و راه زندگانی است

آمد بدنیا مظهر یکتا پرستی

احیا گر دین خدا در ملک هستی

آمد بدنیا تشنه جام محمد (ص)

همفکر و هم آئین و هم نام محمد (ص)

از کوشش او دین حق پاینده گردد

از دانش او علم و دانش زنده گردد

احمد به وصفش با علی تفسیر گوید

زهر از یمن مقدمش تکبیر گوید

آمد بدنیا حضرت باقر

مبارک شیعیان آمد بدنیا حضرت باقر

که از سوی رسول حق سلامش آورد جابر

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

منادی میزند بین زمین آسمان فریاد

رجب این ماه عظمی را رسیده مژده میلاذ

که شادان گشته از میلاد باقر حضرت سجاد

بر پدر آنچنان بر فرزندی چنین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

به روز اول ماه رجب از امر یزدانی

رسد در مکتب اثنی عشر استاد ربانی

مدینه از فروغ روی ماهش گشته نورانی

مدینه النبی گشته خلد برین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

دهد این مژده

را بر فاطمه روح الامین امشب

که ماهی آسمانی آمده روی زمین امشب

خدا بخشد گلی زیبا به زین العابدین امشب

حافظ مکتب و باقر علم دین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

شیدایی

خواهم امشب باز شیدایی کنم

از در رحمت تمنّایی کنم

تا شوم دور از تمام هرچه زشت

سیر، در گلزار زیبایی کنم

گرچه خوارم، دم ز گلها می زنم

یاد گل، یاد گل آرایی کنم

مدت کوتاه عمر خویش را

صرف خدمت نزد مولایی کنم

از همین کوتاه خدمت، تا ابد

زندگی در لطف و آقایی کنم

آمدم نوشم می از شیر و رُطب

بر در میخانه ماه رجب

ای رجب میخانه حیدر تویی

می تویی، باده تویی، ساغر تویی

طعم تو گردیده احلی من عسل
گوشه ای از وسعت کوثر تویی
راه درک ليله القدر علی
بهر شیعه تا صف محشر تویی
ماه شعبان بر تو کرده اقتدا
باعث توفیق پیغمبر تویی
مطلعت زیباترین روز خداست
میزبان حجت داور تویی
حسن مطلع در تو باشد لطف یار
شد رخ زیبای باقر آشکار
او شعیب عترت پیغمبر است
باقر دریای علم داور است
مفتخر بر نام او هستیم ما
این کلام یک امام و رهبر است
اول خیر آخر خیر اصل خیر
این محمد، سفره دار کوثر است
بی روایاتی که از او آمده
دین ما تا روز محشر ابتر است
سائل علمش مراجع گشته اند
وسعت علمش ز هر کس برتر است

او که باشد بهترین مولای من
مادرش شد فاطمه بنت الحسن
مادرش از فاطمه تصویر داشت
در برش آئینه تقدیر داشت
پاکتر از آب زمزم خُلق او
رزق و سهم از آیه تطهیر داشت
او که باشد دختر بیت کریم
حُسن بابایش در او تأثیر داشت
نی به دامانش گرفته کودکی
او به دامان خضر راهی پیر داشت
تا کند ما را غلام در گهش
در نگاه چشم خود زنجیر داشت
ما غلام حضرت باقر شدیم
بر مرام غیر او کافر شدیم

بوسه گاه جن و ملک

ای بوسه گاه جن و ملک، خاک پای تو
جان تمام عالم خاکی فدای تو
ای اختر سپهر ولایت، که تا ابد
عالم منور است به نور لقای تو
از شهریار کشور دانش، که

در جهان

شناخت کس مقام تو را جز خدای تو

ای ریزه خوار سفره علمت جهانیان

خورشید علم، کرده طلوع از سرای تو

ای باقر العلوم که هنگام مکرمت

باشد هزار حاتم طایی گدای تو

پنجم ولی و حجت خلاق عالمی

لوح دل است مهر به مهر و ولای تو

در عرصه وجود نهی قبل از آنکه پای

داده سلام احمد مرسل برای تو

هر کس تو را شناخت، دل از دیگری برید

بیگانه گشت با همه کس، آشنای تو

چندین هزار عالم و دانشور فقیه

آمد برون ز مکتب و دانشسرای تو

آن پیر سالخورده راهب تو را چو دید

اسلام پیشه کرده و شد مبتلای تو

خوان طعام، آور از بهر میهمان

از حجره تهی ید قدرت نمای تو

یک عمر سوخت قلب تو از کینه هشام

آن دشمن سیاه دل بی حیای تو

تنها نه در عزای تو چشم بشر گریست

آن دشمن سیاه دل بی حیای تو

ای خفته همچو گنج، به ویرانه بقیع

پر می زند کبوتر دل، در هوای تو

در را به روی امت اسلام بسته اند

آن گمراهان که بی خیرند از صفای تو

یابن الحسن گشوده نگردد به روی خلق

این در مگر به پنجه مشکل گشای تو

فولادی است پیر غلام شکسته دل

چشم امید بسته، به لطف و عطای تو

قوام هستی

قوام هستی محیط امکان

بلوغ خلقت شکوه ایمان

فروغ توحید دلیل سرمد

بیان وحدت لسان برهان

بهشت رحمت صفای جنت

بهار طوبی جمال یزدان

امام باقر که فیض وافر

دهد کلامش به علم و عرفان

که را شناسد جهان تحقیق؟

که برتر از او کشیده ایوان

بدست سبزش ریاض دین را

نموده خرم چنان گلستان

بداده قولش کلام حق را

هزار تفسیر هزار عنوان

پناه قرآن ز کفر و باطل

ز کفر و باطل پناه قرآن

ولادتش را عنایتی دان

به اهل تقوی به اهل ایمان

به شاد باش دل پیمبر

دلی

نباشد که نیست شادان
مرا ز شوق است نوای شادی
چنانکه بر شاخ هزار دستان
ترانه خیزد ز تار پودم
قصیده ریزم ز جوهر جان
به هر که بینم چو نای مطرب
بود خوش آوا بود عزاخوان
موالیان را بشارت این روز
معاندان را عذاب نیران
به یمن میلاد و زاد روزش
نوای شادی رسد به کیوان
به مدح پنجم ولی مطلق
من این قصیدت بزم به پایان

حضرت باقر

بسر می پرورانم من هوای حضرت باقر
بدل باشد مرا شوق لقای حضرت باقر
ز عشقش جان من بر لب رسیده کس نمی داند
که نبود چاره ساز من سوای حضرت باقر
بگوشم هاتف غیبی سرود این نکته را دیشب
که باشد رخش دانش زیر پای حضرت باقر

چنان بگرفته علمش آفاق را یکسر

که پیچیده در این عالم صدای حضرت باقر

پیمبر گفت با جابر که خواهی دید باقر را

سلام از من رسان آنکه برای حضرت باقر

سوالاتی که از وی کرده دانشمند نصرانی

جوابش را شنید از گفته های حضرت باقر

مسلمان گشت راهب ناگهان در محضر آن شه

منور شد دل او از ولای حضرت باقر

شد آسان وضع حمل گرگ وحشی بیابانی

به روی قله ی کوه از دعای حضرت باقر

بر ستاخیز اگر خواهی نجات از گرمی محشر

برو در سایه ظل همای حضرت باقر

فرد عاجز بود ز اوصاف بی پایان آن سرور

کمیت لفظ لنگ است از ثنای حضرت باقر

جلال و شان و قدر آن امام پاک بازان را

نمی داند کسی غیر از خدای حضرت باقر

(رضائی) ایستاده بر در دولتسرای او

چو سائل منتظر بهر عطای حضرت باقر

جانبخش

ای به تو از خالق داور سلام

از لب جانبخش پیمبر سلام

ای پدر عالم هستی همه

نخل علی یوسف فاطمه

شمس و قمر را به نسب اختری

نسل امام از پدر و مادری

اختر تابنده دانش تویی

بلکه شکافنده دانش توئی

عالم علم احد قادری

باقری و باقری و باقری

دانشی کل نقطه ای از مکتبت

علم لُدنی سخنی بر لب

مدح تو از قول خدا در نبی است

خلق تو آینه خلق نبی است

مام تو ریحانه بخل بتول

جابر آ آورده سلام از رسول

اختر تابنده ماه رجب

مهر فروزنده ما رجب

شهر رجب را تو مهین کوکبی

ماه فروزان نخستین شبی

علم نهانی ز گلستان تو

دبستان تو

هر نفست باغ گلی از کمال

هر سخت پاسخ صدها سوال

مهر رخت ای به علی نور عین

بوسه گه یوسف زهرا حسین

نام تو را گفت عدو ناسزا

از چه تو گفتیش ز رافت دعا

با همه فضل و شرف و علم تو

دشمن تو شد خجل از حلم تو

ای به فدایت پدر و مادرم

مدح تو در اوج دهان گوهرم

(میثم) و عبد مطیع توام

عاشق دیدار بقیع توام

دل‌پری زند

دل‌پری زند امشب برای حضرت باقر

که گویم شرحی از وصف و ثنای حضرت باقر

ندیده دیده‌ی گیتی به علم و دانش و تقوا

کسی را برتر و اعلم به جای حضرت باقر

ز بهر رفع حاجات و نیاز خویش گردیده

سلاطین جهان یکسر گدای حضرت باقر

زبان از وصف او لکن، قلم از مدح او عاجز
که جز حق کس نمی داند بهای حضرت باقر
نزاید مادر گیتی ز بهر خدمت مردم
به جود و بخشش و لطف و سخای حضرت باقر
به ذرات جهان یکسر بود او هادی و رهبر
که جان عالمی گردد فدای حضرت باقر
برو کسب فضیلت کن چو مردان خدا ای دل
ز بحر دانش بی منتهای حضرت باقر
اگر گردد شفیع ما به نزد خالق یکتا
بهر هر دردی شفا بخشد دعای حضرت باقر
ز اندوه و غم و محنت بود آسوده و راحت
بزیر سایه و تحت لوای حضرت باقر

یا باقرالعلوم

ای شمع بزم دین، یا باقرالعلوم
وی آیت مبین، یا باقرالعلوم
ای سرور امم، وی پنجمین امام
معصوم هفتمین، یا باقرالعلوم
مرآت طا و ها، ریحانه ی نبی
فرزند یا و سین، یا باقرالعلوم
ای مهر دل فروز، در آسمان علم

وی یار مه جبین، یا باقرالعلوم
ای حجت خدا، ما را شفیع شو
در روز واپسین، یا باقرالعلوم
ای آفتاب علم، آئینه ی کمال
چشم و چراغ دین، یا باقرالعلوم
ای نور کردگار، هستی تو یادگار
بر زین العابدین، یا باقرالعلوم
رسوای خاص و عام، کردی هشام را
با نطق آتشین، یا باقرالعلوم
ای ماه هاشمی، شد قلب اهل دل
با مهر تو عجین، یا باقرالعلوم
ای کشته ستم، عالم به ماتمت
با غم شده قرین، یا باقرالعلوم
شمع وجود تو، شد قطره قطره آب
از سوز زهر کین، یا باقرالعلوم
شد طبع «حافظی» از خرمن ادب
پیوسته خوشه چین، یا باقرالعلوم

عشق و جنون

یادگار عشق و جنون

من غصه دار غصه هایی قرینم

من کربلا را یادگار آخرینم
من یادگار روزهای خاک و خونم
من یادگار چهره های لاله گونم
من تشنگی در خیمه را احساس کردم
یاد از دو دست خونی عباس کردم
من کودکی بودم که آهم را شنیدند
دیدم سر جدّ غریبم را بریدند
من دیده ام در وقت تشییع جنازه
اسبان دشمن را که خورده نعل تازه
من با خبر هستم ز باغی بی شکوفه
خورشید را بر نیزه دیدم بین کوفه
گرچه کنون مسموم از زهر هشامم
من کشته ویرانه ای در شهر شامم
سوغات من از کربلا درد و محن بود
پژمردگی لاله هایی در چمن بود
من روضه خوانی در منا بر پا نمودم
خود روضه خوان قتل آن مظلوم بودم
من سوختم از داغ بانوی مدینه
سنگ مدینه می زدم هر دم به سینه
حالا که نقش زهر کین در جسم مانده

از جسم پاک من فقط یک اسم مانده

یارب هشام آرامش من را به هم زد

او

ظلم را در دفتر ظلمت رقم زد
یارب! قرارم را ز نیرنگش ربوده
در مجلس مستی مرا دعوت نموده
زهر عدو خون کرده قلب آتشین را
گریان نموده چشم زین العابدین را

رثا

پنجمین گوهر پاک نبوی

پنجمین گوهر پاک نبوی
باقر العلم علوم نبوی
بود در کربلا همره باب
دلش آنروز زکین گشت کباب
بود قوتش چو پدر اشگ فزون
زهر هم داد بر او قاتل دون
گاهی از داغ شهیدان می سوخت
گاهی از زهر لعینان می سوخت
گفت ای نور دو چشمان ترم
بنشین تو به برم ای پسر
تا به دامان تو سر بگذارم
با تو من چند وصیت دارم
بدنم را به سر جامه گذار

در بر خاک تنم خویش سپار

از برایم تو عزاداری کن

اشک در خانه حق جاری کن

خلیل کاظمی

گهر پاکِ بقیع

ای فروزان گهرِ پاکِ بقیع

گل پرپر شده در خاکِ بقیع

با سلامت کنم آغاز کلام

ای ترا! ختم رُسل گفته سلام

پنجمین حجت و هفتم معصوم

بابی اَنْتَ که گشتی مسموم

ای فدای حق و قربانی دین!

کرده یک عمر نگهبانی دین!

تنت از درد و الم کاسته شد

تا که دین قامتش آراسته شد

ای ز آغاز طفولیت خویش

بوده در رنج و غم و درد، پریش

از عدو ظلم و شرارت دیده

چون پدر رنج اسارت دیده

خار در پا و رَسَن در بازو

رفته ای با اُسرا در هر سو

کرده خون خاطرت ای شمع ولا

محنت واقعه کرب و بلا

کربلا دیده ای و کوفه و شام

ای شهید از اثر ظلم هشام

آتش غم پر و بالت را سوخت

زهر کین، شعله به جانت افروخت

اثر زهرِ به زین آلوده

کرده اعضای ترا فرسوده

نزد حق یافته فیض دیدار

جسم تو خفته و روح بیدار

خود تو مظلومی و قبر تو خراب

دیده دهر ازین غصه پر آب

شیعه را دل ز عزایت شده داغ

که بود قبر تو بی شمع و چراغ

ظلم این امتِ دور از ادراک

کرده یکسان حرمت را با خاک

با چنین ظلم و ستم از اعدا

بهتر اینست که قبر زهرا

مخفی از دیده دشمن گردد

تا ز هر حادثه ایمن گردد

(سید رضا مؤید)

اشک غم

آسمان اشک غم از دیده ما بیرون کرد

دل ما را ز غم و غصه لبالب خون کرد

هر دلی رسته ز غم بود، به غم کرد دچار

هر سری لاف زد از عقل و خرد مجنون کرد

هر که در دایره عشق و وفا گام نهاد

چرخش از دایره عشق و وفا بیرون کرد

پنجمین حجت حق حضرت باقر که خدا

بهر او خلقت این دایره گردون کرد

گشت مسموم جفا از اثر زهر ولید

شیعیان را به جهان غمزده و محزون کرد

چه دهم

شرح غمش را که ندانم به خدا
با دل خسته او زهر هلاهل چون کرد
گویم آن قدر که تا بر سر زین جای گرفت
آسمان زین فلک از غم او وارون کرد
قدر این گوهر یکدانه ندانست فلک
که غریبانه به زیر لحدش مدفون کرد
می رود اشک غم از چشم ملایک «خسرو»
شعر جانسوز تو چون چشم ملک جیحون کرد
(محمد خسرو نژاد)

سلام ما به بقیع

سلام ما به بقیع و بقاع ویرانش
بر آن حریم که باشد ملک نگهبانش
سلام ما به بقیع آن تجسم غربت
گواه بر سخنم تربت امامانش
بقیع کعبه قدس چهار معصوم است
چهار نور خدا می دمد ز دامانش
یکی است حضرت باقر آفرین چهار امام
که داغ او زده آتش به قلب یارانش
شهید شد ز جفای هشام آن مولا
ز زهر تعبیه در زین که اب شد جاننش

غریب اوست که در موسم زیارت حج

مدینه و آن همه زائر که هست مهمانش

شب شهادت او یک نفر نمی ماند

که اشک غم بفشانند به قبر ویرانش

دری که سجده گه قدسیان بود خاکش

به زائرش ندهد اذن بوسه دربانش

سید رضا مؤید

شهادت

شهادت امام باقر (ع)

/ احمد ترابی

امام باقر (ع) پس از عمری تلاش در میدان بندگی خدا و احیای دین و ترویج علم و خدمات اجتماعی به جامعه اسلامی، در روز هفتم ماه ذو الحجه سال ۱۱۴ (۱) به شهادت رسیدند.

در سال رحلت و شهادت آن حضرت آرای دیگری نیز وجود دارد. دسته ای از مورخان سال ۱۱۷ (۲) و بعضی سال ۱۱۸ (۳) و گروه اندکی سالهای ۱۱۶ (۴) و ۱۱۳ (۵) و ۱۱۵ (۶) و ۱۱۱ (۷) را یاد کرده اند، اما بیشترین منابع تاریخی سال ۱۱۴ (۸) را متذکر شده اند.

منابع روایی و تاریخی علت وفات آن حضرت را مسمومیت دانسته اند، مسمومیتی که دستهای حکومت امویان در آن دخیل بوده است. (۹)

از برخی روایات استفاده می شود که مسمومیت امام باقر (ع) به وسیله زین آغشته به سم، صورت گرفته است، به گونه ای که بدن آن گرامی از شدت تأثیر سم به سرعت متورم گردید و سبب شهادت آن حضرت شد. (۱۰)

در این که چه فرد یا افرادی در این

ماجرای خائنانه دست داشته اند، نقلهای روایی و تاریخی از اشخاص مختلفی نام برده اند.

بعضی از منابع، شخص هشام بن عبد الملک را عامل شهادت آن حضرت دانسته اند. (۱۱)

بخشی دیگر، ابراهیم بن ولید را وسیله مسمومیت معرفی کرده اند. (۱۲)

برخی از روایات نیز زید بن حسن را که از دیر زمان کینه های عمیق نسبت به امام باقر (ع) داشت، مجری این توطئه به شمار آورده اند. (۱۳)

به طور مسلم وفات امام باقر (ع) در دوران خلافت هشام بن عبد الملک رخ داده است، (۱۴) زیرا خلافت هشام از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۵ هجری استمرار داشته، و آخرین سالی که مورخان در وفات امام باقر (ع) نقل کرده اند ۱۱۸ هجری می باشد. (۱۵)

با این که نقلها بظاهر مختلف است، اما با اندکی تأمل در منابع روایی و تاریخ، بعید نمی نماید که همه آنها به گونه ای صحیح باشد زیرا عامل شهادت آن حضرت لازم نیست یک نفر باشد بلکه ممکن است افراد متعددی در شهادت امام باقر (ع) دست داشته اند که هر روایت و نقل، به یکی از آنان اشاره کرده است.

با توجه به برخوردهای خشن و قهر آمیز هشام با امام باقر (ع) و عداوت انکار ناپذیر بنی امیه با خاندان علی (ع) شک نیست که او در از میان بردن امام باقر (ع) اما به شکلی غیر علنی انگیزه ای قوی داشته است.

بدیهی است که هشام برای عملی ساختن توطئه خود، از نیروهای مورد اطمینان خویش بهره جوید، از این رو ابراهیم بن ولید (۱۶) را که عنصری اموی و دشمن اهل بیت (ع) است به استخدام می گیرد و او امکانات لازم را در اختیار فردی که

از اعضای داخلی خاندان علی (ع) بشمار می آید و می تواند در محیط زندگی امام باقر (ع) بدون مانع راه یابد و کسی مانع او نشود، قرار دهد، تا به وسیله او برنامه خائنه هشام عملی گردد و امام به شهادت رسد.

امام باقر (ع) این چنین به شهادت رسید و به ملاقات الهی شتافت و در بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش امام سجاد (ع) و عموی پدرش حسن بن علی (ع) مدفون گشت. (۱۷)

پی نوشت ها:

۱ فرق الشیعه ۶۱، اعلام الوری به جای ماه ذو الحجه، ماه ربیع الاول را یاد کرده است. ر.ک: ص. ۲۵۹.

۲ تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰، تذکره الخواص ۳۰۶، الفصول المهمه ۲۲۰، اخبار الدول و آثار الاول ۱۱، اسعاف الراغبین ۱۹۵، نور الابصار، مازندرانی ۶۶ و ... در بسیاری از این منابع، مطلب به صورت «قیل» یاد شده است.

۳ کشف الغمه ۲ / ۳۲۲، وفيات الاعیان ۴ / ۱۷۴، تاریخ ابی الفداء ۱ / ۲۴۸، تتمه المختصر ۱ / ۲۴۸، اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۴ المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۲۰۳، تتمه المختصر ۱ / ۲۴۸.

۵ مرآه الجنان ۱ / ۲۴۷.

۶ کامل ابن اثیر ۵ / ۱۸۰.

۷ مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱ / ۱۵۲.

۸ طبقات الکبیر ۵ / ۲۳۸، اصول کافی ۲ / ۳۷۲، تاریخ قم ۱۹۷، ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶، دلائل الامامه ۹۴، تاج الموالید ۱۱۸، مناقب ۴ / ۲۱۰، سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۹، الانوار البهیة ۱۲۶، تاریخ ابن خلدون ۲ / ۲۳، عمده الطالب ۱۳۷، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹، و ...

۹ الصواعق المحرقة ۲۱۰، احقاق الحق ۱۲ / ۱۵۴، اسعاف الراغبین بهامش نور الابصار ۲۵۴، مشیر الاحزان، جواهری. ۲۴۴.

۱۰ الخرائج

و الجرائح، راوندی ۲ / ۶۰۴، مدینه المعاجز ۳۴۹، بحار ۴۶ / ۳۲۹، مستدرک الوسائل ۲ / ۲۱۱.

۱۱ مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱ / ۱۵۲، مصباح کفعمی. ۵۲۲.

۱۲ سبائك الذهب ۷۴، دلائل الامامه ۹۴، مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۱۰، الفصول المهمه ۲۲۰، الانوار البهيه. ۱۲۶.

۱۳ منابع یاد شده در پاورقی شماره ۱.

۱۴ تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰، مروج الذهب ۳ / ۲۱۹، الانوار البهيه ۱۲۶، اعيان الشيعه ۱ / ۶۵۰.

۱۵ در کتاب اخبار الدول و آثار الاول ص ۱۱۱ شهادت امام باقر (ع) در خلافت ابراهیم بن ولید دانسته شده است، ولی چنان که توضیح داده شد وفات آن حضرت در خلافت هشام بوده و ابراهیم بن ولید می توانسته است از مجریان نقشه هشام به شمار آید.

۱۶ ابراهیم بن ولید بن عبد الملک، بعدها در سال ۱۲۹، به خلافت رسید، ولی خلافتش دیری نپایید و پس از هفتاد روز کشته شد. ر.ک: تاریخ الخلفاء، سیوطی. ۲۵۴.

۱۷ فرق الشيعه ۶۱، اصول کافی ۲ / ۳۷۲، ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶، دلائل الامامه ۹۴، اعلام الوری ۲۵۹، کشف الغمه ۲ / ۳۲۷، تذکره الخواص ۳۰۶، مصباح کفعمی ۵۲۲، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹ و ...

از برخی منابع استفاده می شود که آن حضرت، هنگام رحلت در شهر مدینه نبوده است، بلکه در محلی به نام حمیمه از روستاهای نواحی مکه یا شام بوده، پس از شهادت، آن گرامی را به مدینه منتقل کرده اند.

ر.ک: وفيات الاعيان ۴ / ۱۷۴، المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۲۰۳، احقاق الحق ۱۲ / ۱۵۲.

امام باقر علیه السلام در بستر بیماری

کلینی به سند صحیح از زُرَّازَه روایت کرده است که گفت روزی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

شنیدم که فرمود:

در خواب دیدم که بر سر کوهی ایستاده‌ام و مردم از هر طرف آن کوه به سوی من بالا می‌آمدند. چون مردم بسیاری در اطراف آن کوه جمع شدند به ناگاه کوه بلند شد و مردم از هر طرف آن فرو می‌ریختند، تا آن که جماعتی بر آن کوه باقی ماندند و این اتفاق پنج مرتبه تکرار شد، گویا آن حضرت این خواب را به وفات خود تعبیر فرموده بود، که بعد از گذشت پنج شب از این خواب به رحمت ایزدی پیوستند.

در کافی و بصائر الدرجات و سایر کتابهای معتبر روایت کرده‌اند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

که پدرم بیماری سختی گرفته بود و بیشتر مردم از بیماری حضرت ترسیدند و اهل بیت آن حضرت به گریه درآمدند که امام باقر علیه السلام فرمود:

من در این بیماری از دنیا نخواهم رفت زیرا دو نفر نزد من آمدند و به من چنین خبر دادند. پس، از آن بیماری صحت یافت.

امام صادق علیه السلام می‌گوید پس به پدر گفتم: ای پدر بزرگوار من امروز تو را از همه وقت سالمتر می‌بینم و ناراحتی در تو مشاهده نمیکنم حضرت فرمود: آن دو نفر که در آن بیماری صحت و سلامت من را خیر دادند در این بیماری به نزد من آمدند و گفتند: در این مریضی به عالم آخرت رحلت می‌نمایی و به روایت دیگری فرمود:

که ای فرزند، مگر نشنیدی حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) من را از پس دیوار ندا کرد که ای محمد بیا و زود باش که ما انتظار تو را می‌کشیم.

کلینی به سند حسن روایت کرده است

که حضرت امام محمد باقر علیه السلام هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود.

و به سند موثق از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پدرم گفت:

ای جعفر از مال من برای ندبه کنندگان، وقف کن که ده سال در منا در موسم حج بر من ندبه و گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند.

کلینی به سند معتبر نیز روایت کرده است که چون امام محمد باقر علیه السلام به جهان باقی رحلت نمود، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: که هر شب در حجرهای که آن حضرت در آن وفات یافته بود، چراغ می افروختند.

شیخ عباس قمی می گویند: که در تاریخ وفات آن حضرت اختلاف است و وفات ایشان در روز دوشنبه هفتم ذیحجه سال صد و چهاردهم به سن پنجاه و هفت سالگی در مدینه مشرفه اتفاق افتاد.

شهادت ایشان در ایام خلافت هشام بن عبدالملک بود و گفته شده که آن حضرت را ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان به زهر شهید کرده و شاید به امر هشام بوده است.

قبر مقدس آن حضرت به اتفاق پدر و عم بزرگوارش، حضرت امام حسن علیهم السلام در بقیع قرار دارد.

منبع:

به نقل از کتاب منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

وصیت امام باقر علیه السلام

شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امام باقر علیه السلام به هنگام احتضار فرمود: هنگامی که بدرود حیات گفتم زمین را برایم بشکافید و قبری مهیا کنید پس اگر به شما گفتند برای رسول خدا لحد بوده است، تصدیق کنید.

نگارنده: این فرمایش بدان

دلیل بوده است که امام باقر علیه السلام شکافتن زمین را از برخی جهات بهتر می دانسته اگر چه فضیلت لحد بالاتر بوده است.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: پدرم هر آنچه از کتب و سلاح و آثار و امانات انبیاء در نزد خود داشت، به من به ودیعت سپرد. پس چون لحظه وفاتش فرا رسید به من گفت: چهار شاهد فرا بخوان. من چهار تن از قریش را دعوت کردم که یکی از آنان نافع مولای عبدالله بن عمر بود. پس به من فرمود: «بنویس این چیزی است که یعقوب فرزندانش را بدان وصیت کرد که ای فرزندانم، خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر آن که تسلیم رضای خداوند باشید.»

و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد و به وی فرمان می دهد که او را به جامه بردی که هر جمعه در آن نماز می خواند کفن کند و عمامه اش را بر سرش بندد و قبر او را چهار گوشه و با فاصله چهار انگشت از زمین بلندتر قرار دهد و در موقع دفن بندهای کفن او را باز کند.

سپس به شهود فرمود: باز گردید خداوند شما را رحمت کند!

امام صادق علیه السلام گفت: به پدرم گفتم: ای پدر! در این وصیت چه بود که بر آن شاهد طلب کردی؟ فرمود: پسر! خوش نداشتم پس از من با تو به نزاع برخیزند به این بهانه که به تو وصیت نکرده ام و می خواستم بدین وسیله حجت و دلیلی برای تو قرار داده باشم.

در حقیقت امام می خواست به این وسیله همگان بدانند

که جعفر بن محمد علیهما السلام، وصی و جانشین و امام بعد از اوست.

کلینی در کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم روزی در ایام بیماریش به من گفت: پسرم گروهی از قریشیان ساکن مدینه را بدین جا فراخوان تا آنها را گواه بگیرم. من نیز چنین کردم. پس امام در حضور آنان به من فرمود: ای جعفر هنگامی که من دنیا را وداع گفتم مرا بشوی و کفن کن و قبرم را چهار انگشت بالاتر از زمین قرار ده و بر آن آب بپاش. چون گواهان رفتند به پدرم عرض کردم: اگر مرا (در خلوت هم) به این کارها امر می کردی، انجام می دادم. چرا خواستی تا عده ای را به عنوان شاهد به نزدت بیاورم؟ فرمود: پسرم می خواستم با تو نزاع نکنند. (یعنی در امامت و خلافت از پس من با تو نزاع نکنند و بدانند که تو وصی منی).

کلینی در کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: پدرم در وصیتش نوشته بود که وی را در سه جامه کفن کنم. یکی ردای جمره ای او بود که در روز جمعه با آن نماز می خواند و دو پیراهن دیگر. پس به وی عرض کردم: چرا اینها را می نویسی؟ فرمود: می ترسم مردم با تو از در نزاع وارد شوند و بگویند او را در چهار یا پنج جامه کفن کن اما تو به گفتار آنان راه مرو. عمامه خودم را بر سرم قرار بده و البته عمامه را جزو کفن محسوب مکن بلکه عمامه از چیزهایی است

که بدن را به آن می پوشانند.

شیخ کلینی در کافی به سند خود نقل کرده است که امام باقر علیه السلام وصیت کرد که هشتصد درهم برای برگزاری مراسم سوگواری او اختصاص دهند و این کار را از سنت می دانست. زیرا پیامبر می فرمود: برای خاندان جعفر طعامی فراهم آرید، آنان نیز به وصیتش عمل کردند.

منبع:

کتاب سیره معصومان، ج ۵، ص ۴۵، سید محسن امین، ترجمه: علی حجتی کرمانی.

کتاب سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله.

کتابشناسی

کتاب های فارسی

الف - کتاب های چاپی (۲۰ کتاب)

- ۱- امام محمد باقر علیه السلام، امید امیدوار، قم، شفق، ۱۳۵۶ش، جیبی، ۳۲ ص، (سلسله «سیری در تاریخ»).
- ۲- امام محمد باقر علیه السلام، سید کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۰ش، رقعی، ۷۲ص.
- ۳- امام محمد باقر علیه السلام، [میر ابوالفتح دعوتی]، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۵ش، وزیری، ۲۸ص، (مصور - ویژه نوجوانان)، (به عربی ترجمه شده است).
- ۴- باقرالعلوم علیه السلام، عبد المنتظر قدوسیان، تهران، مکتب الامام المنتظر، ۱۳۵۳ش، رقعی، ۲۷ص.
- ۵- پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، گروه نویسندگان، چاپ مکرر، قم، در راه حق، ۱۳۷۱ش، رقعی، ۲۷ص، (این کتاب به عربی و اردو ترجمه شده است).
- ۶- ترجمه جلد ۱۱ بحارالانوار، (زندگانی امام سجاد و امام باقر علیهما السلام)، علامه ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق)، ترجمه موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۶ق، وزیری، ۲۶۷ص.
- ۷- حضرت امام محمد باقر علیه السلام، فضل الله کمپانی، تهران، مفید، بی تا، وزیری.
- ۸- حضرت امام محمد باقر علیه السلام، عبد الامیر فولاد زاده، تهران، اعلمی، ۱۳۵۹ش، وزیری، ۴۰ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

۹- خزانه جواهر یا کلمات امام محمد باقر علیه السلام، سید ابوالفضل رضوی برقعی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا،
رک: فهرست کتاب های چاپی فارسی ۲ / ۱۸۸۵.

۱۰- در

جستجوی رهبر، (داستان زندگی حضرت امام محمد باقر علیه السلام)، باز آفریده: رضا شیرازی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۱ش،
رقعی، ۱۱۶ص (مصور - ویژه نوجوانان).

۱۱- دورنمایی از زندگانی امام باقر علیه السلام، مهدی پیشوایی، قم، نسل جوان، بی تا، جیبی، ۱۵۱ص.

۱۲- معصوم هفتم، (پرتوی از چهره درخشان حضرت امام محمد باقر علیه السلام)، احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، بی تا،
جیبی.

۱۳- زندگانی حضرت امام محمد باقر علیه السلام، حسین عماد زاده اصفهانی (۱۳۲۵-۱۴۱۰ق)، تهران، شرکت سهامی طبع
کتاب، ۱۳۷۹ق / ۱۳۳۹ش، وزیری، ۴۴۶ص.

۱۴- زندگی و سیمای امام محمد باقر علیه السلام، سید محمدتقی مدرسسی، مترجم: محمد صادق شریعت، تهران، انصار
الحسین، ۱۳۷۰ش، وزیری، ۸۶ص.

۱۵- ستارگان درخشان - ج ۷، (سرگذشت حضرت امام محمد باقر علیه السلام)، چاپ پنجم، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۱ق، جیبی،
۲۵۰ص.

۱۶- سرچشمه های نور: حضرت امام باقر علیه السلام، گروه نویسندگان مؤسسه البلاغ، ترجمه: واحد تدوین و ترجمه، تهران،
سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش، جیبی، ۹۲ص.

۱۷- معصوم هفتم: حضرت امام محمد باقر علیه السلام، جواد فاضل (۱۳۳۵-۱۳۸۱ق)، تهران، علمی، ۱۳۳۸ش، رقی، ۹۳ص.

۱۸- معصوم هفتم امام باقر علیه السلام، حسین حماسیان (صابر کرمانی)، تهران، اقبال، ۱۳۴۴ش، رقی، ۴۵ص (ویژه
نوجوانان).

۱۹- معصوم هفتم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، سید مهدی آیت اللهی - دادور -، تهران، انتشارات جهان آرا،
۱۳۶۸ش، وزیری، ۲۳ص، (مصور - ویژه نوجوانان)، (به اردو هم ترجمه شده است).

۲۰- ناسخ التواریخ، (زندگانی امام پنجم حضرت باقرالعلوم علیه السلام)، عباسقلی خان سپهر (م ۱۳۴۱ق)، تهران، کتابفروشی
اسلامیه، ۱۳۵۱ش، وزیری، ۷ج (حدود ۲۷۰۰ص)، (بهترین کتابی است که به فارسی درباره زندگانی امام باقر علیه السلام و
ادوار مختلف آن نگاشته شده است).

ب - کتاب های خطی (۷ کتاب)

۲۱- ارزش های اخلاقی در مکتب پنجمین پیشوای شیعه، ناصر باقری بید هندی، بخش هایی از آن در مجله «نور علم» به
چاپ

رسیده است.

۲۲- امام باقر علیه السلام، جواد محدثی.

۲۳- بررسی سیره سیاسی امام باقر علیه السلام، سید احمد خاتمی.

۲۴- حدیث مناظره حضرت باقر علیه السلام، از مؤلفی ناشناس، نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
رک: فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس / ۲۱۹.

۲۵- زندگی امام باقر علیه السلام، ناصرالدین انصاری قمی، رقعی، ۳۰۰ص.

۲۶- مدایح امام باقر علیه السلام در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی.

۲۷- مکالمه امام باقر علیه السلام با حجاج، از نویسنده ای ناشناخته، نسخه خطی آن در مجموعه، ش ۱۴۵۷۷ کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. رک: فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس / ۵۵۰.

۲۸- هدیه القاصر فی احوال الامام الباقر علیه السلام، (ترجمه عوالم العلوم)، تالیف ملا عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی (ق ۱۲۵۰هـ)، ترجمه میرزا سید محمدعلی بن علیرضا طباطبایی مدرسی یزدی (م ۱۲۴۰ق)، نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. رک: الذریعه ۲۵ / ۲۱۲.

دوم: کتاب های عربی

الف - کتاب های چاپی (۲۰ کتاب)

۱- اخبار امامه الباقر علیه السلام، سید میرعبدالفتاح بن علی حسینی مراغی (م بعد ۱۲۴۶ق) صاحب «عناوین الاصول»، چاپ ۱۲۷۴ق، رک: الذریعه ۱ / ۳۲۱.

۲- الامام الباقر علیه السلام، گروه نویسندگان، چاپ دوم، تهران، البلاغ، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م، جیبی، ۵۷ص، (به فارسی ترجمه شده و در سلسه سرچشمه های نور توسط سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ شده است).

۳- الامام الباقر علیه السلام قدوه و اسوه، سید محمدتقی مدرسی، تهران، رابطه الاخوه الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، رقعی، ۷۲ص، (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

۴- الامام الخامس الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام، گروه نویسندگان، مترجم: محمد عبدالمنعم خاقانی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰ش، رقعی، ۲۷ص.

۵- الامام محمد الباقر علیه السلام، شیخ محمدحسن قیسی عاملی، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، وزیری، ۹۶ص، (از سری

«الحلقات الذهبية» - ١٩).

٦- الامام محمد الباقر عليه السلام، گروه

نویسندگان، قم، مؤسسه الامام الحسين عليه السلام، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ق، رقعى، ۲۸ص.

۷- الامام محمد الباقر عليه السلام، [ميرابوالفتح دعوتى]، مترجم: گروه مترجمان، چاپ سوم، بيروت، الدار الاسلاميه، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م، وزيرى، ۲۸ص (مصور - ويژه نوجوانان).

۸- الامام محمد الباقر عليه السلام، على محمد على دخيل، چاپ دوم، بيروت، دار التراث الاسلامى، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م، رقعى، ۱۰۳ص

۹- الامام محمد بن على الباقر عليه السلام، عبدالودود امين، به كوشش: شيخ عفيف نابلسى، كويت، دار التوجيه الاسلامى، ۱۴۰۰ه، رقعى، ۸۵ص.

۱۰- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار - ج ۴۶، علامه مولى محمد باقر مجلسى اصفهانى (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، تحقيق و تصحيح: سيد محمد مهدي موسى خراسان، چاپ دوم، بيروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، وزيرى، ۱۶۰ص، (به فارسى هم ترجمه شده است).

۱۱- ترجمه الامام الباقر عليه السلام - من تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر ابوالقاسم على بن حسن دمشقى (۴۹۹-۵۷۱ق)، تحقيق محمد باقر محمودى، تهران، وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۷۲ش / ۱۴۱۴ق.

۱۲- ثلاثه ائمه عرض و ايضاح، (محمد الباقر، محمد الجواد و على الهادى عليهم السلام، احمد مغنيه، بيروت، منشورات حمد، بى تا، رقعى، ۳۰ص (الامام الباقر حياته و سيرته).

۱۳- حياه الامام محمد الباقر عليه السلام، باقر شريف قرشى، چاپ دوم، بيروت، الوفاء، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م، وزيرى، ۲ج: ۳۷۴+ ۴۰۶ص، (بهترين كتابى كه در زندگانى امام باقر عليه السلام به زبان عربى نگاشته شده و در دست ترجمه است).

۱۴- الدرود الداوديه فى معاجز العتره الاحمديه - جزء ۲، ملا داود شيخ سلمان كعبى، با تفریظ علامه شيخ محمد حسين كاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق)، نجف، مطبعه الحيدريه، ۱۳۷۱ق، رقعى، ۱۷۵ص.

۱۵- ذكرى وفاه الامام محمد الباقر عليه السلام، گروهى از روحانيون كربلا، كربلا، مكتب ذكريات المعصومين، ۱۳۸۶ق، رقعى، ۴۰ص.

۱۶- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار

و الاقوال - ج ۱۹، مولی عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی (ق ۱۲ه) - از بزرگان شاگردان علامه مجلسی - با مقدمه و استدراک سید محمد باقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۱۳ق، وزیری، ۵۲۸ص، (به فارسی ترجمه شده ولی چاپ نشده است).

۱۷- محمد الباقر علیه السلام، خلیل رشید العماری، نجف، مطبعه الغری الحدیثه، ۱۹۵۷م، جیبی، ۲۷ص.

۱۸- وفاه الامام محمد الباقر علیه السلام، شیخ حسین بن شیخ محمد درازی بحرانی (م ۱۲۱۶ق)، قم، چاپ افست منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، رقعی، ۵۶ص.

۱۹- وفاه الامام محمد الباقر علیه السلام، شیخ حسین بن علی قدیحی بحرانی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۱ق، رقعی، ۶۰ص.

۲۰- ولاده امام محمد الباقر (ع)، سید محمدحسین طالقانی، نجف، دار المعارف، ۱۳۸۷ق، رقعی، ۳۶ص.

ب - کتاب های خطی عربی (۱۹ کتاب)

۲۱- اخبار ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری (م ۳۳۲ق)، رک: رجال نجاشی ۵۶ / ۲.

۲۲- ترجمه ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام، از نویسنده ای ناشناخته، نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۴۵ «المکتبه الغربیه» در مسجد جامع صنعنا موجود است. رک: فهرست کتابخانه / ۶۵۴.

۲۳- امثال و حکم الامام الباقر علیه السلام، شیخ محمد غروی.

۲۴- حیاه الامام الباقر علیه السلام، حاج سید محمدحسینی شیرازی، رک: العراق بین الماضي والحاضر والمستقبل: ۶۲۹.

۲۵- رساله ابی جعفر الباقر علیه السلام، الی: سعد بن طریف حنظلی اسکاف (م بعد ۱۰۰ق)، شیخ نجاشی با پنج واسطه، آن را از مؤلفش روایت می نماید. رک: رجال نجاشی ۴۰۵ / ۱.

۲۶- کتاب التفسیر عن ابی جعفر الباقر علیه السلام، ابو الجارود زیاد بن منذر (م بعد ۱۵۰ق)، رک: فهرست شیخ طوسی / ۷۲.

۲۷- کتاب زهد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام، شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی

بن بابویه قمی رازی، (ح ۳۰۶-۳۸۱ق)، رک: رجال نجاشی ۲ / ۳۱۴.

۲۸- سفن النجاه - ج ۷، شیخ غلامحسین نجفی نجف آبادی (۱۳۰۰- ۱۳۴۹ق)، وی برای هر یک از چهارده معصوم کتابی جداگانه - با استفاده از بحارالانوار و مصادر دیگر - نگاشته است. رک: نباء البشر ۴ / ۱۶۲۳؛ الذریعه ۱۲ / ۱۹۲.

۲۹- کلمه الامام الباقر علیه السلام، شهید حاج سید حسن حسینی شیرازی (۱۳۵۴-۱۴۰۰ق)، رک: العراق بین الماضی و الحاضر و المستقبل: ۶۷۷.

۳۰- لبحج الحقائق فی تواریخ الحجج علی الخلائق - ج ۷، حاج ملا احمد یزدی مشهدی (م ح ۱۳۱۰ق)، (وی برای هر یک از چهارده معصوم کتابی جداگانه نوشته است)، رک: الذریعه ۱۸ / ۲۹۶؛ نباء البشر ۱ / ۹۶.

۳۱- مسند الامام الباقر علیه السلام، سید محمد کاظم کفایی، تاریخ تالیف: ۱۳۷۴ق، رک: الذریعه ۲۱ / ۲۶.

۳۲- مسند الامام الباقر علیه السلام، شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی، (در چند جلد).

۳۳- مکاتیب الامام الباقر علیه السلام، حاج شیخ علی احمدی میانجی.

۳۴- معجم ما کتب عن الامام الباقر علیه السلام، عبدالجبار رفاعی قحطانی.

۳۵- مناظره الامام محمد الباقر علیه السلام مع الهروی (الحروی) فی خلافة ابی بکر، رک: الذریعه ۲۲ / ۲۸۷.

۳۶- کتاب «من روی عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام»، ثقه عظیم جلیل القدر حافظ بن عقده زیدی جارودی: ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن بن زیاد کوفی (۲۴۹-۳۳۳ق)، رک: رجال نجاشی ۱ / ۲۴۰.

۳۷- ذکر «من روی عن ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام»، شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، قمی (ح ۳۰۶-۳۸۱ق)، رک: رجال نجاشی ۲ / ۳۱۴.

۳۸- نسخه الباقر علیه السلام، خالد بن ابی کریمه اصفهانی کوفی (م بعد ۱۰۰ق)، نجاشی آن را با پنج واسطه از مؤلفش روایت می نماید، رک: رجال ۱ /

۳۹- نسخه الباقر علیه السلام، ابوالعلاء خالد بن طهمان خفاف سلولی ازدی (م بعد ۱۰۰ق)، نجاشی آن را با هفت واسطه از مؤلفش روایت می نماید. رک: رجال نجاشی ۱ / ۳۵۳.

۴۰- نسخه الباقر و الصادق علیهما السلام، ابوعثمان عمرو بن جمیع ازدی بصری - قاضی ری -، نجاشی آن را با چهار واسطه از مؤلفش نقل کرده است. رک: رجال نجاشی ۲ / ۱۳۴.

سوم: کتاب های اردو و گجراتی

کتاب های چاپی (۵ کتاب)

۱- حضرت امام محمد باقر علیه السلام، گروه نویسندگان مؤسسه در راه حق، مترجم: سید احمدعلی عابدی، فیض آباد، نور اسلام، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م، رقعی، ۴۰ص.

۲- حیاة الامام الباقر علیه السلام، (تاریخ المعصومین - ج ۷)، سید ظفر حسن بن دلشاد علی آمروهی نقوی هندی، چاپ هند، (نقباء البشر ۳ / ۹۷۸).

۳- الحیاة الباقریه (گجراتی)، مولی غلام علی بهاونگری هندی (۱۲۸۳- ح ۱۳۶۷ق)، چاپ هند، الذریعه ۷ / ۱۱۸.

۴- المآثر الباقریه، (سوانح حیات امام باقر علیه السلام)، سید اولاد حیدر بلگرامی هندی، چاپ هند، رک: الذریعه ۱۹ / ۴.

۵- ویژه نامه مجله «باقرالعلوم»، گروه نویسندگان، کراچی، بی تا، ۱۹۸۵م، وزیری، ۸۰ص.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

